



ویژه‌نامه سومین سالگرد  
قیام مردمی ۹ دی  
دپماه ۱۳۹۱

گفت‌وگو با دکتر علیرضا مرندی  
مطمئن شدم موسوی  
به ولایت اعتقاد ندارد



گفت‌وگو با دکتر محمد چواد لاریجانی  
یک کودتای  
تمام عیار بود



گفت‌وگو با دکتر کدخدایی  
فقط  
بهانه آوردند



گفت‌وگو با دکتر پرویز امینی  
جامعه‌شناسی فتنه  
و مدیریت رهبری



گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین رئیسی  
کار هیئت سه‌نفره تمام  
نشده است



یادداشتی از محمد حسین صفارهرندی  
ودعای مولا  
مستجاب شد



گفت‌وگو با دکتر غلامحسین الهام  
کینه از عاشورا داشتند  
نه دولت



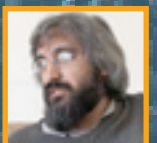
گفت‌وگو با دکتر علیرضا زاکانی  
هاشمی گفت: موسوی  
همه حرف‌هایش را نزنه



یادداشتی از استاد سید مهدی میرباقری  
زمینه‌های فرهنگی  
فتنه ۸۸



گفت‌وگو با وحید جلیلی  
تکاپوی جریان روشنفکری  
برای رفو کردن گاف ۸۸

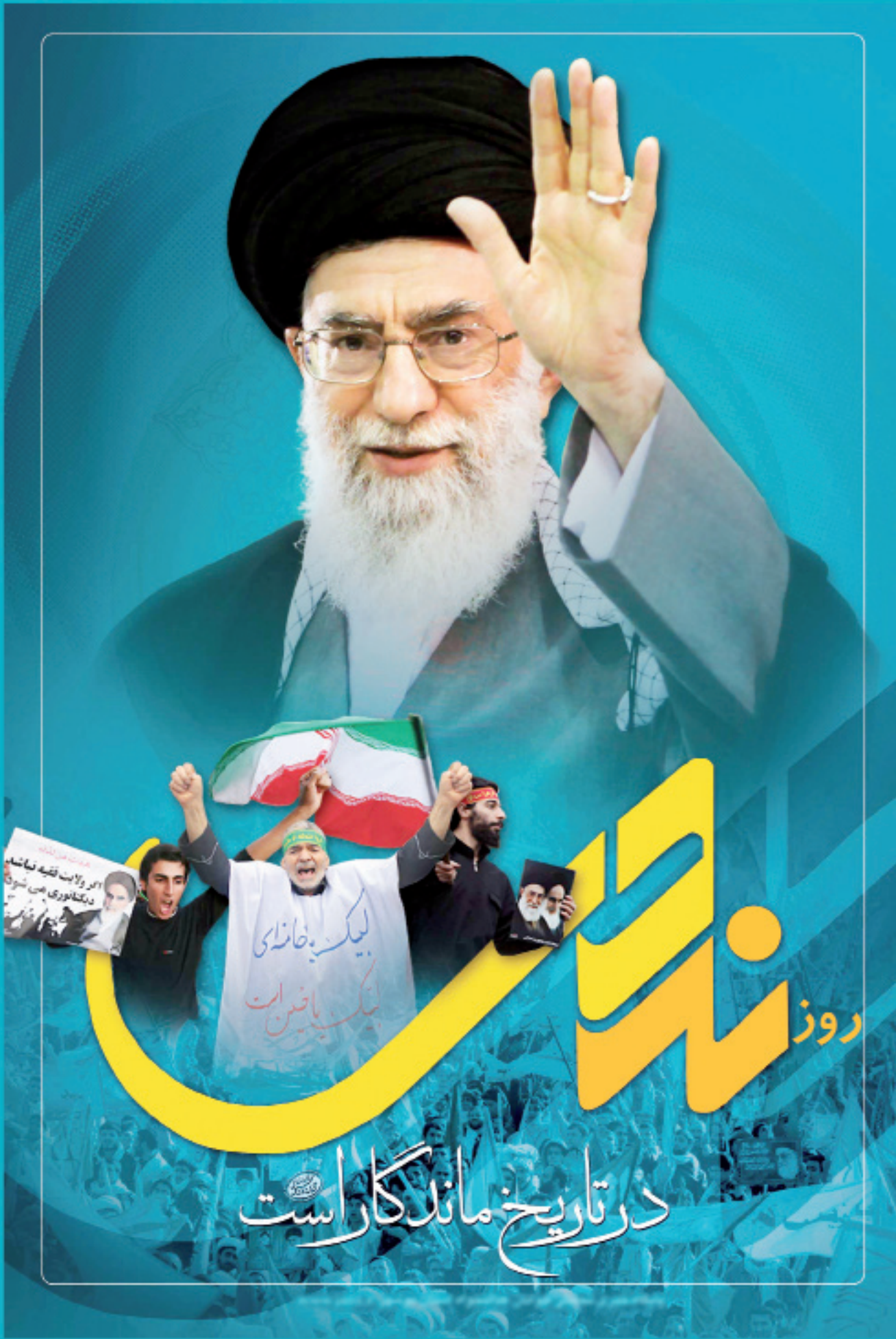


یادداشتی از مهدی محمدی  
نامه هاشمی  
و مبارزه خیابانی



# انمام حجبه

کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



دولت من گمانه  
ایم ولایت تقیبه نیاشمار  
دیگانه نوری اس شوق

لیگته خاندانی  
لیگته یاضین است



روز

در تاریخ ماندگار است



## بسم الله الرحمن الرحيم

۲ قطب نما



۵ فتنه و قاعده لطف

۶ تهران، ۱۱ و نیم شب



۷ مطمئن شدم موسوی به ولایت فقیه

اعتقاد ندارد

۱۲ و دعای مولا، مستجاب شد



۱۴ یک کودتای تمام عیار بود

۲۰ نمی توانم صریح باشم



۲۳ نامه هاشمی و مبارزه خیابانی

۳۲ «اولین» های اعتمادساز

۳۴ فقط بهانه آوردند



۳۹ یوسف نشد این مرد که در چاه بیفتد

۴۰ تجلی دست خدا



۴۲ جامعه شناسی فتنه و مدیریت

رهبری تا حماسه ۹ دی



۴۵ امپراتوری دروغ

۵۲ کار هیئت سه نفره تمام نشده است

۵۶ کینه از عاشورا داشتند نه دولت

۶۰ بحران صلاحیت

۶۴ هاشمی گفت: موسوی همه

حرف هایش را به شما نزده است

۷۰ زمینه های فرهنگی فتنه ۸۸

۷۴ تکاپوی جریان روشنفکری برای

رفوکردن کاف ۸۸

۷۹ صفر - صفر به نفع انقلاب!



Ultimatum

کالبدشناسی فتنه ۸۸

و بازخوانی زمینه های حضور  
تاریخی مردم ایران در

حماسه ۹ دی ۸۸

### شناسنامه

صاحب امتیاز:

شرکت پیام آوران نشر روز

مدیرمسئول:

محمد ودود حیدری

سر دبیر ویژه نامه: احسان صالحی

مدیر فنی: حسن فردی

طراح: حسین کشتکار

دبیر عکس: حمیدرضا نیک عهد

همکاران تحریریه:

امیر حسین ثابتی، مهدی آذر پندار،

محمد رضا شهبازی، جواد

حجتی، امیر ابیلی، محمد حسن

رضایی، محمد مهدی تهرانی

گروه فنی:

محمد سجادی فر، جواد

هادی، محمد حسین ولایتی،

فاطمه عرفانیان، محمد صادق

حیدری، زهرا صفایی، فرزانه

مهاجر، لیلا غلامی، جواد نومیری،

علی اعتمادی، محمد رضا

مقبلی، علیرضا سجادی فر،

محمد خرمی، عباس آراسته،

قاسم خانی، مریم گرایان، انسیه

سلطانی، شقایق اعماری، داوود

رمضانی و علی پوردهقان

با تشکر ویژه از:

مقداد نیلی، سید علی تفرشی،

حسن روزی طلب، حسین رضایی،

کمال لطفی، سمیه عظیمی، مونا

قائمی، پروین قائمی، رسول عبادی

چاپ:

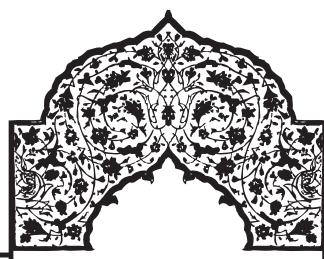
چاپخانه روزنامه جوان





مروری بر مدیریت اقناعی رهبر انقلاب در فتنه ۸۸

# فطرتما



Ultimatum



مهدی ابوظالی \*



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



**همه ما خیلی باید مراقب باشیم  
خیلی باید مراقب باشیم: مراقب  
حرف زدن، مراقب موضع گیری  
کردن، مراقب گفتن‌ها، مراقب  
نگفتن‌ها. یک چیزهایی را باید  
گفت؛ اگر نگفتیم، به آن وظیفه  
عمل نکرده‌ایم. یک چیزهایی را  
باید بر زبان نیاورد، باید نگفت،  
اگر گفتیم، بر خلاف وظیفه عمل  
کرده‌ایم. نخبگان سر جلسه  
امتحانند؛ امتحان عظیمی است**

## ❖ خیال کردند ایران هم گرجستان است

در داخل کشور هم عوامل این عناصر خارجی به کار افتادند و خط تخریب خیابانی شروع شد؛ خط تخریب، خط آتش‌سوزی، اموال عمومی را آتش بزنند، حریم کسب و کار مردم را ناامن کنند، شیشه‌های دکان مردم را بشکنند، اموال بعضی از مغازه‌ها را به غارت ببرند، امنیت مردم را از جانشان و مالشان سلب کنند؛ امنیت مردم مورد تجاوز اینها قرار گرفت. این ربطی به مردم و طرفداران نامزدها ندارد، این مال بدخواهان است، مال مزدوران است، مال دست‌نشانندگان سرویس‌های جاسوسی غربی و صهیونیست است. این کاری که در داخل، ناشیانه از بعضی سرزده اینها را به طمع انداخت، خیال کردند ایران هم گرجستان است (!) یک سرمایه‌دار صهیونیست امریکایی چند سال قبل از این، طبق ادعای خودش که در رسانه‌ها و در بعضی از مطبوعات نقل شد، گفت من ۱۰ میلیون دلار خرج کردم، در گرجستان انقلاب مخملی راه انداختم، حکومتی را بردم، حکومتی را آوردم. احمق‌ها خیال کردند جمهوری اسلامی، ایران و این ملت عظیم هم مثل آنجاست. ایران را با کجا مقایسه می‌کنید؟! مشکل دشمنان ما این است که هنوز هم ملت ایران را نشانند.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۸۸/۰۳/۲۹

## ❖ زیر بار بدعت‌های غیر قانونی نخواهم رفت

مردم اطمینان دارند اما برخی از طرفداران نامزدها هم اطمینان داشته باشند که جمهوری اسلامی اهل خیانت در آرای مردم نیست. ساز و کارهای قانونی انتخابات در کشور ما اجازه تقلب نمی‌دهد. این را هر کسی که دست‌اندر کار مسائل انتخابات هست و از مسائل انتخابات آگاه است، تصدیق می‌کند؛ آن هم در حد ۱۱ میلیون تفاوت؛ یک وقت اختلاف بین دو رأی، ۱۰۰ هزار است، ۵۰۰ هزار است، یک میلیون است، حالا ممکن است آدم بگوید یک جوری تقلب کردند، جابه جا کردند اما ۱۱ میلیون را چه جور می‌شود تقلب کرد؛ در عین حال بنده این را گفتم، شورای محترم نگهبان هم همین را قبول دارند که اگر کسانی شبهه دارند و مستندات ارائه می‌دهند، باید حتماً رسیدگی بشود؛ البته از مجاری قانونی؛ رسیدگی فقط از مجاری قانونی. بنده زیر بار بدعت‌های غیر قانونی نخواهم رفت. امروز اگر چارچوب‌های قانونی شکسته شد، در آینده هیچ انتخاباتی دیگر مصونیت نخواهد داشت.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۸۸/۰۳/۲۹

## ❖ امتحان عظیم بر ای نخبگان

نخبگان بدانند هر حرفی، هر اقدامی، هر تحلیلی که به آنها کمک بکند، این حرکت در مسیر خلاف ملت است. همه ما خیلی باید مراقب باشیم؛ خیلی باید مراقب باشیم: مراقب حرف زدن، مراقب موضع گیری کردن، مراقب گفتن‌ها، مراقب نگفتن‌ها. یک چیزهایی را باید گفت؛ اگر نگفتیم، به آن وظیفه عمل نکرده‌ایم. یک چیزهایی را باید بر زبان نیاورد، باید نگفت، اگر گفتیم، بر خلاف وظیفه عمل کرده‌ایم. نخبگان سر جلسه امتحانند؛ امتحان عظیمی است. در این امتحان، مردود شدن، رفوزه شدن، فقط این نیست که ما یک سال عقب بیفتیم، سقوط است. اگر بخواهیم به این معنا دچار نشویم، راهش این است که خرد را، که انسان را به عبودیت دعوت می‌کند، معیار و ملاک قرار بدهیم، شاخص قرار بدهیم. عقل، این سیاسی‌بازی‌ها و سیاسی‌کاری‌های متعارف نیست؛ اینها خلاف عقل است. «العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان»

بیانات در سالروز عید سعید مبعث ۱۳۸۸/۹/۲۴

## اعتماد مردم؛ هدف توطئه دشمن

این خطر را از پیش از انتخابات هم شروع کردند؛ از دوسه ماه پیش از این من اول فروردین در مشهد گفتم هی دارند دائماً به گوش‌ها می‌خوانند، تکرار می‌کنند که بناست در انتخابات تقلب بشود. می‌خواستند زمینه را آماده کنند. من آن وقت به دوستان خوبمان در داخل کشور تذکر دادم و گفتم این حرفی را که دشمن می‌خواهد به ذهن مردم رسوخ بدهد، نگویید. نظام جمهوری اسلامی مورد اعتماد مردم است. این اعتماد آسان به دست نیامده، ۳۰ سال است که نظام جمهوری اسلامی با مسئولانش، با عملکردش، با تلاش‌های فراوانش توانسته این اعتماد را در دل مردم عمیق کند. دشمن می‌خواهد این اعتماد را بگیرد، مردم را دچار تزلزل کند.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۸۸/۰۳/۲۹

## قانون فصل الخطاب؛ اردو کشی خیابانی ممنوع!

من به این برادران عرض می‌کنم، به مسئولیت پیش خدای متعال فکر کنید؛ پیش خدا مسئولید، از شما سؤال خواهد شد. آخرین وصیای امام را به یاد بیاورید؛ قانون، فصل الخطاب است؛ قانون را فصل الخطاب بدانید. انتخابات اصلاً برای چیست؟ انتخابات برای این است که همه اختلاف‌ها سر صندوق رأی حل و فصل بشود. باید در صندوق‌های رأی معلوم بشود که مردم چی می‌خواهند، چی نمی‌خواهند؛ نه در کف خیابان‌ها. اگر قرار باشد بعد از هر انتخاباتی آنهایی که رأی نیاوردند، اردو کشی خیابانی بکنند، طرفدارانشان را بکشند به خیابان؛ بعد آنهایی که رأی آورده‌اند هم، در جواب آنها، اردو کشی کنند، بکشند به خیابان، پس چرا انتخابات انجام گرفت؟ تقصیر مردم چیست؟ این مردمی که خیابان، محل کسب و کار آنهاست، محل رفت و آمد آنهاست، محل زندگی آنهاست، اینها چه گناهی کردند؟

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۸۸/۰۳/۲۹

## جذب حداکثری و دفع حداقلی

اصول انقلاب امور سلیقه‌ای نیست که هر که از یک گوشه‌ای در بیاید، سنگ اصول را به سینه بزند؛ بعد که سراغ این اصول می‌رویم، می‌بینیم بیگانه از انقلاب است. اصول انقلاب، اسلام است؛ قانون اساسی است؛ همنمودهای امام است؛ وصیت‌نامه امام است؛ سیاست‌های کلی نظام است که در قانون اساسی معین شده است که این سیاست‌های کلی بایست تدوین بشود. در این چارچوب، اختلاف نظر، اختلاف ممشا، اختلاف سلیقه عیب نیست، که حسن است؛ مضر نیست، که مفید و نافع است. این یک مطلب است که در میدان معارضات اینچینی، نظام ما هیچ کس بر خورد نمی‌کند. آنجایی که افراد در چارچوب اصول رفتار کنند، دنبال خشونت نروند، در صدد بر هم زدن امنیت جامعه نباشند، آسایش جامعه را نخواهند به هم بزنند - از این کارهای خلافی که انجام می‌گیرد؛ دروغ پرآکنی و شایعه - نظام هیچ‌گونه مسئله‌ای ندارد. مخالفینی هستند، نظراتی دارند، نظرات خودشان را بیان می‌کنند؛ نظام بر خورد نمی‌کند. بنای نظام در اینجا، جذب حداکثری و دفع حداقلی است. این، روش نظام است؛ این را همه توجه بکنند. آن کسانی هم که نظر مخالف دارند، نظرات مخالف با نظرات رسمی دارند، در این چارچوب می‌توانند خودشان را مقایسه کنند.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۸۸/۰۶/۲۰

## بر خورد قاطع با تخلفات کهریزک و کوی دانشگاه

موضوع دیگری که در بیانات دوستان مطرح شد، تخلفات یا حتی جنایاتی است که در خلال این حوادث از سوی نیروهای ناشناس انجام گرفته. شما اشاره کردید به مسائل کوی دانشگاه یا از این قبیل مسائل - حالا کوی دانشگاه را چند نفر از دانشجویان عزیز تکرار کردند؛ شبیه کوی دانشگاه، مسائل دیگری هم در این مدت اتفاق افتاده - یا مثلاً قضیه کهریزک را گفتند. این قضا یا واقعاً یکی از آن مشکلات و معضلات کار دستگاه‌های اجرایی است. اولاً این را به طور قاطع بدانید که با اینها برخورد خواهد شد. حالا نمی‌خواهیم جنجال بکنیم که دستور بدیم، این دستور توی رسانه‌ها پخش بشود، باز یک پیوست زده بشود، باز یک پیرو زده بشود؛ من دوست ندارم کار تبلیغاتی انجام بگیرد؛ اما از اولین روزها دستور داده شده و کسانی دنبال هستند؛ منتها کارها باید درست با دقت و با مراقبت پیش برود.

در کوی دانشگاه، در آن شب معین، قطعاً تخلفات بزرگی انجام گرفته، کارهای بدی انجام گرفته. ما گفته‌ایم پرونده ویژه‌ای برای این کار تهیه شود و به طور دقیق دنبال بگردند و مجرمان را پیدا کنند و وقتی پیدا کردند، به وابستگی‌های سازمانی آنها هم هیچ نگاه نکنند و باید مجازات شوند؛ این را من به طور قاطع گفتم.

بیانات در دیدار دانشجویان و نخبگان علمی ۱۳۸۸/۰۶/۰۴



Ultimatum

## نقش عمار یاسر در جنگ صفین

تخریب ذهن هم آسان تر از تعمیر ذهن است. وقتی به شما چیزی بگویند، سوءظنی یک جا پیدا کنید، وارد شدن سوءظن به ذهن آسان است، پاک کردنش از ذهن سخت است. لذا آنها شبهه افکنی می‌کردند، سوءظن را وارد می‌کردند؛ کار آسانی بود. این کسی که از این طرف، خودش را موظف دانسته بود که در مقابل این جنگ روانی بایستد و مقاومت کند، جناب عمار یاسر بود که در قضایای جنگ صفین دارد که با اسب از این طرف جبهه، به آن طرف جبهه و صفوف خودی می‌رفت و همین طور این گروه‌هایی را که - به تعبیر امروز، گردان‌ها یا تیپ‌های جدا جدای از هم - بودند، به هر کدام می‌رسید، در مقابل آنها می‌ایستاد و مبالغی برای آنها صحبت می‌کرد؛ حقائق را برای آنها روشن می‌کرد و تأثیر می‌گذاشت.

بیانات در دیدار اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر (۱۳۸۸/۰۵/۰۵)

## اگر تو خوابت برد، دشمن ممکن است بیدار باشد

توصیه امیر مؤمنان (سلام الله علیه) است که فرمود: «و من نام لم ینم عنه»، در عرصه زندگی سیاسی دچار خواب‌آلودگی نشویم؛

در پشت سنگرها خوابمان نبرد، اگر تو خوابت برد، باید بدانی که دشمن ممکن است بیدار باشد. این تحلیل نیست که ما می‌گوییم، اطلاع است. دشمنان نظام جمهوری اسلامی سعی کردند، تلاش کردند، شاید بتوانند در فضای آزادی‌ای که نظام اسلامی به مردم داده است، برای مردم دغدغه و دردسر درست کنند. سعی کردند، پول خرج کردند، رسانه‌های زیادی را به کار انداختند، عوامل بسیاری را بسیج کردند، شاید بتوانند از این وضعیتی که برای ملت ایران یک عید به حساب می‌آمد، یک جشن بزرگ ملی به حساب می‌آمد، وضعیتی علیه ملت ایران درست کنند؛ تلاش شد. این تجربه بایستی برای ما - همه ما، همه آحاد مردم - تجربه هشدار دهنده‌ای باشد. اگر ما در صحنه زندگی سیاسی و اجتماعی به همدیگر بدبین باشیم، به چشم دشمن به یکدیگر نگاه کنیم، این فرصت برای دشمنان حقیقی ما پیش خواهد آمد. اگر فکر نکنیم، اگر بصیرت نداشته باشیم، اگر فراموش کنیم که دشمنانی در کمین انقلابند، ضربه خواهیم خورد، این برای ما تجربه شد.

بیانات در مراسم تنفیذ حکم دهمین دوره ریاست جمهوری (۱۳۸۸/۰۵/۱۲)

## بصیرت؛ قطب‌نماست

خدای متعال به پیغمبرش در آن دوران دشوار مکه می‌فرماید: ای پیغمبر! من با بصیرت حرکت می‌کنم؛ «قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیره‌انا و من اتبعنی»؛ خود پیغمبر با بصیرت حرکت می‌کند، تابعان و پیروان و مدافعان فکر پیغمبر هم با بصیرت. این مال دوران مکه است؛ آن وقتی که هنوز حکومتی وجود نداشت، جامعهای وجود نداشت، مدیریت دشواری وجود نداشت، بصیرت لازم بود؛ در دوران مدینه، به طریق اولی. اینی که من در طول چند سال گذشته همیشه بر روی بصیرت تأکید کرده‌ام، به خاطر این است که یک ملتی که بصیرت دارد، مجموعه جوانان یک کشور وقتی بصیرت دارند، آگاهانه حرکت می‌کنند و قدم برمی‌دارند، همه تیغ‌های دشمن در مقابل آنها کند می‌شود. بصیرت این است. بصیرت وقتی بود، غبار آلودگی فتنه نمی‌تواند آنها را گمراه کند، آنها را به اشتباه بیندازد. اگر بصیرت نبود، انسان ولو با نیت خوب، گاهی در راه بد قدم می‌گذارد. شما در جبهه جنگ اگر راه را بلد نباشید، اگر نقشه‌خوانی بلد نباشید، اگر قطب‌نما در اختیار نداشته باشید، یک وقت نگاه می‌کنید می‌بینید در محاصره دشمن قرار گرفته‌اید؛ راه را عوضی آمده‌اید، دشمن بر شما مسلط می‌شود. این قطب‌نما همان بصیرت است.

بیانات در دیدار عمومی مردم چالوس و نوشهر (۱۳۸۸/۰۷/۱۵)

## بی‌بصیرتی؛ علت خطاهای نخبگان و خواص

بلاهایی که بر ملت‌ها وارد می‌شود، در بسیاری از موارد بر اثر بی‌بصیرتی است. خطاهایی که بعضی از افراد می‌کنند، می‌بینید در جامعه خودمان هم گاهی بعضی از عامه مردم و بیشتر از نخبگان، خطاهایی می‌کنند. نخبگان که حالا انتظار هست که کمتر خطا کنند، گاهی خطاهایشان اگر کما هم بیشتر نباشد، کیفاً بیشتر از خطاهای عامه مردم است - بر اثر بی‌بصیرتی است؛ خیلی هایش، نمی‌گوییم همه‌اش.

بصیرت خودتان را بالا ببرید، آگاهی خودتان را بالا ببرید. من مکرر این جمله امیرالمؤمنین را به نظر مردم در جنگ صفین در گفتارها بیان کردم که فرمود: «الا ولا یحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر». می‌دانید، سختی پرچم امیرالمؤمنین از پرچم پیغمبر، از جهاتی بیشتر بود؛ چون در پرچم پیغمبر دشمن معلوم بود، دوست هم معلوم بود؛ در زیر پرچم امیرالمؤمنین دشمن و دوست آنچنان واضح نبودند. دشمن همان حرف‌هایی را می‌زد که دوست می‌زند؛ همان نماز جماعت را که توار دو گاه امیرالمؤمنین می‌خواندند، توار دو گاه طرف مقابل هم - در جنگ جمل و صفین و نهروان - می‌خواندند. حالا شما باشید، چه کار می‌کنید؟

بیانات در دیدار اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر (۱۳۸۸/۰۵/۰۵)



### ایجاد ترس، شگرد اهل فتنه

اهل فتنه مایلند که خشیت خودشان را، خوف از خودشان را در دل نخبگان و خواص، به جای خشیت از خدا بنشانند؛ یعنی مایلند که از آنها ترسیده بشود؛ «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَهُوَ الْغَالِبُ» یعنی اینکه دائماً دارند به ما می‌گویند: «اَإِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَهُوَ الْغَالِبُ» نتیجه این احساس، حسینا الله و نعم الوكيل. نتیجه‌اش هم این است: «فَاتَّقِلُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلِ لِمِ يَمْسَسُهُمْ سُوءٌ» نتیجه این احساس، این درک، این حقیقت روحی و معنوی همین است که: «فَاتَّقِلُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلِ لِمِ يَمْسَسُهُمْ سُوءٌ» بنابراین، بایستی این شجاعت را داشت.

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری (۱۳۸۸/۰۷/۰۲)

### ایجاد بدبینی میان مردم، ابزار جنگ نرم دشمن

یکی از ابزارها در جنگ نرم این است که مردم را در یک جامعه نسبت به یکدیگر بدبین کنند، اختلاف ایجاد کنند؛ مثل همین قضایای بعد از انتخابات امسال که دیدید یک بهانه‌ای درست کردند، خوشبختانه مردم ما با بصیرتند. اینجور کاری در کشورهای دیگر اوضاع کشور را به کلی عوض کرد؛ در جاهای دیگر، تردیدافکنی در دل‌های مردم نسبت به یکدیگر، یک بهانه‌ای مثل بهانه انتخابات را پیش بکشند، ایجاد تردید کنند، بعد در میانه، عناصر دست‌آموز معاند را به کارهای خلاف وادار کنند و مسئولان کشور نتوانند تشخیص بدهند کی بود، چی بود، چه شد. این جزو طرح‌های اساسی است.

بیانات در دیدار بسیجیان کشور (۱۳۸۸/۰۹/۰۴)

### شکست در جبهه حق معنی ندارد

من و شما کاره‌ای نیستیم؛ دست قدرت الهی است. من و شما وساطلی هستیم که اگر عقل به خرج بدهیم، اختیار خودمان را به کار بیندازیم، وارد میدان بشویم، از ما برای حصول این هدف استفاده خواهد شد و افتخار و شرفش برای ما می‌ماند. اما اگر ما هم نباشیم: «فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه». اینجور نیست که، بار خدا بر زمین نمی‌ماند، پیش خواهد رفت؛ یک حرکت طبیعی، ناموس طبیعت است، ناموس تاریخ است.

«سَنَنْتَهُ اللَّهُ الَّتِي قَدِ خَلَّتْ مِنْ قَبْلُ». با تعبیرات مختلف در جاهای مختلف قرآن آمده: «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا». این سنت الهی است. «وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا الْأَدْبَارُ لَمْ يَلْبَسُوا لِيَتَذَكَّرَ اللَّهُ أَلَّا يَكْفُرُوا بِاللَّهِ الَّتِي قَدِ خَلَّتْ مِنْ قَبْلُ». این، یک جایش است.

«وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»؛ یعنی اگر شما بیایید توی میدان، بر دشمنان پیروز خواهید شد؛ یعنی این سنت الهی است؛ حالا این پیروزی ممکن است یک روزه و یک ساله نباشد، اما در نهایت پیروزی است. این پیروزی قطعاً حاصل خواهد شد. شکست و انهزام در جبهه حق معنی ندارد؛ مگر آن وقتی که اهل حق توی میدان نیایند؛ کار لازم را نکنند؛ این است دیگر. بنابراین، کار، کار خداست: «وَمَا رَمَيْتَ أَذْرَمَيْتَ».

بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت (۱۳۸۸/۰۶/۱۸)

### نفاق چگونه تشکیل و تکثیر می‌شود؟

خلف و عده با خدا کردند، این موجب شد نفاق در دل‌هایشان به وجود بیاید. یعنی انسان گناهی انجام می‌دهد، این گناه انسان را به وادی نفاق می‌کشاند که نفاق، کفر باطنی است. همین جا در قرآن، کافرین و منافقین در کنار هم هستند. در یک آیه دیگر می‌فرماید: «الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا». اینی که می‌بینید یک عده‌ای در مقابل دشمن منهزم می‌شوند، طاقت نمی‌آورند، نمی‌توانند ایستادگی کنند، به خاطر آن چیزی است که قبلاً از اینها سر زده است؛ باطن خودشان را با گناه و با خطا خراب کرده‌اند. لغزش‌ها انسان را فاسد می‌کند. این فساد، به انحراف در عمل و گاهی به انحراف در عقیده منتهی می‌شود. این هم به مرور پیش می‌آید؛ دفعاتاً پیش نمی‌آید که ما فکر کنیم یک نفری شب مؤمن می‌خواهد، صبح منافق از خواب بیدار می‌شود؛ نه، به تدریج و ذره ذره پیش می‌آید. این، علاجش هم مراقبت از خود است.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران (۱۳۸۸/۰۶/۲۰)

### خط انحرافی اغفال نخبگان از تأثیر دشمن

یکی از خطوطی که به نظر ما دشمن بر روی او هم دارد سرمایه‌گذاری می‌کند، منصرف کردن ذهن مردم از دشمنی دشمن است. ما هرگز منکر نیستیم که در نارسایی‌های گوناگون و مشکلات فراوانی که بر سر راه جامعه و افراد پیش می‌آید، تقصیرهای شخصی و تقصیرهای اجتماعی، از درون وجود دارد؛ در این هیچ تردیدی نیست؛ کسی این را منکر نیست.

«مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ»؛ اینکه معلوم است؛ دشمن هم اگر ضربه‌ای به ما زد و این ضربه کاری شد، این هم «مِنَ نَفْسِكَ» است؛ در این شکی نیست. در جنگ احد هم که دشمن حمله کرد و ضربه زد، در حقیقت مسلمان‌ها از خودشان ضربه خوردند؛ در اینکه بحثی نیست؛ منتها نکته این است که اگر انسان بخواهد ضربه نخورد، باید نقش دشمن را ببیند.

یکی از لوازم توجه و ملاحظه برای ضربه نخوردن، دیدن دشمنی است که می‌خواهد به ما ضربه بزند؛ از این ما را نباید غافل کنند. خط اغفال بخصوص خواص و نخبگان از تأثیر دشمن، یکی از خطوط القائی و تبلیغاتی دشمن است.

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری (۱۳۸۸/۰۷/۰۲)

### کرسی‌های آزاداندیشی، عامل پیشرفت کشور

بنده گفتم کرسی آزادفکری را در دانشگاه‌ها به وجود بیاورید. خوب، شما جوان‌ها چرا به وجود نیاوردید؟ شما کرسی آزادفکری سیاسی را، کرسی آزادفکری معرفتی را تو همین دانشگاه تهران، تو همین دانشگاه شریف، تو همین دانشگاه امیرکبیر به وجود بیاورید. چند نفر دانشجو برونند، آنجا حرفشان را بزنند، حرف همدیگر را نقد کنند، با همدیگر مجادله کنند. حق، آنجا خودش را نمایان خواهد کرد. حق اینجوری نمایان نمی‌شود که کسی یک انتقادی را پرتاب بکند. اینجوری که حق درست فهمیده نمی‌شود. ایجاد فضای آشفته ذهنی با لفاظی‌ها هیچ کمکی به پیشرفت کشور نمی‌کند. شما تجربه این پدر پیرتان را در این زمینه داشته باشید. آنی که کمک می‌کند به پیشرفت کشور، آزادی واقعی فکرهاست؛ یعنی آزادانه فکر کردن، آزادانه مطرح کردن، از هو و جنجال نترسیدن، به تشویق و تحریض این و آن هم نگاه نکردن.

بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور (۱۳۸۸/۰۸/۰۶)

# فتنه و قاعده لطف

احسان صالحی



گویا قاعده لطف بیش از همه ادوار شامل این ملت است که در جریان «لیمیز الله الخبیث من الطیب» دوره جولان باطل را نه مانند جنگ جمل؛ سه روز، بلکه هشت ماه قرار داد تا حجت بر همه تمام شود و در این استدراج، بهانه‌ای یا مهلت بیشتری می‌بود، حق را می‌جستیم و از باطل تبری.

**فتنه ۸۸، ملت ایران را که اکثریت آن، اهل حق هستند، بصیر تر و به انقلاب و رهبری آن، مؤمن تر کرد. آیا این لطف نبود؟**

از قضا، گویا قاعده لطف بیش از همه ادوار شامل این ملت است که در جریان «لیمیز الله الخبیث من الطیب» دوره جولان باطل را نه مانند جنگ جمل؛ سه روز، بلکه هشت ماه قرار داد تا حجت بر همه تمام شود و در این استدراج، بهانه‌ای یا مهلت بیشتری می‌بود، حق را می‌جستیم و از باطل تبری.

**فتنه ۸۸، ملت ایران را که اکثریت آن، اهل حق هستند، بصیر تر و به انقلاب و رهبری آن، مؤمن تر کرد. آیا این لطف نبود؟**

فتنه ۸۸، بسان تازیانه‌ای بر آنها بود که مردد در انتخاب جبهه حق و باطل و گرفتار نفاق بودند، تا زودتر صف خود را برگزینند و جامعه اسلامی از آفت این عارضه شوم قدری پاک‌سازی شود؛ «قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر»؛ آیا این لطف نبود؟

فتنه ۸۸، یک گام بلند به سمت ظهور بود، گامی که نشان از بیداری جامعه اسلامی حول محور ولایت داشت، زیر تیغ باران دروغ‌گویی‌های سران فتنه و شبکه‌های پر شمار رسانه‌ای جبهه باطل، ایرانیان بودند که نشان دادند اجازه تکرار تاریخ و تنها ماندن آیین امام حق را نمی‌دهند؛ و این یعنی آمادگی برای ظهور امام حق. آیا این لطف نبود؟

بخوانید فلسفه این لطف و عامل بقای آن را:

«این را به خصوص جوان‌ها بدانند که بعد از رحلت امام تا امروز، چه اتفاقی افتاده است. کارشکنی‌ها و دشمنی‌ها نتوانسته است در پایه‌های این نظام اندک تزلزل و تکانی را ایجاد کند، بلکه به عکس، هر ضربه‌ای که دشمن حواله جمهوری اسلامی کرده است، به استحکام بیشتر نظام انجامیده است...»

فتنه‌های به وجود آمد و تلاش‌هایی صورت گرفت. انگلیس، امریکا، قدرت‌های غربی، منافقین و سلطنت‌طلبان از فتنه‌گران دفاع کردند، اما نتیجه این شد که در مقابل همه این اتحاد و اتفاق نامیوم، مردم و ملت بزرگ ما در روز نهم دی و در روز ۲۲ بهمن آنچنان عظمتی از خود نشان دادند که دنیا را خیره کرد... باید تقوا پیشه کنیم. آنچه ما را قوی، آسیب‌ناپذیر و به ادامه این راه تارسیدن به اهداف عالی امیدوار می‌کند، تقوا است.» (رهبر انقلاب اسلامی در خطبه‌های عظیم‌ترین نماز جمعه تاریخ اسلام - ۱۴ خرداد ۸۹)

«طلحه و زبیر، افراد کوچکی نبودند. زبیر سوابقی درخشان دارد که نظیر آن را کمتر کسی از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) داشت و بعد از به خلافت رسیدن جناب ابی بکر در همان روزهای اول، پای منبر ابی بکر چند نفر از صحابه برخاستند و اظهار مخالفت کردند و گفتند حق با علی بن ابی طالب است و نام این اشخاص در تاریخ ثبت است. اینها در تمام کتب تواریخ ذکر شده و یکی از آن اشخاصی که مخالفت کرد و از حق امیرالمؤمنین دفاع کرد، زبیر است.

فاصله بین آن روز و روزی که زبیر بر روی امیرالمؤمنین (ع) شمشیر کشید، ۲۵ سال است. حالا برادران اهل سنت از طرف طلحه و زبیر می‌گویند آنها اجتهادشان به اینجا منتهی شد.

ما در مقام آن نیستیم که راجع به وضع آنها در مقابل خدای متعال سخنی بگوییم، اما امیرالمؤمنین در مقابل اینها جنگید و از مدینه لشکر کشی کرد. برای جنگ با طلحه و زبیر به طرف کوفه و بصره رفت. یعنی آن سوابق محو و تمام شد. ملاک امام این بود.» (رهبر انقلاب ۱۴ خرداد ۸۹)

فتنه «طلحه و زبیر» به مراتب عظیم‌تر از فتنه ۸۸ بود؛ یک طرف امیرالمؤمنین علی (ع) و در طرف دیگر امیرالمؤمنین عایشه و طلحه الخیر و زبیر سیف‌الاسلام. «ایمکن ان یجتمع زبیر و طلحه و عایشه علی باطل؟» آیا ممکن است طلحه و زبیر و عایشه بر باطل جمع شوند؟ و امیرالمؤمنین علی (ع) پاسخ داد، «انک لملبوس علیک. ان الحق و الباطل، لا یرفان باقدار الرجال، اعراف الحق تعرف اهلها و اعراف الباطل تعرف اهلها» (حقیقت بر تو آشکار شده است. حق و باطل با میزان قدر و شخصیت افراد شناخته نمی‌شود. حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی و باطل را بشناس تا اهل آن را بشناسی).

یعنی اینجا زبیر هم باشی / امتحان در صف جمل شرط است

کن دعا عاقبت به خیر شویم / نکند طلحه و زبیر شویم

مسئله، اما همان مسئله «شناخت» است و کلید آن، «تقوا»؛ «یا ایها الذین آمنوا ان تتقوا الله یجعل لکم فرقانا»؛ و برای آنکه خاکستر «تقوا» باد هوا باشد، هیچ آتشی سوزانده‌تر از دروغ، اعظم الخطایا نیست. آن قدر دروغ گفتند و بستند که پای نظام اسلامی یا همان میراث خمینی کبیر هم که به میان آمد، از بستن سنگین‌ترین دروغ‌ها به آن ابا نکردند.

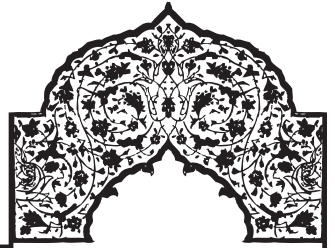
در دروغ بستن به نظام اسلامی با قافیه «تقلب»، «شکنجه» و «تجاوز» ضدانقلاب، منافقین، سلطنت‌طلبان، امریکا و اسرائیل را هم جا گذاشتند. بی‌تقوایی‌هایی که سرگذشت طلحه و زبیر را بارها برایشان خوانده و اینها شنیده بودند، نشان دادند، نه راه شقاوت بسان ۱۴۰۰ سال قبل بسته است و نه راه سعادت؛ و این، عین عدل است.

در کوران فتنه ۸۸، برای جوان‌ترها سخت بود آنچه پیر حکیم انقلاب در خشت خام می‌بیند، در آینه ببینند و به اندک تلاطمی مضطرب می‌شدند.

اما دیده بصیر و نافذ آن مؤمن خبیر بود که به آنها که اصرار بر صدمه زدن به کشتی انقلاب داشتند، یک سال قبل انذار داد که اگر از این راه بازنگردید، «در پیش چشم ملت نابود خواهید شد» و شدند، آنچنان که امروز نمی‌توانند با طیب خاطر در هیچ جمعی از مجامع مردمی دوستانه‌اران امام (ره) و انقلاب سر بالا بگیرند و به قرابت‌شان با امام بنایند و به نام امام، کام خود را از قدرت و ثروت بگیرند.

خاصیت فتنه، آمیختن حق و باطل است، اما این خاصیت برای کسانی است که نمی‌خواهند حق را ببینند و با دیدن بطلان باطل خود را به ندیدن می‌زنند. گناه خود را به ندیدن و نشنیدن زدن در فتنه، کم از اصرار بر باطل نیست، چه آنکه در این کارزار، حق و باطل بی‌پرده برای اهل خود جلوه‌گری می‌کنند.





Ultimatum

# اتهام حجرت



فرشاد مهدی پور

کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



**دال مرکزی اتهام‌زنی به  
رئیس جمهور منتخب، دروغ بود  
ورقیب اصلی وی نیز از بیان علنی  
چنین اتهامی، ابایی نداشت؛  
تقلب مؤید و تأیید کننده همین  
دروغ‌گویی به شمار می‌رفت.  
دروغ را «سخن ناراست، خلاف  
حقیقت و کذب» گفته‌اند و تقلب  
را «در کاری به سود خود و به  
زبان دیگری تصرف کردن»**



## تهران، ۱۱ و نیم شب

(نه اینکه فرد پیروز به تمامی از هر اتهامی مبرا باشد، بلکه) این هماهنگی، توقعی مسالوی پیروزی را به همراه داشت. توقعی که برآورده نشد و چهره‌های افسرده اجتماع کرده در خیابان‌های شمالی تهران در شنبه پس از انتخابات، آن را تأیید می‌کرد. تقلب، قلب حرکت اعتراضی علیه نظام بود و در ترکیبی دیگر، تغییر دادن و قلب کردن هر آنچه جمهوری اسلامی در سی ساله عمرش درباره انکاب به آرای عمومی و اعتماد به این فرآیند، گفته و ساخته بود. چیزهای محکمی که به راحتی در حال دود شدن بودند؛ درست مثل اتوبوس‌های آتش زده شده در عصر همان روز در خیابان‌های مرکزی شهر. سوم: تحرک فراگیر در هشت ماهه پس از انتخابات، روی یک پایه بنا شده بود؛ تقلب. اما این سنگ بنای اولیه بود و بعدها آنقدر پایین و پایین تر رفت که از مقابل دیدگان محو شد: مدعیان تقلب باید ادله‌شان را اثبات کنند و به حداقل‌های ورود در بازی انتخابات، تن بدهند؛ اصلاً فراموش شد که همه شکایت‌های واصله (از هر سه نامزد)، در باره کمتر از ۵ درصد صندوق‌های رأی بوده است و حتی در فرض ابطال تمام آن صندوق‌ها و اعمال قانونی به شیوه مسابقات فوتبالی (سه بر صفر به نفع طرف مدعی!)، باز هم تغییری در نتیجه کلی حاصل نمی‌شد؛ اصلاً یادداشت که اگر تقلبی نبود، جمع و درگیری و اغتشاش نبود تا نظام مجبور به دفاع از خود شود و در این گیر و دار، تبری از سلاحی مخفی شده شلیک شود؛ اصلاً از خاطره‌ها زده شد که اگر بازداشت‌شدگان کهریزک ذیل یک بی‌درایتی جان خود را از دست دادند، آن که آنها را با توهم خود به خیابان‌ها کشانده چنانچه یادداشت‌ها؛ اصلاً از ذهن‌هارفت آن همه گربه‌قصابی‌ار تجاع عرب در هنگامه آتش‌بازی‌های سیاسی در خیابان‌های تهران، هیچ جایبش ربطی به انتخابات و تقلب نداشت و به تمامی اصل شیعی ولایت فقیه را زیر سؤال می‌برد و...

اینها و ده‌ها پرسش دیگر در حافظه تاریخ باقی مانده است؛ تاریخی که گواهی خواهد داد مردانی بودند که می‌دانستند در انتخابات خرداد ۸۸ تقلبی نشده و چشمان و گوش‌های‌شان را بستند، حتی بعدها پیشنهاد همه‌پرسی درباره میزان اعتماد عمومی به نظام را دادند، برای بازگشت به چرخه سیاست پیش شرط نهادند و خود را سمبل میانه‌روی معرفی کردند، اما حاضر نشدند مقابل توهم تقلب بایستند و دین خود را به انقلاب ادا کنند. همان‌هایی که تکمیل‌کننده بازی رسانه‌ای جریان سلطه شدند و در پروژه سرنگونی جمهوری اسلامی، جانب احتیاط را گرفتند و کوشیدند تا ادعای مرکزی تقلب، از یادها برود و رنگی از ظلم و جور و نامردمی بر ذهن‌ها بماند. اما تاریخ، سنگ محکی است که هم‌الگی امروزین بسیاری از مدعیان تقلب (از وطن‌گریخته) با سلطه‌گران، آن همه خدعه و خیانت را هویدا می‌کند.

همه چیز از مصاحبه مطبوعاتی (و بیانیه) شامگاه جمعه ۲۲ خرداد ۸۸ آغاز شد؛ جایی که روزنامه‌نگارانی هیجان‌زده از زبان نامزد شکست‌خورده انتخابات می‌شنیدند که او خود را رئیس جمهور آینده ایران می‌داند. پندار نفوق توطئه در فضا موج می‌زد؛ توطئه‌ای که بتواند به شیوه مهندسی شده و نظام‌مند، جلوی چشم هزاران ناظر نامزدها و رسانه‌ها و مردم رخ دهد و افزون بر آن، ۱۰ میلیون رأی را جابه‌جا کند. تقلبی که دلایل ارائه‌شده بعدی نشان داد توهمی بیش نبوده، اما این توهم هم اصلی‌ترین سامانه مقبولیت جمهوری اسلامی را مخدوش ساخت و هم وجهت کشور را در سطح جهانی بسیار تضعیف کرد. اول: تهران، همه ایران نبود و این نکته‌ای است که بسیاری آن را نمی‌فهمیدند (و هنوز هم نفهمیده‌اند)، چرا که برای نخستین بار در تاریخ جمهوری اسلامی هم رئیس مجلس و هم رئیس دولت، منتخب‌تهرانی‌ها نبودند و به شکلی غریب‌تر، رئیس جمهور جدید، در تهران نیز رأی اول را کسب نکرده بود. این را می‌شد از رنگ و رخ تبلیغات انتخاباتی در تهران، نوع مواجهه هواداران طرفین در میدان مرکزی شهر و تقسیم‌بندی طرفداران و حجم آنها در شمال و جنوب پایتخت، به وضوح دریافت. اما نامزد پیروز توانسته بود تا دور دست‌ترین نقاط را از آن خود کند و خبرهای رسیده از شمارش اولیه صندوق‌های رأی کوچک، در شامگاه سخت جمعه انتخابات، گواهی می‌داد که او با فاصله‌ای باورنکردنی از همه رقبایش پیش افتاده است. بسیاری از چهره‌های اصلی هوادار نامزد شکست‌خورده نیز این موضوع را باور داشتند و هم در آن روزها این نکته را (به صورت درگوشی و غیرعمومی) گفتند و هم در این ماه‌ها آن را تکرار کرده‌اند، اما جرئت بیان علنی نداشتند. چرا؟ چون هژمونی پدید آمده در پشت سر این ابهام، موتور حرکت جنبشی شد که اگر چه ظاهری مخلمین داشت، اما زیر آن دستی چدنی به دنبال در هم ریختن همه نظام بود و آنها با آن را می‌دیدند یا نمی‌دیدند، اما نه‌ای‌تاسکوتی همراه بارضایت داشتند. دوم: تقلب، شائبه مهمی است و می‌تواند هر انسانی را با خود درگیر کند تا آنجا که حتی برخی رأی‌دهندگان به نامزد پیروز هم، در شوک ناشی از ادعای مطرح‌شده، سؤال دار شدند و حتی در گردشی ناباورانه در صف معترضان جای گرفتند. دال مرکزی اتهام‌زنی به رئیس جمهور منتخب، دروغ بود و رقیب اصلی وی نیز از بیان علنی چنین اتهامی، ابایی نداشت؛ تقلب مؤید و تأیید کننده همین دروغ‌گویی به شمار می‌رفت. دروغ را «سخن ناراست، خلاف حقیقت و کذب» گفته‌اند و تقلب را «در کاری به سود خود و به زبان دیگری تصرف کردن». ماجرای مناظره ناخوشایند ۱۳ خرداد، نامه سرگشاده سه‌شنبه قبل از انتخابات، شعار «ادب مرد، به ز دولت اوست» و... همه در چارچوب یک مفهوم‌سازی قابل شناسایی است و



گفت و گو با دکتر علیرضا مرندی

# مطمئن شدم موسوی به ولایت فقیه اعتقاد ندارد



قبل از اینکه ایشان کاندیدا شود با یکی از روزنامه‌ها مصاحبه‌ای کردم. از من پرسیدند: «اگر کاندیدا شود شما به ایشان رأی می‌دهید یا نه؟» نمی‌خواستم به این سؤال جواب دهم و گفتم: «ایشان اصلاً کاندیدا نمی‌شود» و واقعاً هم همین اعتقاد را داشتم و تصورش را هم نمی‌کردم که به میدان بیاید. از من پرسیدند: «از ایشان چه شناختی دارید؟» پاسخ دادم: «آدم متدین و متعهدی است» و ویژگی‌های خوبی را که فکر می‌کردم ایشان دارد، بیان کردم



را بررسی می‌کردم، ولی هرگز جواب نامه‌ها را غیرمحرمانه ندادم، چون ایشان اشتباه کرده بود و نمی‌خواستم پاسخ من منتشر و ایشان کوچک شود. خدا می‌داند همه پاسخ‌ها را حضوری به ایشان می‌دادم و نمی‌گذاشتم موضع ایشان تخریب شود، چون من یک وزیر بودم، اما ایشان نخست‌وزیر بود و امام در هیچ جا مرا تأیید نکرده بودند، اما او را تأیید کرده بودند، بنابراین وظیفه شرعی و قانونی من این بود که ایشان را تضعیف نکنم، بلکه تقویت کنم.

لذا دیدم من نسبت به ایشان و نسبت به هر کسی در نظام ما همین است و من نسبت به مهندس موسوی دیدگاه منفی نداشتم. ممکن است با بینش‌های ایشان توافقی نداشته باشم و با گروه‌هایی که ایشان از آنها حمایت می‌کردند، توافق نداشته باشم، به خصوص اینکه می‌دیدم عملاً آیت‌الله خامنه‌ای را که رئیس‌جمهور بودند به رسمیت نمی‌شناسد و همه کارها را به آقای هاشمی که رئیس مجلس بودند، ارجاع می‌کند و در هیئت دولت حتی اسم آیت‌الله خامنه‌ای هم به عنوان رئیس‌جمهور نمی‌آید و امثالهم، ناراضی بودم، اما این را در جایی بیان نمی‌کردم، چون احساس می‌کردم که امام راضی نخواهد بود. به همین دلیل موقعی که خبرنگار از من آن سؤال را در مورد کاندیداتوری آقای موسوی پرسید، باز برای اینکه ایشان تضعیف نشود، نگفتم رأی نمی‌دهم، چون تا آن زمان ایشان به عنوان نخست‌وزیر سابق امام در ذهن همه مطرح بود.

در ۲۰ سال بعد از نخست‌وزیری تا انتخابات ۸۸، آیا ارتباط و رفت و آمدی با ایشان داشتید و نوع نگاه‌شان را نسبت به مسائل کشور می‌دانستید؟ ایشان در انتخابات طوری حرف می‌زد که انگار در طول این بیست سال نبوده و آمده است که حرف‌های جدیدی بزند. آیا در این ۲۰ سال ارتباطی بود و از نظرات ایشان نسبت به مسائل کشور و جهان خبر داشتید؟

ایشان مرا محرم نمی‌دانست. از این بابت مطمئن هستم، برای همین در دولت ایشان که کار می‌کردم، مواضع ایشان نسبت به بنده همیشه غیردوستانه بود. به موردی اشاره می‌کنم. من وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی بودم و

شما در فاصله سال‌های ۶۳ تا ۶۸ وزیر دولت آقای مهندس موسوی بودید. آیا با توجه به ارتباطی که در دوره دولت ایشان و شاید قبل و بعد از آن با ایشان داشتید، انتظار چنین رفتاری را از ایشان داشتید؟ و اگر نداشتید، این انتظار تحت چه شرایطی شکل گرفت؟

چون شیطان وجود دارد، این نگرانی را انسان نسبت به هر کسی از جمله خودش دارد. نه، من واقعاً این نوع رفتارها را از ایشان انتظار نداشتم. اصلاً فکر نمی‌کردم ایشان کاندیدا شود، چون شرایط اقتصادی و طرز تفکر اقتصادی در کشور تغییر کرده بود و لذا تصور نمی‌کردم ایشان به میدان بیاید. قبل از اینکه ایشان کاندیدا شود با یکی از روزنامه‌ها مصاحبه‌ای کردم. از من پرسیدند: «اگر کاندیدا شود شما به ایشان رأی می‌دهید یا نه؟» نمی‌خواستم به این سؤال جواب دهم و گفتم: «ایشان اصلاً کاندیدا نمی‌شود» و واقعاً هم همین اعتقاد را داشتم و تصورش را هم نمی‌کردم که به میدان بیاید. از من پرسیدند: «از ایشان چه شناختی دارید؟» پاسخ دادم: «آدم متدین و متعهدی است» و ویژگی‌های خوبی را که فکر می‌کردم ایشان دارد، بیان کردم.

قبل از اینکه وزیر دولت ایشان شوم، شناخت شخصیتی از ایشان نداشتم و شناختم از ایشان به خاطر تأییدی بود که حضرت امام از ایشان می‌کردند و این موضوعی بود که ایشان راجع به همه داشتند. آیت‌الله منتظری تا وقتی قائم‌مقام رهبری بودند، با اینکه از برخی از صحبت‌هایی که ایشان در مصاحبه‌ها می‌کردند، راضی نبودم، اما بدیهی است که سخنی در این باب نمی‌گفتم. تا وقتی که امام کسی را تأیید می‌کردند، حتی یک کلمه در انتقاد از آن فرد بر زبان نمی‌آورد. الان هم هر چه مقام معظم رهبری بفرمایند در ذهن من همان است. من همین الان انتقادات فراوانی به دولت دارم و اگر ارشاد مقام معظم رهبری، مستقیم یا غیرمستقیم شامل حال نمی‌شد، ممکن بود رفتارم با دولت فعلی هم تفاوت کند، ولی الان کاملاً مطیع هستم و هیچ نکته منفی زیربنایی نمی‌گویم و ان‌شاءالله هم تا وقتی که ایشان می‌خواهند نخواهم گفت. آن زمان هم همین‌طور بود. ناراضی‌تی و ایرادها هنگام همکاری با افراد پیش می‌آید، اما همه را حمل بر این می‌کردم که ایشان مورد تأیید امام است. نه تنها ایشان، دیگران هم همین‌طور. در خانواده خودم هم بسیاری از اتفاقات، نه تنها در مورد آقای مهندس موسوی که آقای کروبی و خیلی‌های دیگر از گروه چپ که آن زمان به آنها خط ۳ گفته می‌شد و اتفاقاتی که در مجلسی می‌افتاد که آقای کروبی رئیس آن بود و علیه من حرف‌هایی زده می‌شد و ایشان آن را متوقف نمی‌کرد. خانواده من خیلی جاها نقد داشتند، ولی هر وقت مطرح می‌کردند، خدا گواه است که می‌گفتم چون اینها مورد تأیید امام هستند، پس مورد تأیید من هم هستند و من اینها را از خودم متدین‌تر و حزب‌اللهی‌تر می‌دانم و روی این نکته تأکید می‌کردم، چون مورد تأیید امام بودند. الان هم در مورد مقام معظم رهبری همین‌طور هستم و هر چیزی را که ایشان بگویند، حتی اگر رأی من طور دیگری باشد، رأی را که مورد نظر ایشان است می‌دهم. ولایت فقیه یعنی همین. اگر انسان بخواهد هر کاری را که دل خودش می‌خواهد انجام بدهد، اینکه متابعت از ولی امر نمی‌شود. شما هر نظری که دارید به ولی امر تان منتقل می‌کنید، ولی وقتی ایشان در مطلبی به نتیجه‌ای رسیدند و اعلام فرمودند، امر، امر ایشان است. هر کسی که مورد تأیید ایشان باشد یا واقعاً این طور باشد یا مصلحتاً بخواهد که چنین تصمیمی بگیرند و لازم باشد که با همکاری شود، بنده همکاری خواهم کرد.

در مورد مهندس موسوی هم با نگاهی غیر از این، نگاه نمی‌کردم و دنبال این نبودم که در ایشان عیب و ایرادی پیدا کنم، چون می‌دیدم نخست‌وزیر امام است و دلیلی نداشت که او را تضعیف کنم. تمام تلاشم این بود که ایشان تضعیف نشود. ایشان تمام نامه‌هایی که برایم می‌نوشت مرا با عنوان «برادر مرندی» مخاطب قرار می‌داد. از دفتر تحکیم وحدت در مورد من به ایشان نامه می‌نوشتند و ایشان حتی به شکل غیرمحرمانه به من منتقل می‌کرد. من اینها

نظمه: فرزندان جوان



نماینده‌ای از من می‌پرسید: «قضیه این مصاحبه چیست؟» فوراً گپی را جلوی او می‌گذاشتم.

#### مصاحبه قبل از انتخابات ۸۸ انجام شده بود و نشان می‌داد می‌خواستند چکار کنند.

بله، تایم قبل از انتخابات چاپ کرده بود. روز جمعه رأی دادیم. روز شنبه که من سر کار بودم، خانمم به من زنگ زد و گفت: «مقاله تایم را در اینترنت دیدی؟» گفتم: «نه». گفت: «من دیدم و این حرف‌ها را در آن نوشته است». تعجب کردم و رفتم جست‌وجو کردم و دیدم همین‌طور است. ایشان در آن مطلب گفته بود: «این تظاهرات خیابانی، آیت‌الله خامنه‌ای را تحت فشار می‌گذارد تا قدرتش را به ما تفویض کند»، تضعیف واضح رهبری است، اما برداشتم این بود که ایشان چنین حرفی نزده، بلکه برداشت آن مجله بوده است. البته اگر آنها را بشناسید، می‌دانید که از آدم حرف می‌کشند، ولی همانی را می‌نویسند که شما می‌گویید، ولی من باز هم شک داشتم و تلاش کردم ایشان این حرف را تکذیب کند.

#### چه کارهایی کردید که این اتفاق بیفتد؟

صبح یکشنبه ۲۴ خرداد کپی آن را به مجلس بردم و قبل از اینکه جلسه شروع شود به آقای لاریجانی نشان دادم و پرسیدم: «شما این را دیده‌اید؟» طبیعتاً ندیده بود. گفتم: «این حرف‌ها را زده است». گفت: «عجب! باید به او بگوئیم». من رفتم و سر جای خودم نشستم. بعد دیدم آقای رسایی آمد. فهمیدم وقتی که داشتم با آقای لاریجانی صحبت می‌کردم، شنیده است. آمد و گفت: «هر چه به آقای فاتح، رئیس ستاد انتخاباتی مهندس موسوی می‌گوییم چنین چیزی را گفته است، باور نمی‌کند و می‌گوید غیرممکن است. این حرف مهندس موسوی نیست». به آقای فاتح گفتم: «ما هم همین را می‌گوییم. الان بهترین موقع است که این حرف را تکذیب کند و چقدر خوب است اگر این کار را بکند». آقای حداد عادل و آقای تابش هم مکالمه ما را شنیدند و من قضیه را به آنها گفتم. آقای تابش گفت: «یک کپی به من بدهید، من همین امروز به ایشان می‌رسانم» و برد و رساند.

#### مطمئناً کپی به دست مهندس موسوی رسیده بود؟

بله، فردای آن روز از آقای تابش سؤال کردم، گفت: «همان بعد از ظهر دیروز کپی را به دستش رساندم.»

سه چهار روز بعد هم به دلیل دیگری خدمت مقام معظم رهبری بودیم. وقتی جلسه تمام شد، من گفتم: «عرضی دارم» و به ایشان گفتم: «چنین مصاحبه‌ای بوده است» و مطالبی را که زیرشان خط کشیده بودم، برای ایشان عرض کردم. ایشان گفتند: «این کپی را به خودم بدهید» و از من گرفتند.

#### آیا آقای موسوی واکنشی به این کار شما داشتند؟

بله در همان روزهای پس از انتخابات بود که در وزارت امور خارجه در ساختمان خیابان شهید آقایی، معاونت پژوهشی وزارت امور خارجه یک کنفرانس درباره کودکان بود و من سخنرانی داشتم. وقتی سخنرانی تمام شد، با ماشین از در که آمدم بیرون، موبایلم زنگ زد و دیدم آقای مهندس موسوی است.

دکتر فرهادی هم وزیر علوم بود. مطلبی راجع به بن دانشجویی و مسائل رفاهی دانشجویی مطرح شد. وزارت بهداشت تازه تشکیل شده بود. وقتی مسائل دانشجویی در هیئت دولت مطرح می‌شد، گاهی اوقات یادشان می‌رفت وزارت بهداشت را هم در نظر بگیرند. به دبیر دولت گفتم: «وزارت بهداشت و درمان را جانیندازید». آقای مهندس موسوی گفت: «نه، اینها مال دانشجویان دکتر فرهادی است. دکتر مرندی برود برای دانشجویان خودش فکر دیگری بکند». دانشجو که مال من نبود، مال کشور بود. این نشان می‌دهد مشکل با من بود.

#### شما در کابینه سهم رئیس‌جمهور بودید؟ یک جور سهمیه‌بندی این شکلی ظاهر وجود داشت؟

واقعاً نمی‌دانم. اینکه می‌گویم اهل سیاست نیستم به همین دلیل است، چون به این چیزها توجه نداشتم و دنبال کار بودم. با اینکه ایشان و گروه چپ نسبت به من موضع گیری داشتند، اما چون ایشان مورد تأیید امام بود، من تبعیت محض می‌کردم و مسائل را به خودم می‌گرفتم و آنها را به خودم اولی می‌دانستم، بنابراین می‌خواستم کارم پیش برود و در همان قالب ساختاری که فکر می‌کردم امام قبول دارند، کار می‌کردم.

#### پس شما را خیلی محرم نمی‌دانستند؟

خیر، نمونه‌اش را عرض کردم. از این نمونه‌ها زیاد بود که نامه‌هایی در زمینه انتقاد از عملکرد من می‌آمد که باید محرمانه می‌شد یا از خود من توضیح می‌خواستند. وقتی اولی ثابت شد که غلط است، دومی و سومی و چهارمی را نباید می‌نوشت، اما دائماً این کار تکرار می‌شد. یا یک بار نزد ایشان رفتم و گفتم: «دیگر نمی‌خواهم باشم». ایشان برای اولین بار از من تعریف کرد. واقعاً یک سال و خرده‌ای بود که می‌خواستم کناره‌گیری کنم. حتی در آن جلسه گریه کردم که نمی‌خواهم باشم. آن موقع‌ها وقتی مجلس عوض می‌شد، باید وزرا و رئیس‌جمهور دوباره رأی اعتماد می‌گرفتند. گفتم: «این دور نمی‌خواهم باشم و مرا معرفی نکنید»، ولی بسیار تعریف کرد که وزارتخانه تراز وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و بقیه جاها خیلی مهم‌تر است و جوری که تو عمل کردی هیچ کس نکرد، به طوری که پیش خودم گفتم نکند دارم از زیر بار یک تکلیف شرعی در می‌روم. با همان اراده‌ای که رفته بودم که بگویم نمی‌خواهم، به وزارتخانه برگشتم. اما هفته بعد مرا دعوت کرد که استعفا بدهم. آنوقت آخرش پرسیدم: «چرا؟» جواب داد: «مصلحت کشور است». این چه جور مصلحتی است که ظرف یک هفته تحت تأثیر و فشار دیگران تغییر می‌کند؟

منظورم این است که انواع و اقسام دلایل برای اینکه ایشان مرا نپسندند وجود داشت، اما وقتی دوره نخست‌وزیری ایشان تمام شد، وقت گرفتیم و به دفتر پاسنور رفتم و حتی خواستم دست ایشان را ببوسم که به من فرصت داده بود تا مدتی به نظام خدمت کنم. از آن به بعد هم هر دو ماه یک بار، ده دقیقه‌ای به ایشان سر می‌زدم. حرف مشترکی نداشتم. ایشان هم اگر حرفی می‌زد این بود که مثلاً چرا اینها بهزاد نبوی را به کار نمی‌گیرند؟ ایشان بیشتر درباره بهزاد نبوی حرف می‌زد که مثلاً چرا ارد صلاحیت شده است؟ اگر صحبتی هم می‌شد در این قالب بود و پیدا بود که بسیاری از حرف‌های شان به مصالح نظام بر می‌گشت و نه فقط دولت. انتقاد از دولت نبود، بلکه نحوه صحبت‌شان انتقاد از نظام بود و من هم دلم نمی‌خواست وارد این بحث‌ها شوم، چون دلم نمی‌خواست این آدم در ذهنم بشکند. دلم می‌خواست مثل سابق درباره ایشان فکر کنم، بنابراین تعداد دفعات رفتنم را کم کردم و مدت کمتری نزد ایشان می‌ماندم و اقامتم را هم کوتاه‌تر کردم، چون واقعاً حرفی برای گفتن نداشتم. شناخت من از ایشان محدود به همین جلسات بود که این اواخر هم در دور ششم که کاندیدای مجلس شدم ایشان به من گفت: «نباید کاندیدا می‌شدی، چون خوشنام‌ترین وزیر جمهوری اسلامی بودی و همه تو را به تقوا می‌شناسند و مجلس بروی خراب می‌شوی و نباید می‌رفتی». بنابراین در دور هشتم مجلس که می‌خواستم کاندیدا شوم، دیگر سراغ ایشان نرفتم، چون می‌دانستم همین حرف‌ها پیش می‌آید و این از آخرین ملاقات‌ها بود. شناخت من از ایشان در این حد است. قبل از آن هم شناخت من بر می‌گردد به موقعی که بچه‌های ایشان بیمار می‌شدند و من در منزلشان آنها را ویزیت می‌کردم. آن روزها مطب نداشتم. یاد می‌آید یک بار خانم رهنورد یکی از بچه‌هایشان را که بیمار بود به خانه ما آورد، بنابراین شناختم بیش از اینها نبود، لذا قضاوت‌م با فاصله است و خیلی عمیق نیست.

#### یکی از مسائل مهمی که شما در همان روزهای اول پس از انتخابات درباره آن روشن‌گری تعیین‌کننده‌ای کردید، مصاحبه آقای موسوی با مجله تایم بود، مصاحبه مربوط به چه زمانی بود؟

کپی آن مصاحبه الان بیش از چهار سال است که در کیف من است. از چهار پنج سال قبل در پوشه‌ای که همیشه با خودم به مجلس می‌بردم، بود که هر



# انمام

# حجرت



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



فردای آن روز از آقای  
تابش سؤال کردم، گفت:  
«همان بعد از ظهر دیروز  
کپی را به دستش رساندم.»  
سه چهار روز بعد هم به دلیل  
دیگری خدمت مقام معظم  
رهبری بودیم. وقتی جلسه  
تمام شد، من گفتم: «عرضی  
دارم» و به ایشان گفتم: «چنین  
مصاحبه‌ای بوده است» و مطالبی  
را که زیرشان خط کشیده  
بودم برای ایشان عرض کردم،  
ایشان گفتند: «این کپی را به  
خودم بدهید» و از من گرفتند

### سه چهار روز بعد بود؟

فکر کنم درست هشت روز بعد از انتخابات بود.

زمانی که ایشان آن راهپیمایی خاص را هم انجام داده بود. یعنی هم راهپیمایی ۲۵ خرداد انجام شده بود، هم بعد از صحبت های آقا بعد از نماز جمعه بود. مکالمه در باره چه موضوعی بود؟ در خواست شما از ایشان چه بود؟

اولین سؤالش همین بود که: «تو مراد ولایت فقیه می دانی؟» من واقعاً جا خوردم، چون نمی دانستم باید چه جوابی بدهم. با توجه به تصویری که از ایشان در ذهنم بود گفتم: «نه» بعد پرسید: «پس چرا این مجله تایم را می این طرف و آن طرف می دهی؟» جواب دادم: «یا شما با این مجله مصاحبه کرده اید یا نکرده اید. اگر مطالب شما نیست، من بارها برای شما یادداشت فرستادم، به علاوه این کیبی را هم فرستادم. شما ببینید و این متن را تکذیب کنید». همین که این حرف را زدم، گفتم: «همه راه های ارتباطی مرا با مردم بسته اند. روزنامه داشتیم، بسته اند، سایت داشتیم، بسته اند». گفتم: «شما که این قدر اطلاعیه می دهید. تکذیب این مصاحبه که نیاز به روزنامه و سایت ندارد. این همه اطلاعیه را چه جوری می دهید؟ این را هم از همان طریق بدهید». گفتم: «خیر! اگر سایت و روزنامه را آزاد کنند، ممکن است به این مطلب اشاره کنم». گفتم: «من که مسئول باز و بسته کردن روزنامه و سایت نیستم. فقط می توانم به شما بگویم در این مصاحبه مطالب نامناسبی آمده است که یا مورد تأیید شما هست یا نیست. اگر نیست، هر چه زودتر براثت بجویید و مصاحبه کنید. مردم هم خوشحال می شوند، چون این آبروی شما را برده است». دوباره گفتم: «اگر سایت و روزنامه هم باز نشود...» و حتی دیگر اشاره هم نکرد که ممکن است به این مطلب اشاره کنم. گفتم: «اگر راجع به این موضوع به من زنگ زده اید، توصیه ام همین بود که گفتم، اگر نه، من می توانم سایت شما را درست کنم و نه روزنامه تان را». بعد هم مکالمه مان تمام شد.

بنده آقای میر حسین موسوی را تا این زمان به این شکل نمی شناختم، ولی از اینجا بعد شناختم و این حرف ها افواهی نبود و کاملاً مشخص بود که ایشان این حرف ها را زده است و به ولایت امر اعتقاد ندارد و وقتی ایشان به من زنگ زد و پرسید: «تو مراد ولایت فقیه می دانی؟» حقیقتاً جا خوردم و به ایشان گفتم: «نه» ولی اگر مطمئن بودم که آن حرف ها را زده است، به این نتیجه می رسیدم که ولایت فقیه را قبول ندارد.

**برداشت شما از این مصاحبه و موضع گیری های بعدی ایشان چه بود؟ آیا ایشان تحت تأثیر اطرافیانی که به یک سری توهملات دامنه می زدند این رفتارها را انجام می داد یا خود ایشان می دانست دارد چکار می کنند؟**

انسان تا زمینه ای نداشته باشد، مشکل بشود او را به راهی کشید. بدون تردید ایشان حداقل زمینه اختلاف با آیت الله خامنه ای را از زمان نخست وزیریش داشت. میزان و درجه اش را نمی دانم، اما این رفتارها فقط به خاطر اختلافات شخصی بوده است؟ آن روزهایی که ایشان نخست وزیر بود فکر نمی کردم اگر آیت الله خامنه ای ولی امر هم باشند، مهندس موسوی با ایشان مخالفت خواهد کرد، چون فکر می کردم آن قدر آدم معتقدی است که وقتی امام را قبول دارد، هر کسی هم که جای امام ولی امر باشد، ایشان قبول می کند.

یکی دو ماه قبل از انتخابات هم در حسینیه امام خمینی مراسم فکر می کنم به مناسبت درگذشت مرحوم عبدالعزیز حکیم بود. آقای میر حسین موسوی هم آمد. آقای وحیدزاد مستولان دفتر رهبری به ایشان گفتند: «اگر می خواهید آقا را ببینید، الان آقا می آیند» و ایشان ایستاد. آقا آمدند و با مهربانی و گرمی ایشان را در آغوش گرفتند و احوال خانواده شان را پرسیدند، اما آقای موسوی بسیار سرد و عادی برخورد کرد و بعد هم رفت.

حالا که نگاه می کنم می بینم این رفتارها همان موقع هم بود، منتها آدم دلش نمی خواهد فکر بدی بکند. لاف از دوست دارم همه چیز را حمل به خوبی بکنم. دنیا را هم سعی می کنم همین طوری ببینم. تنها چیزی را که همیشه به دیده بد و نقد نگاه می کنم کار خودم هست. در مکالماتی که در دفتر ایشان گاهی می که می رفته صورت می گرفت و راجع به بهزاد نبوی که صحبت می شد، تعریض های خیلی کلی وجود داشت و همان چیزها را تداعی می کرد، ولی دلم نمی خواست چنین افکاری در ذهنم تقویت شود و هرگز هم با کسی در این باب صحبت نمی کردم، چون دلم نمی خواست به آبروی کسی لطمه ای وارد شود، ولی صحبت هایی که ایشان در این مصاحبه کرده بود، به قدری برایم واضح بود که جای تردیدی برایم نمی گذاشت، ولی همان را هم تلاش کردم ثابت کنم که ایشان این حرف ها را نگفته است و سعی هم کردم ایشان را قانع کنم که بگوید نگفتم، اما موضوع برایم روشن بود و چون هدف حفظ نظام و رأس نظام که ولی امر است، احساس دینی که نسبت به ایشان به عنوان رئیس

سابقم داشتم، در اینجا وزنی پیدا نمی کرد و از بین می رفت و وظیفه ام بود که این حرف را علنی بگویم، چون اگر دیگران نمی دانستند، من که فهمیده بودم چنین حرف هایی زده شده است و لذا باید می گفتم.

**برداشت شما این است که ایشان می فهمید دارد چکار می کند و این طور نبود که عده ای ایشان را به این راه بکشاند.**

به هر حال ایشان این زمینه را داشت. قوت این زمینه را خدا بهتر می داند. قبلاً بروز پیدا نکرده بود که بفهمم چقدر است.

**ولی با مصاحبه تایم معلوم شد که می فهمد دارد چکار می کند.**

همین طور است، منتها به نظر من آقای مهندس موسوی بیش از آنچه که ظاهر می کند تحت نفوذ است و به نظر من این نفوذ هم از درون منزل ایشان و از طریق خانمش است و هم از بیرون. بدون تردید خانمش در این مسئله نقش پررنگی دارد، نه در جات دوم و سوم. بدون تردید ایشان نه تنها در این موضوع که قبل از این هم و حتی وقتی هم که ایشان نخست وزیر بود، نقش داشت. خانم رهنورد یک زن معمولی نبود و نقش داشت، منتها آن موقع نمی توانست تظاهری داشته باشد، در اینجا تظاهر داشت. با آن شناختی که من در اثر معالجه بچه هایشان با آنها پیدا کرده بودم، این برداشت را داشتم. البته آن موقع برداشت بدی نبود که بخواهم درباره خانم رهنورد چیز بدی بگویم. اتفاقاً وقتی به خانه شان می رفتم که بچه شان را معاینه کنم، می دیدم که چقدر ساده زیست هستند. منزلشان هم بزرگ نبود. آن روزها همه چیز کوچکی بود و خود ما هم چیزی را آزاد نمی خریدیم. یک بار که ایشان فرزندش را آورد منزل ما که معاینه کنم و بچه اسهال گرفته بود، گفتم: «لغاب برنج به او بدهید»، گفتم: «ما برنج نداریم». خود ما هم ته ظرفمان کمی برنج مانده بود و به خانم گفتم: «همان را به ایشان بدهید» که نپذیرفت. من نمی خواهم چیز بدی درباره ایشان بگویم، چون این واقعیت ها را دیده ام، اما همان طور که در ابتدای این مصاحبه گفتم شیطان در کمین همه، از جمله خود من است و به نظر من خانم ایشان بلا تردید در این مسائل نقش داشت، چون شخصیت قوی ای داشت، اما مهندس موسوی آن قدر که قوی نشان می دهد، قوی نیست و اطرافیان به شدت روی او تأثیر می گذارند. نمونه اش همان رفتاری بود که با خود من کرد، یعنی این هفته از من تجلیل و تمجید آن چنانی کرد، در حالی که من عاجزانه می خواستم استعفا بدهم و حتی گریه می کردم که بگذارد من بروم و ایشان یک ساعت و ربع برای اولین بار آن قدر از من تعریف کرد که تصمیم گرفتم بهر غم میل خودم بمانم و به خدمت ادامه بدهم، ولی هفته بعد، روز شنبه ساعت یازده صبح، همان ساعت مرا احضار کرد که فوری بیام، من فکر کردم چه اتفاقی افتاده است که این طور با عجله مرا احضار کرده اند. دیدم گزارشی را به من نشان می دهد و می گوید: «به من گفته اند که تو باید بروی، و گرنه من هم نمی توانم کار کنم!» اگر یک سال از جلسه اول گذشته بود و ایشان به این نتیجه می رسید که کارم بد است، منطقی به نظر می رسید، ولی اگر بعد از یک هفته این گونه موضع گیری کند، نشان می دهد تحت فشار است.

این را هم بگویم ایشان وقتی دید که من می مانم، گفتم: «به آقای خامنه ای می نویسم»، گفتم: «بنویس». گفتم: «از تو حمایت نمی کنم». گفتم: «نکن». گفتم: «در مجلس چنین و چنان...» گفتم: «هر کاری می خواهی بکنی بکن». آخرش متزلزل شدم و به خودم گفتم نکند دارم اشتباه می کنم، کار شیطان باشد. رفتم پیش آیت الله خامنه ای. با ایشان ارتباط خیلی خاصی نداشتم. خواستم ببینم ایشان چه می گویند. گفتم، چنین اتفاقی افتاده است. هفته قبل رفتم که استعفا بدهم و این طوری شد و برگشتم وزار تخانه و به همه گفتم هستم و کار می کنم، ولی هفته بعد مرا احضار کرده است و این را می گوید. من هم گفتم دیوانه که نیستم و چون استدلالی برای رفتن من ندارید، نمی روم و ایشان گفته بود به شما گزارش خواهد داد و نمی دانم بالاخره باید استعفا بدهم یا نه. ایشان گفتند: «اگر داستان همین است که داری می گویی، نباید استعفا بدهی». این نکته خیلی جالب است که در مجلس وقتی رئیس جمهور یا نخست وزیر می آیند، برای دفاع از وزرا می آیند. ایشان قبل از رأی گیری از همه وزرایش دفاع کرد، اما اسم مرا نیاورد.

**سال ۶۶ در رأی اعتماد مجدد؟**

بله، بعد نمایندگان صحبت و انتقاد کردند و از من بیشترین انتقادها شد. حالا موقعی بود که وزیر باید دفاع می کرد و نخست وزیر هم یک حرف کلی می زد، همین کاری که الان آقای رئیس جمهور می کند. همیشه وقت وزرا تقسیم به نسبت می شد. یعنی هر چه از وزیر انتقاد بیشتری شده بود، به او وقت بیشتری می دادند که از خودش دفاع کند. به من که رسید، این قاعده مستثنی شد و به



**آقای مهندس موسوی بیش از آنچه که ظاهر می کند تحت نفوذ است و به نظر من این نفوذ هم از درون منزل ایشان و از طریق خانمش است و هم از بیرون. بدون تردید خانمش در این مسئله نقش پررنگی دارد، نه در جات دوم و سوم. بدون تردید ایشان نه تنها در این موضوع که قبل از این هم و حتی وقتی هم که ایشان نخست وزیر بود، نقش داشت. خانم رهنورد یک زن معمولی نبود و نقش داشت، منتها آن موقع نمی توانست تظاهری داشته باشد، در اینجا تظاهر داشت**





تواضع لازم را در مقابل ملت نداشت. ملت ما خیلی عظیم است. امام خیلی در مقابل ملت تواضع داشت. آیت‌الله خامنه‌ای این تواضع را دارند، اما ایشان آن تواضع لازم را نداشت. آن موقع برادر ایشان، محمد هاشمی رئیس صدا و سیما بود و در محافل به شوخی می‌گفت: «مادر ما به من می‌گوید تو که رئیس مطرب‌ها هستی، به ایشان هم می‌گوید اکبر شاه!» ببینید مادر هم این اعتقاد را داشت. شاید هم آقای هاشمی نمی‌خواست، اما نوعی که بر صندلی می‌نشست، نحوه صحبتی که می‌کرد، نوع برخوردش، شأن نوکری نداشت و کمی عجب می‌گرفت. این مطلب به اضافه تفاوتی که می‌دیدم که بزرگان باید روی بچه‌هاشان داشته باشند که اینها حتی از حقوق خودشان هم صرف‌نظر کنند، نه اینکه حقوق بیشتری کسب کنند. شما در آیت‌الله خامنه‌ای می‌بینید که بچه‌های آیت‌الله خامنه‌ای بچه‌های کم هوش و کم استعدادی نیستند، اما محدود شده‌اند. نه اینکه آیت‌الله خامنه‌ای آنها را محدود کرده‌اند، بلکه دامادها، خانواده و همه‌شان به دلیل حرمتی که برای ایشان قائلند خودشان را محدود کرده‌اند، اما در آن خانواده این طور نیست و آنها دارند نیمچه رانت خواری هم می‌کنند.

به هر حال، گفتم: «نه، من نمی‌آیم عضو این حزب شوم». هر چه گفتند، گفتم: «عقیده من همین است». آنها که خوششان نمی‌آمد و من هم وارد این قضیه نشدم. حتی گفتم سردار سازندگی و اسطوره‌سازی و شخصیت‌سازی و شاه‌سازی متعلق به جمهوری اسلامی نیست.

من برای آقای هاشمی خیلی ارزش قائل بودم و ایشان را خیلی حیف دیدم، نه اینکه موسوی را حیف ندیدم. او هم به هر حال سال‌ها در زمان سخت جنگ خدمت کرده بود. مگر دلم برای آقای احمدی‌نژاد نمی‌سوزد؟ ایشان که از همه اینها بالاتر بود. با توجه به حمایتی که آقا از ایشان کردند، خدماتی که کرد. بنابراین اینها را نمی‌گویم که شخصیت ایشان را بشکنم، هیچ‌وقت چنین کاری نمی‌کنم، همین طور آقای موسوی را. برای همین هیچ‌وقت راجع به اینها مصاحبه نکردم و هیچ چیز منفی‌ای و حتی این نقاط ضعف را در جایی قبل از انتخابات نگفتم؛ اما این دو ضعف از نظر خودم وجود داشت.

درباره شخصیت‌ها اشاره کردید، حال کمی راجع به زمینه اجتماعی ورود به این حوادث بفرمایید، چون به هر حال یک سری افراد آمدند که معترض و مخالف بودند و کارهایی هم انجام شد. اول کار تعدادشان بیشتر بود و بعد به تدریج کم شد. از همان اول تردیدی که می‌شد، این بود که از رأی آقای موسوی رأی مخالفت با نظام تعبیر می‌شد. در عمل هم به نشانه‌های اشاره می‌کردند که کسی که مخالف نباشد این کارها را نمی‌کند. زمینه‌های اجتماعی این امر چه بوده است؟ یعنی چه می‌شود که یکدفعه بخشی از مردم همین کشور چنین نگاه‌هایی را پیدا و چنین کارهایی را می‌کنند؟ این سؤال به این دلیل مطرح شد تا زمینه‌های اجتماعی این قضیه برای برنامه‌ریزان در عرصه‌های مختلف مشخص شود تا این اتفاقات دوباره تکرار نشود.

مردم که معصوم نیستند، شما قضاوت بنده نوعی را از مسئولان یا افراد نزدیک‌تر از

من هم به اندازه بقیه وقت دادند. من به نظر خودم از خودم خیلی خوب دفاع کردم. مهندس موسوی رفت و راجع به تک‌تک وزرا صحبت کرد و علی‌القاعده باید دوباره من که بیشترین انتقادهای من شده بود، بیشترین دفاع را می‌کرد، اما گفتم: «مردمی باید خودش از خودش دفاع کند»، همین‌ها نشان می‌دهد که یک فرد چگونه تحت تأثیر اطرافیان خود است، چون رفقای پای‌نشین بودند و نگاه می‌کردند.

اینها را به خاطر اینکه ایشان را کوچک کرده باشم نمی‌گویم، بلکه می‌گویم تا نشان بدهم بالاخره فرد پای حرفی که زده است، می‌ایستد و این قدر زود تغییر موضع نمی‌دهد و تحت تأثیر اطرافیان قرار نمی‌گیرد. انسان هر قدر هم که نسبت به کسی نظر نامساعد دارد، خدای ناکرده نباید منافقانه برخورد کند. به نظر من شخصیت ایشان این اشکال را داشت که هم از درون منزل تأثیر زیادی روی ایشان وجود داشت و هم بیرون از منزل خیلی زیاد و در نتیجه به نظر من اگر خودش تنها بود، شاید اصلاً کاندیدا نمی‌شد و اگر هم می‌شد، فکر نمی‌کنم خودش این قدر پیش می‌رفت، ولی متأسفانه انسان بعضی از عینک‌ها را که می‌زند، دیگر خدایا نمی‌بیند و حق و حقیقت را زیر پای می‌گذارد و دنبال همان چیزی می‌رود که هوای نفسش او را می‌برد.

قطعاً زمینه‌های فکری در موضع‌گیری‌های انسان تأثیر دارند. عوامل بیرون هم بدون تردید تأثیر گذارند، ولی نهایتاً تصمیم با خود انسان است. وقتی حجت بر انسان تمام می‌شود که ولایت امر، یک اصل است، باید همه اختلافات را کنار بگذاریم تا نظام حفظ شود. نتیجه کار ایشان ضد ولایت فقیه در آمد. بالاخره هر کسی هم تأثیر داشت، تصمیم نهایی با خود ایشان بود.

**در قبال سایر افراد هم آیا چنین برنامه‌های داشتید؟ مثلاً نامه‌ای که آقای هاشمی سه روز قبل از انتخابات به این فضاها دامن زد، یعنی فضا را تند و ملت‌هت‌هت کرد. همین طور بعد از انتخابات، چه آقای هاشمی و چه دیگران. از این نوع رایزنی‌ها با افراد دیگر هم داشتید؟**

نه، حقیقتش چون در آقای مهندس موسوی تأثیر پذیری - هم از خانمش و هم اطرافیان - می‌دیدم، نه اینکه هر چه دیگران می‌گفتند می‌پذیرفت و خودش بی‌شخصیت است، بلکه خودش هم شخصیت قوی داشت، اما آن قدر ها قوی نبود که بیخودی از درون و بیرون رویش اثر نگذارد، اما می‌دانستم تأثیر پذیر است. بنابراین برای ایشان نامه نوشتم، با ایشان صحبت کردم و پیغام فرستادم. در آقای هاشمی چنین چیزی را نمی‌بینم. من ایشان را تأثیر پذیر نمی‌بینم.

**شما با ایشان هم کار کرده‌اید و چهار سال وزیر ایشان بوده‌اید.**

همین طور است. به عنوان یک نمونه در مورد شخصیت آقای هاشمی، مثلاً قضیه مترو را ایشان مطرح کرد. آقای مهندس موسوی نخست‌وزیر و آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور بودند و دولت را باید آیت‌الله خامنه‌ای اداره می‌کردند، ایشان رفت آقای هاشمی را که رئیس مجلس بود به دولت آورد و دولت را آقای هاشمی اداره کردند، این یعنی کنار زدن آیت‌الله خامنه‌ای. تقریباً همه از جمله خودم معتقد بودیم در شرایط جنگ و با آن بی‌پولی تصویب اینکه ساخت مترو الان شروع شود، در اولویت نبود، ولی ایشان آمد یک‌تنه ایستاد و رأی همه را گرفت. اینها را به عنوان نمونه می‌گویم. در مسائل دیگر کشور هم دیدیم که ایشان در تصمیم‌گیری آدم توانمندی بود و تحت تأثیر این و آن قرار نمی‌گرفت. البته به همه حرف‌ها گوش می‌کرد، اما واقعاً رأی خودش مهم بود و رأی زور و ارباب هم به کرسی نمی‌نشاند، بلکه در بحث آن قدر توانمند بود که موضعش را اثبات کند. اگر مطلبی را که من گوینده فکر می‌کردم منطقی است و مطرح می‌کردم، یک جور با شوخی جمع کرد. منظور اینکه میزان اثر پذیری شخصیتش خیلی ناچیز بود؛ لذا فکر نمی‌کردم حرفم تأثیری داشته باشد.

**امر به معروف هم جایی واجب است که احتمال تأثیر وجود داشته باشد.**

همین طور است و من در طول سال‌های دیدم که عملکرد بعضی از فرزندان آقای هاشمی - نه همه‌شان - می‌توانست بهتر باشد. برداشتم این است که آقای هاشمی با چنین قدرت و شخصیت کم‌نظیر و توان نفوذ می‌توانست بر فرزندان مؤثر باشد. همیشه در این باره که چرا این تأثیر را اعمال نمی‌کند در ذهنم ابهام دارم. حتی در اواخر دوره ایشان مرحوم نوربخش و بعضی از دوستان دیگر سراغم آمدند که می‌خواهیم امضا کنیم که آقای هاشمی ایفا شود. البته اول گفتند می‌خواهیم حزب کارگزاران را درست کنیم. پرسیدم: «این حزب می‌خواهد چکار کند؟» اول نمی‌خواستند بگویند هدف اصلی‌شان چیست، اما بالاخره از زیر زبان‌شان کشیدم که گفتند می‌خواهیم در قانون اساسی بنویسیم که آقای هاشمی ایفا شود. من آقای هاشمی را خیلی دوست داشتم و خیلی هم به ایشان ارادت داشتم، ارادت‌م به آقای هاشمی از آقای مهندس موسوی خیلی بیشتر بود، اما در ایشان ویژگی‌ای وجود داشت که حیفاً آمد ایشان به عنوان رئیس‌جمهور بماند، آن هم اینکه ایشان



# انگام

Ultimatum





# حجت




کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



اول نمی‌خواستند بگویند هدف اصلی‌شان چیست، اما بالاخره از زیر زبان‌شان کشیدم که گفتند می‌خواهیم در قانون اساسی بنویسیم که آقای هاشمی ایفا شود. من آقای هاشمی را خیلی دوست داشتم و خیلی هم به ایشان ارادت داشتم، ارادت‌م به آقای هاشمی از آقای مهندس موسوی خیلی بیشتر بود، اما در ایشان ویژگی‌ای وجود داشت که حیفاً آمد ایشان به عنوان رئیس‌جمهور بماند، آن هم اینکه ایشان لازم را در مقابل ملت نداشت



**۹ دی را همیشه در جیب خودمان نبینیم  
ان شاء الله که هست، ولی بالاخره باید  
برای مردم کار کرد. ممکن هم هست  
توانیم، ولی مردم ببینند که داریم  
تلاش می کنیم. احساس نکنند که من  
و ماداریم برای خودمان چیز متفاوتی  
را درست می کنیم و آنها متفاوتند**



دقیقاً همین طور است، ولی ۹ دی را همیشه در جیب خودمان نبینیم. ان شاء الله که هست، ولی بالاخره باید برای مردم کار کرد. ممکن هم هست نتوانیم، ولی مردم ببینند که داریم تلاش می کنیم. احساس نکنند که من و ماداریم برای خودمان چیز متفاوتی را درست می کنیم و آنها متفاوتند. مثلاً فرض کنید مردم از نظر بهداشت و درمان ناراضی اند، در همه زمان ها ناراضی بودند، نه فقط الان، برای اینکه از زمان خود من در زمان وزارت خدمت کمی کردم تا بقیه، هیچ وقت خدمات مؤثر به مردم ندادیم. الان شاید بدترین زمان است به خاطر گرانی ها و این چیزها، اما فرق الان با زمان من این است که آن موقع برای بسیاری از مسئولان هم امکان استفاده از بخش خصوصی و بیمه مکمل نبود. همه کارمندا یک جور بودند. الان مردم یک دسته هستند، وزارت برنامه و بودجه یا اسمش هر چه هست - برای خودش بیمه مکمل ایجاد کرده است، برای مجلس شورای اسلامی بیمه مکمل ایجاد کرده اند، وزارت فلان و وزارت فلان همین طور. یعنی کارمنداها ما جدا هستند. این غیر قانونی هست، ولی وجود دارد. اینها را دایره متفاوتی از عامه مردم کردند.

**این احساس تبعیض در جامعه ایجاد می کند. فرق دار د با زمانی که شما در خانه تان به اندازه نه کاسه برنج بود.**

بله. حالا اگر مسئول شدم، پارتنی بازی هست. آن موقع نبود. زمانی که وزیر شده بودم، خدا شاهد است، بر این فرق نمی کرد از خانواده شهید یا دو تا شهید برایم توصیه نامه آمد، در پاکت را باز نکردم و در سطل آشغال انداختم. یکی از آنها که وزیر بود به من گفته بود فلانی! شنیدیم این کار را می کنی. گفتم چرا توصیه می نویسی؟ مگر امام نگفتند اگر توصیه از من هم آمد به دیوار بزنید؟ آن موقع این جور برخورد می کردیم، اما حالا این طور نیست. اگر بگذاریم اینها ادامه پیدا کنند، چون تدریجی اتفاق می افتند، متوجه نیستیم. آن موقع کسی نمی توانست اسم رشوه را بیاورد. اگر می گفتیم رشوه است، همه می گفتند اصلاً چنین چیزی نیست. الان آیا می شود گفت رانت نیست؟ اگر هر کدام را اجازه بدهیم اتفاق بیفتد و با آنها برخورد و مبارزه نکنیم، فساد تکثیر می شود و به نظام خیانت کرده ایم. اگر آن موقع مردم این چیزها را نمی دیدند، الان اگر ببینند، اعتمادشان کمتر می شود. باید به این ابعاد هوشیارانه نگاه کرد و حالا اینجا این مسئول زیر میکرو اسکوپ است، هر چه مسئولیت بالاتر، مهم تر است. اگر یک نماینده یا وزیر شد، خیلی زیر میکرو اسکوپ است. حالا وقتی رئیس جمهور شد که دقیق تر به او توجه می کنند، مگر چند تا رئیس جمهور داریم که به آنها نگاه کنند؟ در ارتباط اینها با رهبری و ولی امر، اگر خواهیم فشار به ولایت امر نیاید و آن را حفظ کنیم، رئیس جمهور هم باید ارتباطش را با ولایت امر تنگاتنگ حفظ و محکم کند و به کشور قداست ولی امر را نشان بدهد. اگر قرار است فرمان ولی امر مطاع باشد، اول رئیس جمهور باید اطاعت کند، بعد وزیرش و بعد معاونش. یعنی او باید این موضوع را نشان بدهد. بعضی کارها را نیست. بعضی کارها را شما باید یا بکنید، یعنی باید ظاهر کنید.

**برای اینکه این آسیب ها کمتر شود، طرح بحثی را که سال گذشته رهبری در سفر کرمانشاه در مورد بررسی نظام پارلمانی و ریاستی کردند، آیا راهگشا نمی دانید؟ به نظر شما این طرح نمی تواند فاصله ها را کم کند؟**

نمی دانم، آن هم مضار و محاسن خودش را دارد و ما آن را تجربه نکرده ایم. از دور که نگاه کنیم این بهتر به نظر می آید. فرض کنید اول انقلاب، ما هیچ تجربه ای نداریم و اینکه هر کسی مستقل انتخاب شود و مردم نظر بدهند و مجلس جلوی قوه قضائیه باشد و قوه مجریه باشد و اینها بتوانند با هم تقابلی کنند تا از آن دموکراسی واقعی در بیاید. فردا اگر مسئولانمان را در پارلمان انتخاب کنیم، ما که نمی دانیم در پارلمان چه اتفاقاتی می افتد. ممکن است به راحتی امضاهایی جعل شود، افرادی بیایند. در همین مجلس، بعضی وقت ها آدم می ماند که حقیقتاً به کدام رأی بدهم؟ یک مورد کوچک از فردی که او را مؤمن و متدین می شناسیم می تواند روی نظر ما اثر بگذارد. بنابراین همان جا ممکن است به جای ۴۰ یا ۴۵ میلیون رأی، دویست و خرده ای بدهند و بعد مجبورند از این فرد حمایت کنند و همه می شوند یک گروه. محاسنی هم برای پیشبرد کارها دارد، اما معایبش این است که هر عیبی را می بینید باید کلان دیده بگیرید، چون خودتان انتخابش کردید. نمی توانید فردی را که خودتان انتخاب کردید بگویید. این نگرانی هست که همه می شویم یک طرف و مردم هم می شوند یک طرف.

آن هم مضار خودش را دارد، یعنی ممکن است دوباره حرفش و مسئله اش عنوان شود یک انفجار اجتماعی به همراه داشته باشد.

همین طور است. عملاً وقتی مردم به ما می رسند می گویند که ما دیگر خودمان را مرتبط با رئیس جمهور نمی دانیم، او را منتخب خودمان نمی دانیم، ما فردا دو قوه باید با هم بسازند، چون من شما را آوردم و شما هم مرا آوردید و باید با هم بسازیم. آن وقت مردم هم نمی دانند که چه کسی دارد حرفشان را می زند. ضمن اینکه محاسن خودش را دارد، نگرانم که گرفتار آسیب های بیشتری بشویم.

این آقایان بخواهید که چه بود و چه فکر می کردیم و چه بودند و چه شد. بنابراین آنهايي که مورد نظر امام بودند این طور تغییر می کنند. مردم دیگر هم همین طورند. یک روز یک جور فکر می کنند، یک روز ممکن است آن انتظاراتی را که داشتند برآورده نشود. همه مردم که فقط رضای خدا را نمی خواهند، رضایت زن و بچهاش را هم می خواهد و می خواهد شب که به خانه اش می رود حداقل هایی را داشته باشد، در ادارات که می رود چیز متفاوتی را ببیند، دوست دارد در حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی، اسلام ناب را ببیند. دستش هم در کار نیست که ببیند چقدر این کار مشکل است. آرمانگر ایانه به آن نگاه می کند و هر چه تجربه اش در کار اجرائی کمتر باشد، طبیعتاً آرمانگرایی اش بیشتر می شود و مشکلات را کمتر می بیند. رأس این نظام هم امام و مقام رهبری است. این اعتقاد خارق العاده مردم را به امام و رهبری و ولایت امر نشان می دهد که کشور تا الان سر پا مانده است، وگرنه آیا می توانیم ادعا کنیم کشور ما بی مشکل است؟ این تحولات بد اقتصادی که بعضاً دارد اتفاق می افتد، هر دولتی بود صد بار سرنگون شده بود، اما در کشور ما چنین نشد. این هم به خاطر عمق اعتقادات اسلامی مردم است که از طریق ولایت امر تبلور پیدا می کند. بنابراین نمی توانیم بگوییم مردم ناراضی نیستند، روزانه در کشورمان مشکلات مختلف داریم و هیچ کشوری بی مشکل نیست. حالا در اینجا به طور حد است، اما همین مردم در ۲۲ بهمن، روز قدس یا ۹ دی مردم به صحنه می آیند.

بنابراین مردم ذاتاً پاکند، اما این مشکلات را هم می بینند. وقتی این نقاط منفی در ذهنتان بود، الان که انتخاب برای تغییر ولی امر که نیست، بلکه انتخاب برای تغییر رئیس جمهور است. همه همتان این است که یکی دیگر بیاید و وضع فرق کند. عده زیادی - نه همه - این جوری به صحنه می آیند، شما آدم های درستی را می شناسید که من دیده ام. من که نمی شناختم، ولی طرف به من زنگ می زند و مضطرب است. در مجلس وقت گرفت و آمد و گفت: «این چرا آمد کاندیدا شد؟» من فکر می کردم این حزب دیگری را می خواهد و نگران و مضطرب است و رفته و خودش یا زرش تنک هم خورده است، ولی سیل عظیم شان اینها هستند و می خواهند کشور را درست کنند و یک جوری اینها را نشان بدهند. حالا وقتی اتفاقات بد و نامناسب می افتد، به اسم اینها تمام می شود، ولی اینها که همه اش نبودند. گاهی هسته مرکزی از پیش تعیین شده هم به آن اضافه شده و یک مقداری ارتباطات از بیرون و داخل هستند. آن تمرکز اصلی که شاید همه اش از روز اول هم کامل طراحی نشد بلکه پیش آمد و روی هم جمع شد، اما عامه و جامع مردم اینها نبودند. همین طور که برخی از دولت الان راضی نیستند. آقای گویند سؤال نکنید و ما هم دیگر سؤال نمی کنیم. آقا می گویند: برداشتم این است که باید از دولت حمایت کنیم و این کار را می کنیم، اما وقتی این دولت برود و دولت دیگری بخواهد بیاید خیلی مواظب باشیم که کسی که می آید این مشکل را نداشته باشد. بنابراین ممکن است جامعه هم همین طور عمل کند. موقع انتخابات که می شود و فردی که می خواهد انتخاب کند، می خواهد مطمئن شود ایده هایش به میدان عمل می آید. در این زمان ممکن است سوءاستفاده صورت بگیرد و همه آنهايي که حرف می زنند، صادقانه حرف نزنند. ما چقدر از قلب کسانی که پشت تریبون نشستند و دارند با هم مناظره می کنند، اطلاع داریم؟ ممکن است از گفت و گوهایشان استنباطی هم داشته باشیم، اما چون زمینه ذهنی خوبی داریم، ایراد اینها را نمی بینیم.

اینها آمده اند به ما می نمایند مجلس رأی داده اند، به رئیس جمهور رأی داده اند. اینها اسلام را برای آخرتشان می خواهند، اما اسلام نگفته است فقط آخرت. اصلاً دنیا مزه آخرت است. اگر فقر داشته باشید، کفر را نفوذ می دهید. بنابراین هر قدر خودمان را معتقدتر به نظام و ولایت امر بدانیم، باید بیشتر به مردم برسیم، یعنی باید کاری کنیم که مردم را راضی تر نگه داریم. معنی اش این نیست که همه ۷۵ میلیون - راضی کنیم، به هر حال مشکلاتی خواهد بود، اما بی توجهی به اینها و اینکه بگذاریم، وقتی جمعیت معترضان به جای یک میلیون بشوند سه میلیون و فردا بشوند ۱۵ میلیون، دیگر نظام باقی نمی ماند. ما می خواهیم مردم با دلگرمی هر چه تمام تر بیایند.

آن زمان که امام بود، اعتقاد به ایشان بود و الان اعتقاد راسخی به آقا دارم، ولی وقتی کسی به خانه اش می رود مشکلات خانواده اش را می بیند، جوانش شغل، زن و خانه ندارد، تبعیض ها و گرانی ها را می بیند، همه این عوامل بالاخره تلنگر می زند و یک جا خودش را نشان می دهد، لذا بزرگ ترین کاری که می توانیم برای آینده بکنیم، این است که برای مردم کار کنیم.

**منطق فرمایش شما این است که برای این مشکلات بستری ایجاد می شود و اینها در آن بستر خودشان را نشان می دهند و سر باز می کنند، ولی همان جمعیت وقتی می فهمند داستان چه بود و اصل انقلاب و اسلام در معرض خطر است، ۹ دی اتفاق می افتد. به نظر من منظور شما این بود.**





Ultimatum

# امام حج



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



سال ۸۸، از آن واقعه تیر ماه ۷۸ یک دهه گذشته بود. بار دیگر مردم در برابر آزادی دشوار قرار گرفته بودند. پیروان نظریه فشار و چانه‌زنی، این بار صریح‌تر فرمان صادر کرده بودند: «تجمع و آشوب در خیابان، چانه‌زنی و کسب امتیاز در بی‌تربری» همه چیز در خدمت این اندیشه پلید به میدان آورده شد: از لشکر بی‌خبر و غافل تا انواع امکانات رسانه‌ای و تدارکات ضروری برای اغتشاش و بلوا و دستمایه فریبی به وسعت و بزرگی «اتهام‌تقلب در انتخابات»

محمد حسین صفار هرندی

ایستاده در جایگاه خطیب جمعه، پیش‌روی هزاران تن از مؤمنان نمازگزار فرمود: «تن دادن به مطالبات غیرقانونی زیر فشار، شروع دیکتاتوری است... این تصور غلط است که بعضی خیال کنند با حرکات خیابانی، یک اهرم فشاری علیه نظام درست می‌کنند و مسئولان را مجبور می‌کنند تا به عنوان مصلحت، زیر بار تحمیلات آنها بروند... بنده زیربار بدعت‌های غیرقانونی نخواهم رفت. امروز اگر چارچوب‌های قانونی شکسته شد، در آینده هیچ انتخاباتی مصونیت نخواهد داشت.»

یک هفته از انتخابات ۲۲ خرداد سپری شده بود و هفت روز سراسر هیجان، التهاب، حیرت و تردید و آشوبی که از برخی دل‌های بیمار و کینه‌جو برمی‌آمد و در شعله‌های خشم جماعتی بازی خورده و غفلت‌زده زبانه می‌کشید و به جان شهر شرم می‌زد و آنکه در هفتمین روز، امام مردم در میعاد آدینه از فراز منبر جمعه، با امت خویش سخن می‌گفت. کلامش، زبان حال و ترجمان بغض فروخورده و دل‌دردمند مردمانی بود که آرزو داشتند به شکرانه حماسه بزرگ انتخابات که با ثبت رکورد ۴۰ میلیونی حضور به دست آمده بود، جشن پیروزی برپا کنند اما با دریغ و افسوس لحظه‌های ناب این ایام را لگدکوب تمناهای شیطانی اهالی توهم می‌یافتند.

راهبر، اما در آینه حکمت و تجربه، آتش فتنه‌ای را می‌دید که آتشگیره‌های آن جهل بود و عصبیت و عقده‌های انباشته شده در سینه پر کینه دشمنان خارجی و ضدانقلابیون و نیز انقلابیون پشیمان و به تجدیدنظر رسیده در حقانیت راه طی شده.

«آقا» می‌دید که دغدغه‌های ۲۰ سال پیش او، چگونه اکنون جامه تحقق برتن کرده و تهاجم نرم دشمن، آتش به خرمن ایمان و وفاداری جماعتی از دوستان دیروز - مدعیان پر ادعای انقلاب - افکنده و آنان را در مرداب هواهای نفسانی، رفاه‌زدگی و غوطه در چرب و شیرین دنیا زمینگیر کرده است.

## و دعای مولا، مستجاب شد

در این ۲۰ سال پس از کوچ روحانی آن راحل عظیم - که رضوان خدا نصیب او باد - بارها هشدار داده و بر خواص و عوام نهیب زده بود که از کید اهریمن غافل نباشند که این بار، آنچه بیش از هر چیز آماج ضربات کینه‌توزانه دشمن قرار می‌گیرد، آرمان‌ها و ارزش‌های اعتقادی و انقلابی ملت است و هیچ کس از این تیرباران فرهنگی خصم در امان نیست، مگر آنان که در روزگار فتنه، خود را به سلاح «بصیرت» و سپر «صبر» تجهیز کرده باشند و این زلال کلام امیر (ع) بود که بر زبان نایب امام عصر (عج) جاری می‌شد و گوش جان مخاطبان حق‌پذیر را می‌نواخت: «الا ولا یحمل هذا العلم الا اهل البصر والصبر» ایها الناس! شما را به روشن بینی و تعبد فرامی‌خوانم که جز از این راه، شما را یاری بر دوش کشیدن بار سنگین ایمان و پایداری در ایام فتنه نیست.

باور دشمن، این بود که با گذشت ۳۰ سال از ظهور انقلاب و سپری شدن دو دهه از رحلت خمینی کبیر (ره)، دیگر رمقی در جان نظام اسلامی نمانده و اینک موسم انتقام از آیین امام فرا رسیده است. تاریخ گواهی داده است که برخلاف رهبران نخست هر نهضت که مؤسس و بنیانگذارند، پیش‌روی رهبران ثانی، راه، بسی دشوار و پر سنگلاخ است و این فرصتی است تا به نام مصلحت‌اندیشی، راهبر را ناگزیر از تن دادن به شرایط ناخواسته و ناگوار سازند.

فریب‌خوردگان دشمن پیش از این گفته بودند که چاره را باید در نظریه «فشار از پایین و چانه‌زنی در بالا» جست و اکنون عرصه را برای عملی ساختن این ترفند شیطانی فراهم یافتند. با خود اندیشیدند که نظام از جماعت خشمگین به فریاد آمده در کف خیابان، متزلزل می‌شود. پس به جای پیگیری قانونی شبهه‌تقلب در محافل و مراکز رسمی حکومت، فریب‌خوردگان بازی تقلب را باید به کوی و برزن فراخواند و پشتوانه لشکر اعتراض و اغتشاش را مقدمه‌ای برای تسلیم انقلاب مردم در برابر خواسته‌های غیرقانونی خویش قرار داد.

یکبار در واقعه ۱۸ تیر ۷۸ این ترفند را آزموده بودند. وقتی آتش فتنه در آن چند روز توفانی از هر سوی شهر زبانه کشید، نفراتی از موجهین



**اگر چه رمز و رازهای هدایت کشتی انقلاب به دست سکاندار حکیم آن را صرفاً در کلام او نمی‌توان جست و باید نقیبی به دیگر و جوه این راهبری که در مکتوبات، انتصابات، تصمیمات، ارتباطات و اقدامات ایشان مستتر است، گشوده شود، با این همه حقایق بسیاری درباره مسائل دوران فتنه در سخنان مشحون از حکمت و صداقت رهبری پرهیزگار انقلاب نهفته است که مطالعه چندباره آن را اجتناب‌ناپذیر می‌کند**



اسلامی، دعوت همگان به اجتناب از پیروی هوای نفس، تأکید بر حفظ حقوق همگان و پرهیز از ظلم، حتی به متهمان و مجرمان، ضرورت شناخت دشمن و در نیفتادن به دام و سوسه‌های شیطانی او، داشتن مرزبندی با بیگانگان معاند و عناصر ضد انقلاب، اصرار بر موضع حق و تسلیم‌ناپذیری در برابر زیاده‌خواهان و باجگیران، رونمایی از ترفندهای پنهان دشمنان برای برهم زدن انسجام ملت، تأکید بر اهمیت آگاهی به منزله ابزار خنثی‌سازی عملیات روانی دشمن، پاسداری از مرزهای اعتقادی، اخلاقی و معنوی جامعه، پرهیز مسئولان و مقامات کشور از تشدید و عمده کردن اختلافات فیما بین، القای امید و اجتناب از یأس، تکیه بر بصیرت و تقوا به مثابه کارآمدترین سلاح مقابله با فتنه، تقویت روحیه همگانی و وعده نصرت الهی، تلنگر به خواص جامعه برای عقب‌نماندن از حرکت عمومی ملت، تذکر درباره افراط و تفریطها و دوست‌را به جای دشمن فرض کردن به خاطر خطاهای خرد و اندک، نصیحت و اندرز به راه‌گم‌کردگان و دمیدن روح امید در عناصر نادم و توبه‌کار از گذشته ناصواب، تأکید بر حفظ آرامش و امنیت کشور، لزوم عبرت‌آموزی از گذشته و درس گرفتن از تاریخ، تمرکز بر تبلیغ و تبیین برای زدودن شبهات و تردیدها، اعلام آمادگی برای قبول انتقادات، غیرت‌ورزی بر مبنای انقلاب و جایگاه رفیع بنیانگذار راحل نظام، اشاره به سیاست جذب حداکثری و دفع حداقلی، اجتناب از نشان دادن مسائل فرعی به جای مسائل اصلی و... اینها امهات مباحثی است که در دوران پرتلهاب و تلاطم فتنه در گفتارهای گوناگون رهبری، بیش از سایر مطالب بدان اشارت رفته و چه بسا بتوان گفت که این کلمات، رمز عبور از فتنه ۸۸ بوده است و پیشوای خیر انقلاب به مدد این سخنان الهی، دست جامعه را در بجهوه میداننداری شک و تردید گرفت و مردم خود را از عقبه‌های دشوار فتنه و شیخون دشمن به سلامت عبور داد.

در شامگاه نهم دی‌ماه، روزی که ایران، پر شورترین حماسه حضور و قیام مردمی را برای تحکیم بیعت با نظام و رهبر انقلاب اسلامی تجربه کرد؛ دشمن، مبهوت مانده بود و اصحاب فتنه سرسام‌گرفته از هیاهوی جشن ملی و گریزان از چراغان دل‌های مؤمنان پایدار و ایرانیان وفادار به کنج انزوا و خلوت سوت و کور و شام سیاه و غریبانه خود پناه برده بودند و آنگاه، گوش شهر، پیام سپاس شادمانه مردمی را می‌نوشید که پیش از آن در نیمروز واپسین آدینه خردادماه، صدای بغض‌آلود نجوایش پژواکی چنین در گوش جان اهل ولا داشت: «ای سید ما، مولای ما... صاحب ما تویی... ما این راه را ادامه خواهیم داد... در این راه ما را با دعای خود، با حمایت خود، با توجه خود، پشتیبانی بفرما!»  
دعای مولای مستجاب شد.

را ظاهراً با پیام مصلحت‌اندیشی و در باطن، برای به تسلیم کشاندن جانشین امام، نزد ایشان گسیل داشتند. بیک‌ها، حرف‌های خود را از موضع دلسوزی! بیان داشتند و پاسخ شنیدند: با قبول این پیشنهادها که بوی تسلیم در برابر باج‌خواهی دشمن از آن به مشام می‌رسد، آیا خود شما، از این پس حاضرید پشت سر من نماز بگذارید؟!  
همان روز بود که رهبر در اجتماع شورانگیز دانشجویانی که برخی از آنان زخم فاجعه اسفبار ۱۸ تیر را بر تن و دل داشتند، پس از تبیین صحنه و رویارویی دو جبهه که یکی وفاداری به انقلاب و راه امام را مقصد خویش گرفته بود و دیگری کمر به هدم ارزش‌های برآمده از اسلام و انقلاب بسته بود، دل‌گفته‌های تا آن روز ناگفته را در قالب گزارش به محضر مولا و سید خویش (حضرت صاحب‌الامر (عج)) عرضه داشتند... شد آنچه باید می‌شد. فردای آن روز بود که مردم شهر، خود برای برچیدن بساط فتنه آستین بالا زدند و ساعتی نگذشت که تومار فتنه‌گران به دست مردم در هم پیچیده شد.

سال ۸۸، از آن واقعه تیرماه ۷۸ یک دهه گذشته بود. بار دیگر مردم در برابر آزمونی دشوار قرار گرفته بودند. پیروان نظریه فشار و چانه‌زنی، این بار صریح‌تر فرمان صادر کرده بودند: «تجمع و آشوب در خیابان، چانه‌زنی و کسب امتیاز در بیت رهبری». همه چیز در خدمت این اندیشه پلید به میدان آورده شد؛ از لشکر بی‌خبر و غافل تا انواع امکانات رسانه‌ای و تدارکات ضروری برای اغتشاش و بلوا و دستمایه فریبی به وسعت و بزرگی «اتهام تقلب در انتخابات».

دشمن این بار بسی پیچیده‌تر و با بهره‌گیری از تجربیات رنگارنگ انقلاب‌های مخملی وارد عمل شد و هر روز شیوه‌های تازه در پیش گرفت. مدعیان غافل نیز دست در دست شیطان گذاشتند. تکیه بر نمادی که ریشه در اعتقادات شیعی و عاطفی مردم داشت، عامل انسجام‌بخش جمع‌های پرانگنده‌ای بود که بسیاری از آنها نیرنگ تقلب را باور کرده بودند. سحر فرعون با چیردستی هر چه تمام‌تر، صحنه را آراسته و زمینه باورپذیری دروغ را در آذهنان ساده و بی‌اطلاع فراهم کرده بود. اهالی جبهه حق اما با دلی پر خون و در عین حال امیدوار به فضل و نصرت پروردگار، اعجاز الهی را به انتظار نشسته بودند تا همچون عسای موسی (ع) اژدهاگون، مارهای خوش‌خط و خال ساحران را ببلعد.

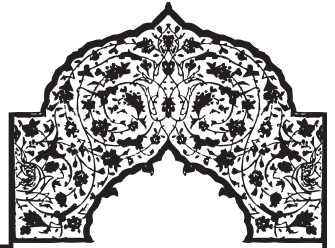
آبشار کلام بصیرت‌افزای پیشوای ملت در روز ۲۹ خرداد و از آن پس تا هشت ماهی که در خیابان‌ها، جدال بر سر آینده جهان جریان داشت، باطل السحر همه نیرنگ‌های جادویی شیطان بزرگ و اصحاب ریز و درشت داخلی و خارجی‌اش شد.

اگر جاری حکمت آقا در خطبه‌های علی‌گونه جمعه ۲۹ خرداد نبود، چگونه متصور بود که طی یک روز ظرفیت فتنه و آشوب به یک دهم تقلیل پیدا کند؟ آری، ۹۰ درصد آنها که تا روز قبل، سیاهی لشکر بلوای خیابانی شده بودند، با غیر شرعی و غیر قانونی تلقی شدن این کار در کلام خطیب آن روز جمعه، دیگر به قافله اهل غفلت نپیوستند.  
در آن هشت‌ماه سرنوشت‌ساز و از آن پس نیز تا امروز، سخنان مقتدای مردم در جمع‌ها و مناسبت‌های مختلف، هر یک، نسخه‌ای برای درمان دردی و چاره‌ای برای شکست بن‌بستی و پاسخی برای پرسش‌ها و ابهامات بر جای مانده در دل‌ها بوده است. گفته‌های ایشان که با چینش هنرمندانه کلمات و عبارات، همچون همیشه همراه است، در این دوره زمانی از پیوستگی معنایی و ترتیب و انسجام خاصی بهره می‌گیرد، آن گونه که می‌توان از خلال کلام ایشان، عمق تاریخ و حوادث و رویدادهای آن ایام را مروری عالمانه کرد.

علاوه بر این، در بازخوانی این گفتارهای پی‌درپی، بر چگونگی راهبری جامعه در قضایای فتنه نیز می‌توان آگاهی یافت. اگر چه رمز و رازهای هدایت کشتی انقلاب به دست سکاندار حکیم آن را صرفاً در کلام او نمی‌توان جست و باید نقیبی به دیگر و جوه این راهبری که در مکتوبات، انتصابات، تصمیمات، ارتباطات و اقدامات ایشان مستتر است، گشوده شود، با این همه حقایق بسیاری درباره مسائل دوران فتنه در سخنان مشحون از حکمت و صداقت رهبری پرهیزگار انقلاب نهفته است که مطالعه چندباره آن را اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

مسائلی از قبیل معیارها و شاخص‌های انتخاب آگاهانه و مسئولانه، تأکید بر قانون به مثابه اصلی‌ترین وسیله عبور از اختلافات دل‌آزار، یادآوری ضرورت پرهیز از تشنج و برخورد احساساتی، دوری از فضای سوءظن و شایعه، تکیه بر وحدت و انسجام بر پایه اصول انقلاب





Ultimatum

# انمام حرف



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



**کودتا علیه چه چیزی اتفاق افتاد؟ علیه جمهوری اسلامی. جمهوری اسلامی هم یک حکومت است. چرا باید این قدر مهم باشد؟ جمهوری اسلامی صرفاً یک حکومت نیست، بلکه تجربه‌ای است که بیش از سه دهه از آن گذشته است و این تجربه می‌خواهد حرف عظیمی را جا بیندازد که بر اساس عقلانیت اسلامی، مایک نظم مدنی - سیاسی جامعی را می‌خواهیم ایجاد کنیم. این حرف خیلی بزرگی است**

محمد جواد لاریجانی



گفت‌وگو با دکتر محمد جواد لاریجانی

## یک کودتای تمام‌عیار بود

اسلامی، ما یک نظم مدنی-سیاسی جامعی را می‌خواهیم ایجاد کنیم. این حرف خیلی بزرگی است. تجربه‌ای که اتفاق افتاد، این است که در ظرف حدود سه دهه، این تجربه جدید ملت ما، ایران توسری خور عقب‌افتاده دست‌نشانده امریکا و انگلیس و کشورهای دیگر را به پیشرفته‌ترین کشور منطقه در زمینه علم و تکنولوژی و مؤثرترین کشور در زمینه‌های سیاسی و به مستقل‌ترین کشور دنیا تبدیل کرد. پس حتی اگر کسی پهلودی هم باشد و از بیرون نگاه کند، متوجه می‌شود که این یک تجربه جدی است. تجربه‌ای نیست که فقط روی کاغذ آمده باشد، بلکه یک تجربه عملی است.

این تجربه برای صهیونیسم و دشمنان ما بسیار خطرناک است، یعنی این حکومت برایشان کابوس است، بنابراین دشمنی غرب با ما، دشمنی رو به افزایش است، نه رو به کاهش و هر چقدر ما قوی‌تر و موفق‌تر شویم، دشمنی آنها بیشتر خواهد شد، پس موضوع کودتا این مسئله است، نه این که حکومتی هست و پنج نفر حاکمند و حالا عوض بشود.

نکته دوم این است که این قضیه به دست جریانی در کشور ما کلید خورد که خودش در انقلاب بوده، زیر چتر انقلاب زندگی کرده، مسئولیت پذیرفته و سال‌ها بر سر سفره انقلاب بوده است.

خب، شاید اگر شما کودتا را تعریف

این کودتا در داخل عمدتاً توسط جریانی به عنوان جریان اصلاحات شکل گرفت و از جهات خارجی تمام دشمنان جمهوری اسلامی، صریح و بی‌پرده در روز اول حادثه، پشت آن ایستادند، یعنی می‌بینیم که امریکا دو ساعت هم صبر نکرد، انگلیس نیم ساعت هم صبر نکرد، آلمان و فرانسه همین‌طور و نیز اذنان مختلفشان در منطقه و به صورت گروه‌های ضد انقلاب داخلی از قبیل منافقین، سلطنت‌طلب‌ها و بهایی‌ها... یعنی یک فضا تحت‌الحمایه نظام و در حمایت از این کودتا صورت گرفت. از همه جالب‌تر یک بسیج و تهاجم رسانه‌ای کاملاً کم‌نظیر در تاریخ معاصر اتفاق افتاد، غرب امکانات لجستیکی، پول و امکانات وسیع خود را به کار گرفت و از همه خطوط قرمزی که شاخص‌های حاکمیت یک کشور مستقل است، عبور کردند و هیچ حریمی را نگه نداشتند. به نظر من این حادثه‌ای نبود که در اثر انتخابات رخ دهد و عده‌ای بر موج آن سوار شوند. تشخیص این نکته بسیار مهم است. برای این که ادعایم روشن‌تر باشد، باید چند نکته را از لحاظ مفهومی روشن کنم.

کودتا علیه چه چیزی اتفاق افتاد؟ علیه جمهوری اسلامی. جمهوری اسلامی هم یک حکومت است. چرا باید این قدر مهم باشد؟ جمهوری اسلامی صرفاً یک حکومت نیست، بلکه تجربه‌ای است که بیش از سه دهه از آن گذشته است و این تجربه می‌خواهد حرف عظیمی را جا بیندازد که بر اساس عقلانیت

جناب عالی در صحبت‌هایتان اشاره فرموده بودید که فتنه ۸۸، یک کودتا بود. مبنای این سخن چیست؟ چرا کودتا بود؟ چون خیلی‌ها می‌گویند این یک اعتراض بود که نظام نتوانست آن را خوب مدیریت کند و در اثر لجبازی‌های طرفین، قضیه در شیب تندى افتاد و وضعیت بدتر شد. منتها حرف شما ناظر به برنامه‌ها از پیش تعیین شده است.

فتنه سال ۸۸ واقعه مهمی در تاریخ سیاسی ایران، به خصوص در حیات جمهوری اسلامی است، هم از لحاظ علل این حادثه، هم از لحاظ عواملی که در آن فعال بودند، هم از لحاظ موضعگیری‌هایی که دنیا کرد و هم از نظر سرمایه‌گذاری‌هایی که روی آن شد و هم از لحاظ آثار و پیامدهای این حادثه. به نظر من باید این حادثه را درست فهمید و تحلیل کرد و به عنوان بخشی از تاریخ معاصر ما باقی بماند و نه تنها نسل فعلی که شاهد قضیه بودند، بلکه باید برای نسل‌های آینده به عنوان متون پژوهشی در تاریخ کشور ما حفظ شود و حتی بچه‌های مدرسه‌ای ما هم بدانند چه اتفاقی افتاد؟ چرا اتفاق افتاد؟ چگونه با آن مقابله شد و چه دستاوردهایی برای آینده دارد.

تعریف من از این حادثه این است که یک کودتای تمام‌عیار با تمام ظرافت‌هایش، علیه نظام و علیه جمهوری اسلامی اتفاق افتاد.



کنید، بهتر بشود بحث را پیش برد.

کودتا یعنی از درون یک نظام با یک حرکت ظاهری قانونی، در یک لحظه جلوی نظام قرار بگیرند. مثل گروه ارتشی که کودتا می‌کند، نیروی هوایی‌ای که بنزین می‌زند و بمب می‌بندند و به هوای این که می‌خواهند گشت بزنند، می‌روند و برمی‌گردند و خود نظام را می‌زنند. این دقیقاً مصداق کامل کودتاست. یعنی اینها آمدند و گفتند ما می‌خواهیم در یک کار قانونی مملکت یعنی انتخابات شرکت کنیم. طبیعتاً انسان وقتی در مسابقه‌ای شرکت می‌کند، بر اساس قواعد آن مسابقه وارد می‌شود. حالا این که مسابقه خوب یا بد است، بحث دیگری است، ولی کسی که وارد مسابقه می‌شود، پایبند به قوانین آن مسابقه است. اینها ادعا کردند که ملتزم به قانون اساسی و طرفدار ولایت فقیه هستیم و می‌خواهیم در چارچوب نظام کار کنیم. آمدند و نظام هم سخاوتمندانه، صادقانه و با علاقه امکانات عظیمی را در اختیارشان گذاشت که برای انتخابات استفاده کنند. اینها هم استفاده کردند و در لحظه مناسب همه این هیجان و انرژی را علیه نظام به کار گرفتند. این یعنی کودتا و این چیزی نبود که اتفاقی باشد. اصلاً امکان ندارد که امریکایی‌ها و غربی‌ها در ظرف دو ساعت تصمیم بگیرند که از چنین جریانی حمایت کنند. حالا برمی‌گردیم و می‌بینیم از قبل عجب نقطه چین‌هایی داشته است و ما غافل بوده‌ایم و تصور ما را هم نمی‌کردیم که چنین اتفاقی بیفتد.

چه کسی این کودتا را کلید زد؟

به نظر من جریان اصلاحات در کشور ما مسئول این کار است. البته باید توضیح بدهم، چون شاید افراد بپرسند، چرا می‌گویید اصلاحات؟ بگویید بخشی از اصلاحات و مثلاً فلانی و بهمانی که بر حسب اصلاحات دارند، طرفدار و پیرو ولایت فقیه و امام هستند. این نگاه اشتباه است. در تاریخ هم بزرگ‌ترین کلاه‌ها از همین ناحیه بر سر ملت‌ها رفته است که ما جریان را با افراد شناسایی کرده‌ایم. این افراد، شاخص جریان نیستند. جریان سیاسی دو مؤلفه بزرگ دارد: مبنای فکری و سابقه عملی. مبنای فکری جریان اصلاحات چیست؟ یک انحراف بزرگ! آنها معتقدند حکومت باید سکولار باشد. چرا این حرف را به جریان اصلاحات استناد می‌دهم؟ این که بعضی از افراد در جریان اصلاحات هستند که فقیه‌اند و چنین تفکری ندارند، کافی نیست. در هشت سالی که جریان اصلاحات حاکم بود، رسانه‌هایی که با بیت‌المال ارتزاق می‌شوند - بقیه که هیچ - با تمام توان به اسم نوآوری دینی و نواندیشی دینی همین را گفتند و دائماً اعلام می‌کردند که اسلام، مندرس است، عصری است. حتی کار به جایی رسید که نظریه پردازان اینها با پول وزارت ارشاد کتاب نوشتند و در تیراژهای بالا چاپ کردند که حتی قرآن هم فهم پیغمبر از زمان است که او هم قدیمی و کهنه است.

پس مسئله انحراف فکری خیلی مهم است. جریان اصلاحات در کشور ما از یک انحراف بزرگ فکری راجع به تفکر دینی و اسلامی که مربوط به اساس حکومت ماست، رنج می‌برد.

اینها معتقدند اسلام مال حوزه خصوصی است و حوزه عمومی که مهم‌ترین نمودش در حکومت است، باید بر اساس عرف سکولار باشد. نکته دیگر در سابقه عملی است. اصلاحات در عمل آلوده به نفاق است. نفاق شکل‌های مختلفی دارد. اگر می‌گوییم قانون اساسی را قبول داریم، باید به آن پایبند باشیم و نمی‌توانیم وقتی به حکومت رسیدیم، بگوییم می‌خواهیم تحولات بنیادی ایجاد کنیم یا وقتی وارد مسابقه ریاست جمهوری می‌شویم، باید شورای نگهبان، وزارت کشور و تمام نهادهای قانونی را قبول کنیم. اگر اینها را قبول نداشتید چرا وارد مسابقه شدید؟ یکی از اشکالات بزرگ آقای خاتمی همین بود که به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد و از روز اول آمد و گفت: «می‌خواهم تحولات بنیادین ایجاد کنم». این اشتباه را هر رئیس جمهوری انجام بدهد، خطای عظیمی مرتکب شده است. وظایف رئیس جمهور بر اساس قانون تعیین و تصریح شده است و تحولات بنیادین جزو وظایف او نیست. او مسئول اجرایی کشور است و باید مسئولیت‌های خودش را انجام بدهد. این که بگوید می‌خواهم نظام ایران را زیر و رو کنم، در قانون اساسی تحول ایجاد کنم، دنیا را زیر و رو کنم، چیزهایی نیستند که قانون از آنها خواسته باشد. ملت این چیزها را از رئیس جمهور نمی‌خواهد، بلکه از او می‌خواهد زیر نظر ولی فقیه، امور اجرایی کشور را مدیریت کند، خالصانه و با تمام توان انجام بدهد.

پس نفاق یعنی همین که بگوییم نظام قانونی را قبول داریم، وارد شویم، ولی در عمل قبول نداشته باشیم. محال است کسی بتواند صادق باشد و ادعا کند که من در چارچوب قانون کار می‌کنم، اما در انتخابات وارد شدم و به نظر من تقلب شد. خوب! به نظر تو تقلب شده است. وقتی انسان ادعا می‌کند که پایبند به این نظام قانونی است، مجبور است قانون را قبول کند. بگوید من نظر شورای نگهبان را قبول دارم، اگر چه به دل خودم مراجعه کنم، قبول ندارم، ولی پایبندم و اطاعت می‌کنم. این می‌شود کسی که منافق نیست.

پس نفاق ویژگی دوم است. به همین دلیل معتقدم جریان اصلاحات برای سال‌ها لیاقت شرکت در مسابقه ریاست جمهوری را ندارد. به این نکته باید دقیقاً توجه کرد که لیاقت غیر از حق است. حق را قانون و شورای نگهبان تعیین می‌کند. من دارم از لحاظ ارزشی می‌گویم، چون احساس کرده‌ام اخیراً برخی دوستان سیاسی ما در جناح اصولگرا احساس می‌کنند ما یک بدهی‌ای به جریان اصلاحات داریم و باید ناز آنها را بکشیم که در انتخابات وارد شوند، در حالی که به نظر من اصلاً لیاقت ندارند که بیایند. لیاقت غیر از حق است. حق را شورای نگهبان تعیین می‌کند. من معتقدم کسانی که از این نقطه آسیب می‌بینند و انحراف فکری و نفاق عملی دارند، برای سال‌ها حق به معنای لیاقت شرکت را ندارند. در مسابقات معمولی ورزشی، اگر کسی جر بزند، سال‌ها از شرکت در مسابقات محروم می‌شود، آن وقت چگونه در چنین امر حیاتی‌ای آن هم از سوی کسانی که بزرگ‌ترین خیانت را به این مملکت کرده‌اند،

باید از این خیانت صرف‌نظر کرد؟ خیانتی از این بزرگ‌تر نمی‌توان تصور کرد که به ملتی چنین آسیبی بزنید که اینها در فتنه ۸۸ زدند. بنابراین، این نکته راجع به اصل مسئله است. حالا یک سؤال مهم را باید طرح کرد. آیا ما در مقابل فتنه واکسینه شده‌ایم؟ پاسخ این است که دقیقاً و قاطعانه نه! چون در زمانی هستیم که روز به روز قدرت، تأثیر و شکوفایی جمهوری اسلامی بیشتر رونمایی می‌شود و مانند یک قله بزرگ، روز به روز دارد در منطقه خودنمایی می‌کند و منافع نامشروعی که غرب برای بنابراین دشمنی او فراینده است و فتنه آنها برای رسیدن به مقاصدشان هم منحصر به انتخابات ۹۲ نیست، ولی انتخابات ۹۲ هم یکی از مواردی است که من حتی می‌توانم بعضی از نشانه‌ها و رگ‌های فتنه ۹۲ را همین حالا ببینم.

کدام نشانه‌ها؟

اولین نکته این است که چرا این قدر برای غرب مهم است که انتخابات ریاست جمهوری در ایران، به‌درستی و خوب اتفاق نیفتد؟ چون انتخابات ریاست جمهوری نماد آشکار مشارکت مردم است و اصلاً توفیق این تفکر است که بر اساس عقلانیت اسلام، می‌توان دموکراسی نمایندگی داشت.

نظام ما دو رکن دارد. رکن مشروعیت آن بر اساس فقه اهل بیت (ع) مبتنی بر ضابطه ولایت فقیه است که مشروعیت سبیره را توجیه می‌کند. رکن کارآمدی آن مبتنی بر تجربه مدرنیته است که یکی از نمونه‌های آن دموکراسی نمایندگی است. غرب می‌خواهد این اتفاق نیفتد.

یعنی این دورکن با هم تلفیق نشوند.

حرف آنها این است که تنها روش، یک نظم مدنی معقول استقرار دموکراسی لیبرال بر اساس فکر سکولار است. جمهوری اسلامی باطل السحر آنهاست، پس انتخابات، کلیدی



**آیا مادر مقابل فتنه واکسینه شده‌ایم؟ پاسخ این است که دقیقاً و قاطعانه، نه! چون در زمانی هستیم که روز به روز قدرت تأثیر و شکوفایی جمهوری اسلامی بیشتر رونمایی می‌شود و مانند یک قله بزرگ روز به روز دارد در منطقه خودنمایی می‌کند و منافع نامشروعی که غرب برای خود تعریف کرده است، دارد آسیب می‌بیند. بنابراین دشمنی او فراینده است و فتنه آنها برای رسیدن به مقاصدشان هم منحصر به انتخابات ۹۲ نیست، ولی انتخابات ۹۲ هم یکی از مواردی است که من حتی می‌توانم بعضی از نشانه‌ها و رگ‌های فتنه ۹۲ را همین حالا ببینم**





### جلومی رفتند.

البته سعی کردم تحلیل عمومی بدهم. قرائن اطلاعاتی و کسانی که در فتنه دستگیر و محاکمه شدند و مورد پیگرد قرار گرفتند، نشان داد که حجم وسیعی از این تمهیدات و ارتباطات ماهها در کشور ما در جریان بود. اینها به اسم شبکه‌های اجتماعی، استفاده از فیس‌بوک، توئیتر و امثالهم فعالیت داشتند، یعنی خانم کلینتون رسماً ادعا کرد که ما بودجه عظیمی را در اختیار شبکه جهانی قرار دادیم که توئیتر ایران را فعال و تقویت کنند، پس نمی‌شود بگوییم این جریان یکبار اتفاق افتاد.

**اشاره کردید کسانی که در داخل طرفدار این جریان شدند، کسانی بودند که در همین انقلاب حضور داشتند و زیر چتر همین انقلاب بودند. به عبارتی سر سفره انقلاب متنعم بودند. چه می‌شود که چنین اتفاقی می‌افتد؟ مگر اینها آدم‌های نظام نیستند؟ پس چرا یکمتر تبه نخست وزیر و رئیس مجلس و رئیس جمهور می‌شوند سران فتنه و بخشی از فتنه؟ آیا اینها برای نظام ما آسیب است و اگر هست، از کجای می‌دهد؟**

همان‌طور که اشاره کردم جریان اصلی فتنه دو ویژگی خطرناک داشته است، یکی انحراف فکری و یکی سابقه عملی آلوده به نفاق. این دو ویژگی در هر جریان سیاسی که باشد، ایجاد فتنه می‌کند. حتی امروز هم ممکن است یک جریان سیاسی داشته باشیم که در تفکر اسلامی آن انحراف وجود داشته باشد، طرفدار حکومت سکولار هم نباشد، اما طرفدار حکومت منحرف دیگری باشد یا در عمل منافقانه کار کند. بگویید من طرفدار ولی فقیه هستم، طرفدار قانون اساسی هستم، منتها به این اصول پایبند نباشد. فرق نمی‌کند، این هم نوع پیچیده‌ای از نفاق است. پس به نظر من این دو ویژگی ریشه اصلی ظهور فتنه است.

اما این که چرا افراد و نیروها در این ورطه می‌افتند، مسئله‌ای است که در جهات مختلف قابل بررسی است. بعضی‌ها ذهنشان آلوده به انحرافات است، یعنی ذهن منحرف است و کار منافقانه را برای پیشبرد اهدافش مباح می‌داند. نفاق بی‌توجه نیست. یک کسی منحرف است و برای پیشبرد اهدافش می‌گوید فعلاً باید دروغ بگویم و ظاهر را بسازم و سر بزنگاه دشنه را بزنم. این خودش یک توجیه‌کاری برای نفاق است. کسانی ذهنشان از اول منحرف بود که تکلیفشان روشن است. بعضی‌ها هم به جهات مختلف به انحراف می‌افتند: «ان الشیطان یجری من این آدم مجری‌الدم». در طول یک حرکت انقلابی، خیلی‌ها ریزش می‌کنند. حالا یک وقتی به کسی بی‌مهری می‌شود، عصبانی می‌شود، یک وقتی کسی دوست داشته است به جایی برسد و نمی‌رسد. به هر صورت چیزهای مختلفی می‌تواند افراد را منحرف کند.

**آیا این خاصیت جریان‌های ایدئولوژیک است و جریان‌های ایدئولوژیک بیشتر با این مسئله روبرو می‌شوند؟ چون در کشورها دیگر خیلی این‌طور نیست، نظامشان می‌رود،**

است. نه این که جاهای دیگر در کشور ما در معرض آسیب نیستند. دانشمندان ما هم در معرض آسیب‌اند، صنعت و کشاورزی هم در معرض فتنه و آسیب هستند، منتها انتخابات، کلیدی است.

نکته دوم: چه چیزی برای غرب بد است؟ اینکه مردم با شور و علاقه انتخابات منضبط و آرامی را برگزار کنند و با مشارکت میلیونی، فرد صالحی را برگزینند و این نتایج به دنیا اعلام شود. این برای غرب خیلی بد است و در هر قسمتی از این فرآیند، اخلاص می‌کند.

اولین جایی که علامت آن پیدا شده، القای جو به هم ریختگی و از هم گسیختگی و التهاب اقتصادی است. می‌گویند «تا عید اوضاع به هم می‌ریزد». ما در سال جاری، شاهد حوادث مشکوکی در اقتصادمان بودیم. چرا می‌گوییم مشکوک؟ زیرا ناگهان قیمت ارز نوسان می‌یابد، دارو کمیاب می‌شود و... متأسفانه رسم شده است که تحریم‌ها را دائماً عنوان علت بیان می‌کنند. هم دولت می‌گوید، هم مجلس، هم جاهای دیگر. به نظر من این حرف اصلاً قابل قبول نیست، به خاطر این که مگر این تحریم‌ها یک شبه اتفاق افتادند؟ مگر بنا بود مسئولان ما در حالتی مدیریت کنند که غرب برای ما فرش قرمز پهن کرده است و برای ما ساز و دهل می‌زند که حالا نمی‌توانیم مدیریت کنیم؟ اصلاً صورت مسئله، مدیریت این کشور بزرگ، در زمانی است که ما پنجه در پنجه قدرت‌های مستکبر انداخته‌ایم. این که یک شبه قیمت دارو و ارز و سایر ارزاق بالا و پایین شود و همه چیز را به تحریم‌ها نسبت بدهند، بزرگ‌ترین هدیه به اوباما بود. یعنی حتی اوباما در مناظره‌های تبلیغاتی خودش هم از این حرف‌ها استفاده کرد و به رقیب ابلهش می‌گفت «خود ایرانی‌ها دارند می‌گویند و در تهران تظاهرات بوده، پس سیاست من در تشدید تحریم‌ها مؤثر بوده است.» دیده‌ام گاهی در مجلس می‌گویند چند درصد این جوری شد، چند درصد آن جوری و ما در تحریم هستیم. اصلاً این نحوه تفکر، غلط است. ما باید پیش‌بینی کنیم. مردم ما برای این که جلوی غرب بایستند هیچ حرفی ندارند و مصمم هم هستند، ولی مردم به ما مسئولین نمایندگی داده‌اند که امورشان را تسهیل و تدبیر کنیم. مگر ما نمی‌دانستیم مصرف دارو و نان و دام و... چقدر است؟ مگر اینها یک شبه اتفاق افتادند؟ چرا به خواب رفتیم؟ و حالا ادبیاتی رایج شده است که هر کسی می‌خواهد راجع به اقتصاد صحبت کند، ترجیح‌بندی دارد، می‌گوید «با وجود تحریم‌ها!» کذا و کذا لذا به نظر من این یک حرکت نادرست و مشکوک است. یعنی غرب دارد به ما می‌گوید «مردم ایران! اگر می‌خواهید این نظام را ادامه بدهید و مستقل و مسلمان باشید من بیشتر به شما فشار می‌آورم، پس این راه را ادامه ندهید.» چرا ما باید در این دام بیفتیم؟

نکته سوم ایجاد فضای التهاب با پیشگویی‌های غیب‌گویانه نگرانی آفرین است. مثلاً بنشینیم و بگوییم حادثه عظیمی اتفاق خواهد افتاد، چنین و چنان می‌شود زمین زیر و رو می‌شود. این حرف‌ها کاملاً بی‌اساس است. بله، اتفاق بزرگی روی خواهد داد که مردم ما به صورت میلیونی شرکت خواهند کرد و ان‌شاءالله انتخابات به نحو احسن برگزار خواهد شد. این حادثه بزرگی است، نه این که غیر از این اتفاق عظیمی بیفتد. نظام مثل کوه است و هر کسی سرش را به آن بزند، سرش می‌شکند.

یا مثلاً ادبیاتی که دیده‌ام اخیراً مد شده این است که سال آینده سال بهار فلانی و بهمانی است. این نقطه چین حادثه است. این تعبیر «بهار» سیگنال است، یعنی غرب دارد می‌گوید انتخابات مهم نیست، باید علیه نظام شمشیر بکشید. این همان دعوتی است که خانم کلینتون در جریان فتنه کرد و گفت بیاید بیرون، ما از شما حمایت می‌کنیم. سخن من این است که فتنه نشانه‌ها و علائمی دارد و ادامه هم دارد و ان‌شاءالله این بار زمینه ظهور فتنه پیدا نخواهد شد.

در اینجا لازم است به بیان مقام معظم رهبری در دادن کلیدواژه‌ها اشاره کنم. آقا در دهه ۷۰ کلیدواژه «تهاجم فرهنگی» را مطرح کردند، البته دوزاری هیچ‌یک از ما نیفتاد. از سال ۷۲ آقا دائماً تهاجم فرهنگی را مطرح می‌کردند شاید هم زودتر، ولی تهاجم فرهنگی خیلی مهم بود. در دهه ۸۰ بحث «بصیرت» را مطرح کردند، در دهه ۹۰ «اقتصاد مقاومتی» را. اینها کلیدواژه‌های نبرد ما در مسیر پیشرفت‌مان است. البته نکات دیگری هم در مباحث ایشان هست، ولی در مقابله با دشمنان، اینها نکات بسیار کلیدی‌ای هستند که نباید فراموش کنیم و ان‌شاءالله انتخابات آینده هم با همین باطل‌السررها پیش می‌رود.

بحث خوب و منطقی شد. پیش‌فرض و مدعای شما این است که فتنه سال ۸۸ یک کودتا بود که در داخل کارهایی انجام و از بیرون حمایت شد و این دو برنامه‌ریزی از داخل و خارج هم

Ultimatum

# انگام

## حجرت

کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸

**ادبیاتی که دیده‌ام اخیراً مد شده این است که سال آینده سال بهار فلانی و بهمانی است این نقطه چین حادثه است. این تعبیر «بهار» سیگنال است، یعنی غرب دارد می‌گوید انتخابات مهم نیست، باید علیه نظام شمشیر بکشید. این همان دعوتی است که خانم کلینتون در جریان فتنه کرد و گفت بیاید بیرون، ما از شما حمایت می‌کنیم. سخن من این است که فتنه نشانه‌ها و علائمی دارد و ادامه هم دارد و ان‌شاءالله این بار زمینه ظهور فتنه پیدا نخواهد شد**

می آید، خیلی هم دعوای این شکلی ندارد و دعوا را خیلی ناموسی و حیثیتی نمی کنند.

سؤال بسیار خوبی است. در دنیا، مقصودتان نظام های دموکراتیک لیبرال است دیگر؟

بله. نظام های دموکراتیک لیبرال کاملاً ایدئولوژیک هستند و ایدئولوژی آنها نظام سکولار و لائیسیته است که لیبرالیسم بر آن سوار شده است، چون لائیسیته یک وقت می تواند کمونیستی باشد یا لیبرال و دموکراتیک. آنها ایدئولوژی بسیار وسیعی دارند. به قول جان دیوئی که یکی از متفکران بزرگ آنها در قرن بیستم بود، می گفت درست است که ما دین الهی را کنار گذاشته ایم، ولی یک دین خودساخته کامل داریم و این طور نیست که بی دین باشیم، بنابراین حکومت آنها کاملاً ایدئولوژیک است.

نکته دوم این است که آنها هم در برهه هایی همین مشکلات را داشتند. مثلاً ظهور نظام های کمونیستی در جوامع خودشان نمونه های بسیار ویژه ای دارد، ظهور فاشیسم، بسیار نمونه های ظاهری دارد و لذا آنها هم اتفاقاتی داشته اند، منتها آنها بعد از ۴۰۰ سال سابقه کار به این نقطه رسیده اند که اهداف سیاسی شان را تنظیم کرده اند و هر کسی را که خارج از این دین باشد، له می کنند. برایتان نمونه می آورم. مثلاً در ایتالیا، حزب کمونیست در آستانه پیروزی بود. تمام غرب بسیج شدند حزب کمونیست را دستگیر کردند، زدند و لت و پار کردند که به قدرت نرسد. در فرانسه در زمان ژاک شیراک، لوپن که از جناح مقابل بود، داشت موفق می شد، اولاً دستورالعمل آمد که هیچ رسانه ای حق تبلیغ او را ندارد، ثانیاً کمیته صلاحیت، صلاحیت او را برای بار دوم رد کرد. در دوره مک کارتی در آمریکا کمونیست ها داشتند بالا می آمدند. آنها کمونیست ها را به طور منظم زندانی کردند. نه تنها در سطوح فعالان سیاسی که اساتید دانشگاه و فیلسوف معروفی مثل هربرت مارکوزه را زندانی کردند و گفتند توداری در توطئه ای علیه نظام سرمایه داری لیبرال ما کار می کنی. آنها چالش دارند و اجازه نمی دهند مخالفین شان وارد عرصه فعالیت سیاسی شوند. حتی در کشتارهایی که اخیراً در آمریکا می شود و مثلاً دانش آموزی می آید جمعی را می کشد و یکی دیگر جایی را منفجر می کند، آنها به طور سیستماتیک به یک چیز خانوادگی یا مسئله ای روانی نسبت می دهند. یا آن فردی که در نروژ، آدمکشی کرده بود. به نظر من موضوع به این راحتی نیست. هفت هشت سال پیش در آلاباما انفجاری روی داد که ۲۰۰ نفر کشته شدند. یک جریان جدایی طلب بود که به شدت و به سرعت ماجرا را پوشاند، یعنی غرب از لحاظ پوشش خبری یک دیکتاتوری کامل رسانه ای دارد. آنها در رسانه ها حق ندارند بگویند حادثه ای دارد اتفاق می افتد که ارکان نظام غربی تکان می خورد. بله، تظاهرات ساده ای اتفاق افتاده باشد یا چاپ دو مقاله، خبرش را می دهند و مهم نیست، ولی حتی یک نفر حق ندارد در رقابت کنگره وارد شود که نظام لیبرال را قبول نداشته باشد. یک نفر حق ندارد در مسابقه ریاست جمهوری وارد شود که مثلاً طرفدار نظام اسلامی باشد. اگر هم نتوانند جلوی او را بگیرند او را می کشند، مثل مالکوم ایکس. اصلاً به او رحم نمی کنند، بنابراین آنها هم ایدئولوژی دارند، منتها با نمایش تبلیغاتی، ذهن جوانان و دانشگاه رفته های ما را خراب می کنند و به تعبیر حضرت امام، غرب یک در باغ سبزی را نشان می دهد و تصور می کنند آنجا گلستان است و آزادی محض وجود دارد و هر کسی که دلش بخواهد می تواند در انتخابات شرکت کند. امروز وقتی صحبت از نظارت می شود، علاوه بر جریان اصلاح طلب بعضی از نیروهای اصولگرای ما هم اخیراً می گویند «آیا درست است چند نفر برای بقیه مصلحت اندیشی کنند؟ مردم باید کسانی را که دوست دارند انتخاب کنند.» در هیچ جای دنیا انتخابات و تعیین صلاحیت مردم بدون حد و مرز نیست. بدترین و شدیدترین فیلترها در امریکاست. دو حزب چنان فیلتر می کنند و فقط به کسانی که به نظامشان سخت پایبند باشند و از آن فراتر در دفاع از اسرائیل ثبت نام کرده باشند، می توانند بالا بیایند. به کس دیگری اجازه نمی دهند.

چون در نظام ما آن پیچیدگی وجود ندارد و این قضیه به گردن قانون انتخابات و شورای نگهبان افتاده است. ولی هیچ جای دنیا این طور نیست که هر کسی بتواند برای ریاست جمهوری ثبت نام کند. گاهی در انتخابات ما ۱۰۰۰ نفر ثبت نام می کنند! باید مکانیسمی داشته باشیم که این ۱۰۰۰ نفر به پنج نفر یا کم و زیادش تقلیل یابند. مگر می شود در یک انتخابات ریاست جمهوری بیش از تعداد محدودی در محدوده پنج شش نفر شرکت کنند؟ این یک جوک است.

یکی دیگر از مواردی که جریان فتنه دارد برای انتخابات ۹۲ روی آن کار

می کند، همین زیر سؤال بردن نظارت استصوابی است که موضوع جدیدی هم نیست.

اشاره ای که کردید درست است که در همه کشورها از قبل مراقبت های ویژه ای می شود و ما این مراقبت ها را نداریم. یکی دیگر از مواردی که انتقاد می کنند بر خورد با کسانی است که اعتراضاتی دارند که اینها سرما به های نظام ما هستند و چرا باید با سرما به هاییمان به این صورت برخورد کنیم و الفاظی را به کار ببریم که اینها را بیشتر برانگیخته و جری کند. مثلاً من در یکی از سخنان شما در سال ۸۸ دیده بودم که آقای موسوی را با رجوی مقایسه کرده و گفته بودید که خیانت او هم سنخ خیانت رجوی است. آیا به نظر شما این ادبیات خوبی است؟

بحث دوتاست. یکی افرادی مثل من است که نظرشان را بیان می کنند و یکی برخورد نظام است. برخورد نظام چگونه بوده است؟ کسانی که بیشترین ظلم را به نظام کردند و بزرگترین جرم را مرتکب شدند که در هر قاموس و قانونی در دنیا بیشترین مجازات را دارد، در کشور ما با کمترین شدت با آنها برخورد شده است و البته تابع همین نظر است، یعنی به خاطر این است که نظام احساس کرده است. اینها بچه های نظام بوده اند که منحرف شده اند، پس حق قانونی اش را با تسامح استفاده کرده است، لذا اگر اشکال از جنس تسامح در برخورد با اینها باشد، از طرف نظام است.

اما من در تحلیل این حرف را زده ام و الان هم می گویم که این جریان اصلاحات، آلوده به دو مرض است؛ مرض انحراف در تلقی از دین و مرض نفاق در عمل. خیانتی که آقای موسوی و اطرافیانش به نظام، ملت ما، جمهوری اسلامی و دموکراسی در این کشور کردند، بالاتر از خیانت رجوی است. فرض کنید این فتنه موفق می شد. نتیجه اش چه بود؟ دیکتاتوری سکولار طرفدار غرب. کسی به اینها اعتنا نمی کرد. امریکایی ها برای آقای موسوی، آقای هاشمی و آقای کریمی قائل نیستند. اینها را می خواستند که نظام را ساقط کنند و بعد نوکرانشان را روی کار بیاورند و این بزرگترین خیانت به دموکراسی بود. بسیار تأسف بار است که کسانی که بچه های این انقلاب و سر سفره انقلاب بودند، به چنین ورطه ای افتادند. ما باید به خدا پناه ببریم که عقابت ما این جور نشود که با منافقین، تانیاها، امریکا و... همصدا شویم و کاری کنیم که آنها بگویند بیشترین امید ما به اینهاست و حمایت کنند. می بینید عده ای که از طراحان این توطئه بودند، امروز سر در آخور اجانب دارند. این بدترین عقابت است. این بدترین خیانت است. مگر رجوی چه کرد؟ رجوی هم همین خیانت را کرد. خیانت او در ترور افراد بود که البته آثارش از جنایتی که اینها کردند کمتر بود، چون این ترور یک ملت بود. تلاشی بود برای ترور بزرگترین دستاورد تاریخی این ملت که بنای یک نظام مدنی - سیاسی بر اساس تفکرات اسلامی بود.

من نمی گویم که همه نظر مرا بپذیرند، ولی معتقدم ما باید حساس باشیم و درست بفهمیم و در آینده بتوانیم خط انحراف مشابه را تشخیص بدهیم.

در صحبت های پتان اشاره کردید که جریان اصلاحات لیاقت شرکت در انتخابات را ندارد. آیا به نظر شما اینها در جامعه کنونی هیچ پایگاه اجتماعی ای ندارند؟ آیا آن بخش از اصلاحات هم که اشاره کردید که مخالف نظام نیستند، نباید محمل و زمینه ای برای فعالیت پیدا کنند که بخشی از جامعه احساس نکنند که صدایش در هیچ جا پژواکی ندارد؟

به نظر من اگر اینها ۱۰۰ نفر هم باشند، باید یک محمل قانونی و در دل نظام و در چارچوب قانون برای فعالیتشان وجود داشته باشد، نه یک محمل منحرف و منافقانه. آن جریان اصلاحات قبلی مرد.

یعنی مجدداً باید اصولش باز تعریف شود؟

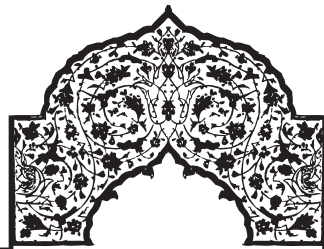
اگر جریان اصلاحاتی می خواهد خود را تعریف کند، باید در دل قانون اساسی و در دل نظام و صادقانه و متعهد به این قانون خود را تعریف کند. چه اشکالی دارد؟ اتفاقاً افراد بسیار خوب و فرهیخته ای وجود دارند که به نحوی سنتی به این نحله سیاسی وابستگی دارند. حتماً باید اینها محملی برای فعالیت سیاسی در کشور داشته باشند، ولی هر محملی چه از طرف اصولگراها، چه از طرف اصلاح طلبان باید در چارچوب نظام ما باشد. این جور نیست که مثلاً اصولگراها چون برچسب اصولگرایی دارند، می توانند هر نوع فعالیتی بکنند. این طور نیست. آنها هم حق ندارند وارد جریاناتی شوند که با ستون فقرات و اسلامیت نظام در تعارض باشد. آنها هم حق ندارند تشکلاتی را راه بیندازند که با مکتب اهل بیت (ع) و مصالح نظام منافات دارد.

رهبر انقلاب در سال ۸۸ دو بار بحث علوم انسانی را مطرح و به این نکته اشاره کردند که مبانی علوم انسانی ای که الان



این جریان اصلاحات، آلوده به دو مرض است؛ مرض انحراف در تلقی از دین و مرض نفاق در عمل. خیانتی که آقای موسوی و اطرافیانش به نظام، ملت ما، جمهوری اسلامی و دموکراسی در این کشور کردند، بالاتر از خیانت رجوی است. فرض کنید این فتنه موفق می شد. نتیجه اش چه بود؟ دیکتاتوری سکولار طرفدار غرب. کسی به اینها اعتنا نمی کرد. امریکایی ها برای آقای موسوی، آقای هاشمی و آقای کریمی هیچ ارزشی قائل نیستند. اینها را می خواستند که نظام را ساقط کنند و بعد نوکرانشان را روی کار بیاورند و این بزرگترین خیانت به دموکراسی بود





Ultimatum

# انگام حجر



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



**علوم اجتماعی در ایران  
عقب افتاده‌اند. اگر علوم  
اجتماعی را با فیزیک و ریاضی  
مقایسه کنید، می‌بینید اینها در  
سطوح دنیا مطرح‌اند، ولی  
علوم اجتماعی حتی در سطح  
کشور هم مطرح نیستند. باید این  
موضوع را ریشه‌یابی کنیم که  
چرا علوم انسانی ما پایه‌ی سایر  
معارف پیش‌رفته و استعدادهای  
خوب را جذب نکرده است؟**



محمدرضا عظیمی | جوان

در دانشگاه‌های ما تدریس می‌شود، غیر الهی و غیر اسلامی است، بنابراین خروجی دانشگاه ما به این شکل است که در این شرایط، صدایی که بیشتر از آنجا شنیده می‌شود، در خدمت آن جریان منحرف قرار می‌گیرد. راه حل چیست؟ آیا علوم انسانی را باید به روش انقلاب فرهنگی تعطیل کنیم؟

اولاً جمهوری اسلامی در زمینه علوم، پیشرفت‌های شگرف و تاریخ‌ساز کرده است. در علوم طبیعی - طبیعی به معنی اعم از فیزیک و ریاضی گرفته تا فنی و مهندسی و بیولوژی - ناظر ظهور نسل بسیار متدینی هستیم. بچه‌هایی که بالاترین رتبه‌های علمی را می‌آورند، اغلب بسیج دانشگاه‌ها و نخبه و المپیادی و نماز خوان هستند، یعنی نسل دانشمندان فرهیخته و متدین. بنابراین بدنه عمومی علمی کشور رویش‌های بسیار چشمگیر به دست توانمندان علمی و متدین دارد، لذا نباید دلشوره داشته باشیم.

در ایران اساساً بخش‌هایی از علوم رشد نکرده‌اند، از جمله علوم اجتماعی که در ایران عقب افتاده‌اند. اگر علوم اجتماعی را با فیزیک و ریاضی مقایسه کنید، می‌بینید اینها در سطوح دنیا مطرح‌اند، ولی علوم اجتماعی حتی در سطح کشور هم مطرح نیستند. باید این موضوع را ریشه‌یابی کنیم که چرا علوم انسانی ما یا به پای سایر معارف پیش‌رفته و استعدادهای خوب را جذب نکرده است؟

### علت را در چه می‌بینید؟ چرا این طور شده است؟

یک مقدار مربوط به جذبه خود علوم انسانی است. این طور نیست که دنیا در اثر علوم انسانی پیشرفت پیدا کرده باشد چیزی که اول در دنیا به چشم می‌آید، صنعت، هواپیما و امکانات فنی است. اساساً در دنیای علم، علوم طبیعی همیشه جذبه بیشتری داشته‌اند.

### چون نتایج‌شان نقد بوده است.

بله، در غرب هم همین طور بوده و بعدهاست که می‌آیند و پیرامون علوم انسانی فلسفه‌یابی می‌کنند و نتیجه می‌گیرند.

نکته دیگر این است که در همین غفلتی که ما کردیم، علوم انسانی جایب شد که اولاً استعدادهای درجه ۲ و ۳ به آن رشته‌ها رفتند، ثانیاً محل ترجمه شد. یعنی الان در کشورمان درباره فلسفه غرب، یک کتاب تأسیسی نداریم. در زمانی که فلسفه از یونان وارد جهان اسلام شد، فارابی کتاب آرای‌ارسطو را دارد ولی نظرات تأسیسی در آن هست. شیخ‌الرئیس اشارات و تنبیهات دارد، ولی تأسیسی است، یعنی گویی که خودش دارد همه آنها را بیان می‌کند. ما در علوم انسانی چنین چیزی نداریم، یعنی دنیایی از ترجمه است.

حالاً این ترجمه چه اشکالی دارد؟ اشکال این است که موضوع علوم انسانی، انسان و افعال ارادی اوست، یعنی محور علوم انسانی فهم افعال ارادی انسان است، چون اراده محل ظهور انسانیت انسان است. اگر تلقی

ما از عالم یک تلقی سکولار باشد، به خصوص باید این افعال را تابع عواملی بدانیم که در همان سطح خود پدیده است، یعنی بگوئیم چون انسان موجودی است که قوه شهوانیه دارد، پس بخشی از اعمالش به خاطر قوه شهوانی است. چون انسان دوست دارد ثروت و امکانات مادی داشته باشد، این کارها را می‌کند و چون انسان طرفدار سیطره است این کارها را. یعنی انسان را موجودی با رفتارهای کاملاً مادی و دینامیک مادی بدانیم و رفتار انسان را مثل دینامیک حرکت اجسام در عالم، مشابه‌سازی کنیم. آن چیزی که در علوم انسانی غرب اتفاق افتاده، این است.

فهم سکولار از رفتار انسانی که روح و روان غیر سکولار دارد. مشکل اصلی است. روان و روح انسان مادی نیست و افعال انسان منبعث از اراده است که اراده یکی از آثار روان انسان است.

### همان آیه شریفه «فَطَرَهُ اللَّهُ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْنَهَا»؟

فطرت بستری است که روان انسان در آن کار می‌کند، منتها خود روان انسان یکی از مخلوقات الهی است و یکی از موجوداتی است که ماهیت مادی ندارد. کنش مادی دارد، ولی ماهیت مادی ندارد. بعضی از حکمای ما مثل مرحوم ملاصدرا معتقدند که حدوث و ظاهر شدن روان هم مادی است، ولی وقتی از ماهیت مادی زائیده شد، دیگر حیثیت غیر مادی دارد و کارش وابسته به مادیات نیست. بحث فلسفی شیرینی است.

منتها نکته مهم این است که اگر تلقی سکولار داشته باشیم، افعال انسان را باید در چارچوب مکانیک کاملاً مادی توجیه کنیم. این یعنی انسان متنازل. بخشی از افعال انسان، مکانیسم مادی دارد و بخشی هم ندارد. بسیاری از افعال ما با معادلات مکانیکی عادی قابل تنظیم‌اند، مثلاً وقتی انسان گرسنه می‌شود، به دنبال غذا می‌رود. این یک معادله مادی است، ولی کسی که برای طلب رضایت خدا روزه می‌گیرد، با معادله مادی جور در نمی‌آید. معادلات مادی یک درجه‌ای از افعال انسان را نشان می‌دهند، ولی کل ماهیت را نشان نمی‌دهند.

نکته آخر این است که علوم انسانی برخلاف علوم طبیعی مدعی صرفاً توصیف واقعیات نیستند، بلکه مدعی ارائه نسخه‌اند. وظیفه فیزیکدان فهم پدیده‌هاست. می‌خواهیم ببینیم در ساختار هسته چه اتفاقاتی می‌افتد؟ در کهکشان‌ها چه خبر است؟ سیاهچاله‌ها چگونه عمل می‌کنند؟ پدیده نور چیست؟ حرارت چیست؟ رادپواکتیویته چیست؟ می‌خواهیم اینها را بفهمیم و برای خدا نسخه نمی‌نویسیم. البته وقتی فهمیدیم و سوار آن شدیم، می‌توانیم برای منافعمان از آن استفاده کنیم.

علوم انسانی توصیه‌ای هستند فقط توصیفی نیستند، یعنی عالم اجتماعی اول مدعی است که فقط می‌خواهد توصیف کند، اما توصیفش سکولار است. این یک اشکال. اشکال دوم این است که ایشان بعد از آن چهره پیامبرگونه به خود می‌گیرند و می‌گویند به نظر ما خوب است که این جوری بشود و این

اول فاجعه است، یعنی نسخه‌نویسی نمی‌تواند مبنای سکولار داشته باشد. این دو نقطه، ضعف‌های علوم انسانی‌اند.

برای معالجه آن ابتدا باید استعدادها خوب ما به این زمینه بروند و دقیقاً روی این دو بزرگه کار کنند. همان کاری که فارابی و شیخ‌الرئیس درباره فلسفه یونان کردند، بزرگه آنها را درست و وارد دنیای اسلام کردند و محققین و علمای ما آن را پختند و پرداختند، همین کار هم باید در علوم انسانی شود. یعنی اگر صرفاً بگویم علوم انسانی بر اساس اسلام نیست، کار غلطی است. علوم انسانی محصول خودمان است، یعنی محصول کاوش انسان‌هاست. در آن خطاهای زیادی هم می‌تواند وجود داشته باشد؛ منتها دو بزرگه دارد که اشاره کردم. یکی تنازل انسان به یک موجود صرفاً مادی به خصوص افعال ارادی انسان است و یکی قسمت توصیه‌های علوم انسانی که باید این دو تا را با صبر و حوصله علاج کنیم که احتیاج به مکتب‌سازی دارد. یعنی باید کسانی وارد این مقوله شوند و عمرشان را صرف کنند و این اتفاق خواهد افتاد.

ضمناً اشاره کنم که در غرب، علوم انسانی از همین دو جهت مورد نقد است. امروز در غرب، علوم انسانی فرسنگ‌ها از علوم طبیعی عقب‌تر است.

**یعنی آنها هم همین مشکل را دارند.**

کاملاً و به خاطر همین دو نکته هم هست، بنابراین ما نباید زیاد نگران باشیم.

**به خاطر همین هم در یکی دو قرن اخیر، فیلسوف یا اندیشمندان اجتماعی مطرحی که در غرب بدرخشید، وجود ندارد.**

البته به این کلیت نمی‌توان گفت زیرا آثار و آرای قابل توجهی مطرح شده است در این حال شارلاتان‌بازی هم هست آن هم با تبلیغات. مثلاً یک فیلسوف فرانسوی را که صهیونیست است و در جنگ لبنان، خودش سوار تانک می‌شود و می‌رود که مردم لبنان را بزند، حلاً حلاً می‌کنند و با بوق و کرنا می‌گویند که سقراط است. او سقراط که هیچ، فضولات یک فیلسوف است. سقراط کجا و او کجا؟ اصلاً هیچ ربطی به هم ندارند.

**در مورد ۹ دی هم صحبت کنیم. جنس تجمع ۹ دی و آن حرکت اجتماعی‌ای که شکل گرفت قاعدتاً باید پایه سرمایه اجتماعی داشته باشد. پایه این سرمایه اجتماعی چیست و چه وقت تشکیل شده است؟ آیا به تدریج تشکیل شده است یا دفعی؟ حراست از آن باید کلی باشد یا جزئی؟**

در ۹ دی سه چیز با هم به اوج رسیدند. اولاً بصیرت و آگاهی مردم، یعنی پرچم بصیرتی که مقام معظم رهبری بلند کردند، کلیدواژه منجی است. مردم پرده‌ها را کنار زده دیدند و فهمیدند واقعیت چیست. این سرمایه بسیار عظیمی است. بصیرت به اوج رسید و عمومی شد. بصیرتی که حتی خواص در آن سقوط کرده بودند، عموم مردم در آن به اوج رسیدند. این از نعمت‌های الهی است که خدا توسط رهبری و علمای ما به این مملکت افاضه کرد و شکر این نعمت، این است که پرچم بصیرت را بالا نگه داریم. ثانیاً تشخیص وظیفه است. مردم احساس کردند وظیفه دارند از اقامه دین حمایت کنند. اصلاً شعار این تجربه عظیم امروز ما اقامه دین است، یعنی اسلام دینی زنده است و برای اقامه کردن در زندگی شخصی و فردی و عمومی است. عده‌ای هستند که می‌گویند اسلام دین مرده‌ای است. یک عده می‌گویند اسلام اصلاً نباید اقامه شود. یک عده می‌گویند زود است که اقامه شود و باید امام زمان بیایند و اقامه کنند. خط رهبری، خط ائمه اطهار (ع)، خط تقلین این است که اسلام باید برای همیشه اقامه شود و وظیفه هر مسلمانی است که اسلام را اقامه کند. مردم احساس وظیفه کردند و تشخیص دادند که باید انقلاب و نظامشان را حفظ کنند.

ثالثاً قیام برای وظیفه است. چه بسا افراد احساس وظیفه کنند، ولی به هر دلیلی تنبلی کنند و قیام نکنند. در جریان قیام حضرت اباعبدالله (ع) خیلی از شیعیان در کوفه، بصره و جاهای دیگر فهمیده بودند وظیفه چیست، اما به انجام وظیفه قیام نکردند. قیام برای وظیفه توفیق عظیمی است. این سه موضوع در ۹ دی به اوج رسید: بصیرت، تشخیص وظیفه و قیام برای انجام وظیفه و باید از هر سه تایی اینها پاسداری شود. بصیرت، کلیدواژه اسلامی ماست. روشنفکری یک اصطلاح بودار است. روشنفکری محصول واردات غربی است و در بهترین حالتش همین نواندیشی دینی منحرف است. بصیرت کلیدواژه قرآنی است. «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ». خداوند به پیغمبرش می‌گوید می‌خواهی معرفی کنی بگو راه من این است، به سوی خدا می‌خوانم، ولی بر بصیرت. بصیرت در تفکر اسلامی این نیست که هر کسی بگوید من خواب‌نما شدم، یکی بگوید من با اندازه‌گیری با اعداد بصیرت پیدا می‌کنم، یکی بگوید با فیزیک. بصیرت در اسلام بر اساس تفقه

است و لذا در آیه «نفر» می‌بینید خداوند می‌فرماید حتی در زمان جنگ چرا همه دسته‌جمعی به جنگ می‌روید؟ از هر طایفه‌ای باید گروهی بمانند که «لیتفقوا فی الدین» تا مردم به آنها رجوع کنند. پس بصیرت ما مبتنی بر تفقه و رجوع به اهل فقه و اصحاب فکر است.

**اشاره کردید یکی از انحرافات اصحاب فتنه، انحرافات فکری بود و در جایی هم اشاره کرده بودید که اینها علقه‌های دینی داشتند، منتها مانند منافقین، این علقه‌ها روی پایه‌های قوی دینی بنا نشده بود.**

دقیقاً تازه تفقه هم تفقه دل‌بخوایی نیست، تفقه مکتب اهل بیت (ع) متکی بر تقلین است. می‌خکوب و علامت دارد. از جنس بدعت نیست.

بله، بدعت نیست، قیاس نیست و یک چیزهای من در آوردی نیست. دارای چارچوب است. محدود به تقلین است. این بنای بصیرت اسلامی است که با روشنفکری قابل مقایسه نیست. نکته‌ای که مقام معظم رهبری در جریان فتنه به عنوان باطل السحر فتنه مطرح کردند، یعنی کلیدواژه بصیرت، کلیدواژه بسیار عمیقی است. بصیرت در حوزه سیاست ابعاد بسیار ویژه‌ای دارد. یکی از آنها فهم درست وضعیت است. آقا می‌فرمایند بعضی‌ها آمده‌اند و می‌گویند ما در شرایط شعب ابیطالب هستیم، در حالی که ما در شرایط پیروزی‌های بدر و خیبر هستیم. این یعنی فهم درست از وضعیت. آنها می‌خواهند القا کنند که فشارهای اقتصادی کمر مملکت را شکسته است، اقتصاد ایران به هم می‌ریزد، در آینده نزدیک قطعی می‌شود، انتخابات بی‌انتخابات، هیچ‌یک از اینها اتفاق نخواهد افتاد. همان‌طور که اشاره کردم توجهات ارائه شده برای حوادث و مشکلات اقتصادی سال جاری غیر قابل قبول و مشکوک است، چون این محاصره‌ها وجود داشته‌اند و صورت مسئله هم این است که مدیران اعم از مجلس، قوه قضائیه، قوه مجریه و جاهای دیگر باید در شرایط محاصره کارهای خود را بکنند.

تشخیص وظیفه که اشاره کردم، از ویژگی‌های بصیرت است. آقا فرمودند وظیفه را «به هنگام» و «به اندازه» تشخیص بدهید. اینها ویژگی‌های بصیرت سیاسی است. امروز هم همین‌طور است. یک جا باید فریاد بکشیم، یک جا باید سکوت کنیم. تشخیص جای میزان سکوت، میزان فریاد، ادبیات سکوت، ادبیات فریاد، بصیرت دنیایی از معارف دارد و اینها ان‌شاءالله باید ادامه پیدا کند. یعنی می‌خواهم بگویم پاسداری از ۹ دی یعنی حفظ پرچم بصیرت، پرچم وظیفه‌شناسی، پرچم قیام به انجام وظیفه.

**مردمی که در ۹ دی آمدند مطالباتی هم داشتند. یکی از مطالبات محاکمه سران فتنه بود. شبهه‌ای که الان هست این است که چرا جرائم این آقایان بررسی نمی‌شود تا کم و کیف آنها معلوم و متناسب با آن مجازات شوند. مثلاً چرا موسوی و کروبی باید در خانه‌ها پشان باشند و فقط مراد تاشان محدود شود؟ جواب این پرسش چیست؟**

مدیریت جدید قوه قضائیه یعنی آیت‌الله آملی از روز اول مقارن با حوادث این توطئه و فتنه بود و انصافاً بخش خوبی از توجهات و نیرو و توان قضات ما معطوف به این امر شد. این پرونده ساده‌ای نبود و ابعاد بین‌المللی و داخلی فراوانی داشت. به نظر من عملکرد قوه قضائیه را باید در چارچوب مصالح نظام ببینیم. بنابراین عملکرد قوه قضائیه در این زمینه با توجه به حساسیت‌ها هم قاطع بوده و هم ناظر به مصالح نظام و قوه قضائیه در چارچوب این مصالح، مشی قانونی خود را پیش برده است. همان‌طور که اشاره کردم، کسانی که سران فتنه بودند جرّمشان کاملاً روشن است و احتیاج به مدافعه حقوقی زیادی ندارد، منتها نظام بساط تسامح خود را پهن کرده است و برای آینده مصلحت‌اندیشی خاصی دارد و با توجه به آنهاست که پیگرد اینها با این تسامح صورت گرفته است که به نظر من این مسئله به یک نظام قوی، برازنده است. این تسامح فقط راجع به سران اینها نیست. امروز ده‌ها نفر از اینها مورد عفو قرار گرفته و از زندان آزاد شده یا زندان‌هایشان تخفیف پیدا کرده‌اند، در حالی که اینها در یک فتنه بسیار زشت و کربهی وارد شده بودند. بنابراین نظام بساط تسامح خود را برای همه باز کرده که بخشی‌اش هم شامل حال اینها شده است.

البته این تسامح در سیره حضرت امام (ره) سابقه دارد. آقای مهندس موسوی در اواخر دوره خدمت خود در یک حرکت ناموجه و بدون هماهنگی با حضرت امام استعفا دادند و خبر آن را رسانه‌ای کردند. امام (ره) ایشان را توبیخ و اشاره کردند که اگر خدمات و زحمات ایشان نبود با وی همان معامله‌ای را می‌کردند که با بنی‌صدر کردند و دستور فرمودند که سرکار خود بروند.



**پرچم بصیرتی که مقام معظم رهبری بلند کردند، کلیدواژه منجی است. مردم پرده‌ها را کنار زده دیدند و فهمیدند واقعیت چیست. این سرمایه بسیار عظیمی است. بصیرت به اوج رسید و عمومی شد. بصیرتی که حتی خواص در آن سقوط کرده بودند، عموم مردم در آن به اوج رسیدند. این از نعمت‌های الهی است که خدا توسط رهبری و علمای ما به این مملکت افاضه کرد و شکر این نعمت، این است که پرچم بصیرت را بالا نگه داریم**





Ultimatum

# امام حج



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



مروری بر مواضع آقای هاشمی رفسنجانی در فتنه ۸۸

## نمی‌توانم صریح باشم

آقای هاشمی رفسنجانی که در انتخابات نهم ریاست جمهوری رقیب دکتر احمدی نژاد بود، از نگاه بسیاری نقش تعیین‌کننده‌ای در حوادث سال ۸۸ نیز داشت، به طوری که اولین جلسه مشترک با حضور ایشان و آقایان سید حسن خمینی و موسوی و کروبی نیز ظهر روز شنبه ۲۳ خرداد سال ۸۸ در دفتر رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام برگزار شد. آنچه در مناظره‌های انتخابات ریاست جمهوری دهم اتفاق افتاد نیز سبب شد هاشمی رفسنجانی بیشتر روی صحنه بیاید و او در تاریخ ۱۹ خرداد ۸۸ نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب نوشت تا مسیر انتخابات را عوض کند اما مردم تصمیم‌شان را گرفته بودند. هاشمی رفسنجانی در حوادث بعد از انتخابات و فتنه ۸۸ گاهی سکوت کرد و گاهی سخن گفت. آنچه در ادامه می‌خوانید، مروری بر سخنان آقای هاشمی در موضوعات مختلف فتنه ۸۸ است.

### اولین واکنش پس از مناظره

در مراسم بزرگداشت سالگرد امام(ره) به آقای احمدی نژاد گفتم که در اظهارات او خلاف گویی‌های فراوانی وجود داشته و ادعای کذب تماس تلفنی من با یکی از سران عرب و ادعای کارگردانی مبارزات انتخاباتی رقبا و اتهامات ناروا به جمعی از بزرگان نظام، از جمله جناب آقای ناطق نوری و فرزندان من و بدتر از همه زیرسؤال بردن اقدامات امام راحل را یادآوری و پیشنهاد کردم با صراحت اتهام‌های نادرست را پس بگیرد.  
۱۹ خرداد ۱۳۸۸، نامه به رهبری

### چه کسی زندانی می‌کند

آنچه امروز دولت و بعضی از نیروهای امنیتی می‌کنند و بعضی از مبلغین خام حرف‌های نابجایی می‌زنند، همه را به حساب رهبری می‌گذارند. الان کار به جایی رسیده که رئیس دولت آن هم در خارج از کشور و به خبرنگاران خارجی می‌گوید: «هیچ کس در ایران به خاطر من زندانی نیست!» سپاه می‌گوید: «ما که از خود ایده‌ای نداریم، فقط فرمان می‌بریم!» پس این وسط چه کسی است؟ زندانی برای چه کسی در زندان است؟ دولت که می‌گوید من نیستیم، حتی می‌گوید: من نامه می‌نویسم که زندانیان را آزاد کنید. سپاه که می‌گوید: ما فقط فرمان می‌بریم، راست هم می‌گوید، چون نظامی‌های ما فرمانبرند، منتها فرمان را به گونه‌ای که خودشان می‌خواهند، می‌برند و نه آن گونه که رهبری و فرمانده می‌خواهند.  
۸۸/۰۹/۲۴، سخنرانی در مشهد

### پیش‌بینی اغتشاشات

در فرصت باقی مانده ضروری به نظر می‌رسد خواسته حق حضرت‌عالی و مردم در خصوص انجام انتخاباتی سالم و پرابهت و حداکثری تحقق یابد؛ کاری که می‌تواند عامل نجات کشور از خطر و باعث تحکیم وحدت ملی و اعتماد عمومی باشد و فتنه‌گران نتوانند با حدس و گمان نص پیامتان در مشهد و در مرقد امام راحل را با هوس خود تحریف کنند و با نادیده گرفتن قانون، بنزین بر آتش افروخته بریزند.  
سرچشمه شاید گرفتن به بیل / چو پر شد نشاید گرفتن به پیل.  
۱۹ خرداد ۱۳۸۸، نامه به رهبری



زندانی برای چه کسی در زندان است؟ دولت که می‌گوید من نیستیم. حتی می‌گوید: من نامه می‌نویسم که زندانیان را آزاد کنید. سپاه که می‌گوید: ما فقط فرمان می‌بریم. راست هم می‌گوید، چون نظامی‌های ما فرمانبرند، منتها فرمان را به گونه‌ای که خودشان می‌خواهند، می‌برند و نه آن گونه که رهبری و فرمانده می‌خواهند



**خیال مهدی از پرونده هایش راحت است. بارها در این مسائل به مراکز مسئول جواب داد. در جریان استات اوایل مجلس وارد شد و پس از تحقیق و تفحص اعلام کرد که ایشان میراست. وزارت اطلاعات دو سال کار کرد و گزارش داد که میراست. وزارت نفت یک تیم را مشخص کرد و من از رهبری خواهش کردم برادر ایشان هم عضو آن تیم باشد تا همه شرایط را به ایشان بگوید که آن تیم گزارش داد ما دلیلی برای این اتهام ندیدیم.**

### دلیل نوشتن نامه سرگشاده

دیدم کار بسیار زشتی انجام شد. در مناظره، آقای احمدی نژاد حرف‌هایی را زده بود که غیر واقعی بود. تأسف بیشتر از این بود که همان حرف‌های دروغ را پایه تبلیغات خویش قرار داد و در اجتماعات از آنها سوءاستفاده می‌کرد. انتظار من و همه دلسوزان واقعی نظام این بود که رهبری عکس‌العمل نشان دهند، چون من تنها نبودم. در آن مناظره شما نوعی ستیز با روحانیت را مشاهده کردید که به بهانه مخالفت با من و دیگر مدیران ارشد تاریخ انقلاب، همه دستاوردهای گذشته را به حراج گذاشت و اینگونه القا کرد که روحانیت در اداره جامعه کارایی ندارد. در سالگرد رحلت امام در مرقد به ایشان گفتم حرف‌های ناقص گفته‌اند. ترجیح می‌دهم خودشان اصلاح کنند، وگرنه ناچارم توضیح بدهم. چند روز هم صبر کردم و جوابی ندیدم. پس از آن نامه‌ای تهیه کردم چون باید جواب آن حرف‌ها داده می‌شد. می‌گویند چرا قبل از انتخابات نامه را دادم. این سؤال دیگر سفسطه است، چون مگر ایشان هدفی غیر از انتخابات در طرح آن مباحث خلاف واقع داشت؟ نامه را تهیه کردم و در آخرین فرصت قبل از انتخابات که عصر سه‌شنبه بود، برای رهبری فرستادم، چون اگر سه‌شنبه می‌دادم، روزنامه‌ها چهارشنبه می‌نوشتند و اگر چهارشنبه می‌دادم، پنج‌شنبه کسی حق نداشت بنویسد، چون فرصت تبلیغات تمام می‌شد. می‌خواستم جواب آن حرف‌ها را بدهم. در کنار آن کارها، در رفت و آمد و اخبار موثق شور و اشتیاق مردم را می‌دیدم. از برنامه‌های محافل مجریان انتخابات هم خبر داشتم. به هر حال در همان فرصت باقی مانده برای رهبری معظم فرستادم و متأسفانه در آن فاصله دو ساعت باقی مانده، نامه را به ایشان نداده بودند، چون جوابی به من نرسیده بود. در آخرین لحظاتی که می‌خواستم خدمت ایشان بروم، منتشر کردم. وقتی رفتم، ایشان گفتند: داشتیم نامه شما را از روی کامپیوتر می‌خواندم، یعنی پس از اینکه پخش شده بود هم، هنوز متن اصلی را به ایشان نداده بودند. پرسیدم از نظر شما چگونه بود؟ گفتند: از لحاظ محتوا هیچ ملاحظه‌ای ندارم و فقط یک نکته دارم که آقای احمدی نژاد شخص شما را به فساد متهم نکرد و درباره بچه‌های شما گفت. گفتم: فضا به گونه‌ای بود که اگر چه از من اسم نبرد، اما همه چیز متوجه من شد. ایشان گفتند: واقعا هیچ ملاحظه‌ای روی نامه ندارم، ولی اگر جای شما بودم، بعد از انتخابات منتشر می‌کردم. گفتم: خواست خدا بود که شما تا قبل از انتشار نیبینید، چون اگر می‌خواندید و به من می‌گفتید، منتشر نمی‌کردم و این مناسب نبود، چون اگر بعد از انتخابات منتشر می‌کردم دو حالت داشت: اگر آقای احمدی نژاد شکست بخورد که درست نیست با ایشان درگیر شوم، چون اخلاقاً کار درستی نیست. اگر هم پیروز شود که اصلاً درست نیست با منتخب مردم درگیر شوم و جشن انتخابات را در کام مردم تلخ کنم.

خر داد ۸۹، گفت و گو با نشر به مدیر ب ت ا ر تباطات

### دلیل سکوت در حوادث بعد از انتخابات

باید بگویم که موضوع من از اول انقلاب و حتی پیش از انقلاب و در مبارزه روشن بود. همیشه با افراط و تفریط مخالف بودم. راه عقلائی، معتدل و عرفی مقبول را راه درست تشخیص می‌دادم که مستند به آیات قرآن و ادله بود. در تمام این دوران هم در هر شرایطی نوعی افراط در مقابل من بود، البته انسان نمی‌تواند توقع داشته باشد که همه سلیقه‌ها در همه جا او را می‌پذیرند. باید بگویم به آن معنا ساکت نیستم. شرایط کشور به گونه‌ای نیست که من در سخنرانی‌های عمومی مسائل را به صورت صریح مطرح کنم. می‌دانید که همیشه با صراحت حرف می‌زدم، اما الان شرایطی است که هر حرفی را که در جهت خودشان نباشد، تحمل نمی‌کنند. عکس‌العمل‌ها هم به گونه‌ای است که مفسده دارد. گاهی خود انسان دچار زحمت می‌شود که اهمیتی ندارد ولی گاهی از حرف‌ها مفسده‌ای برای جامعه بیرون می‌آید.

سخنرانی در مشهد ۸۸/۰۹/۲۴

### نظر نهایی درباره انتخابات و شبهه تقلب

به هر دلیل در آن خطبه هیچ نظری درباره انتخابات ریاست جمهوری ندادم و همین الان در بین شما هم قضاوت نمی‌کنم، چون تحمل نمی‌کنند. در آن خطبه نگفتم که انتخابات درست بود یا باطل بود، گفتم: به هر دلیل برای بخش مهمی از جامعه تردید پیدا شد. این حالت که منکر ندارد. بعضی‌ها گفتند: چرا در خطبه سخن از بذر تردید کردید؟! مطمئناً چند میلیون جمعیت که به خیابان‌ها می‌آمدند و تظاهرات می‌کردند، یقین داشتند و من سخن از تردید کرده بودم. گفتم: گروهی از مردم با تردیدی که پیدا کردند، معترض شدند. راه درست این بود که تردید مردم را برطرف کنیم و جواب قانع‌کننده بدهیم. راه آن هم روشن است که چگونه می‌توان عمل کرد، بنابراین راه حل دادم. از آن تاریخ که درگیری‌ها شدید و خونین و بازداشت‌ها زیاد شده بود، باتجربه ۵۰ ساله‌ام در مبارزه و اداره کشور گفتم: اولاً زندانی‌ها را آزاد کنید، ثانیاً کسانی که آسیب دیدند، دلجویی کنیم، ثالثاً همه تعهد کنند تابع قانون باشند.

سخنرانی در مشهد ۸۸/۰۹/۲۴

### طرفین دعوا پس از انتخابات

حکومت همه چیز را در دست دارد، پول، نیرو و رسانه دارد و بالاخره کسانی را دارد که در مواقع لزوم در خیابان‌ها جمع شوند. بسیج و سپاه را هم دارد، در آن طرف هم عده زیادی از مردم هستند. دانشجو، دانش آموز، استاد، معلم، مدیر، کارگر، کاسب، زن و مرد و... که بعضی‌ها ساکت و بعضی‌ها فعال هستند. این گونه که به جایی نمی‌رسیم.

سخنرانی در مشهد ۸۸/۰۹/۲۴

### حضور خانم‌ها در اغتشاشات

خانم‌ها که تا به حال در منازل بودند و میدان مبارزه نداشتند، امروز دارند اکثریت دانشگاه‌ها را می‌گیرند. اینها که به دانشگاه آمدند، خیلی راحت تر و آزادتر مبارزه می‌کنند، چون مسئولیت‌هایی را که آقایان دارند، در زندگی خود کمتر دارند. مراعات آنها هم از طرف نیروهای امنیتی بیشتر است، چون هیچ کس - جز عده‌ای خیلی افراطی - در جامعه ما حاضر نیست با خانم‌ها با خشونت رفتار کند.

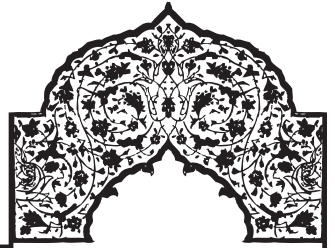
سخنرانی در مشهد ۸۸/۰۹/۲۴

### چرا مهدی هاشمی به ایران باز نمی‌گردد

یکی از آقایان درباره سفر خارج مهدی پرسید که چرا نمی‌آید؟ خیال مهدی از پرونده هایش راحت است. بارها در این مسائل به مراکز مسئول جواب داد. در جریان استات اوایل مجلس وارد شد و پس از تحقیق و تفحص اعلام کرد که ایشان میراست. وزارت اطلاعات دو سال کار کرد و گزارش داد که میراست. وزارت نفت یک تیم را مشخص کرد و من از رهبری خواهش کردم برادر ایشان هم عضو آن تیم باشد تا همه شرایط را به ایشان بگوید که آن تیم گزارش داد ما دلیلی برای این اتهام ندیدیم. در داخل شرکت نروژی استات اوایل خلاقی اتفاق افتاد و پولی بین چند نفر رد و بدل شد و آنها با سیاسی کاری مسائل خودشان را حل کردند و مسئله را داخل ایران انداختند که اسرائیل پشت قضیه بود، حتی بسیج دانشجویی - به اعتراف روزنامه جوان که با ضدیت هم عمل می‌کند - در این مورد به دادستان کل کشور شکایت کرد و دادستان به محکمه کارکنان دولت ارجاع داد که پس از بررسی اسناد گفتند: «هیچ دلیلی نمی‌بینیم و حکم تبرئه دادند» ولی گروهی رها نمی‌کنند و همیشه این مسئله را مطرح می‌کنند. من مطمئنم مهدی در این انتخابات در هیچ بخشی دخالت نداشت، جز در مسئله کمیته صیانت از آراء آنها نگران بودند و او در مجلس خبرگان در این زمینه کار کرده بود، تجربه خود را در اختیار آنان گذاشت. نه پولی دارد و نه به کسی پول داد. گفتند: او پول داده تا افرادی در اغتشاشات شرکت کنند، در حالی که از این کارها بیزار است.

سخنرانی در مشهد ۸۸/۰۹/۲۴





Ultimatum



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



این تردید مثل خور افتاد به جان  
ملت ما، البته دو جریان هستند؛  
یک جریان که تردید ندارند و  
قاطع هم ایستاده‌اند و دارند کار  
خودشان را می‌کنند و یک عده  
هستند که آنها هم کم نیستند و  
بخش زیادی از مردم فهیم  
کشور ما عالم کشور ما هستند و  
می‌گویند که ما تردید داریم و  
برای رفع تردید آنها باید کار کنیم

### تردید در انتخابات

چرا اینطور شد آنچه من می‌فهمم و راه حل از توی آن می‌خواهم در آورم، این است که اواخر دوران تبلیغات ما دچار تردید شدیم، یعنی یک عده افرادی پیدا شدند تردید کردند و بذر تردید حالا به هر دلیل یا تبلیغات نادرست یا عمل نادرست صدا و سیما یا چیزهای دیگر باعث شد در ذهن مردم پیش بیاید. ما تردید را بدترین مصیبت می‌دانیم. این تردید مثل خوره افتاد به جان ملت ما، البته دو جریان هستند؛ یک جریان که تردید ندارند و قاطع هم ایستاده‌اند و دارند کار خودشان را می‌کنند و یک عده هستند که آنها هم کم نیستند و بخش زیادی از مردم فهیم کشور ما عالم کشور ما هستند و می‌گویند که ما تردید داریم و برای رفع تردید اینها باید کار کنیم. امروز الان تلخ است، یعنی شرایطی که بعد از اعلام نتایج انتخابات (ریاست جمهوری) پیش آمد، دوران تلخی است و من فکر نمی‌کنم هیچکس از همه جریانات همه دلشان نمی‌خواست این طوری شود و الان همه ضرر کردیم که چرا این طور باید بشود؟

۲۶ تیر ۱۳۸۸، خطبه نماز جمعه

### سفرهای خارجی مهدی هاشمی

ما در دانشگاه آزاد اسلامی شش واحد در خارج از کشور داریم که همه آنها مشکل دارند. باید کسی می‌رفت و رسیدگی می‌کرد. از لندن شروع کردیم و به لبنان رفتیم که باید توسعه پیدا کند. واحد دومی مشکلات خاصی دارد. در زنگبار زمین دادند که هنوز نتوانستیم شروع کنیم. در ارمنستان و تاجیکستان هم واحد داریم. باید رسیدگی می‌کرد که رفت. دلش می‌خواهد بیاید و من می‌گویم اول کارهایت را تمام کن و انجام بده و بعد بیا. از این طرف هم مرتب تهمت می‌زنند که او هم همیشه جواب می‌دهد. جالب این است که هیچ کسی از هیچ دادگاهی او را احضار نکرده است. او به دادستان نوشت که نه احضار به دادید و نه از من خواستید که به دادگاه بیایم. تا به حال هیچ مقام امنیتی یا قضایی احضار نکرده است. از روزی که رفت، این حرف‌ها را می‌زنند و هر وقت لازم باشد، کارش را ناتمام می‌گذارد و می‌آید، البته در شرایطی که در آنجا بود، گفتیم: الان که کار اجرایی آنچنانی نداری و وقت تو ضایع می‌شود، چون در حال تحصیل در مقطع دکتری است، بنیاست رساله‌اش را در یکی از دانشگاه‌های خارج بگذرانند، البته لازم نیست دائم بماند و می‌تواند رفت و آمد کند.

۸۸/۰۹/۲۴، سخنرانی در مشهد

### دستگیری فائزه هاشمی در روز ۳۰ خرداد

او برای خوردن ساندویچ به خیابان آزادی رفته بود

### هتک حرمت به عکس امام در روز ۱۶ آذر ۸۸ در دانشگاه تهران

اهانت به تصویر مبارک امام راحل بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و رهبر معظم انقلاب از سوی هر کس و با هر هدفی که انجام یافته عملی ناروا و زیان بخش و سزاوار تقبیح است.

### مواردی که آقای هاشمی موضع گیری علنی نداشت

- واکنش به اظهارات عفت مرعشی درباره تقلب
- اغتشاشات پس از انتخابات از ۲۳ خرداد تا ۳۰ خرداد
- واکنش به خطبه‌های نماز جمعه رهبر انقلاب در ۲۹ خرداد ۱۳۸۸
- شعار نه غزه نه لبنان در راهپیمایی روز قدس
- هتک حرمت عاشورا
- حضور فائزه هاشمی در میان حرمت‌شکنان روز عاشورا
- واکنش به صدور حکم بازداشت مهدی هاشمی
- نامه‌های مهدی کربویی درباره دروغ تجاوز در زندان‌ها
- نامه محسن کدبوری درباره صلاحیت مجلس خبرگان رهبری

### پاسخ به آیت‌الله یزدی

در مورد سخنان اخیر آقای یزدی همانگونه که قبلاً هم گفتم جوابم تاکنون به سخنان توأم با عصبانیت و غرض‌آلود ایشان سلام بوده است، ولی با صحبت‌های دیروز ایشان و اطلاعات رسیده، این بار بوی توطئه به مشام می‌رسد و درباره مسائل ایشان در زمان امام راحل و در جلسه انتخاب رهبری بعد از ارتحال امام و در قوه قضائیه به صورت کتبی مطالبی را گوشزد خواهم کرد.

ششم بهمن ۱۳۸۸ دبدار با جمعی از استادان علوم سیاسی دانشگاه‌های قم

### واکنش به ابطال وقف دانشگاه آزاد

چهار مجتهد عضو هیئت مؤسس (دانشگاه آزاد) یعنی حضرات آیات و حجج اسلام والمسلمین موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی، سیدحسن خمینی، قمی و همچنین آیت‌الله بجنوردی به‌عنوان ناظر، بر شرعی بودن وقف صحه گذاشتند. فکر نمی‌کنم خداوند اجازه بدهد هیچکس بتواند این وقف را به هم بزند و اگر کسی بتواند به هم بزند، خدا از او قوی‌تر است و پس می‌گیرد یک روزی، ما خیلی موقوفات داریم که (زمانی) گرفتند، ولی دوباره امروز برگشته است.

ششم مهر ۱۳۸۹ سخنرانی در دانشگاه آزاد بابل





# نامه‌های هاشمی و مبارزه خیابانی



**باید توضیح داد که بر مبنای آنچه در سال ۸۸ رخ داد، تحولات سیاسی چگونه به پدیده‌های اجتماعی تبدیل می‌شود برعکس، پدیده‌های اجتماعی چگونه دستور کارها، برنامه‌ریزی‌ها و استراتژی‌های سیاسی را دگرگون می‌کند؟ پایه‌عنوان یک مثال دیگر، هیچ توضیحی در باره فتنه ۸۸ کامل نیست مگر اینکه بتواند روشن کند فتنه ۸۸ از کجا به بعد و به چه عللی از یک واقعیت سیاسی به یک پدیده رسانه‌ای تبدیل شد و در ادامه توضیحی برای این موضوع بیاید که پدیده‌های رسانه‌ای چگونه ماهیت و کارکردهای امنیتی پیدامی‌کنند**

مهرداد محمدی

فتنه از مهلکه با حداقل هزینه ممکن، نمونه‌هایی از این دست است. برخی دیگر از اتفاقات رخ داده در سال ۸۸ نیز فقط ماهیت رسانه‌ای و عملیات روانی دارد. مهم‌ترین نمونه از این دست، پروژه پیچیده و بزرگ متهم کردن نظام به جنایت و تجاوز است که با نقش آفرینی بازیگران متعدد داخلی و خارجی و استفاده از انبوه امکانات اطلاعاتی و رسانه‌ای اجرا شد و هدف اصلی آن هم اعتبارزدایی اخلاقی از نظام با هدف زنده نگه‌داشتن ناآرامی‌ها و ملحق کردن بخش‌های جدیدی از مردم به آن بود.

هر نوع روایت کلان از فتنه ۸۸، باید بتواند همه این پدیده‌ها را در یک سطح بنیادی تر به هم پیوند داده و ارتباط میان آنها را توضیح دهد. به بیان دیگر، باید بتواند توضیح بدهد که چگونه همه این طراحی‌های سیاسی، امنیتی، اجتماعی و رسانه‌ای، در واقع، اضلاع و یک پروژه واحد هستند که در سطحی کلان تر کل آنها را به هم پیوند می‌دهد. مثلاً باید توضیح داد که بر مبنای آنچه در سال ۸۸ رخ داد، تحولات سیاسی چگونه به پدیده‌های اجتماعی تبدیل می‌شود و برعکس، پدیده‌های اجتماعی چگونه دستور کارها، برنامه‌ریزی‌ها و استراتژی‌های سیاسی را دگرگون می‌کند؟ یا به عنوان یک مثال دیگر، هیچ توضیحی درباره فتنه ۸۸ کامل نیست مگر اینکه بتواند روشن کند فتنه ۸۸ از کجا به بعد و به چه عللی از یک واقعیت سیاسی به یک پدیده رسانه‌ای تبدیل شد و در ادامه توضیحی برای این موضوع بیاید که پدیده‌های رسانه‌ای چگونه ماهیت و کارکردهای امنیتی پیدامی‌کنند.

دو کلان - روایت عرضه شده در این نوشتار، در پی آن است که از چنین منظری به تحلیل فتنه ۸۸ بپردازد. شاید تلاش برای نظم بخشیدن به انبوه سرگیجه آور پدیده‌هایی که فتنه ۸۸ محصول ترکیب آنهاست، پروژه‌های زیادی از حد بلندپروازانه باشد اما این کار لازم است چراکه فقط در این صورت است که می‌توان نشان داد طراحی‌ها و برنامه‌ریزان فتنه ۸۸ چه انرژی عظیمی ظرف مدت زمانی بیش از دو دهه صرف کرده‌اند تا بتوانند آرزوهای دیرینه خود را برای وارد کردن یک ضربه کاری به نظام جمهوری اسلامی محقق کنند؛ ضربه‌ای که آرزو داشتند اگر به سقوط نظام نینجامد، لاقال آن را چنان ضعیف کند که دیگر پیگیر خط مشی آرمان خواهانه در

عرضه روایت‌های کلان از فتنه ۸۸، مهم‌ترین تکلیف بر زمین مانده همه کسانی است که خواهان به دست آوردن یک درک جامع از ماجراهایی هستند که در این سال گذشت. این روایت‌های کلان یا تحلیل‌های جامع، باید دارای ویژگی‌های خاصی باشد تا بتوان آنها را از حجم انبوه سخنان پراکنده و گاه متأسفانه بی‌سر و تهی که در این باره گفته شده تمییز داد.

ویژگی اول این است که این روایت‌ها باید حتی‌الامکان ساده باشند. سادگی، آرمان همه تئوری پردازان و کوشش‌های نظری است که برای فهم سیستم‌های طبیعی و انسانی ساخته می‌شود. مقصود از سادگی در اینجا این است که بتوان تئوری به دست آورد که با استفاده از حداقل ابزارهای مفهومی (گزاره‌های پایه یا واقعیت‌های بنیادین یا اصول کلان) و روش‌های استدلال، بیشترین تعداد ممکن از پدیده‌های رخ داده را تبیین و همزمان با آن بیشترین تعداد ممکن از پدیده‌های در حال وقوع را پیش‌بینی کند. هر چه تعداد اصول کلان پایه‌ای کمتر، و شیوه استنتاج حوادث رخ داده از آنها آسان‌تر باشد می‌توان گفت که آرمان سادگی به نحو کامل‌تری محقق شده است.

در موارد متعدد، تلاش‌هایی صورت گرفته است تا فتنه ۸۸ با استناد به انبوهی از واقعیات تاریخی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تبیین شود اما در همه این تلاش‌ها هیچ کوششی برای تلفیق واقعیات‌های مختلف با یکدیگر و به دست آوردن اصول کلان تر که دارای قدرت تبیین و پیش‌بینی بیشتری باشد، دیده نمی‌شود. پراکندگی و تشتت موجود در این تلاش‌ها، اغلب ناشی از گزینش دلبخواهی و بدون قاعده برخی واقعیات و برجسته کردن آنها و در عین حال نادیده گرفتن برخی واقعیات‌های اساسی دیگر است که بدون تأمل در آنها امکان هیچ فهم بارزتری از ساختار و سازمان فتنه ۸۸ وجود نخواهد داشت.

مهم‌تر از این، دقت در تلاش‌های پراکنده صورت گرفته در این باره نشان می‌دهد که این تلاش‌ها اغلب در سطح توصیف صحنه و روایت آنچه گذشت، باقی مانده و نتوانسته است با نگاه از یک سطح بالاتر به پدیده، اصول کلی و قواعد کلان حاکم بر آن را کشف کند. تاریخ‌نگاری فتنه ۸۸ البته کار مهمی است اما مهم‌تر، این است که ببینیم آنچه رخ داد چرا رخ داد و تبعات و آثار آن چه بود. پشت سر هم ردیف کردن یک سلسله اتفاقات بدون بحث در این باره که این اتفاقات چگونه با یکدیگر و با واقعیات‌هایی اساسی تر که شاید در نگاه اول به چشم نیاید، مرتبط می‌شود، باعث خواهد شد که نتیجه کار حداکثر چیزی در حد عرضه یک تقویم از فتنه باشد نه یک تحلیل کامل از آن.

ثانیاً روایت‌های کلان از فتنه ۸۸ باید تا حد اکثر مقدار ممکن قدرتمند باشند. قدرتمندی یک تئوری چنان که گفتیم در توان توصیف و پیش‌بینی آن نهفته است. در سال ۸۸ اتفاقات بسیار متنوع سیاسی، اقتصادی، امنیتی، اجتماعی و رسانه‌ای رخ داده است که آنچه به آن فتنه می‌گوییم در واقع سرجمع آنهاست. هر تحلیل کلانی از این حادثه، باید بتواند مجموعه این واقعیات پراکنده را گرد هم آورد و ذیل اصول معینی معنادار کند. علاوه بر این، بسیار مهم است که ارتباط میان این اتفاقات و علل به وجود آورنده آنها کشف شود. برخی پدیده‌ها در فتنه ۸۸ مشخصاً پدیده‌هایی اجتماعی بوده است مانند حضور خیابانی بخشی از طبقه متوسط در تهران و ناآرامی‌های مرتبط با آن. برخی دیگر در تقسیم‌بندی‌های متداول کاملاً امنیتی محسوب می‌شوند مانند فعال شدن گروه‌ها و نیروهای مرتبط با سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه و انجام اقدامات تروریستی و خرابکارانه. در عین حال بخش مهمی از اتفاقات رخ داده در سال ۱۳۸۸ هم سیاسی بوده است به این معنا که افراد یا گروه‌های مختلف سیاسی داخلی و خارجی با هدف تعقیب اهدافی بسیار متنوع - که درباره آنها بحث خواهد شد - آنها را به وجود آورده‌اند. پروژه براندازی یا تضعیف ساختار نظام به عنوان استراتژی انتخاباتی جریان اصلاحات یا پروژه حکمیت به عنوان ابزاری برای نجات دادن سران





آقای هاشمی رفسنجانی در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۸۸ خطاب به رهبر معظم انقلاب نوشت. سه عنصر در این اصل وجود دارد که هر کدام به جای خود کلیدی و غیر قابل صرف نظر کردن است.

عنصر اول این است که این شکاف در نگاه کسانی که آن را مبنای اقدامات بعدی خود قرار دادند، بسیار عمیق و «حل ناشدنی» جلوه کرد. در اینجا، تأکید بر صفت «حل ناشدنی» بسیار مهم است. لحن و محتوای نامه هاشمی طوری بود که آشکارا خصمانه و آشتی ناپذیر جلوه می کرد. اگر بخواهیم پیام آن نامه را در کوتاه ترین عبارات ممکن خلاصه کنیم، می توان اینطور گفت که هاشمی در آن نامه، در صدور رساندن این پیام به رهبری بود که ائتلافی بزرگ از خواص و سابقون انقلاب شکل گرفته است که به هیچ قیمتی حاضر به پذیرش مجدد محمود احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور ایران نیست و مردم نیز به حمایت از این خواص به خیابان ریخته اند؛ در نتیجه، رهبری باید میان احمدی نژاد و این خواص انتخاب کند و هیچ راهی هم برای جمع میان آن دو وجود ندارد. این ادبیات موجب شد برای نخستین بار کسانی فکر کنند یک شکاف پرنشاندنی در طبقه حاکم به وجود آمده که در آن یک طرف هیچ امکانی برای مصالحه نمی بیند و تنها چیزی که آن را راضی می کند، حذف طرف مقابل و اجابت در خواست هایش توسط رهبری است و در غیر این صورت، از همه امکانات خود برای آغاز یک رویارویی بزرگ استفاده خواهد کرد. شاید هاشمی نمی خواست پیامی تا این حد رادیکال منتقل کند ولی از لحن نامه او جز این بر نمی آمد که برای جلوگیری از روی کار آمدن احمدی نژاد آماده است تا چشم بر همه چیز ببندد و تمام

کوچک و بزرگ آن، با استفاده مستقیم از این اصول یا ایجاد ترکیب های مناسب از آنها، بازسازی کرد.

**اصل اول - بروز شکاف های عمیق و ظاهراً حل ناشدنی در عمیق ترین لایه ها و بالاترین سطوح نظام و علنی شدن این شکاف ها**

**اصل دوم - خیابانی شدن مبارزه سیاسی و تلاش برای ترکیب چانه زنی سیاسی درون حاکمیت با فشار اجتماعی در کف خیابان**

**اصل سوم - سیاسی شدن نارضایتی های اقتصادی و اجتماعی در طبقه متوسط شهری (به ویژه طبقه متوسط تهران نشین) با طرح بحث تقلب**

این سه اصل را در کنار هم آوردیم تا همین ابتدای کار، یک نمای کلی از تحلیلی که در این فصل از فتنه عرضه خواهد شد، پیش چشم خواننده قرار داشته باشد. مرحله بعدی این است که ببینیم این اصول چگونه فتنه ۸۸ را توصیف می کند و با آنچه در این مدت همگان به چشم دیده اند، مرتبط می شود.

**اصل اول - از دست رفتن انسجام طبقه حاکم**

اجازه بدهید از اصل اول شروع کنیم. یکی از مهم ترین اتفاقاتی که در آستانه انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ رخ داد و به عقیده من با وجود اهمیت فراوان، بسیار کم به آن توجه شده این است که در این انتخابات برای اولین بار یک شکاف «بسیار عمیق و ظاهراً غیر قابل حل» در «بالاترین لایه های» نظام «آشکار» شد و مهم ترین علامت آن هم - که این تحلیل استدلال خواهد کرد - نقشی بی بدیل و بسیار مؤثر در شعله ور شدن آتش فتنه داشته است - نامه ای است که

محیط داخلی و خارجی و الهام بخشی به دیگر آرمان خواهان جهان، در توان آن نباشد.

کلان - روایت

**تحلیل جامع فتنه از منظر جامعه شناسی سیاسی**

فتنه ۸۸ از دو دسته پدیده تشکیل شده است؛ یک دسته «پدیده های اساسی» و دسته دیگر، «خرده پدیده ها» که اولین قدم در مسیر مطالعه آن، تفکیک این دو از یکدیگر و تهیه فهرستی از پدیده های اساسی است. مقصود از پدیده های اساسی در اینجا آن دسته پدیده هایی است که می توان بقیه اتفاقات ریز و درشت رخ داده را از آنها نتیجه گرفت ولی خود آنها از هیچ پدیده بزرگ تری نتیجه گرفته نمی شود. قدم دوم نیز آن است که این پدیده های اساسی در چارچوب یک تئوری منسجم (فاقد تناقض) و وحدت یافته و علل به وجود آورنده آنها و روابط میان آنها، کشف و معنادار شود.

از یک منظر کلان، پدیده های اساسی سازنده فتنه ۸۸ را می توان چنین فهرست کرد:

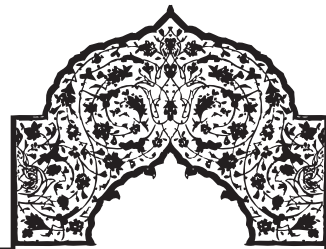
۱- صف کشی بخشی از خواص در یک مقطع خاص علیه نظام.

۲- ایجاد بسیج مردمی از طبقه متوسط توسط برخی گروه های سیاسی، فراخوانی آن به خیابان، تبدیل این حضور خیابانی به آشوب، زمینه سازی برای بروز انواع دیگری از خشونت و به چالش کشیده شدن مشروعیت اخلاقی و سیاسی نظام در برخورد با اعتراضات

۳- متهم شدن نظام به تقلب انتخاباتی و دستکاری در آرای مردم برای روی کار آوردن یک کاندیدای خاص

۴- دخالت وسیع آشکار و پنهان طرف خارجی در فتنه، با هدف حمایت از یک جریان سیاسی خاص به منظور برانداختن یا تضعیف کردن کردن نظام.

به نظر می رسد می توان این پدیده ها را به معنایی که در پیش گفتیم اساسی خواند. ویژگی اصلی این پدیده های اساسی این است که بدون توجه به حتی یکی از آنها نمی توان یک توصیف کامل از فتنه به دست داد و در عین حال اگر همه آنها با هم در نظر گرفته شود، برای توصیف فتنه نیاز به عامل دیگری نیست. در واقع این پدیده ها به نوعی جامع و مانع هستند، جامع همه آنچه برای فهم اینکه به واقع در سال ۸۸ چه اتفاقی افتاد، به آن نیاز است و مانع ورود پدیده های خرد، حاشیه ای و غیر اساسی که می تواند از قدرت توصیف و پیش بینی تحلیل جامع فتنه بکاهد و بسا به طور کامل، آن را از کشف حقیقت ناتوان کند. اگر این رویکرد را در دستور کار قرار دهیم، یعنی تلاش کنیم یک تئوری با حداقل تعداد متغیرها ایجاد شود، به عقیده من می توان کل فتنه ۸۸ را از سه اصل اساسی زیر که در واقع حالت نظری سه واقعیت اساسی از چهار واقعیتی است که در بالا از آنها سخن گفتیم، نتیجه گرفت. مقصود از «نتیجه گرفتن» در اینجا آن است که بشود فتنه را در ابعاد



انگام

حجرت



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



این ادبیات موجب شد برای نخستین بار کسانی فکر کنند یک شکاف پرنشاندنی در طبقه حاکم به وجود آمده که در آن یک طرف هیچ امکانی برای مصالحه نمی بیند و تنها چیزی که آن را راضی می کند، حذف طرف مقابل و اجابت در خواست هایش توسط رهبری است و در غیر این صورت، از همه امکانات خود برای آغاز یک رویارویی بزرگ استفاده خواهد کرد

قد جلوی نظام بایستد. رادیکالیسم موجود در آن نامه به اضافه مجموعه فضایی که قبل از آن توسط اصلاح طلبان ساخته شده بود و بعد از آن تا حد غیر قابل تصویری تشدید شد، برخی از افراد را به این نتیجه (البته نادرست) رساند که برای اولین بار کار از دست نظام در رفته و حتی رهبری هم که همواره شدیدترین بحران‌ها را در زمانی کوتاه از طریق بسیج خواص و ایجاد ارتباط مستقیم با مردم حل می‌کرد، این بار نه فقط قادر به این کار نیست بلکه خود به یک طرف دعوا تبدیل شده است.

عناصر دوم در این اصل، مربوط به اصطلاح «بالترین لایه‌های نظام» است. شکاف مورد بحث، این بار دقیقاً در جایی رخ داده بود - یا تصور می‌شد رخ داده است - که تا آن روز مهم‌ترین لنگر گاه ثبات نظام تصور می‌شد، یعنی در روابط میان رهبری و هاشمی رفسنجانی. برای فهم میزان اهمیت این موضوع، مهم است به یاد بیآوریم به لحاظ تاریخی این اولین بار نبود که در سطح اول تصمیم‌سازان نظام، شکافی قابل توجه رخ می‌داد. واضح است که پیش از این فتنه و نگارش آن نامه هم شکاف‌های متعددی درون نظام وجود داشت. به عنوان نمونه، در دوران اصلاحات، جامعه سیاسی کشور و به تبع آن رسانه‌ها و افکار عمومی، این موضوع را یک حقیقت بدیهی می‌دانستند که شکافی وجود دارد میان راهی که رئیس‌جمهور و دولت او می‌روند با آنچه رهبری می‌خواهد و می‌پسندند. استراتژیست‌های جریان اصلاحات هم نه فقط این موضوع را انکار نمی‌کردند بلکه تلاش کردند با عرضه تئوری‌هایی مانند «حاکمیت دوگانه» که تلاش می‌کرد رئیس‌جمهور را به عنوان نماد بخش انتخابی ساختار نظام در مقابل رهبری به عنوان نماد بخش انتصابی نظام قرار دهد، به آن عمق ببخشند. اما نکته مهم این است که حتی خود اصلاح طلبان با آنکه می‌دانستند چنین شکافی وجود دارد و برای عمیق‌تر شدن آن هم تلاش می‌کردند، این راه هم می‌دانستند که محمد خاتمی کسی نیست (به ویژه از لحاظ ویژگی‌های روانشناختی و نداشتن سابقه انقلابی در خور) که بتواند با ایستادن در مقابل رهبری و اصرار بر مواضع خود شکاف موجود را آنچنان عمیق کند که بتوان گفت «انسجام طبقه حاکم» از بین رفته است. در واقع، خاتمی در نمایندگی دیدگاه‌های رادیکالیسم غربگرا در ایران ملاحظاتی را رعایت می‌کرد و عاقبت طلبی او به اضافه درکی که از ابعاد قدرت رهبری پیدا کرده بود، مانع از آن می‌شد که بخواهد تقابل با رهبری را از حد معینی فراتر ببرد. شاید به همین دلیل بود که برخی از چهره‌های تندرو اصلاح طلب وقتی دیدند خاتمی حاضر - و قادر - به انجام تمام و کمال مأموریت‌هایی نیست که برای او در

نظر گرفته بودند، به تدریج از او ناامید شدند و این ناامیدی خود را بی‌هیچ ملاحظه‌ای علنی کردند. این ناامیدی را روشن‌تر از هر جای دیگر آنجا می‌توان دید که یک استراتژیست نام و نشان دار اصلاح طلب (سعید حجازیان) تأکید کرد: «خاتمی سیاستمدار نیست» و دیگری (عباس عبدی) گفت که جریان اصلاحات باید استراتژی «عبور از خاتمی» را در پیش بگیرد. این قبیل استراتژی‌ها و پیشنهادها چه معنایی می‌توانست داشته باشد در حالی که خاتمی همه آنچه را که این الیت تندرو از او می‌خواست انجام داده بود به جز یکی و آن هم اینکه علناً و صریحاً جلوی رهبری بایستد و اعلام جنگ کند؟ وقتی گفته می‌شد خاتمی سیاستمدار نیست یا پیشنهاد می‌دادند جبهه اصلاحات از او عبور کند و رهبر دیگری بیابد، علتی جز این نداشت که خاتمی حاضر نشد تمام قد جلوی رهبری بایستد والا او در خواست‌های دیگر را به تمامی اجابت کرده بود. این وضعیت موجب شد اصلاح طلبان به این باور برسند که خاتمی آن کسی نیست که بتواند حاکمیت را انطور که آنها می‌خواهند دوگانه - دو شقه - کند. تقابل خاتمی - رهبری وجود داشت اما در یکی دو سال آخر دولت اصلاحات دیگر کسی نمانده بود که معتقد باشد این تقابل چیزی است که می‌توان آن را جدی گرفت. به دنبال جامعه سیاسی، جامعه رسانه‌ای هم خیلی زود این حقیقت را متوجه شد و در نتیجه آرام آرام نغمه‌هایی ساز شد که کس دیگری را باید یافت و خاتمی نمی‌تواند این مأموریت را کامل کند. شکل نهایی این بحث‌ها خود را در کاندیداتوری هاشمی رفسنجانی برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ نشان داد و جریان اصلاحات در ۳ تیر ۸۴ نشان داد تازه فهمیده است که گزینه مناسب برای تئوری‌هایی مانند «حاکمیت دوگانه» کیست. هاشمی با نامه ۱۹ خرداد خود ثابت کرد آن محاسبه چندان دور از حقیقت نبوده است. این نامه راز این حیث که نظام جمهوری اسلامی را در عالی‌ترین سطح گرفتار تشمت و نوعی نزاع عمیق غیر قابل حل نشان می‌دهد، می‌توان با همه آنچه جریان اصلاحات در بازه زمانی ۱۳۷۶ - ۸۴ انجام داد معادل دانست. هاشمی با نامه خود این پیام را داد - و شاید هم نمی‌خواست - که چنان در مخالفت با تداوم رویه ۸۴ - ۸۸ جدی است که برای جلوگیری از تداوم آن حتی حاضر است در مقابل رهبری هم بایستد. این اتفاقی است که پس از رحلت حضرت امام (ره) سابقه نداشت و وقتی رخ داد، پیام‌هایی بسیار عمیق برای کسانی فرستاد که سال‌ها منتظر این لحظه بودند و همین جا بود که یکی از ارکان فتنه ۸۸ شکل گرفت. پیش از ادامه بحث، اجازه بدهید آنچه را که تا اینجا گفته شد خلاصه کنیم؛ تقابل‌هایی مانند دوگانه خاتمی - رهبری

اگرچه وجود داشت اما هرگز جامعه سیاسی و بدنه اجتماعی آن را نزاعی در بالاترین سطح حاکمیت و به معنای دو شقه شدن نظام تلقی نکرد چرا که خاتمی و امثال او اساساً ظرفیت لازم را برای تحقق چنین پروژه‌ای نداشتند. تقابل هاشمی - رهبری اما دقیقاً به معنای وقوع عمیق‌ترین نزاعی تفسیر شد که نظام اساساً می‌تواند در نهانخانه خود گرفتار آن شود و به این ترتیب بود که برای اولین بار این بحث مطرح شود که «انسجام طبقه حاکم» در نظام جمهوری اسلامی از دست رفته است. خواهیم دید که این تقابل چه نتایجی در پی داشت.

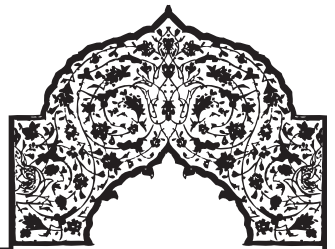
عناصر سوم در این اصل، تأکید بر کلمه «آشکار شدن» است. احتمالاً این موضوع بدیهی است که هر نوع اختلافی درون حاکمیت و در هر سطحی از آن، اگر علنی نشود و پس پرده باقی بماند، اهمیت چندانی ندارد و حداکثر می‌تواند تبعات سیاسی داشته باشد نه تبعات امنیتی. اما وقتی یک اختلاف نظر عمیق، به ظاهر حل‌نشده و سطح بالا، علنی شد، آن وقت موضوع فرق می‌کند و این احتمال وجود دارد که به سرعت از آن نتیجه گرفته شود که انسجام طبقه حاکم از بین رفته و اختلاف نظر و سلیقه جای خود را به ستیزه جویی داده است. اصرار هاشمی به نوشتن نامه سرگشاده به رهبری - که پیش از انتشار در پایگاه اطلاع رسانی مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان ارگان رسمی هاشمی رفسنجانی، توسط برخی پایگاه‌های اینترنتی نزدیک به فرزندان وی علنی شد - نشان می‌دهد او عمداً مایل بوده این پیام را برساند که چیزی وجود دارد که او پنهان



نگهداشتن آن را تاب نیاورده است. محتوای نامه هم به رخم برخی تعارفات که در آن وجود دارد - و نمی‌توانست وجود نداشته باشد - هیچ شباهتی به گفت‌وگوی مهربانانه دو دوست قدیمی و به تعبیر هاشمی در انتهای نامه «یار امروز، دیروز و فردا» ندارد و در هر سطر آن یا تهدیدی هست یا گلایه‌ای که بی‌محایا بیان شده است. نوشتن نامه علنی به رهبری را به هیچ شکلی نمی‌توان یک رفتار دوستانه دانست. وقتی یک نامه به صورت سرگشاده نوشته می‌شود، سنتاً این تلقی وجود دارد که نویسنده در واقع می‌خواهد با مردم سخن بگوید و مخاطب نامه را فقط بهانه کرده است والا اگر غرض فقط یک گفت‌وگوی دوستانه یا حتی تذکر برخی اختلافات بود، نامه می‌توانست به طور خصوصی نوشته شود ولی اصرار به علنی شدن آن و حتی انتشار تصاویری از هاشمی که او را در حال نوشتن نامه نشان می‌دهد، به طوری که برخی سطرهای آن از طریق عکس‌ها هم قابل خواندن باشد، نشان دهنده این است که هاشمی با نوشتن این نامه اهدافی بسیار فراتر از گفت‌وگوی صرف با رهبری را تعقیب می‌کرده و در واقع قصد داشته است که یک سلسله پیام‌های خاص را با اهدافی خاص به نخبگان و جامعه منتقل کند. مهم‌ترین پیامی هم که منتقل شد، چنان که گفتیم این بود که شکاف در رأس حکومت به مرحله‌ای بسیار حاد و غیر قابل رفع و رجوع رسیده و برای نخستین بار، اختلافات به نوعی ستیز تبدیل شده است.

برای نتیجه‌گیری لازم است یک نکته دیگر به تحلیلی که تاکنون از اصل اول کردیم اضافه شود. تا اینجا بحث بر سر این بود که یکی از ارکان سازنده فتنه ۸۸ بروز شکاف عمیق و ظاهراً حل‌ناشدنی در عالی‌ترین سطح تصمیم‌گیری نظام و علنی شدن این شکاف بوده است که نامه هاشمی رفسنجانی خطاب به رهبری





Ultimatum

# انجام حج



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



**یک ارتباط بی‌نهایت ظریف و به لحاظ امنیتی فوق‌العاده مهم در اینجا وجود دارد که یکی از ارکان فتنه ۸۸ بوده است و آن هم این است که وقتی اختلافات درونی ایت‌حاکم از حد معینی فراتر برود و به جایی برسد که مجموعه مخالفان در بیرون نظام احساس کنند، این ایت‌حاکم به طرز درمان‌ناپذیری انسجام خود را از دست داده و دیگر توان کنترل و اداره امور را ندارد**



در ۱۹ خرداد ۱۳۸۸ مهم‌ترین عنصر شکل دهنده آن بود. مهم این است که توجه کنیم موضوع «شکاف در حاکمیت» به اینجا ختم نمی‌شود. در اثر عوامل بسیار متعدد که عمدتاً در فاصله سال‌های ۸۴-۸۸ شکل گرفت، این تلقی در آستانه انتخابات ۲۲ خرداد به وجود آمده بود که شکاف درون حاکمیت در واقع بسیار فراتر از مخالفت این یا آن شخص و گروه خاص با روی کار آمدن احمدی نژاد است و عملاً «بسیجی از خواص» در مقابل رهبری شکل گرفته که بزرگانی از هر دو جناح در آن حضور دارند و هاشمی فقط نقطه اتکا، اتصال و البته سرکرده آنهاست. نامه‌های هم بر این موضوع تأکید دارد که اکنون سابقون انقلاب همه در یک سو ایستاده‌اند و احمدی نژاد در سوی دیگر و هاشمی از رهبری می‌خواهد میان این دو انتخاب کند. بسیج خواص در مقابل رهبری - که بخشی از آن واقعیت داشت اما بخش مهمتری از آن در واقع نوعی فضاسازی سیاسی و رسانه‌ای بود که رفتار خواص هم به آن دامن زد- در آن شرایط به وضوح حاوی این پیام بود که خلاصه کردن شکاف در هاشمی به معنای نادیده گرفتن بخش مهمی از واقعیت است و گستردگی شکاف در سطوح مختلف نظام به گونه‌ای است که عملاً انسجام طبقه حاکم از بین رفته و از این پس نمی‌توان انتظار داشت که حاکمیت بتواند در مقابل حوادث و بحران‌های مختلف انسجام و اتحاد خود را باز یابد و یک واکنش اجماعی و مقتدرانه به آن نشان دهد.

اکنون در موقعیتی هستیم که بتوان استدلال کرد اصل اول چگونه یکی از ارکان فتنه بوده است. لب پیام این اصل این است که ایت‌حاکم نظام جمهوری اسلامی در آستانه انتخابات ۱۳۸۸ شکافی را تجربه کرد که تا پیش از آن و در تمام سال‌های پس از انقلاب، هرگز به این شکل تجربه نکرده بود. ناظرانی

که به این صحنه می‌نگریستند، با دیدن نامه‌های هاشمی و مشاهده رفتار برخی خواص، برای نخستین بار پس از انقلاب - البته در اشتباهی بسیار حاد- احساس کردند سیستم از درون در حال فروپاشی است و فرصت برای عملی کردن بسیاری از پروژه‌هایی که برای چنین شرایطی طراحی کرده بودند اما هرگز مجال اجرا نیافته بود، فراهم است. محاسبه میزان نقش این پدیده در فتنه مستلزم آن است که ببینیم از دست رفتن انسجام حاکمان نظام جمهوری اسلامی - که کاملاً واقعیت نداشت ولی در اثر اقدامات کسانی مانند هاشمی که همواره محرم نظام بوده به یک باور همگانی تبدیل شد- چه نتایجی به دنبال داشته است. مهم‌ترین نتیجه این پدیده که به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین اتفاقات استراتژیک در حوزه امنیت ملی در سال ۸۸ بوده و نقشی اساسی در به وجود آمدن و تداوم فتنه ۸۸ داشته است، این است که علنی شدن اختلافات با این شکل و با این حجم، یک مکانیسم ناشناخته امنیتی در مناسبات جامعه سیاسی و بدنه اجتماعی را فعال کرد که تا قبل از آن کاملاً پنهان بود و حتی به لحاظ نظری هم توجه چندانی به آن نشده بود.

این مکانیسم که درک چگونگی عملکرد آن یکی از اساسی‌ترین نقاط فهم فتنه است، به یک اصل امنیتی باز می‌گردد که می‌توان آن را چنین توصیف کرد: «بروز شکاف در طبقه حاکم و از دست رفتن انسجام آن می‌تواند اعتراض‌های سیاسی پنهان در بخش‌هایی از بدنه اجتماعی را به آشوب امنیتی آشکار تبدیل کند». این گزاره شاید در آغاز کمی عجیب و ثقیل جلوه کند چرا که مستقیماً مخالف برخی از باورهای کلیشه‌ای جا افتاده در جامعه سیاسی ایران درباره مناسبات جامعه سیاسی و بدنه اجتماعی است. یکی از این باورها که در حوادث سال ۸۸ عمیقاً

به چالش کشیده شد، این است که بدنه اجتماعی در رفتار خود هیچ تأثیر قابل‌اعتنایی از مناسبات درونی جامعه سیاسی و تصمیمات آن نمی‌پذیرد. صورت ساده تر، عقیده‌ای قدیمی وجود دارد که می‌گوید احزاب در ایران هرگز تعیین‌کننده رفتار سیاسی مردم نبوده‌اند و آنچه رفتار سیاسی توده مردم را شکل می‌دهد، درک و دریافت خود آنهاست نه ارشادات و رهنمودهای سیاسیونی که بسیاری از مردم حتی آنها را نمی‌شناسند چه رسد به اینکه بخواهند از امر و نهی سیاسی آنها تبعیت کنند. این موضوع در مورد احزاب ایرانی «تا حدودی» حقیقت دارد اما در مورد ایت‌حاکم - مسئولان نظام - مطلقاً درست نیست. اتفاقاً یک ارتباط بی‌نهایت ظریف و به لحاظ امنیتی فوق‌العاده مهم در اینجا وجود دارد که یکی از ارکان فتنه ۸۸ بوده است و آن هم این است که وقتی اختلافات درونی ایت‌حاکم از حد معینی فراتر برود و به جایی برسد که مجموعه مخالفان در بیرون نظام احساس کنند، این ایت‌حاکم به طرز درمان‌ناپذیری انسجام خود را از دست داده و دیگر توان کنترل و اداره امور را ندارد - این آن چیزی است که جامعه‌شناسان سیاسی آن را «بحران سلطه» نامیده‌اند - آن وقت بخشی از جریان ناراضی و معترض که تا آن روز نظام را کاملاً قدرتمند و منسجم احساس می‌کرده و به همین دلیل جرأت به خیابان آمدن - علنی و امنیتی کردن - اعتراض خود را نداشته تازه جرأت این کار را پیدا می‌کند.

نگاه از این منظر، کلید درک بسیاری از جنبه‌های فتنه ۸۸ است و یکی از پاسخ‌های اصلی این سؤال بی‌اندازه مهم را که «آشوب خیابانی چگونه شکل گرفت» فراهم می‌کند. به طور بسیار خلاصه، قضیه از این قرار است که ایجاد شکاف درون طبقه حاکم به شرطی که به اندازه کافی عمیق باشد و علنی شدن آن

به گونه‌ای که به نظر برسد «اختلافات، به ستیزه جویی تبدیل شده» می‌تواند مخالفان سیستم را در زمانی کوتاه به خیابان بکشاند. با وجود غیر قابل مناقشه بودن این موضوع که اکثریت بسیار بزرگی از مردم ایران همچنان معتقد به نظام جمهوری اسلامی و مدافع آن هستند، این نکته نیز جای نفی و تردید ندارد که یک جمعیت نه چندان بزرگ ولی در هر حال قابل اعتنا از کسانی که به تعبیر رهبر انقلاب از نظام و انقلاب زخم خورده و کینه آن را به دل دارند، همواره در سال‌های پس از انقلاب وجود داشته و مترصد فرصتی بوده است تا بتواند کینه‌های دیرین خود بیرون ببرد. این عده که در این نوشتار از آنها به عنوان «جمعیت آلوده شهر تهران» نام برده خواهد شد، در ۳۰ سال پس از انقلاب همواره مترصد فرصتی بوده‌اند تا کینه‌های عمیق نهفته در دل‌هایشان را آشکار کنند و به زعم خود از انقلاب انتقام بگیرند اما این فرصت جز در مواردی معدود که اصلی‌ترین نمونه آن حوادث ۱۸ تیر ۱۳۷۸ بود، دست نداد.

(توضیح در مورد جمعیت آلوده: تذکر این نکته خیلی مهم است که شکاف در طبقه حاکم ضد انقلاب را فعال کرد ولی همه آنها که پس از انتخابات به خیابان آمدند، ضد انقلاب نبودند بلکه ضد انقلاب بخش سازمان یافته آشوب بود. عده‌ای هم برای اعتراض واقعی به تقلب آمده بودند ولی نمایندگانی آنها که کار ضد امنیتی کردند، اینها نبودند چون نه مهارت و نه انگیزه آن را ندارند.)

در طول ۳۰ سال پس از انقلاب، یکی از اصلی‌ترین دلایلی که این عده هرگز احساس نکردند فرصتی برای بیرون ریختن کینه‌های بدری خود دارند، این بود که انسجام مسئولان نظام در تمام این سال‌ها همواره بالاتر از یک حد نصاب معین بود و هرگز با اختلاف حادی درون مسئولان بروز نکرد یا اینکه نظام در مدت زمانی کوتاه موفق شد با استفاده از مکانیسم‌ها متنوع کنترل بحران که در اختیار دارد - و مهم‌ترین آنها جایگاه ولایت فقیه است - اختلافات را مدیریت و اوضاع را کنترل کند. حتی در سخت‌ترین و نفس‌گیرترین روزهای تسلط اصلاح طلبان بر مجلس و دولت هم هرگز این عده احساس نکردند عنان کار از دست رهبری خارج شده و کسانی درون حکومت به راستی تصمیم گرفته‌اند یک جبهه اپوزیسیونی واقعی در مقابل آن تشکیل بدهند. جمعیت آلوده سیاسی و امنیتی در تهران، در آن روزها با وجود اینکه می‌دانست برخی اصلاح طلبان به راستی اگر بتوانند قصد دارند جلوی رهبری صف آرایی کنند، اما هیچ وقت چنان که در بالا بحث کردیم توانایی و قدرت اصلاح طلبان را برای این کار باور نکرد و به همین دلیل هم حضور علنی در

خیابان و دست زدن به آشوب را به مصلحت ندید. در سال ۸۸ اما اوضاع فرق کرد. برای نخستین بار پس از انقلاب، نگارش نامه سرگشاده از جانب‌هاشمی رفسنجانی به رهبری که مملو از تهدیدهای تلویحی و صریح بود این عده را متقاعد کرد زمان مناسب فرا رسیده و نظام نه فقط دیگر آنقدر منسجم نیست که بتواند جلوی آنها را بگیرد بلکه مقام‌های عالی رتبه‌ای درون نظام هستند که برای رسیدن به اهداف سیاسی خود از حضور آنها در کف خیابان استقبال و از آن دفاع می‌کنند. تصویرهاشمی در ذهن ضدانقلاب پس از انقلاب همواره فردی بود که امین نظام و سخت وفادار به رهبری است و تحت هیچ شرایطی حاضر نمی‌شود وارد آمدن صدمه به اصل نظام را تحمل کند، اما محتوای نامه ۱۹ خرداد به همراه اظهارات همسرهاشمی و فعالیت‌های نه چندان پنهان فرزندان وی برای پیش بردن پروژه «نه احمدی‌نژاد به هر قیمت» این تصویر را در زمانی کوتاه دگرگون کرد و زخم خوردگان از انقلاب را متقاعد کردهاشمی کسی است که این بار دیگر می‌توان روی او حساب کرد. از دست رفتن انسجام درونی نظام و به وجود آمدن این احساس که در نهانخانه نظام به ویژه در مناسبات میان‌هاشمی و رهبری نزاعی سخت در جریان است، در آستانه انتخابات ۸۸ یکی از مهم‌ترین عواملی بود که ضدانقلاب زخم خورده و کینه توز در تهران و دیگر نقاط کشور را از جای خود جنباند، آن را به خیابان کشاند و به آن جرأت اقدامات ضد امنیتی داد. نامه‌هاشمی به رهبری بدون شک نقطه اوج این سوء تفاهم بزرگ بود و اگر این نامه با آن محتوای خاص به رهبری نوشته و علنی نمی‌شد، تردیدی نیست که ناآرامی‌ها در تهران در روزهای بعد از انتخابات ابعادی چنان بزرگ و سهمگین نمی‌یافت. آن گروه از ضدانقلاب که در روزهای پس از انتخابات «به طور سازمان یافته» در خیابان‌های تهران دست به ایجاد آشوب و ناامنی زد، بخش از جرأت و توان خود را از آنجا آورده بود که احساس می‌کرد پشتوانه‌هایی قوی و مصمم درون نظام دارد و درون حکومت در برخورد با این اقدامات نه تنها هیچ اجماعی نیست، بلکه برخی افراد بلند پایه مانندهاشمی این قبیل اقدامات را طبیعی می‌دانند و از آن دفاع با به کار بردن تعبیر عجیبی مانند «آتشفشان خشم مردم» دفاع می‌کنند.

برآوردهای مشخصی وجود دارد که نشان می‌دهد بسیاری از کسانی که پس از انتخابات در تهران در دست به آشوب زدند اساساً در انتخابات ۲۲ خرداد شرکت نکرده بودند. این یک اصل است که در وضعیت آشوب، رادیکال‌ترین اقدامات دقیقاً از جانب کسانی انجام می‌شود که اساساً هیچ تعلق به سیستم سیاسی

ندارند و در انتخابات هم حاضر نشده‌اند. این افراد به مجرد آنکه یقین کردند نظام به زعم آنها تکه پاره شده و یکپارچگی درونی خود را از دست داده است، و دعوا این بار نه میان یک اپوزیسیون ضعیف با نهادهای انقلابی بلکه میان اصلی‌ترین کادرهای نظام در تمام عمر ۳۰ ساله آن است، فرصت را برای ضربه زدن به اصل نظام مهیا دیدند بدون آنکه تعلق خاطری به هیچ کدام از دو طرف دعوی انتخابات یعنی موسوی وهاشمی یا احمدی‌نژاد داشته باشند. اقدامات کسانی مانندهاشمی در القای این موضوع که «این دعوا با همه آنچه بعد از انقلاب رخ داده فرق دارد» و اصرار عمدی آنها به مقابل نهادن خود با رهبری، تکیه گاهی مطمئن و نقطه‌امیدی منحصر به فرد برای ضد انقلاب ایجاد کرد تا به خود جرأت دهد و کینه‌های جمع شده طی سالیان طولانی را بیرون ببرد، بی آنکه نگران برخورد قاطع نظام باشد.

این مسئله بسیار مهمی است که توجه کنیم مجموعه‌ای که در این نوشته جمعیت آلوده خوانده شده و متشکل از طیف وسیع زخم خوردگان از انقلاب است، همواره در سال‌های پس از پیروزی انقلاب وجود داشت اما هرگز نتوانسته بود آشوبی شبیه آنچه در سال ۸۸ به وجود آورد ایجاد کند. یک دلیل این موضوع آن است که در این سال برای نخستین بار، بخشی از مردم عادی - طبقه متوسط شهری - برای مدتی کوتاه، لاقط در سطح شعارهای سیاسی، با این جمعیت همراه شد و زمینه، بستر و پوشش لازم برای اقدامات آنان را فراهم کرد (در این باره ذیل اصل دوم بحث خواهیم کرد) اما دلیل دیگر، که ذیل اصل



اول درباره آن بحث کردیم، این است که این عده هرگز نظام را تا این حد به هم ریخته ندیده و سرکشی خواص در مقابل رهبری را چنین عیان و عریان تجربه نکرده بودند. این یکی از مهم‌ترین عواملی بود که به ضدانقلاب جرأت داد تا پروژه‌های ضد امنیتی خود علیه نظام را بی‌محابا اجرا کند. آنچه جریان ضد انقلاب به عنوان موتور محرک آشوب را از لانه خود بیرون کشید و به آن جرأت اقدام علیه امنیت کشور کف خیابان‌های تهران را بخشید، این بود که ولو به اشتباه، انسجام طبقه حاکم در نظام جمهوری اسلامی را از دست رفته می‌دید و حتی فراتر از این، علائمی دریافت کرده بود که بخشی از خواص (طبقه حاکم) حاضر است از اقدامات حمایت علنی هم بکند. این جریان برای حضور در خیابان هیچ گاه نه کمبود انگیزه داشته و نه کمبود مهارت. از حیث انگیزه واضح است که این عده روزها و شب‌هایشان را اندیشه انتقام کشیدن از نظام گذرانده‌اند و می‌گذرانند و البته نظام هم مادام که دست به اقدام عملی نزنند با وجود آنکه از نیت آنها آگاه بود، قدمی برای برخورد با ایشان برنداشت. در مورد مهارت‌های لازم برای ایجاد خشونت هم روشن است که در این زمینه نقصانی نداشته‌اند، چراکه بسیاری از آنها در زمان مبارزه علیه نظام به خوبی آموزش دیده و راه و رسم اقدامات ایذایی را آموخته بودند. آنچه نقصان آن باعث می‌شد این کینه‌ها در دل این افراد بماند و در شکل اقدامات ضد امنیتی بیرون نریزد، همین بود که در خود توان مقابل ایستادن با نظام را نمی‌دیدند و حتی ذره‌ای احتمال نمی‌دادند که بتوانند در مقابل آن خودی نشان بدهند. مقابل ایستادن خواص با رهبری، این ترس درونی را از دل‌های بیمار برخی از این افراد زدود و به آنها جرأت داد که کینه‌های خود را بدل به جنایت کنند.





آن بود که ضدانقلاب تصور کرد تکیه‌گاهی مطمئن و مدافعانی فعال و با انگیزه درون حکومت به دست آورده است که از اقدامات آن هر چقدر هم خشن و رادیکال حمایت خواهد کرد، یا حداقل این است که آن را چنان توجیه می‌کند که دستگاه‌های امنیتی و انتظامی نتوانند قاطعانه با آن برخورد کنند. این یک اصل کلی است که هر اختلافی درون حکومت، منجر به آشوب خیابانی نمی‌شود، اما هر آشوبی در خیابان لاجرم متکی به پشتوانه‌هایی درون حکومت است و در شرایطی که حکومت کاملاً یکپارچه و مقتدر باشد، به لحاظ نظری احتمال آشوب خیابانی بسیار پایین است. حتی در وقایع تیر ۱۳۷۸ هم یکی از مهم‌ترین عواملی که در مقطعی خاص، آشوب‌های خیابانی را تغذیه کرد و مانع خاموشی آن شد، این بود که آشوبگران تصور می‌کردند از حمایت سیاسی و حتی اطلاعاتی و امنیتی مقام‌هایی کم و بیش سطح بالا درون دولت برخوردار هستند که نهایتاً اجازه نمی‌دهند برخورد جدی با آنها انجام شود. اینکه آشوب خیابانی یک سر درون سیستم داشته باشد، لازمه سیاسی شدن آشوب است، والا حرکت خیابانی از حد اقدامات کور تروریستی و ایذایی فراتر نخواهد رفت. خواصی که در آستانه انتخابات تصمیم گرفتند تقابل خود با نظام را علنی کنند، شاید حتی نمی‌دانستند که در حال فراهم آوردن تکیه‌گاه و قوت قلب برای کسانی هستند که نه فقط برای ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب بلکه حتی برای خود این خواص هم هیچ احترامی قائل نیستند و به محض اینکه احساس کنند کوچک‌ترین زاویه‌ای میان آنها و جریان فتنه پدید آمده است، از آنها عبور خواهند کرد. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت اگر مبارزان آشوب‌های خیابانی در ایام پس از انتخابات

در مقابل رهبری از جانب برخی خواص به فتنه کرد. در چند هفته منتهی به انتخابات و چند ماه بعد از آن، حجم اظهارات کینه‌توزانه علیه نظام از جانب کسانی که خود زمانی دراز، بخشی جدایی‌ناپذیر از نظام تلقی می‌شدند، دشمن کمین کرده را دچار این سوء تفاهم کرد که احتمالاً چیزی شبیه به همین به‌هم‌ریختگی، درون دستگاه‌های امنیتی و انتظامی هم وجود دارد و لذا در صورت ایجاد تحریکات ضدامنیتی، نظام سخت‌افزار لازم برای برخورد با آن را در اختیار نخواهد داشت. به همین دلیل بود که رسانه‌های وابسته به ضد انقلاب در آن روزها مکرراً اخباری با این مضمون جعل می‌کردند که مثلاً درون فرماندهان سپاه یا در بدنه سپاه و بسیج اختلافاتی رخ داده، یا مأموران نیروی انتظامی از دستور فرماندهان خود اطاعت نمی‌کنند یا اینکه ارتش موضعی موافق با جریان فتنه دارد. هیچ کدام از این خبرها حتی در روزهای اوج ناآرامی جدی گرفته نشد، اما نفس انتشار آنها نشان می‌دهد فتنه‌گران بسیار امیدوار بوده‌اند که اختلافات سیاسی به کار آمدی و انسجام نهادهای حافظ نظم و امنیت هم صدمه زده و محیطی امن‌تر برای آشوبگری فراهم کرده باشد. شکل‌گیری این توهم که توانایی نظام در استقرار نظم و امنیت کاهش یافته است، بدون شک یکی از عوامل اصلی جری شدن ضدانقلاب در انجام اقدامات خود بود و این توهم شکل‌گرفت جز به دلیل به‌هم‌ریختگی که دشمن در سطح سیاسی مشاهده می‌کرد و امیدوار بود که نظیر همین به‌هم‌ریختگی در سطح امنیتی هم وجود داشته باشد.

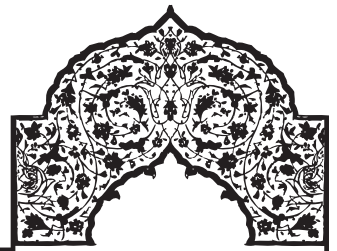
۲- به‌وجود آمدن این سوء تفاهم که اقتدار انتظامی و امنیتی نظام تجزیه شده و عملاً از بین رفته، کمک دومی بود که مانور ایستادن

این بحث البته از آنجا که فقط ناظر به جمعیت آلوده دخیل در آشوب‌هاست، ناقص است. بروز «بحران سلطه» در حاکمیت به خوبی این موضوع را که چگونه جمعیت آلوده به مثابه بخش سازمان یافته آشوب، به کف خیابان‌های تهران سرازیر شد، توضیح می‌دهد، اما این بسیار مهم است که توجه کنیم لاقفل در یک مقطع، یعنی در ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ بخش سازمان یافته حرکت خیابانی در اقلیت بود و اکثریت حاضران در خیابان آزادی تهران، مردم عادی تهران بودند. ذیل اصل دوم در این باره بحث خواهیم کرد که حضور بخش خودجوش در خیابان - که البته فقط یکی دوبار و آن هم نه به یک اندازه، بیشتر رخ نداد- را نمی‌توان به طور کامل با استناد به بحران سلطه توجیه کرد و عوامل دیگری در این موضوع دخیل است. وقتی آن بحث انجام شود، می‌توان گفت که پدیده آشوب توجیهی درخور یافته است.

به عنوان نوعی جمع بندی، می‌توان گفت صف‌کشی برخی خواص در مقابل رهبری در انتخابات ۸۸ به سه روش ضدانقلاب را تحریک کرد که نقشه‌های خود را برای ایجاد ناامنی و خشونت و ایجاد حداکثر مقدار ممکن ناآرامی عملی کند.

۱- این اقدامات، این توهم را در ذهن دشمن بیرونی و ضد انقلاب داخلی به‌وجود آورد که رهبری توان جمع‌کنندگی خود را از دست داده و به دلیل عدم برخورداری از پشتیبانی بخش بزرگی از خواص دیگر قادر نخواهد بود اجماع سیاسی کافی برای پیش بردن دیدگاه‌های خود ایجاد کند. این نکته‌ای فوق‌العاده مهم است که باور به توان بسیار بالای رهبری برای کنترل بحران و حمایت تقریباً صددرصدی جامعه سیاسی از ایشان در تمام مقاطع ماقبل سال ۸۸، سرویس‌های اطلاعاتی غربی و بسیاری از کینه‌توزان داخلی را به این نتیجه رسانده بود که تا این جایگاه و قابلیت‌های آن محفوظ باشد، قادر به وارد آوردن هیچ صدمه جدی به نظام نخواهند بود و به تعبیر یکی از مقام‌های اطلاعاتی امریکایی، رهبر ایران می‌تواند نقشه‌هایی را که بهترین ذهن‌ها با صرف بیشترین بودجه‌ها در زمانی بسیار طولانی کشیده و مجریانی ماهر اجرای آن را به عهده گرفته‌اند، با یک سخنرانی یک ساعته خنثی کند. اقدامات کسانی مانند هاشمی که لاقفل در ذهن دشمن محرم نظام و یار رهبری دانسته می‌شدند، دشمن را به این جمع بندی - البته صد درصد اشتباه - رساند که رهبری توانایی ایجاد اجماع و کنترل بحران خود را از دست داده و اقدامات آن در حال به چالش کشیده شدن از جانب برخی از خواص بسیار با سابقه است. همین امر - و دقیقاً همین امر - دشمن را به طمع انداخت تا پیاده نظام خود را به خیابان‌ها گسیل کند و جنایاتی در خیابان‌های تهران بیافریند که کمتر کسی تصور می‌کرد هرگز رخ دادنی باشد.

۲- به‌وجود آمدن این سوء تفاهم که اقتدار انتظامی و امنیتی نظام تجزیه شده و عملاً از بین رفته، کمک دومی بود که مانور ایستادن



Ultimatum



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



این یک اصل کلی است که هر اختلافی درون حکومت، منجر به آشوب خیابانی نمی‌شود، اما هر آشوبی در خیابان لاجرم متکی به پشتوانه‌هایی درون حکومت است و در شرایطی که حکومت کاملاً یکپارچه و مقتدر باشد، به لحاظ نظری احتمال آشوب خیابانی بسیار پایین است

جماعتی از ضد انقلاب زخم خورده بوده‌اند، مسببان این آشوب‌ها هم خواصی بوده‌اند که انسجام درونی نظام را در چشم ناظران از بین رفته جلوه دادند و آن مبارشان، بدون این مسببان کاری از پیش نمی‌توانستند برد.

بحث درباره نقش عامل از دست رفتن انسجام مسغولان نظام در ایجاد فتنه که هاشمی رفسنجانی اصلی‌ترین طراح و مجری آن بود را فعلاً می‌توان پایان یافته دانست. دو اصل دیگر باقی مانده است که باید درباره آنها هم کاوش کرد تا ابعاد فتنه ۸۸ به تمامی نمایان شود. در پرتو آن دو اصل دیگر و نگاه یکپارچه به همه آنهاست که می‌توان یکی از کلان روایت‌های فتنه ۸۸ را به دست آورد.

### اصل دوم - خیابانی شدن مبارزه سیاسی

چرا حرکت خیابانی به یکی از اصلی‌ترین پدیده‌های شکل دهنده مبارزات انتخاباتی سال ۱۳۸۸ بدل شد؟ این سؤالی است که یافتن یک پاسخ دقیق و جامع برای آن می‌تواند یک ضلع دیگر از فتنه ۸۸ را آشکار کند. آنچه همین ابتدا باید به آن توجه کرد، این است که به این سؤال نمی‌توان دقیق و کامل پاسخ داد الا اینکه ابتدا آن را به سؤال‌های کوچک‌تری تجزیه و تلاش کنیم برای هر سؤال پاسخی مناسب و مستند به شواهد پیدا شود. پاسخی نهایی به این مسئله که چگونه رقابت سیاسی در انتخابات ۸۸ به مبارزه خیابانی تبدیل شد، ترکیبی از پاسخ‌هایی خواهد بود که به سؤال‌های کوچک‌تر مرتبط با آن داده می‌شود.

هر انتخاباتی به طور طبیعی تا حدودی ماهیت کارناوالی دارد. در ایران، تا آنجا که به انتخابات پس از انقلاب به ویژه رقابت‌های پس از آغاز دهه ۷۰ مربوط می‌شود، همواره شکلی از حرکات کارناوالی و خیابانی قبل و بعد از هر انتخابات وجود داشته است. در دسترس‌ترین نمونه از این نوع، رقابت‌های انتخاباتی سال ۱۳۸۴ است که خصوصاً در فاصله یک هفته‌ای ۲۷ خرداد تا سوم تیر، شور و حرارتی بی‌مانند یافت. با این حال، نه در آن انتخابات و نه در هیچ مورد مشابهی قبلاً از آن، حرکت‌های کارناوالیستی آستانه انتخابات تبدیل به پدیده امنیتی نشد بلکه در حد فعالیت‌های تبلیغاتی، بیان احساسات هواداران یا حداکثر بحث و گفت‌گوی خیابانی - که همه آنها طبیعی است - باقی ماند. اما در سال ۸۸ پدیده‌ای کاملاً متفاوت بروز کرد. از چند هفته قبل از انتخابات تقریباً هر شب خیابان‌های تهران پر می‌شد از کسانی که هدف ظاهری‌شان هواداری از یک کاندیدای خاص بود اما چند ساعت نمی‌گذشت که آشوب، ناآرامی و ناامنی بخش‌هایی از شهر را در خود فرو می‌برد. سؤال این بود - و هست - که چرا چنین شد؟ این پدیده را چگونه باید فهمید؟

آنچه در سال ۸۸ - قبل و بعد از انتخابات - در خیابان‌های تهران گذشت، محصول چه عواملی بود و خود چه نتایجی به بار آورد؟ دو سؤال کلیدی هست که می‌تواند این اصل را توضیح بدهد. سؤال اول این است که چرا برخی گروه‌های سیاسی قبل و بعد از انتخابات مردم را به خیابان‌ها فراخواندند؟ سؤال دوم این است که آنها که به خیابان آمدند، صرف نظر از اینکه سیاسیون چه می‌خواستند، که بودند و در مقاطع مختلف چه هدفی داشتند؟ مشارکت مردم در انتخابات عموماً یک معنا بیشتر ندارد: حضور پای صندوق‌های رأی؛ و اثرگذاری آنها بر نتیجه انتخابات هم فقط به یک روش امکانپذیر است: رأی دادن. هر نوع حضور انتخاباتی دیگر توسط مردم و استفاده از هر روش دیگری توسط آنها برای اثرگذاری بر نتیجه انتخابات اگر استانداردهای معینی را نقض کند، می‌تواند به نقض غرض دموکراسی منجر شود. به طور مشخص، تلاش برای تغییر دادن شرایط برگزاری انتخابات و تأثیرگذاری بر شیوه برگزاری و نتیجه آن از طریق تولید فشار اجتماعی در کف خیابان، معنایی جز زائد شدن مسیری که از صندوق‌های رأی می‌گذرد، ندارد. به ویژه اگر نتیجه‌ای که از داخل صندوق‌ها بیرون می‌آید، خلاف دیدگاه کسانی باشد که خیابان را به عنوان محل تعیین تکلیف منازعات سیاسی انتخاب کرده‌اند، موضوع خطرناک‌تر هم می‌شود. موقعیتی را فرض کنید که در آن، تعداد کسانی که واقعا به کاندیدای X رأی داده‌اند، بسیار بیشتر از کسانی باشد که به کاندیدای Y (رقیب X) رأی داده‌اند، اما به دلیل پایگاه اجتماعی خاص کاندیدای Y، تعداد افرادی که حاضرند به نفع او به خیابان بریزند و به پیروزی کاندیدای X اعتراض کنند بیشتر است و در نتیجه آنها می‌توانند فشار اجتماعی بیشتری روی حکومت (برگزارکننده انتخابات) وارد کنند. این، به این معناست که رأی دهندگان به X اگر چه به لحاظ کمی بسیار بیشتر هستند اما به لحاظ اجتماعی به طبقه‌ای تعلق دارند که پس از رأی دادن به خانه‌اش می‌رود و علاقه‌ای به درگیر شدن در فعالیت‌های سیاسی حاد از جمله مبارزه خیابانی ندارد. در این صورت اولاً این امکان وجود دارد که طرفداران کاندیدای Y احساس کنند که در واقع آنها پیروز انتخابات بوده‌اند چرا که دائماً در خیابان یکدیگر را ملاقات کرده و کثرت خویش را مشاهده می‌کنند و ثانیاً حکومت در معرض انتخابی سخت خواهد بود به این دلیل که طرفداران کاندیدای Y اگر چه آن قدر کثیر نبوده‌اند که انتخابات را ببرند، اما به قدری زیاد هستند که بتوانند شرایط کشور را بحرانی و امور جاری را قفل کنند. در این صورت چه باید کرد؟ آرمان دموکراسی اقتضای می‌کند که حکومت بایستد و از رأی اکثریت - اکثریتی که

به هر دلیل در مقابل هواداران کاندیدای رقیب مقابله به مثل نمی‌کند - دفاع کند اما اگر به دلیل رادیکال شدن اعتراض‌ها، اساس نظام سیاسی در مقطعی کوتاه در معرض خطر قرار گرفت، چه باید کرد؟ اجازه بدهید این مدل صوری را کمی بیشتر بسط بدهیم. سرمایه اجتماعی که برای ایجاد آشوب، امنیتی کردن فضای کشور و حتی براندازی حکومت لازم است، بسیار کمتر از میزان سرمایه اجتماعی است که برای بردن یک انتخابات پای صندوق رأی لازم است. یک تخمین امنیتی که در خارج از ایران انجام شده است، نشان می‌دهد که در حکومت‌های فعلی جهان اگر یک جریان اپوزیسیون بتواند جمعیتی از مردم را که تعداد آنها مضربی از ۱۰۰ هزار باشد، به خیابان بکشاند و برای مدتی کم و بیش طولانی (چند ماه) در خیابان نگهدارد و پایداری آن جمعیت چنان باشد که در مقابل فشار پلیسی و امنیتی خیابان را ترک نکنند، آن وقت به طور قطع قادر خواهد بود یا سیستم سیاسی را واژگون کند یا از آن امتیازهای سیاسی بسیار بزرگ بگیرد. برای آنکه بحث روشن‌تر پیش برود، خوب است همین جادو مفهوم «سرمایه رأی» و «سرمایه آشوب» را از هم تفکیک کنیم. سرمایه رأی، آن بخش از سرمایه اجتماعی است که پای صندوق ظاهر می‌شود و رأی خود را در صندوق می‌اندازد اما پس از آن فعالیت‌های او نمی‌توان دید تا انتخابات دیگر که دوباره پای صندوق مشاهده شود. فعال شدن سرمایه رأی هم منوط به وجود دو شرط است: نخست اینکه رأی‌دهندگان حتماً باید مشروعیت اصل سیستم سیاسی را که برگزارکننده انتخابات است، قبول



داشته باشند و دوم اینکه کاندیدایی مناسب برای رأی دادن بیابند. سرمایه آشوب اما آن بخش از سرمایه رأی است که آماده است پس از انداختن رأی خود به صندوق، به خیابان بیاید، در خیابان بماند و از رأی خود ولو در فضایی خشونت‌بار دفاع کند. مدل صوری که توصیف کردیم، به این شکل قابل بازسازی است که فرض کنید سرمایه رأی کاندیدای X از سرمایه رأی کاندیدای Y بیشتر باشد، اما کاندیدای Y سرمایه آشوب بیشتری از کاندیدای X داشته باشد و تصمیم بگیرد از این سرمایه برای مخدوش کردن فضای سیاسی کشور، تبدیل کردن باخت خود به باختی برای کلیت نظام سیاسی از طریق تولید آشوب و ناامنی و به هم زدن. این مدل صوری می‌تواند تا حدودی شریاطی را که کشور ما پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ در آن قرار گرفت، توصیف کند. اما برای فراتر رفتن از سطح صوری باید سؤال کرد که این وضعیت واقعا چگونه شکل پیدا کرد و چرا برخی کاندیداها و هواداران آنها تصمیم گرفتند از این روش برای جلو بردن پروژه سیاسی خود استفاده کنند؟ اجازه بدهید بررسی را از سؤال اول آغاز کنیم. چرا برخی جریان‌های سیاسی خاص در انتخابات ۸۸ و به طور مشخص اصلاح طلبانی که با هاشمی رفسنجانی به یک ائتلاف استراتژیک رسیده بودند، تصمیم گرفتند مردم را از چند هفته قبل از انتخابات به خیابان فراخوانند؟ در اینکه به واقع چنین اتفاقی رخ داده، تردیدی نیست. آغاز حرکت‌های خیابانی قبل از انتخابات، در اواسط اردیبهشت ماه و زمانی بود که برخی احزاب اصلاح طلب اعلام کردند برای گفت‌وگو با مردم و ترغیب آنها به رأی دادن به کاندیدای مدنظر خود، هر شب در برخی خیابان‌ها و میادین اصلی شهر تهران حاضر خواهند شد. این اقدام پیش‌تر





Ultimatum

# انگام حج



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



**در واقع نوع حضور اصلاح‌طلبان در انتخابات سال ۱۳۸۴ بیش از آنکه ناشی از تمایل آنها برای به دست گرفتن دوباره دولت باشد، مبتنی بر پروژه‌های بودکمی گفت اصلاح‌طلبان اگر می‌خواهند در این نظام به عنوان یک گروه سیاسی مؤثر که حاکمیت ناچار است آن را جدی بگیرد باقی بمانند، باید یک بار برای همیشه مشکلی به نام نداشتن بدنه اجتماعی پای کار یاهمان ابزار فشار از پایین را حل کنند**

و در ایام انتخابات ۸۴ هم رخ داده بود اما آنچه در آن سال اتفاق افتاد، نه عمق و گستردگی حوادث سال ۸۸ را داشت و نه -مهم‌تر از این- هدف‌گذاری شبیه به آن داشت.

فرخوانی مردم به خیابان در ایام انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ از مبانی خاصی نشأت می‌گرفت که ریشه در سال‌ها قبل به ویژه تجربه دوران اصلاحات داشت. سعید حجاریان حدود یک دهه قبل در تئوری معروف خود با عنوان «فشار از پایین چانه زنی در بالا» تلاش کرد الگوی عمل سیاسی جریان اصلاحات در ایران را آسیب‌شناسی آن کند. مهم‌ترین جنبه این آسیب‌شناسی آن بود که حجاریان از مطالعه ساخت قدرت در ایران و تفکیک جنبه‌های حقوقی و حقیقی آن از یکدیگر، نتیجه گرفت هیچ نوع عمل سیاسی درون حکومت، بدون برخورداری از توان اعمال فشار به نظام توسط یک بدنه اجتماعی فعال نمی‌تواند به نتیجه مورد نظر منتهی شود. این مطالعه نظری خیلی زود تبدیل به یک برنامه عملی شد، طوری که می‌توان با اطمینان گفت از مقطعی به بعد - مشخصاً از زمانی که اصلاح‌طلبان دریافتند توان بازی‌سازی سیاسی آنها به عنوان اپوزیسیون درون حاکمیت بسیار کاهش یافته و عن‌قریب توسط مردم از سیستم اخراج خواهند شد (یعنی از اوایل سال ۱۳۸۳ به بعد که نشانه‌های زوال آشکار شد) - مهم‌ترین برنامه سیاسی اصلاح‌طلبان این شد که هر طور شده یک بدنه اجتماعی قابل اتکا، پای کار و حرفه‌ای برای خود به وجود بیاورند تا اگر دوباره حوادثی شبیه تحصن مجلس ششم رخ داد، سنگ روی یخ نشوند.

زمزمه‌های مربوط به این موضوع را که باید به سمت «اجتماعی شدن» حرکت کرد، از همان اوایل سال ۱۳۸۳ و به ویژه در آستانه سال ۸۴ و انتخابات ریاست جمهوری نهم

از درون اردوگاه اصلاحات به وضوح می‌شد شنید. این حرکت به سمت اجتماعی شدن به سرعت خود را در قالب پروژه‌های نشان داد که می‌توان آن را با دقت «شبکه‌سازی از خرده‌های فرهنگ‌های طبقه متوسط با هدف ساختن اپوزیسیون واحد و حرفه‌ای» نامید. در آستانه انتخابات سال ۸۴ اصلاح‌طلبان برای اولین بار شعار اصلاحات را - که شعاری درون سیستمی تلقی می‌شد - کنار گذاشتند و شعار دموکراسی خواهی و حقوق بشر را به عنوان تابلوی خود برگزیدند - شعاری که مشخصاً ساختار نظام را هدف می‌گرفت - (جنبه حامیان مصطفی معین، جنبه دموکراسی خواهی و حقوق بشر نامیده می‌شد و در بهار سال ۸۴ میان گروه‌های اصلاح طلب به ویژه طیف‌های سنتی‌تر آنها بحث‌ها در گرفت که باید به این گروه بپیوندند یا نه.) و در عین ناباوری و مخالفت بخش‌های بزرگی از جنبه اصلاحات‌کاندیدایی به نام مصطفی معین را در رأس مبارزه انتخاباتی خود قرار دادند.

با مشاهده این رفتار عجیب، بسیاری در آن مقطع این بحث را مطرح کردند که معین کاندیدایی نیست که حتی از حیث توانایی‌های پیش پا افتاده‌ای مانند قدرت تکلم و برقراری ارتباط، بتوان کوچک‌ترین امیدی به پیروزی او داشت؛ بنابراین باید دید کسانی که او را جلو انداخته و پشت سرش سنگ گرفته‌اند، واقعاً دنبال چه هدفی هستند. جریان اصلاحات البته برای ارائه پاسخ به این سؤال چندان ملاحظه کاری نکرد. کسانی در میان بزرگان جریان اصلاح طلب خیلی زود - چند نفری قبل از انتخابات و بسیاری هم بعد از انتخابات - اذعان کردند که اساساً هدف آنها از حضور در این انتخابات و کاندیدایی فردی مانند معین پیروزی در انتخابات نیست یا لاقلاً این هدف اصلی نیست و هدف اصلی آن است که به بهانه انتخابات و با استفاده از فرصت

ایام انتخابات، بتوانند هوادارانی را که به طور طبیعی فعال می‌شوند شناسایی، جذب و نهایتاً وارد پروژه شبکه‌سازی کنند.

پس در واقع نوع حضور اصلاح‌طلبان در انتخابات سال ۱۳۸۴ بیش از آنکه ناشی از تمایل آنها برای به دست گرفتن دوباره دولت باشد، مبتنی بر پروژه‌های بودکمی گفت اصلاح‌طلبان اگر می‌خواهند در این نظام به عنوان یک گروه سیاسی مؤثر که حاکمیت ناچار است آن را جدی بگیرد باقی بمانند، باید یک بار برای همیشه مشکلی به نام نداشتن بدنه اجتماعی پای کار یاهمان ابزار فشار از پایین را حل کنند. حل این مشکل، مستلزم کلید خوردن یک پروژه دو مرحله‌ای بود که مجموعاً از پنج مرحله شناسایی، جذب، آموزش، سازماندهی و شبکه‌سازی تشکیل می‌شد. دو مرحله نخست از این پنج مرحله قبل از انتخابات و سه مرحله باقی مانده باید بعد از انتخابات اجرا می‌شد. در مرحله اول باید از فرصت یک انتخابات استفاده می‌شد تا بتوان هواداران را که به طور طبیعی فعال شده بودند، شناسایی و جذب کرد. این خود نیازمند آن بود تا کسی کاندیدا شود که بتواند با سردادن شعارهای تند، انتقاد صریح از حاکمیت و حمله به ساختار نظام، رادیکال‌ترین و عمیق‌ترین لایه‌های اجتماعی هوادار جریان اصلاحات را فعال کند و به صحنه بکشانند. مسلمان‌چهره‌های سابقه دار و استخوان خرد کرده جریان چپ لاقلاً در آن مقطع هرگز حاضر نمی‌شدند آبرو و اعتبار خود درون نظام را قربانی چنین پروژه‌ای کنند، بنا بر این باید کسی کاندیدا می‌شد که حرف گوش کن باشد و بتوان او را متقاعد کرد آنچه خود می‌اندیشد را - البته اگر واقعاً اندیشه‌ای در کار باشد - کنار بگذارد و فقط آنچه را که طراحان پشت پرده می‌گویند، اجرا کند. مصطفی معین دقیقاً چنین فردی بود. او برای مدتی کوتاه در صحنه ظاهر شد،



نقش خود را به شکلی نه چندان هنرمندانه ولی در مجموع قابل قبول، بازی کرد و نهایتاً بلافاصله پس از تکمیل فاز نخست پروژه یعنی پایان انتخابات از صحنه کنار رفت. تنها کاری که معین در این مدت کرد، آن بود که با اجرا کردن همه دستورالعمل‌هایی که به او داده می‌شد و خصوصاً با حضور در نمایشی تلویزیونی با حضور سعید حجاریان، رادیکال‌ترین و تندترین انتقادها را به نظام وارد کند و حداکثر مقدار تهییج و بسیج ممکن را در میان هواداران جریان اصلاحات ایجاد نماید.

نگارنده در یادداشتی در سال ۱۳۸۷ کل این پروژه را اینگونه توصیف کرده است: «انتخابات ریاست جمهوری نهم جبهه اصلاحات را دوپاره کرد. تندروهایی که گمان می‌کردند بهترین روش جلب رأی مردم ساختار شکنی و پنجه کشیدن به صورت نظام و ارزش‌های پایه‌ای آن است یک سو ایستادند و خط امامی‌های اصیل که خود را به حفظ اصول انقلاب اسلامی و رقابت شرافتمندانه با رقیب متعهد می‌دانستند در سوی دیگر. جریان تندرو نهایتاً و پس از بحث و جدل‌های داخلی فراوان مصطفی معین را به عنوان کاندیدای خود برگزید و چنانکه مراجعه به سوابق آرشیبوی به خوبی آشکار می‌کند تندروانه‌ترین اظهارات و ساختار شکنانه‌ترین برنامه‌ها را - که البته هیچ یک با خلق و خوی مسالمت جوی معین سازگاری نداشت - به عنوان یگانه مسیر پیروزی پیش پای او گذاشت. مراجعه به اظهار نظرهای آن ایام برخی اصلاح‌طلبان، نشان می‌دهد که از مقطعی به بعد با توجه به ویژگی‌های فردی معین و کارنامه به شدت ناموفق دولت اصلاحات در حوزه‌های مختلف، «پیروزی در انتخابات» برای اصلاح طلبان بدل به یک هدف در جه دو شد و هدفی به غایت مهم تر و زیربنایی تر جای آن را گرفت. از چند ماه مانده به انتخابات ۲۷ خرداد ۸۴ اصلاح طلبان تقریباً یقین کرده بودند که پیروزی در انتخابات برای آنها هدفی دست نیافتنی است - گرچه امیدها کاملاً قطع نشده بود - اما همچنان تأکید داشتند که کاندیدای آنها باید در صحنه بماند و حتی اگر رد صلاحیت شد برای بازگشت دوباره به صحنه از مقام‌های عالی نظام استمداد کند تا امکان پیگیری پروژه‌ای که خیلی زود معلوم شد برای تندروها اگر نگویم مهم‌تر از پیروزی در انتخابات بود لاقلاً به اندازه آن اهمیت داشت، فراهم آید. آن پروژه را در خلاصه‌ترین بیان ممکن می‌توان «شبکه‌سازی» خواند. استدلال چند چهره کلیدی جریان اصلاحات که آن روزها پیگیر تحقق این ایده بودند به طور عمده این بود که به انتخابات نباید فقط به مثابه فرصتی برای ورود به قدرت نگاه کرد. همچنان موجود در فضای انتخاباتی دارای ظرفیت‌های بسیار بزرگتری است از جمله اینکه می‌توان با بهره‌گیری از این فضا نیروهای هوادار را «شناسایی» کرد، آنها را در قالب تشکلهایی با هویت‌های مختلف خصوصاً سازمان‌های غیردولتی (NGO) «سازماندهی» نمود، این سازمان‌ها را با استفاده از روش‌هایی که اکنون روشن است امریکایی‌ها به خوبی آن را تئوریزه کرده‌اند به هم پیوند داد و از اتصال آنها «شبکه» ساخت، اعضای این شبکه را مستمراً «آموزش» داد و نهایتاً آنها را دارای انگیزه و اراده نگه داشت تا در فرصت مناسب به صحنه آورده شوند و ایفای نقش کنند. درست است که اصلاح طلبان انتخابات ریاست جمهوری نهم را با ختنده اما با استفاده از فضای انتخاباتی سال ۸۴ - به ویژه موقعیت منحصر به فرد دور دوم - توانستند اجرای این پروژه را کلید بزنند و با آرمش آن را به پیش ببرند». (مراجعه کنید به سرمقاله روزنامه کیهان در روز پنجشنبه ۱۸ مهر ۱۳۸۷)

اصلاح طلبان توانستند در فاز اول (قبل از انتخابات) دو مرحله شناسایی و جذب را تا حدودی جلو ببرند. با پایان یافتن انتخابات، فاز دوم پروژه شبکه‌سازی از خرده فرهنگ‌های سازنده طبقه متوسط آغاز شد که می‌توان آن را در یک فرآیند سه مرحله‌ای خلاصه کرد. مرحله اول (پس از شناسایی و جذب) آموزش است. جریان اصلاحات خصوصاً دو حزب مشارکت و سازمان مجاهدین تلاش کردند تقریباً بلافاصله بعد از پایان انتخابات ۸۴ نوعی فرآیند آموزش درونی را آغاز کنند. ظاهری ترین جلوه این آموزش به راه افتادن موجی درون جبهه اصلاحات با محوریت احزابی چون مشارکت بود که آن را نهضت نقد درونی نامیدند. آنچه به طور عمومی گفته می‌شد، این بود که هدف این به اصطلاح نهضت، تامل در علل شکست جریان اصلاحات در انتخابات و یافتن راهکارهایی برای احیای دوباره آن است ولی آنچه واقعاً مد نظر بود این بود که مجموعه نیروهای شناسایی و جذب شده در ایام انتخابات دور هم جمع شوند و طی یک بازه زمانی کم و بیش طولانی درباره مجموعه مسائلی که می‌تواند آنها را تبدیل به نیروهای سیاسی

حرفه‌ای کند، آموزش ببینند. در همین دوران است که می‌توان دید آرام آرام، هویت‌های صنفی از دل خرده فرهنگ‌های سیاسی بیرون می‌آید. احزاب اصلاح طلب به سرعت و تقریباً یکی پس از دیگری شاخه‌های دانشجویی، زنان، کارگری و حتی هنرمندان ایجاد می‌کنند. این دقیقاً به معنی جدی شدن پروژه‌ای بود که می‌گفت تلاش برای پیوند با خرده فرهنگ‌ها و تبدیل کردن آنها به بدنه اجتماعی پای کار برای احزاب اصلاح طلب که در موقع لزوم هم می‌توانند با استفاده از مرجعیت خود در میان مردم رأی‌سازی کنند و هم اگر ضرورتی پیش آید، نقش میلیشیاهای خیابانی را بر عهده بگیرند، بخش ضروری ایجاد بدنه اجتماعی است که اصلاح طلبان از آن عقب مانده‌اند و دقیقاً به همین دلیل است که نمی‌توانند اهداف سیاسی خود را محقق کنند.

مرحله بعد از آموزش، سازماندهی بود و این سازماندهی عموماً با استفاده از مجموعه نسبتاً وسیع سازمان‌های غیردولتی انجام گرفت که در دوران اصلاحات و با یک برنامه‌ریزی کاملاً حساب شده ایجاد شد. در سال‌های ۷۸ و یکی دو سال بعد آن که سیاست NGO سازی با جدیت - و تحت عنوان کمک به قدرتمند شدن جامعه مدنی - در دستور کار وزارت کشور محمد خاتمی قرار داشت، به دست آوردن یک فهم درست از اهداف واقعی این سیاست دشوار بود چرا که همه چیز تازه در مرحله شکل‌گیری قرار داشت و بسیار کم بودند کسانی که حتی یک درک ابتدایی از کارکردهای غیردولتی‌سازی از درون دولت داشته باشند. تنها بعد از سال ۸۴ بود که این موضوع ابعاد واقعی خود را نشان داد. تئوری اغلب پنهان جریان اصلاحات در آن مقطع این بود که NGO سازی به عنوان نوعی ترجمه نهادی غیردولتی شدن، دارای این ویژگی مهم است که در میان مدت می‌تواند مجموعه اختیارات، نیروها، منابع و کارکردهای دولت را به بخش غیردولتی منتقل کند و با ساختن آنچه یک جامعه مدنی قدرتمند خوانده می‌شد، شرایطی فراهم کند که به روز مبادا، یعنی روزی که بناسنت تقابل نهایی علنی شود، نظام دست خود را از مجموعه آنچه برای کنترل وضعیت لازم است خالی ببیند. اکنون اسنادی در دست است که این یک پروژه کاملاً سازمان یافته بوده است و وزارت کشور محمد خاتمی آگاهانه میلیاردها تومان صرف این کرده که انبوهی سازمان غیردولتی با عناوین و اسامی مختلف ایجاد و با تزریق سخاوتمندانه و گاه مسرفانه اموال دولتی توانمند شود تا بتواند حتی سال‌ها پس از آنکه اصلاح طلبان دولت را به رقیب واگذار کردند در میدان بماند و به فعالیت خود ادامه بدهد.

(صحبت‌های حسین بشیریه و خسرو تهرانی در گزارش کیهان)

در اینجا مجالی برای یک بحث روشمند و کامل درباره پروژه شبکه‌سازی اجتماعی وجود ندارد، آنچه تا اینجا گفتیم و گفتنش لازم بود، فقط این بود که اولاً برای علاج نبود سرمایه اجتماعی کافی با هدف تأمین نیروی لازم برای فشار از پایین، با هدایت ذهن‌هایی که مشخصاً از الگوهای بیرونی تغذیه می‌کردند، نوعی پروژه ساختن اپوزیسیون حرفه‌ای از طریق شبکه‌سازی از خرده فرهنگ‌های طبقه متوسط در پیش گرفته شد و ثانیاً آنچه را که در سال ۸۸ کف خیابان‌های تهران دیدیم، می‌توان تا حدود قابل توجهی نتیجه آن پروژه دانست که البته با عواملی اضافی ترکیب شده بود.

اگر بخواهیم از یک منظر کلان به موضوع نگاه کنیم، تبدیل شدن مبارزه انتخاباتی به آشوب خیابانی در سال ۸۸ به این علت بود که اصلاح طلبان سعی کردند پروژه «فشار از پایین چانه‌زنی در بالا» را بازسازی و آن را با اهدافی متفاوت دوباره اجرا کنند. در واقع تشویق مردم به حضور خیابانی در سال ۸۸ توسط اصلاح طلبان به هیچ وجه یک پدیده انتخاباتی عادی نبود، بلکه محصول یک تفکر استراتژیک بود که در طی زمان شکل گرفته بود و می‌گفت نظام جمهوری اسلامی امتیاز نمی‌دهد مگر اینکه بترسد و نمی‌ترسد مگر اینکه مردم را در خیابان ببیند. به عبارت دیگر، درک تاریخی اصلاح طلبان از مناسبات قدرت در ایران به این نتیجه انجامیده بود که تا زمانی که نظام، خیل مردم معترض را در خیابان نبیند، چانه‌زنان درون حکومت، قادر به چانه‌زنی موفق و گرفتن امتیاز از نظام نخواهند بود. دقیقاً به همین دلیل است که اصلاح طلبان از ماه‌ها قبل از انتخابات تلاش کردند با ایجاد نهادهایی جدید از دل پروژه شبکه‌سازی، تشکلهایی از هواداران خود به وجود بیاورند که به وقت لزوم به سرعت قابل فراخوانی به خیابان بوده و حداقل مهارت‌های لازم برای اعتراض و آشوب را پیش‌تر آموخته و تمرین کرده باشند.

(نوشتار زیر بخشی از یک کتاب ناتمام است)



**اصلاح طلبان توانستند در فاز اول (قبل از انتخابات) دو مرحله شناسایی و جذب را تا حدودی جلو ببرند. با پایان یافتن انتخابات، فاز دوم پروژه شبکه‌سازی از خرده فرهنگ‌های سازنده طبقه متوسط آغاز شد که می‌توان آن را در یک فرآیند سه مرحله‌ای خلاصه کرد. مرحله اول (پس از شناسایی و جذب) آموزش است. جریان اصلاحات خصوصاً دو حزب مشارکت و سازمان مجاهدین تلاش کردند تقریباً بلافاصله بعد از پایان انتخابات ۸۴ نوعی فرآیند آموزش درونی را آغاز کنند**





Ultimatum

# انمام حج



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



در روز شنبه ۸۸/۳/۳۰، در پی دعوت از نامزدهای معترض جهت حضور در جلسه عمومی شورای نگهبان، فقط آقای محسن رضایی از این امکان استفاده نمود و در جلسه عمومی شورای نگهبان حاضر شد و نظرات خود را به صورت مستقیم با اعضای محترم شورای نگهبان در میان گذاشت و در این جلسه مقرر شد با در اختیار قرار دادن فرم‌های ۲۸، بازشماری ده درصد (۱۰ درصد) صندوق‌های شش استان با حضور نمایندگان ایشان انجام پذیرد



مجموعه اقداماتی که شورای نگهبان برای اولین بار انجام داد

## «اولین» های اعتمادساز

این در حالی است که نمایندگان محترم نامزدها، علاوه بر حضور در شورای نگهبان، روز سه‌شنبه ۲۶ خرداد ۸۸ در دیدار با مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) به تفصیل مطالبشان را مطرح و معظم‌له نیز با ارائه رهنمودهای لازم و ترغیب و توصیه آنان به خویشتنداری، خواهان پیگیری درخواست‌هایشان از مجرای قانونی شدند و شورای نگهبان را به ملاحظه اسناد و مدارک و شنیدن حرف‌ها و اعتراض‌های آنان و همچنین بررسی و اظهار نظر در چارچوب قانون و شرع توصیه فرمودند.

۳- در روز شنبه ۸۸/۳/۳۰، در پی دعوت از نامزدهای معترض جهت حضور در جلسه عمومی شورای نگهبان، فقط آقای محسن رضایی از این امکان استفاده نمود و در جلسه عمومی شورای نگهبان حاضر شد و نظرات خود را به صورت مستقیم با اعضای محترم شورای نگهبان در میان گذاشت و در این جلسه مقرر شد با در اختیار قرار دادن فرم‌های ۲۸، بازشماری ده درصد (۱۰ درصد) صندوق‌ها در شش استان با حضور نمایندگان ایشان انجام پذیرد.

به محض معرفی نماینده آقای محسن رضایی، بازشماری در حوزه‌های مورد نظر آغاز شد که آرای استان کرمانشاه و نزدیک به نیمی از آرای شهرستان‌های استان فارس و بعضی از شهرستان‌های استان اصفهان و استان خوزستان با حضور نمایندگان آقای محسن رضایی، اعضای هیئت اجرایی و ناظرین شورای نگهبان مورد بازشماری قرار گرفت.

پس از پایان بازشماری آرا و عدم وجود مغایرت محسوس بین آرای اعلامی و نتایج بازشماری، آقای محسن رضایی در تاریخ ۸۸/۴/۲ با ارسال نامه شماره ۳۳۲-۱۰/م رسماً انصراف خود را از پیگیری شکایتهای مطروحه اعلام نمود.

علاوه بر این، شورای نگهبان آمادگی خود را برای بررسی موضوع با حضور دو نامزد دیگر (آقایان: مهدی کروی و میرحسین موسوی) تکرار نمود و این امکان را مجدداً برای آنان فراهم ساخت تا چنانچه

آنچه در پی می‌آید مجموعه اقداماتی است که شورای نگهبان در جهت بررسی انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری به منظور صیانت از آرای مردم ایران انجام داد. برخی از این اقدامات در انتخابات گذشته سابقه نداشت و شورای نگهبان با توجه به فضای موجود در جامعه و برای دستیابی به اطمینان بیشتر از سلامت انتخابات به انجام آنها پرداخت تا هرگونه شبهه و یا بهانه‌ای بر طرف شود:

۱- شورای نگهبان در راستای انجام وظایف نظارتی و حصول اطمینان از صحت و سلامت انتخابات، با دعوت از نمایندگان نامزدها برای حضور در محل این شورا، جهت مشاهده نحوه نظارت همه‌جانبه و توأم با دقت و احتیاط اعضای شورا بر جریان امور در روز برگزاری انتخابات، تلاش نمود که نامزدهای محترم را در جریان امر نظارت قرار دهد. در این راستا هر چهار نامزد محترم، نمایندگانی را معرفی و ضمن استقرار در شورای نگهبان و در اختیار گرفتن امکانات لازم، ارتباط سریع‌تر با مسئولان نظارتی داشته و پس از پایان رأی‌گیری نیز تا بامداد روز شنبه ۸۸/۳/۲۳ از نزدیک شاهد تجمیع آرا بودند.

۲- در کمتر از سه روز بعد از جمعه ۲۲ خرداد ۸۸، شورای نگهبان به رغم فقدان وظیفه با دعوت از نامزدهای معترض، آمادگی خود را برای استماع اظهارات و دریافت اسناد و مدارک آنها جهت فراهم آمدن امکان بررسی و رسیدگی بهتر و بیشتر اعلام نمود. این جلسه در شورای نگهبان، با حضور نمایندگان نامزدهای محترم، تشکیل و پیرامون نحوه رسیدگی به شکایتهای بحث و گفت‌وگو شد.

آقایان محتشمی‌پور، آخوندی و هاشمی به نمایندگی از سوی آقای میرحسین موسوی، آقای کرباسچی به نمایندگی از سوی آقای کروی و آقای دانش جعفری به نمایندگی از سوی آقای محسن رضایی در شورای نگهبان حضور یافتند و به بیان نظرات خود پرداختند. لازم به ذکر است که نمایندگان مزبور خواستار حضور در جلسه عمومی شورای نگهبان نیز شدند.



**پس از انجام ملاقات دو نفر از نمایندگان هیئت ویژه با آقای موسوی و نمایندگان ایشان (آقایان محتشمی پور و موسوی لاری) در یکشنبه شب، نتیجه گیری به جلسه‌ای در روز دوشنبه مورخ ۸۸/۴/۸ موکول شد و سرانجام آقای موسوی از اعلام کتبی و رسمی موارد فوق‌الذکر خودداری نمود و موضوع بدون نتیجه پایان یافت**



۹- در ساعات پایانی یکشنبه ۸۸/۴/۷، یک نفر از شخصیت‌های سیاسی ضمن تماس با شورای نگهبان اظهار داشت که طی مذاکره با آقای موسوی و نمایندگان وی، آنان خواسته‌های جدیدی را مطرح کرده‌اند و از شورای نگهبان درخواست نمود که این خواسته‌های جدید آنها را مورد بررسی قرار دهد.

شورای نگهبان با این امر موافقت نمود و به همین جهت جلسه‌ای با حضور دو نفر از اعضای هیئت ویژه و دو نفر از اعضا شورای نگهبان تشکیل و موارد چهارگانه درخواست شده جدید به شرح ذیل مطرح شد:

- ۱) بازشماری آرا در چهار استان
- ۲) تطبیق سریال (شماره مسلسل) شناسنامه‌ها با ته برگ تعرفه‌ها
- ۳) بررسی میزان چاپ تعرفه‌ها و تعرفه‌های موجود
- ۴) بررسی خطوط نوشته شده روی اوراق تعرفه و اطمینان از اینکه یک خط نباشد.

به‌رغم دشواری‌های خاص این خواسته‌ها و محدودیت زمانی (فقط یک روز)، جهت ایجاد اعتماد و اطمینان بیشتر، این درخواست‌ها مورد موافقت اعضای محترم حاضر قرار گرفت، لیکن مقرر شد موضوع کتباً از سوی آقای موسوی به شورای نگهبان اعلام گردد که متأسفانه پس از انجام ملاقات دو نفر از نمایندگان هیئت ویژه با آقای موسوی و نمایندگان ایشان (آقایان محتشمی پور و موسوی لاری) در یکشنبه شب، نتیجه‌گیری به جلسه‌ای در روز دوشنبه مورخ ۸۸/۴/۸ موکول شد و سرانجام آقای موسوی از اعلام کتبی و رسمی موارد فوق‌الذکر خودداری نمود و موضوع بدون نتیجه پایان یافت.

این در حالی است که روز دوشنبه، آقایان محتشمی پور و موسوی لاری، متن مکتوبی را به هیئت ویژه ارائه کردند که علاوه بر موارد چهارگانه یادشده، خواسته‌های غیرمتعارف دیگری را هم شامل می‌شد و به نظر می‌رسید بیشتر اتلاف وقت و زمان مورد نظر است تا اهتمام به رسیدگی از طریق مراجع قانونی. گزارش هیئت ویژه متعاقب این عدم همکاری منتشر شد.

۱۰- پس از اطمینان از عدم همکاری نامزد محترم معترض، دستور بازشماری ده درصد (۱۰ درصد) از کل صندوق‌های اخذ رأی صادر شد، که این امر در مقابل دوربین‌های صدا و سیما و با حضور معتمدین هر شهر و رؤسای شورای اسلامی شهر و حتی الامکان نمایندگان از نامزدها که در روز انتخابات در پای صندوق‌های اخذ رأی حضور داشتند، انجام پذیرفت.

در این مرحله بیش از ۳۰۰ نفر از نمایندگان نامزدها در بازشماری حضور داشتند.

موارد مستند یا قانونی و قابل طرح دارند و به هر دلیلی نتوانسته‌اند به صورت مکتوب یا از طریق نمایندگان خود مطرح سازند، بدین شیوه بتوانند نظرات خود را بیان نمایند.

با این حال به‌رغم وجود قوانین اساسی و عادی در امر انتخابات و با توجه به برخوردار بودن کشور از سی سال سابقه درخشان در عرصه‌های گوناگون انتخابات، رفراندوم و همه‌پرسی و با عنایت به اینکه انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری با وجود اهمیت و اعتبار، اولین و آخرین انتخابات در نظام جمهوری اسلامی نبوده و نمی‌باشد، مع‌الاسف بعضی از نامزدهای محترم، اغلب به جای سلوک در بستر قانون و توسل به مراجع ذیربط برای پیگیری اعتراض‌ها و شکایت‌ها، با صدور بیانه‌ها و دعوت از مردم برای حضور در خیابان‌ها، موجب اخلاف در طی مراحل طبیعی و قانونی انتخابات گردیدند.

۴- شورای نگهبان، علاوه بر تشکیل جلسه صبح سه‌شنبه مورخ ۸۸/۳/۲۶ با نمایندگان سه نامزد معترض و به‌رغم انقضای مهلت قانونی برای دریافت و رسیدگی به شکایت‌ها و اعتراض‌ها، صرفاً برای حصول اطمینان بیشتر، این مهلت را با موافقت مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) برای پنج روز دیگر تمدید کرد.

۵- متعاقب تجدید مهلت بررسی شکایت‌ها و اعتراض‌ها به منظور استفاده احسن از فرصت‌های پیش آمده، شورای نگهبان دیدارهایی با مراجع عظام تقلید، علمای حوزه و شخصیت‌های شاخص و فعال در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را در دستور کار قرار داد و در این راستا با عزیمت به شهر مقدس قم و دیدار با حضرات آیات عظام: مکارم شیرازی، جوادی آملی، صافی گلپایگانی، سبحانی، موسوی اردبیلی و حضرات آیات: امینی، مسعودی خمینی و در تهران با آیات و حجج اسلام: شاهرودی، ری‌شهری و ناطق نوری در این زمینه تبادل نظرهای لازم به عمل آمد.

اعضای شورای نگهبان در دیدارها و ملاقات‌های خود با مراجع، علما و شخصیت‌های دینی، سیاسی و اجتماعی، ضمن ارائه گزارش از عملکرد نظارتی شورا در امر خطیر انتخابات، با بهره‌گیری از آگاهی‌ها و نظرات ارزشمند این بزرگواران، خصوصاً رهنمودهای ارائه شده از سوی مراجع عظام تقلید، آن را سرلوحه کار خود در پیگیری‌ها و بررسی اعتراض‌ها و شکایت‌ها قرار داد.

۶- همچنین شورای نگهبان در راستای تکمیل اسناد و مدارک و آگاهی از مشهودات و مسموعات مستند و قانونی برخی شخصیت‌های کشور، مکاتباتی با اغلب آنان از جمله آقایان: لاریجانی، رییس محترم مجلس شورای اسلامی؛ پورمحمدی، رییس محترم سازمان بازرسی کشور؛ قالیباف، شهردار محترم تهران؛ ری‌شهری، تولیت محترم آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) و... انجام داد تا چنانچه مطالب و مدارک مستندی در اختیار دارند جهت بهره‌برداری و فراهم آمدن امکان بررسی، تصمیم‌گیری و اظهار نظر به شورای نگهبان ارسال نمایند.

۷- به‌رغم تعلل و عدم همکاری بعضی از نامزدهای معترض، شورای نگهبان علاوه بر تمدید مهلت برای رسیدگی دقیق‌تر به اعتراض‌های مربوط به شمارش آرا و به ویژه اعتراض‌های وارده بر روند انتخابات، «هیئتی ویژه» مرکب از شخصیت‌های صاحب‌نام نظام و نخبگان سیاسی، اجتماعی کشور تشکیل و آنان را به استماع اظهارات مطلعین و جمع‌آوری اسناد و مدارک از اطراف و کناف کشور و بررسی و رسیدگی به موضوع، مأمور نمود تا متعاقب دریافت گزارش کارشناسی از هیئت مزبور، موجبات اتخاذ تصمیم و اعلام نظر همه‌جانبه و نهایی در خصوص موضوع توسط شورای نگهبان فراهم آید.

۸- متعاقب تشکیل هیئت ویژه متشکل از حجج اسلام ابوترابی، دری نجف‌آبادی و رحیمیان و آقایان دکتر حدادعادل، دکتر ولایتی و دکتر افتخار جهرمی، این هیئت پس از تشکیل اولین جلسه، از دو نامزد معترض، درخواست نمود تا جهت بررسی روند برگزاری انتخابات و بازشماری حداقل ده درصد (۱۰ درصد) از صندوق‌ها نماینده خود را به این هیئت معرفی نمایند که این امر طی دو نامه از سوی شورای نگهبان به این نامزدها اعلام شد که متأسفانه در وقت مقرر آقای موسوی از اعزام نماینده خود برای این امر خودداری ورزید و به صدور بیانه‌ای اکتفا نمود.

آقای کروبی نیز ابتدا خواستار تغییر در ترکیب هیئت بود لیکن مجدداً با صدور بیانه‌ای دیگر بر ابطال انتخابات اصرار نمود.





گفت و گو با دکتر کدخدایی سخنگوی شورای نگهبان

## فقط بهانه آوردند

دریافت و به ما منتقل می‌کردند. در همان روز انتخابات، هر چهار نامزد گزارش‌هایی را به ما می‌دادند که مثلاً در فلان حوزه چنین تخلفی گزارش شده، در فلان شهرستان یا استان چنین اتفاقاتی افتاده است و ما هم پیگیری و در همان روز نتیجه را به آنها اعلام می‌کردیم. در بسیاری از مواقع فقط گزارش‌های اولیه و غیرمستند بود که ضرورتی نداشت. برخی از موارد تخلفات جزئی بود که طبیعی هم بود و در همه انتخابات‌ها وجود داشت که دستور پیگیری داده می‌شد و در جاهایی که لازم بود با وزارت کشور و نیروی انتظامی و نیروهای امنیتی هماهنگی‌ها انجام می‌شد.

در پایان ساعات رأی‌گیری هم چهار نفر نماینده ستادها آماده بودند که شورای نگهبان را ترک کنند. ما به آنها گفتیم معنی ندارد و می‌توانید تا پایان شمارش آرا هم حضور داشته باشید که باز با استقبال مواجه شد و تا اذان صبح فردا در آنجا بودند. قبل از اذان یکی دو نفرشان رفتند. فکر می‌کنم نماینده ستاد آقای کروبی ساعت دو، دو و نیم بود که گفتند ما مشکلی نداریم، رأی‌گیری به خوبی برگزار شده است و در حد گزارش‌های عادی به مواردی اشاره کردند و رفتند. نماینده ستاد آقای موسوی تا پایان ماندند و نماز صبح را در شورای نگهبان خواندند و رفتند. از ایشان هم خواستیم اگر مشکل خاصی بوده است، مطرح کنند و گفتند مسئله خاصی نبوده است و یکسری گزارش‌هایی را هم به شما داده‌ایم. گفتیم به هر

این برای اولین بار بود؟  
بله، معمولاً رسم بود که نمایندگان نامزدها در وزارت کشور مستقر می‌شدند. آن موقع قدری با وزارت کشور اختلاف نظر بود و دوستان وزارت کشور می‌گفتند این کار را نکنیم یا نکنیم؟ وجه قانونی دارد؟ ندارد؟ من معتقد بودم برای اعتمادسازی اشکالی ندارد و حتی در شورای نگهبان برای اولین بار پیشقدم شدیم و این کار را کردیم و دعوت‌نامه‌ای به ستادها برای چهار نامزد دادیم و گفتیم این آمادگی هست که اگر نمایندگان داشته باشید، در روز انتخابات در ستاد انتخابات شورای نگهبان حضور داشته باشند و از نزدیک، کارهای ما را هم مشاهده کنند که با استقبال هر چهار نامزد و ستادهای آنان روبه‌رو شد و همه آنها نمایندگان را معرفی کردند. بعضاً خودشان به شورای نگهبان آمدند و به هر حال استقبال شد و افرادی را هم معرفی کردند و چهار نفر از ستادها معرفی شدند و ما در شورای نگهبان امکاناتی را در نظر گرفتیم و وسایل ارتباط جمعی از قبیل فکس و امکاناتی که بتوانند مراودات و ارتباطاتشان را با ستادها داشته باشند، در اختیارشان قرار دادیم. در گذشته در روز برگزاری انتخابات خود ستادها گزارش‌هایی را مستقلاً می‌فرستادند که مثلاً در فلان جا این تخلف صورت گرفته و این مشکل به وجود آمده است و ما پیگیری می‌کردیم. این کار که انجام شد به رابطه شورای نگهبان با ستادها سرعت بخشید، چون خود اینها در شورای نگهبان مستقر بودند و سریع‌تر اخبار را

در انتخابات ۸۸، مجموعه نظام و شورای نگهبان کارهایی را در جهت اعتمادسازی برای اولین بار انجام دادند تا شبیه‌ای که در ذهن عده‌ای از مردم ایجاد شده بود، از بین برود. شما در روز پس از رأی‌گیری در مصاحبه‌ای اشاره کردید که از طرف آقای کروبی هنوز موارد مستندی اعلام نشده است، ولی آقای موسوی مواردی را اعلام کرده‌اند. نامه هفت‌بندی ایشان هم در همان ایام منتشر شد. در روز بعد از انتخابات اصل بحث این جریان چه بود و شبهاتی که مطرح کردند از چه جنسی بود؟ تقلب بود یا تخلف یا اعتراض به روند انتخابات؟

برگشت به آن تاریخ البته مستلزم آن است که انسان اسناد، مدارک و سوابق را یک بار دیگر مرور کند. من الان در این موقعیت نبودم و لذا مطالب را با حدود و تقریب خدمتان عرض می‌کنم. در بحث انتخابات ۸۸ از قبل هم شواهد و قرائنی وجود داشت که قرار است در جهت ایراد خدشه به انتخابات، اقداماتی صورت بگیرد و ما در حد خودمان در شورای نگهبان پیش‌بینی‌هایی داشتیم و اقداماتی را انجام دادیم. از جمله کارهایی که کردیم این بود که قبل از انتخابات، از ستادهای هر چهار نامزد انتخابات دعوت کردیم که نمایندگان را برای حضور در شورای نگهبان در روز برگزاری انتخابات مشخص کنند.

کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



چهار نفر از ستادها معرفی شدند  
و ما در شورای نگهبان امکاناتی  
را در نظر گرفتیم و وسایل  
ارتباط جمعی از قبیل فکس و  
امکاناتی که بتوانند مراودات و  
ارتباطاتشان را با ستادها داشته  
باشند، در اختیارشان قرار دادیم

حال اگر گزارش دیگری هست، در فرصت قانونی ای که می‌توانید اعتراض کنید، ما برای بررسی آمادگی داریم. همین‌طور هم نمایندگان ستادهای آقای احمدی‌نژاد و آقای رضایی نماز صبح را در شورای نگهبان خواندند و رفتند.

در عین حال، ما در روز شنبه متوجه شدیم که التهاباتی هست و دارد فضایی ایجاد می‌شود. این فضا بعد از آن مصاحبه کذایی ساعت ۱۱ شب آقای موسوی ایجاد شد که مصاحبه‌ای خلاف قانون و عرف و رویه جاری بود و با این مصاحبه التهاب آغاز شد.

به هر حال ما در شورا پیشنهاد دادیم و مطرح کردیم که شورای نگهبان طبق قانون، فرصتی را برای دریافت شکایت‌ها و رسیدگی به آنها در نظر دارد و در این فرصت هر کسی که شکایتی دارد می‌تواند بیاید و شکایتش را ارائه بدهد و ما هم بررسی می‌کنیم، اما از روز شنبه به بعد، به این حرف‌ها توجهی نشد و وقتی نمایندگان ستادهای چهارگانه رفتند، فضای سیاسی هم تغییر کرد، یعنی تا وقتی در شورای نگهبان بودند، هیچ بحثی نداشتیم، ولی بعد از ترک شورای نگهبان، گزارش‌ها و اخبار و مصاحبه‌های متناقضی نسبت به اعتبار انتخابات مطرح می‌شد. برای خود ما معیوب بود که چطور شمایی که در اینجا حضور داشتید و روند برگزاری انتخابات و نظارت ما را مشاهده کردید، چیزی نگفتید، ولی الان که خارج شدید، این مسائل مطرح می‌شوند، با این حال گفتیم به هر حال نامزدهای انتخابات هستند و طبق قانون حق دارند اعتراض و شکایت کنند و ما هم وظیفه داریم رسیدگی کنیم. پیشنهادهایی در این جهت شد. برخی اصرار داشتند که ما صحت انتخابات را زودتر اعلام کنیم که مخالفت کردیم.

#### برخی از اعضای شورای نگهبان؟

بله، مخالفت کردیم و گفتیم اجازه بدهید فرصت قانونی ای که داریم تمام بشود تا شبهه‌های ایجاد شود. بعد کم‌کم این بحث مطرح شد که در روز شنبه راهپیمایی بود. از جمعه مرتباً این اخبار به گوش ما می‌رسید و اطلاعاتی منتشر می‌شدند و رسانه‌های خارجی پوشش‌های خبری متفاوتی را داشتند و فضا، فضای عادی نبود و فضا داشت به سمت ناآرامی‌هایی می‌رفت و دو نفر از کاندیداها یعنی آقای موسوی و آقای کروی تلاش می‌کردند فضا را بحرانی و ناآرام کنند که رسیدیم به دوشنبه و آن راهپیمایی و قضایا که اتفاق افتاد.

#### آقای موسوی که روز ۲۴ خرداد خدمت آقا رسیدند، آقا فرموده بودند یک سری توصیه به شورای نگهبان کرده‌ام و باز هم توصیه می‌کنم. این توصیه‌ها چه بود؟

روش و منش مقام معظم رهبری در همه بزرگراه‌های کشور تأکید بر قانون‌گرایی بوده و هست. ایشان این توصیه را همیشه دارند. در انتخابات هم تأکیدشان این بود که در مسیر قانونی حرکت کنید. سعی کنید اگر کسی اعتراضی و شکایتی دارد، به آن رسیدگی شود. توصیه

خاصی به مفهوم اینکه چیزی به شکل رسمی مطرح شده باشد، نبود، ولی در ملاقات‌هایی که دبیر و اعضای محترم شورای نگهبان با حضرت آقا داشتند، تأکید ایشان این بود که حقی از کسی تضییع نشود و قانون اجرا شود. تأکید بسیار زیاد ایشان بر اجرای قانون بود. در جلسه بیست و ششم خرداد هم که نمایندگان ستادها خدمت رهبری بودند و من هم افتخار حضور داشتم، هر بار که هر یک از اینها درخواست می‌دادند که خلاف قانون اقدامی صورت بگیرد، ایشان تأکید می‌فرمودند که بر اساس قانون پیگیری کنید و من هم توصیه می‌کنم که شورای نگهبان وزارت کشور به خوبی به اینها رسیدگی کنند، یعنی ایشان در هیچ جا مرز قانون را فراموش نمی‌کردند.

#### بحث بازشماری در قانون انتخابات پیش‌بینی شده است؟

بله.

#### به چه نحوی پیش‌بینی شده است؟

بازشماری به‌طور طبیعی در قانون انتخابات در جایی است که احتمال داده می‌شود که در صندوق رأی، آرای تقلبی یا خرید آرا و آرای مخدوش باشد، به‌گونه‌ای که بر سر نوشت انتخابات تأثیر گذار باشد. این هم در همه انتخابات‌ها یک امر عرفی و جاری است. مثلاً در انتخابات مجلس نهم، در انتخابات شهرستان الف تردید می‌کنیم که میزان آرای دو کاندیدا با هم نزدیکی‌هایی دارد و گزارش‌هایی از خرید و فروش آرا آمده یا اینکه آرا به یک خط بوده است و از این‌گونه مسائل. در آنجا دستور بازشماری داده می‌شود، یعنی شورای نگهبان این اختیار قانونی را دارد که دستور بازشماری آرا را صادر کند. پس این یک رویه جاری است که طبق قانون چنین اختیاری را داریم.

در انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ دو بحث مطرح بود. یک بحث اینکه برخی از نامزدها مطالبی را مطرح کردند که آیا شما فلان صندوق را بازشماری می‌کنید؟ گفتیم با کمال میل. شما نماینده‌تان را معرفی کنید، می‌رویم و در آن حوزه برای شما بازشماری می‌کنیم. اگر تخلفی باشد یا اگر آرا متفاوت باشد، ما هم پاسخگو هستیم. یکی از نامزدها، جناب آقای رضایی که همکاری خوبی داشتند و مرجعیت شورای نگهبان را پذیرفتند و به جلسه شورای نگهبان تشریف آوردند، در اول کار مدعی بودند تمام صندوق‌ها را بازشماری کنیم. ما گفتیم در آن فرصت کمی که می‌خواهیم صحت انتخابات را اعلام کنیم، این کار عملاً امکان‌پذیر نیست و نمی‌توان آرای کل کشور را بازشماری کرد، مضافاً بر اینکه برای این کار دلیل قانع‌کننده‌ای هم نداریم. به هر حال باید دلایلی داشته باشیم که به سراغ صندوق الف یاب برویم.

#### تعداد صندوق‌ها را قانون مشخص کرده یا بر اساس

#### تشخیص شورای نگهبان است؟

بر اساس تشخیص شورا است. شورای نگهبان بر اساس گزارش‌هایی

که دریافت می‌کند، اگر قانع نشود که در صندوقی احتمال تخلف وجود دارد و آن تخلف را می‌توان با بازشماری روشن کرد، می‌تواند دستور بازشماری بدهد. برخی از نامزدها مثل آقای رضایی گفتند صندوق‌های همه استان‌ها بازشماری شود که ما گفتیم چنین کاری امکان‌پذیر نیست. ایشان قانع شدند که در برخی از استان‌ها این کار انجام شود. گفتیم استان‌های مورد نظر تان را به ما بگویید، چون ایشان دلیلی نداشتند و در اینجا فقط بحث اعتمادسازی مطرح بود. گفتیم برای اعتمادسازی شما، هر چند استانی که می‌خواهید چند تا صندوق را به ما می‌گویید و شماره صندوق را خودتان تعیین کنید و ما می‌گوییم با حضور نماینده شما بررسی شود و اگر تخلفی صورت نگرفته بود، شما باید بیایید و رسماً اعلام کنید فکر می‌کنم ایشان در استان اصفهان چند تا صندوق را اعلام کردند، هماهنگ کردیم، رفتند، بازشماری شد.

#### کرمانشاه چطور؟

نمی‌دانم انجام شد یا نه، خاطر من نیست، ولی اصفهان مشخصاً انجام شد و بعد از اینکه نتیجه‌های حاصل نشد و فکر می‌کنم از مجموع آرایکی دو رأی هم کم شد، ایشان اعلام کردند که صرف‌نظر می‌کنم. در اواخر کار و بعد از تمدید مهلت، یکی از افرادی که با آقای موسوی ارتباط داشتند، به شورای نگهبان آمدند و گفتند ما با آقای موسوی صحبت کردیم و ایشان گفتند من به شرطی نتیجه انتخابات را می‌پذیرم که در برخی از استان‌هایی که من تعیین می‌کنم تمام آرا بازشماری و ته‌چک‌های آرا بررسی و خط‌ها مقابله شود.

#### این نماینده، آقای محتشمی بود؟



نه، آن موقع اصلاً آقای محتشمی نیامده بود. این موضوعی که دارم بیان می‌کنم مربوط به بعد از اتمام مهلت قانونی شورای نگهبان و در زمان تمدید پنج روزه‌ای است که مقام معظم رهبری موافقت فرموده بودند. فکر می‌کنم یکی دو روز مانده به پایان مهلت اضافه بود.

#### ایشان گفت کل کشور بازشماری شود؟

نه، استان‌های خاصی را گفتند که فکر می‌کنم پنج شش استان بود که در گزارش تفصیلی شورای نگهبان دقیقاً آورده‌ایم. من گفتم این یک سنگ بزرگ و نشانه نزدن است. اولاً زمان گذشته است و مانعی توانیم ظرف یک روز این همه استان را بازشماری کنیم. ثانیاً شما هیچ دلیلی ندارید، با این حال اشکالی ندارد شما کتبا به ما اعلام کنید که هر نتیجه‌ای که حاصل شد، می‌پذیرید و ما هم این کار را انجام می‌دهیم و همه نیروها را بسیج می‌کنیم و همه صندوق‌هایی را که شما می‌گویید بازشماری می‌کنیم. آقای آقامحمدی پیغام را آورده بود.

#### این پیغام از جلسه اول آقای ابوترابی و آقای آقامحمدی

#### با آقای موسوی در آمده بود؟

بله، به اتفاق ایشان رفتند که نتیجه را به ما بگویند و تا چهار صبح خبری نشد. هفت صبح بود که آقای ابوترابی تشریف آوردند و گفتند که ایشان ما را به آقای محتشمی و آقای موسوی لاری ارجاع دادند و در آنجا هم ما به نتیجه‌ای نرسیدیم و قرار است در ساعت ۱۰ مجدداً جلسه‌ای باشد. گفتیم معلوم است که اینها نمی‌خواهند به ترتیبات قانونی و حتی توافقات خودشان تم تم بدهند و ما به‌رغم مشکلاتی که داشتیم، گفتیم آماده این بازشماری هستیم و امروز -روز یکشنبه- که پایان آن فرصت پنج روزه است، دیگر فرصتی نداریم، با این حال حاضریم یکجانبه ۱۰ درصد از صندوق‌ها را در حضور دوربین‌های صدا و سیما و در حضور ناظران نامزدهای معترض بازشماری کنیم و اگر خلاقی بود، حاضریم همه صندوق‌ها را بازشماری کنیم، اما اگر خلاقی نبود، اینها





پیشنهاد داد که آقای دکتر افتخاری چهرمی، آقای رحیمیان و افرادی بودند که خود این آقایان هم آنها را قبول داشتند و بحثی نبود.

#### پس تشکیل هیئت ویژه پیشنهاد خود شما بود.

عرض کردم که آنها پیشنهاد دیگری دادند و ما در برابر آن پیشنهاد سعی کردیم پیشنهادی بدهیم که هم نظر آنها را تأمین کند و هم از نظر قانونی منعی نداشته باشد، چون هر پیشنهادی را که نمی‌شود پذیرفت. حتی گفتیم نمایندگان سه نامزد معترض باشند و گفتیم که آقای رضایی هم نماینده بفرستند. حتی آقای احمدی‌نژاد هم می‌توانست نماینده بفرستد و ما منعی نداشتیم.

**یکی از اولین اقدامات اعتماد ساز دیگر شورای نگهبان، دعوت از نمایندگان کاندیداها در جلسه نظارت شورای نگهبان بود. این دعوت‌ها هم کتبی و هم تلفنی صورت گرفتند. واکنش اولیه نامزدها چه بود؟**

با رؤسای ستادهای آقای کروبی و موسوی صحبت می‌کردیم. آقای رضایی خودشان تماس داشتند و پیگیری می‌کردند و پذیرفتند و آمدند. آقایان دیگری را هم که با رؤسای ستادشان صحبت کردیم گفتند باشد، حالا ببینیم چه می‌شود و دربارش فکر می‌کنیم. ما دعوت کتبی هم کردیم. روز موعود فقط آقای رضایی آمدند و حتی نمایندگان ستادهای آقای کروبی و آقای موسوی که قبلاً مرتباً در اینجارت آمد می‌کردند، نیامدند.

**یکی از اعتراضات آقای موسوی در نامه‌هایی که به شورای نگهبان می‌نوشت و ممکن است این شبهه هنوز هم در ذهن یک سری از افراد باشد - که البته وقتی دلیلی برای تقلب پیدا نکردند، این را مطرح کردند - مسائل قبل از انتخابات بود. مثلاً ایشان در نامه‌اش نوشته بود که در زمان تبلیغات، پروژه‌های عمرانی زیادی را افتتاح کردند یا کسی که در شورای نگهبان عضو بوده، در برنامه‌های تبلیغاتی ایشان شرکت می‌کرده است. برخورد شما با این حرف‌ها چه بود؟ یعنی می‌گفت این حرف‌ها اشتباه است یا می‌گفت اینها به انتخابات خدشه وارد نمی‌کند؟ و اگر تخلف بود، شما برای مواجهه با این تخلفات چه کردید؟**

چند جا هم خدمت آقایان معترض یا آقایانی که از شخصیت‌های نظام بودند، رسیدیم و این نکته را مطرح کردم. برای اولین بار این کار را انجام دادیم و برایشان توضیح دادم که وقتی شما مجموعه‌اف‌هنگ اجتماعی-سیاسی کشور را ملاک قرار می‌دهید، در آن فرهنگ، یک‌سری مسائل به‌طور طبیعی پیش می‌آیند و قانون هم منعی نکرده است. من به آقایان گفتم در انتخابات‌های قبلی که برگزار می‌شد، آیا واقعا این نکات رعایت می‌شدند؟ دولت بر سر کار است و پست مدیریت اجرایی را بر عهده دارد و حالا کارهایش تنظیم کرده، ولو به حسب قول آقایان، برنامه‌ریزی کرده و بعضی از اقدامات رفاهی را در پایان دولت اول خود انجام داده است. آیا این برخلاف قانون است؟ خلاف قانون نیست. شما دارید می‌گویید از این کار برداشت سیاسی می‌شود که دولت دارد

باید نتیجه انتخابات را بپذیرند. مذاکرات از ساعت ۱۰ تا ۱۳ طول کشید و آقای ابوترابی و آقای آقامحمدی آمدند و گفتند اینها نپذیرفتند و کاملاً معلوم بود که نمی‌خواهند به راهکارهای قانونی و توافقاتی که خودشان داشتند، تن بدهند و ما آن بازشماری را - به صورت ۱۰ درصد صندوق‌ها - بصورت انفاقی انجام دادیم. بسیاری از این کارهای اعتمادساز برای اولین بار اتفاق افتاد و شورای نگهبان از اختیارش استفاده کرد. پیشنهاد مذاکره آقای ابوترابی و آقای آقامحمدی با آقای موسوی از طرف چه کسی ارائه شد؟ آیا پیشنهاد تمدید پنج روزه از طرف شورای نگهبان داده شد؟

این دو تا موضوع است. یکی پیشنهاد تمدید پنج روزه است. در فاصله‌ای که این وضعیت ایجاد شد، آقای محتشمی و دوستانشان فکر می‌کنم در روز بیست و ششم خرداد بود که به شورای نگهبان آمدند، چون از نامزدها دعوت کردیم که بیایند و حرف‌هایشان را بزنند. اول موافقت نکردند و بعد گفتند رؤسای ستادمان را می‌فرستیم. گفتیم اشکال ندارد و آقای دانش جعفری، آقای کرباسچی، آقای محتشمی و آقای هاشمی که یک موقع فرماندار بود به شورا آمدند. آقای محتشمی از اول با یک موضع‌گیری غیر منطقی پیش آمدند و معتقد بودند که شورای نگهبان برای این مسئله صلاحیت ندارد و باید هیئتی از مراجع تقلید و قضات و حقوق دانان برای بررسی تشکیل شود.

من به ایشان گفتم ما در چارچوب قانون اساسی و قوانین عادی می‌توانیم صحبت کنیم و اختیارات فراقانونی نداریم. شما هم نمی‌توانید در خواست‌های فراقانونی از ما داشته باشید. آنچه که می‌توانیم در اختیار شما قرار بدهیم این است که در حضور شما یا هر کسی که قبول دارید، ولی زیر نظر و نظارت شورای نگهبان، بازشماری و بررسی کنیم و نتیجه هر چه که شده، همه ما تن بدهیم. گفتم شورای نگهبان هیچ منعی ندارد که اگر در بازشماری آرا کسی غیر از آقای احمدی‌نژاد اسمش در بیاید، آن را اعلام کند و جانب‌داری هیچ‌یک از نامزدها را نمی‌کند. هر چهار نامزدی که شورای نگهبان تأیید کرده است، برای ما علی‌السویه هستند و شورا به عنوان یک مرجع قانونی در یک مسیر قانونی، نتیجه‌ای را اعلام کرده است و الان هم برای ما هیچ منعی نیست، اما مشروط بر اینکه از ابزار قانونی استفاده کنیم. اینکه می‌گویید هیئتی از سوی مراجع تقلید و حقوقدانان تشکیل شود، اصلاً مرجعی نیستند که شورای نگهبان و قانون بتواند آنها را بپذیرد. ما هر چه را که قانون اساسی گفته است قبول داریم. من در آنجا پیشنهاد کردم و گفتم اگر هیئتی را با انتخاب شما و انتخاب ما تعیین کنیم که بروند راستی‌آزمایی کنند و هر نتیجه‌ای شد بپذیریم. اول گفتند نه، بعد برخی از مسئولان نظام آمدند و در این قضیه واسطه و مجدداً پیگیری شدند. آقای دکتر لاریجانی - رئیس مجلس - آمدند و با آقای جنتی جلسه‌ای را گذاشتند و من هم حضور داشتم. گفتند هیئتی تشکیل شود و از افراد غیر از شورای نگهبان هم باشند تا بتوانیم آقای موسوی و دیگران را قانع کنیم که نتیجه انتخابات را بپذیرند. اول سخت بود، ولی بعد موضوع در شورا مطرح شد، مشروط بر اینکه این هیئت، تحت نظارت شورای نگهبان باشد، پذیرفته شد. بعد ترکیب این هیئت آقایان دری، رحیمیان، افتخاری چهرمی، ابوترابی، دکتر حداد عادل و دکتر ولایتی شدند. قرار شد نمایندگان هم از آن طرف بیایند. آقای کروبی اول گفتند آقای خباز، بعد گفتند نه و شخص دیگری را معرفی می‌کنم و آقای موسوی هم گفته بود نماینده می‌فرستم، ولی نفرستادند. حتی در همین مرحله هم که آقای دکتر لاریجانی برای حل مسئله آمدند و گفتند پیام‌هایی آمده است که می‌شود مسئله را حل کرد، باز شورای نگهبان به این پیام‌ها پاسخ مثبت داد، ولی آنها ورود نکردند.

**یعنی شورای نگهبان پذیرفته بود که نمایندگان کاندیداها در این هیئت باشند؟**

بله.

**ولی آنها معرفی نکردند.**

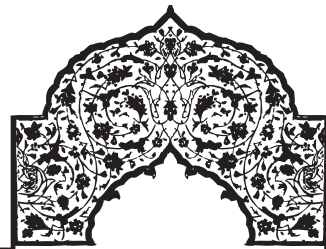
بله، آقای ابوترابی گفتند آقای کروبی آقای خباز را معرفی کرده‌اند، گفتیم اشکال ندارد، مورد قبول ما هستند. بروید و مطلب را قطعی کنید. آقای ابوترابی رفتند و برگشتند و گفتند آقای کروبی گفته‌اند آقای خباز نه، کس دیگری را بعداً معرفی می‌کنم و بعد هم معرفی نکردند.

**گفته می‌شد که شورای نگهبان فقط سر بازشماری آرا گفته بود که آقای خباز یا آقای تابش حضور داشته باشند.**

خیر این طور نیست.

**معلوم می‌شود که برای شرکت در این هیئت هم دعوت شده بودند.**

همین طور است. قرار بود اینها هم نماینده معرفی کنند. هم صحبتی که با آقای دکتر لاریجانی که آمدند اینجا داشتیم. قرار شد نمایندگان هم از آن طرف باشند و ما این را بپذیرفتیم. وقتی که آنها پاسخ ندادند، هیئت را خود شورای نگهبان



Ultimatum

# انمام حجت



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



**اینکه می‌گویید هیئتی از سوی مراجع تقلید و حقوقدان‌ها تشکیل شود، اصلاً مرجعی نیستند که شورای نگهبان و قانون بتواند آنها را بپذیرد. ما هر چه را که قانون اساسی گفته است قبول داریم. من در آنجا پیشنهاد کردم و گفتم اگر هیئتی را با انتخاب شما و انتخاب ما تعیین کنیم که بروند راستی‌آزمایی کنند و هر نتیجه‌ای شد بپذیریم**

در واقع مردم را تشویق می کند که به او رأی بدهند. آیا دولت‌های قبلی این کار را نمی کردند؟ دولت سازندگی در هنگام انتقال دولت اول به دوم این کار را نکرد؟ این در جامعه مرسوم بوده و تا زمانی هم که قانون منع نکرده است، شما نمی توانید بروید و بقیه کسی را بگیرد. ما به خاطر همین فریاد می زنیم که قانون انتخابات را اصلاح کنید. چرا این کار را نمی کنید؟ اگر با این وضعیت مشکل دارید، قانون انتخابات را اصلاح کنید.

### اشاره کردید که دیدارهایی با بزرگان برای رفع این شبهات داشتید، آیا گزارش مکتوب هم می دادید؟

گزارش مکتوب یادم نیست، ولی در دیدار، آقایان فقهای شورای نگهبان حضور داشتند و توضیحاتی می دادند. اگر آقایان مراجع عظام سؤالی داشتند ما می پرسیدند و من توضیحات را خدمتشان ارائه می دادم. بعد هم اگر سندی، گزارشی و آمار می خواستند برایشان فراهم می کردیم.

در ترکیب دیدارها، کسی مثل آقای صانعی نبود. دلیل خاصی داشت؟

ما به مصوبه شورای نگهبان عمل می کردیم.

### یعنی شورا مصوب کرده بود با چه کسانی ملاقات کنید؟

بله، شورای نگهبان به ما محول کرده بود که با این آقایان ملاقات‌هایی صورت بگیرد.

### شما در جایی اشاره کردید که چند بار در خواست دیدار با آقای هاشمی را کردید تا نظرات ایشان را بشنوید، اما وقت ندادند.

دیدار مراجع بحث دیگری بود و یک کار جدید دیگری که در انتخابات ۸۸ انجام دادیم این بود که من نامه‌ای را خدمتشان می دادم و می دیدم برخی از مقامات کشور گاه اظهار نظرهایی می کنند که حاکی از بی اطلاعی آنهاست و نامه‌هایی را خدمت آقایان، رؤسای دوقوه، آقای هاشمی رفسنجانی، آقای قالیباف، آقای ناطق‌نوری و افرادی که گاهی اظهار نظرهایی می کردند، نوشتیم و گفتم آماده هستیم بیاییم و به شما توضیحاتی بدهیم. اگر سؤالاتی داشتید بپرسید و ما هم اخبار و اطلاعاتی را در اختیار شما قرار بدهیم که این شبهات از ذهن شما پاک شود. برخی از آقایان پاسخ دادند و ما هم رفتیم و توضیح دادیم.

### همه دیدارها انجام شدند و فقط آقای هاشمی جواب ندادند؟

خیر، برخی از دیدارها انجام شد و برخی نشد. مثلاً آقای ناطق‌نوری استقبال کردند و من شخصاً رفتم خدمتشان و توضیحاتی را دادم. ایشان اعتراضاتی داشتند و مطالبی بود. چون ایشان وزیر کشور و رئیس مجلس بودند و سابقه اجرایی زیادی داشتند، به خوبی مطالب را درک می کردند و من هم موضوعات را گزارش دادم. برخی از آقایان از جمله آقای هاشمی رفسنجانی پاسخ ندادند که ما حتی از طریق دفتر ایشان پیگیری هم کردیم و گفتیم به هر حال این آمادگی هست، ولی ایشان هیچ‌گونه پاسخی ندادند و گفتند بررسی می کنیم. بقیه آقایان را هم کم و بیش در جریان قرار دادیم و برخی از آقایان اعضای دیگر شورا به شکل مستقیم یا غیرمستقیم با آنها صحبت کردند و برایشان توضیحاتی دادند.

### اشاره کردید که آقای لاریجانی قبل از تشکیل هیئت ویژه با آقای جنتی صحبت‌هایی را داشتند و پیشنهاد هیئت را مطرح کردند. بعدها آقایان آخوندی و زنگنه نامه‌ای به آقای لاریجانی نوشتند و پیشنهاد شورا بی به اسم شورای حکمیت را دادند.

همان پیشنهادی بود که آقای محتشمی در آن جلسه داشتند. یعنی پیشنهاد مکتوبی که به آقای لاریجانی داده بودند، همان پیشنهادی بود که آقای محتشمی داشت، یعنی هیئتی مرکب از نمایندگان مراجع عظام، حقوقدانان، تعدادی از قضات دیوان عالی کشور که در پیشنهادهای آقای زنگنه و آقای دکتر افتخار جهرمی هم بود که این کار انجام شود و آقای لاریجانی بعد از آن نامه آمدند و صحبت کردند و ما گفتیم که این پیشنهاد داده شده است و قابلیت انجام ندارد، ولی ممکن است هیئت دیگری را شکل بدهیم که هیئت ویژه بررسی شکل هم گرفت.

بحثی که ناظر به انتخابات آینده هم هست و در فرمایش‌های خود شما هم بدان اشاره شد، بحث در قانون انتخابات است تا بسیاری از این مسائل رفع و رجوع شوند. ظاهراً شورای نگهبان با یک سری از اصلاحات موافق نبود و اعلام هم کرد و مجلس هم اصلاح کرد. به نظر شما چیزهایی که در این قانون باید اصلاح شوند کدامند؟ البته بیشتر به عنوان یک حقوقدان این سؤال را می پرسم.

من همیشه گفته‌ام قانون انتخابات ما با اقتضات دهه ۶۰ تنظیم شده است. سه دهه گذشته است و اقتضات سیاسی و اجتماعی ما فرق کرده‌اند. شرایط نهادهایی مثل مجلس و ریاست جمهوری با آن دهه متفاوت شده است و باید قانون ما هم همپای تغییر این اقتضات تغییر کند که متأسفانه تا الان مورد توجه واقع نشده است و ما همیشه این گله را از مجلس و دولت محترم داشتیم که چرا قانون انتخابات را به شکل جامع اصلاح نکرده‌اند. همیشه نزدیک انتخابات که می شویم، در آن حال و هوای سیاسی انتخابات، یک اصلاحات پیوندی می آورند که یا اصلاح نمی شود یا این کار به درستی صورت نمی گیرد. این عیبی است که باید برطرف شود. البته خوشبختانه رهبری موضوع را به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع دادند که ان شاء الله اگر در آنجا کارهای بنیادین انجام بگیرد که در شرف انجام است در آینده قانون انتخابات جامعی را خواهیم داشت که البته به انتخابات این دوره نمی رسد. دوم اینکه مواردی که باید در قانون انتخابات اصلاح شوند، در بحث شرایط نامزدهای انتخابات، مراجع رسیدگی کننده است.

### شما که ظاهراً معتقد هستید، احراز صلاحیت کاندیداها صرفاً با شورای نگهبان است.

در مورد ریاست جمهوری این نظر است، ولی مجلس نه. همچنین قانون انتخاباتی که در مجمع هست، یک قانون جامع و برای همه انتخابات‌هاست. بحث تبلیغات را هم در بر می گیرد. همین نکته‌ای که در سال ۸۸ آقایان اعتراض می کردند که اگر دولتی که سر کار هست، آمد و امتیازاتی را برای مردم قائل شد، آیا این امتیازات را به عنوان یک عمل تبلیغاتی تلقی می کنید یا یک وظیفه قانونی که قانون بر عهده دولت گذاشته است؟ آیا این تخلف است؟ قانون تعیین نکرده است. یا در قانون انتخابات ریاست جمهوری یا مجلس، نمایندگان موجود در رئیس جمهور وقت به هر حال از امکان تریبون عمومی برخوردارند. آیا امکان استفاده از تریبون‌های عمومی مصداق تبلیغات است؟ و من که یک شهروند عادی هستم و دسترسی ندارم، قانون آمده و مرا منع کرده و گفته است حق نداری تبلیغات کنی. این تفکیک‌ها به درستی روشن نیستند.

یا اینکه تخلف چیست و چه کسی و چگونه باید رسیدگی کند؟ الان برخی از تخلفاتی که از بعضی از نامزدهای انتخابات مجلس داریم، مربوط به سه دوره قبل است و هنوز رسیدگی نشده، چون مکانیزم فعال و قاطعی برای این کار پیش‌بینی نشده است.

### ظاهراً در انتخابات اخیر مجلس، قوه قضائیه شعب رسیدگی ویژه‌ای برای این کار در نظر گرفت.

همیشه این شعب تشکیل می شوند. این دفعه آیت‌الله آملی لاریجانی با توجه به اینکه خودشان هم در شورا تشریف داشتند، اهتمام ویژه‌ای را برای این کار گذاشتند و شعبی را تشکیل دادند، ولی باز نیازمند یک ساز و کار قانونی است.

### در قانون انتخابات ریاست جمهوری، مشخصاً چه چیزهایی باید اصلاح شوند. شما به مرز تبلیغات و غیر تبلیغات اشاره کردید. چه موارد دیگری نیازمند اصلاح است؟

همه اینهایی را که عرض کردم، ناظر به انتخابات ریاست جمهوری هم هست. بحث تبلیغات، تخلفات و مکانیزم رسیدگی به تخلفات از جمله موارد مهمی است که باید به آنها رسیدگی شود.

### شما با شرایط موافق نیستید؟

نظر شورای نگهبان این است که این شرایط حصری است و مرجع دیگری غیر از شورای نگهبان نمی تواند به آن ورود کند، اما خودمان این احساس را داریم که این شرایط یک مقدار کلی است و باید به صورت تفصیلی تبیین شود. در صد هستیم در شورای نگهبان یک آیین‌نامه داخلی تنظیم کنیم که در آن، مصادیق اصل ۱۱۵ را به نوعی تبیین کنیم که بتواند گویاتر باشد و حتی بتوانیم آن را منتشر کنیم که کسانی که می خواهند ثبت‌نام کنند، تابلو اساس آن معیارها اقدام کنند.

### بر این کار اشکالی وارد نیست؟ آیا قانون‌گذاری نیست؟

نه، برداشت شورای نگهبان است و معتقدیم چیزی را که می خواهیم به آن عمل کنیم، اگر منتشر شود و در اختیار مردم و نامزدهای انتخاباتی قرار بگیرد، بهتر می تواند توجیه کننده اقدامات شورای نگهبان باشد.

انتخابات سال ۹۲ را پیش رو داریم و شما به یک سری اصلاحات ضروری در قانون انتخابات اشاره کردید. تدابیر شورای نگهبان برای این انتخابات چیست؟ در انتخابات ۸۸ یک سری تدابیر تصحیحی صورت گرفت. آیا برای انتخابات آینده یک سری تدابیر پیشگیرانه در نظر گرفته شده‌اند؟



**پیشنهاد مکتوبی که به آقای لاریجانی داده بودند، همان پیشنهادی بود که آقای محتشمی داشت، یعنی هیئتی مرکب از نمایندگان مراجع عظام، حقوقدانان، تعدادی از قضات دیوان عالی کشور که در پیشنهادهای آقای زنگنه و آقای دکتر افتخار جهرمی هم بود که این کار انجام شود و آقای لاریجانی بعد از آن نامه آمدند و صحبت کردند و ما گفتیم که این پیشنهاد داده شده است و قابلیت انجام ندارد**





**کالبدشناسی فتنه ۸۸**  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



**این ساده‌لوحی است، چون قانون  
کنگفته‌بروید و اینهارا در محکمه  
احراز کنید. قانون گفته است  
شورای نگهبان ظرف پنج روز از  
تاریخ وصول مدارک داوطلبان  
به صلاحیت آنان رسیدگی و  
نظر خود را صورت جلسه و یک  
نسخه از آن راه وزارت کشور  
ارسال کند. ماده ۵۷ قانون  
انتخابات این را گفته است**

اختیارات ما در شورای نگهبان خیلی محدود است. درست است که شورای نگهبان نظارت استصوابی دارد و کلام آخر را شورای نگهبان مطرح می‌کند، ولی از نظر ابزار کار و امکانات و تجهیزات بسیار محدود هستیم و از نظر مالی هم امسال این محدودیت‌ها نسبت به ما شدید شده است و امکان اقدامات فوق‌العاده‌ای را نداریم و پیش‌بینی هم نمی‌شود، ولی تلاش می‌کنیم در همان چارچوب اختیار آتمان و با همین امکانات اندکمان مسیری را فراهم کنیم که ان شاء الله انتخابات با آرامش برگزار شود و واقعاً نتیجه‌آرای مردم به همان شکلی که در صندوق‌ها ریخته شده است به مردم اعلام شود. این تضمین را می‌توانیم بدهیم، اما اینکه چه پیش‌بینی‌هایی را داشته باشیم، فکر می‌کنم یک مقدار زود باشد که بخواهیم کار خاصی را انجام بدهیم.

**مثلاً در روسیه از روزی که آقای پوتین برای انتخابات اعلام آمادگی کرد، از همان روز تا انتخابات، اعتراضات شروع شدند. یکی از کارهایی که تدبیر کردند این بود که گفتند ما در همه حوزه‌های اخذ رأی دوربین می‌گذاریم. از این جنس کارها آیا نمی‌شود کرد؟**

با این وضعیت بودجه و امکاناتی که در اختیار داریم، از نظر ما این کار شدنی نیست. چند سال قبل پیشنهادی دادند و انجام شد و بعضی از حوزه‌ها به صورت موردی دوربین دارند، حوزه‌هایی که احتمال اغتشاش و مشکلات امنیتی احساس می‌شود، ولی اینکه شورای نگهبان بتواند همه صندوق‌ها را پوشش بدهد، امکان عملی چنین کاری را نداریم، ولی اگر چنین بودجه‌ای تصویب شود، ما هم استقبال می‌کنیم و اگر امکاناتش در اختیار ما قرار بگیرد، قطعاً این کار را انجام خواهیم داد.

**بحث تأیید صلاحیت‌ها در موقع انتخابات‌ها داغ می‌شود. اخیراً هم آیت‌الله جنتی اشاره کردند کسانی که نسبتی با فتنه دارند، تأیید نمی‌شوند. اولاً این در کجای قانون اساسی هست؟ آیا تشخیص این مسئله سلیقه‌ای است و مثلاً شورای نگهبان، برداشتشان این است که فرضاً این آدم نسبتی با فتنه داشته است؟ این برداشت بر چه مبنایی است؟**

در مورد انتخابات ریاست جمهوری، اصل ۱۱۵ قانون اساسی، شرایط انتخاب‌شوندگان را مطرح کرده است. این اصل عیناً در اصل ۳۵ قانون انتخابات ریاست جمهوری هم ذکر شده است. برخی از اینها شکلی است. مثلاً تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران را داشتن، امر روشنی است. برخی از اینها کیفی و نیازمند احراز از طرف شورای نگهبان است. همین‌ها را عرض کردم که در شورای نگهبان در صد هستیم آئین‌نامه‌ای را برایشان تنظیم کنیم تا بتوانیم معیار مشترکی را در بین اعضا داشته باشیم. در گذشته سلیقه‌ای بود و اگر ثبت‌نام می‌کردید، ممکن بود من به شما رأی بدهم و نفر بغل دستی رأی ندهد. یک نفر شما را جزو رجال سیاسی-مذهبی می‌دانست و یک کسی نمی‌دانست.

**رأی نصف به اضافه یک است؟**

بله، باید هفت رأی باشد. در بند شش آمده است مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران. مبانی جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی است. وقتی که کسی می‌گوید شورای نگهبان را قبول ندارم و باید برود کنار و هیئت دیگری بیاید و رسیدگی کند، یعنی بی‌اعتقادی به مبانی نظام. مقام معظم رهبری به عنوان بالاترین مقام کشور دائماً توصیه می‌فرمایند قانون را اجرا کنید. شما به عنوان نامزد یک گروه مدعی هستید که می‌خواهید قانون‌گرایی را حاکم کنید. قانون‌گرایی یعنی چه؟ یعنی من آمده‌ام و فضای اتاق را به هم زده‌ام، بعد هم رفتارم بیرون و می‌گویم همه باید بیایند بیرون و فقط من بروم داخل. این دیگر انتخابات نیست، مگر اینکه من پیروز شوم. هیچ عقل سلیمی این را نمی‌پذیرد. در انتخابات کشورهای دیگر چنین چیزی را ملاحظه می‌کنید؟ بازنده انتخابات اولین کسی است که به برنده انتخابات تبریک می‌گوید. این در عرف سیاسی پذیرفته شده است. رقابت سیاسی این نیست که بگویم قلب شده است، آن هم چون من می‌گویم. محکمه‌ای هم که آمده است رسیدگی کند، فقط باید بگوید قلب شده است الا و لابد و باید فقط از نتیجه‌اش نام من در بیاید. کدام نظام این را می‌پذیرد؟ این شش شرطی که در قانون آمده و در اصل ۱۱۵، ذکر شده همین است. اگر کسی چنین وضعیتی را داشته و راضی باشد که در روز عاشورا بیایند و به همه مبانی و مقدسات توهین کنند، در نماز جمعه روز قدس بیایند و به همه مقدسات توهین کنند، آیا او می‌تواند مدیریت کشور را به عهده بگیرد؟

**آقای علی مطهری گفته است تا اینها در دادگاه محکوم نشوند، امکان رد صلاحیت آنها وجود ندارد.**

این ساده‌لوحی است، چون قانون که نگفته بروید و اینها را در محکمه احراز کنید. قانون گفته است شورای نگهبان ظرف پنج روز از تاریخ وصول مدارک داوطلبان به صلاحیت آنان رسیدگی و نظر خود را صورت جلسه و یک نسخه از آن را به وزارت کشور ارسال کند. ماده ۵۷ قانون انتخابات این را گفته است. آیا گفته است بروید منتظر رأی دادگاه باشید؟ کدام رأی دادگاه؟ اگر الان اعضای شورای نگهبان تشخیص می‌دهند که الف یا ب یا ج که ثبت‌نام کرده است، شرایط انتخابات را ندارد، مستلزم این است که به دادگاه برود؟ معلوم است افرادی که این حرف‌ها را می‌زنند، کمترین اطلاع را از قانون ندارند و خوب است یک بار دیگر قانون را بخوانند و بعد دست به قلم شوند یا مصاحبه کنند. بررسی می‌شود؟

این یکی از نواقص قانون انتخابات است که چگونه باید رسیدگی کنیم؟ ما هم معتقدیم که این پنج روز بسیار اندک است هم پنج روز مهلت رسیدگی به شکایات. یکی از عیوب قانون انتخابات زمان‌های رسیدگی است که برای شورای نگهبان در نظر گرفته‌اند. این فرصت‌ها و زمان‌های قانونی پنج روز کافی نیست و باید در زمان طولانی‌تر باشد و ما حداقل یک سال فرصت داشته باشیم که وضعیت‌ها را بررسی کنیم، ولی ناچاریم اوقات فوق‌العاده بگذاریم و موقع انتخابات کار ما در شورای نگهبان شبانه‌روزی است و آقایان ۲۴ ساعته مشغول کار هستند و بررسی می‌کنند تا

بتوانند نظرشان را اعلام کنند.

**اعضای شورای نگهبان چه در انتخابات ۸۸ و التهاباتی که بود، از طریق سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها و ارائه گزارش‌ها، به ویژه خود جنابعالی در مصاحبه‌ها و نشست‌های خبری و چه در گزارش تفصیلی‌هایی که منتشر کردید، مطرح کرده‌اید که شورای نگهبان خواست رسالت اطلاع‌رسانی و اقناعی خود را انجام بدهد. شما به عنوان سخنگوی شورای نگهبان در جامعه هستید و در دانشگاه هم حضور دارید و با انواع و اقسام آدم‌ها سروکار دارید، در حال حاضر در آستانه انتخابات دیگر هستیم. به نظر شما آیا به پرسش‌ها جواب داده شده است و شما در افراد اقناع می‌بینید؟ یا فکر می‌کنید مجموعه نظام در زمینه اقناع افکار عمومی کم‌کاری کرده است؟**

همه اینها تجربه‌های اول ماست و لذا از قبل پیش‌بینی‌های لازم برای آنها نشده و شاید نیاز است هماهنگی‌های بیشتری بین دستگاه‌های مختلف کشور در جهت اطلاع‌رسانی صورت بگیرند. در شورای نگهبان، ما باید گلیم خودمان را خودمان از آب بیرون بکشیم. دوستان وزارت کشور به شکل دیگری، دستگاه‌های امنیتی و انتظامی و قضایی به شکل دیگر. این انسجام و هماهنگی بین این نهادها وجود ندارد. اگر بتوانیم بین همه این دستگاه‌ها انسجامی را فراهم کنیم، طبعاً به ما یک هم‌افزایی را خواهد داد تا بتوانیم اطلاعات را از یک مسیر و در ابعاد مختلف منتشر کنیم و بتواند پوشش خوبی داشته باشد.

اما بحث دیگر این است که بعضی از افراد واقعاً قصد ندارند قانع شوند و در این صورت هر کاری بکنیم و با هر روشی جلو برویم، قطعاً آنها قانع نمی‌شوند و فرقی هم نمی‌کند که ما ۱۰ تا مصاحبه کنیم و مطلب در اختیارشان قرار بدهیم یا اصلاً مصاحبه نکنیم. اونمی خواهد نکات ما را بپذیرد. مثل همین ادعای تقلبی که مطرح کردند و حاضر نشدند از این ادعا پایین بیایند. هر وقت ادعایی علیه کسی دارید، در محکمه‌ای مطرح می‌کنید و هر رأیی که محکمه داد قبول می‌کنید و تمام می‌شود.

مشکل سوم این است که دستگاه‌های خبرسازی و خبرپرکنی دشمن بسیار قوی عمل می‌کنند و به هزینه‌هایی که صرف می‌کنند، یک جنگ تمام عیار رسانه‌ای را اداره می‌کنند. اگر دشمن از جبهه‌های نظامی و فیزیکی عقب‌نشینی می‌کند، در این ابعاد حراکتش را تشدید می‌کند و ملاحظه می‌کنید که در ابعاد فرهنگی چه می‌کند. به قول یکی از دوستانی که در قرارگاه ماهواره بود، چیزی بیش از ۳ هزار شبکه ماهواره‌ای وجود دارند که اگر فقط بخواهید دکه‌ها را بزنید، چند ساعت وقتتان را می‌گیرد. هجده هزار کانال ماهواره‌ای فقط به جامعه ایرانی است و ما در مقابلش چه داریم؟ ۲۰ کانال رسانه‌ای و تعدادی روزنامه که خیلی هم با اصول علمی رسانه‌ای کار نمی‌کنند. طبیعت کار این است که به هر حال دشمن دارد در این زمینه قوی‌تر عمل می‌کند و ما باید بتوانیم بنیه دفاعی مان را در جنگ نرم و جنگ رسانه‌ای تقویت کنیم.



### یوسف نشد این مرد که در چاه بیفتد

مگذار که این قافله از راه بیفتد  
این قافله از راه به ناگاه بیفتد  
می ترسم از این زخم که بی بخیه بماند  
آنقدر که یک مرتبه خون راه بیفتد  
می ترسم از این مضحکه تفرقه، مگذار  
ابلیس از این فتنه به قهقهه بیفتد  
مگذار نگینی که منقش به نقیب است  
در جنبر انگشتر بدخواه بیفتد  
مولایی و مردی کن و مگذار، پس از این  
در بین رجال این همه اشیاء بیفتد  
تا ماهی از این آب گل آلود نگیردند  
ای کاش که در بر که ما ماه بیفتد  
ایران من! ای کشور آیین و نیایش  
از چشم تو مگذار که الله بیفتد  
بگذار عزیزی کند این منتخب فقر  
یوسف نشد این مرد که در چاه بیفتد  
مر تضي امیری اسفندقه

### دوشید فتنه‌ای شتران دو ساله را

از حلقه‌هایمان به در افتاد رازها  
باقیل و قال بی ثمر عشق‌بازها  
دوشید فتنه‌ای شتران دو ساله را  
بر دوششان نهاد به بازی جهازها  
شوخی شده‌ست و عشوه نماز شیوخ شهر  
رحمت به بی‌نمازی ما بی‌نمازها  
خیل پیاده‌ایم، کجا باز گو کنیم؟  
رنجی که برده‌ایم ز شطرنج بازها  
ماییم و زخم خنجر و دست برادران  
ماییم و میزبانی این ترک تازها  
در پیش چشم کوخ‌نشینان غریب نیست  
از کاه، کوه ساختن کاخ‌سازها  
قرآن به نیزه رفت... خدایا مخواه باز  
بر نیزه‌ها طلوع سر سرفرازها  
در گنبد کبود زمان ما کبوتران  
بستیم چشم و بسته نشد چشم بازها  
ما راز جنبش خس و خاشاک باک نیست  
بر خاکمان مباد هجوم گرازها  
محمد مهدی سیار

### از طعنه رقیب نیاز ده‌ایم ما

ایران که کوفه نیست، مگر مرده‌ایم ما؟!  
ما عهد بسته‌ایم، قسم خوردیم ما!  
بد مست نیستیم که پیمانانه بشکنیم  
عمری است تا به عهد تو سر برده‌ایم ما  
«روز نخست چون دم زندی زدیم و  
عشق»\*\*  
راهی به جز ولای تو نسپردیم ما  
ما با امام عهد وفای تو بسته‌ایم  
با او بگو که عهد تو چون برده‌ایم ما!  
«بر ما بسی کمان ملامت کشیده‌اند»\*\*  
این فخر ماست تیری اگر خوردیم ما  
گر سنگ‌های کینه این نابرداران  
ور بار جور اجنبیان، گرده‌ایم ما  
امروز نیست دشنه و دشنام‌مان نصیب  
از طعنه رقیب نیاز ده‌ایم ما  
ما دل به های و هوی زمستان نباختیم  
هر چند اگر به حادثه پزمرده‌ایم ما  
دست تو باد بر سر ما باقی ای خدا  
دست دعا نگر که بر آورده‌ایم ما  
سید حسین شهرستانی

### مرد غریب که تکبیر شما تزویر است

مرد فریاد بر آورد: «مرا یاری نیست؟»  
کوفیان هلهله کردند: «... هلا... آری نیست»  
شمر تکبیر بر آورد که در لشکر تو  
پرچمی نیست به پا، دست علمداری نیست!  
اشمر و تکبیر؟! بی بین حقیقت و دروغ  
ای بسا، گر چه به ظاهر، ره بسیاری نیست [ ]  
مرد غریب که تکبیر شما تزویر است  
ور نه حاشا که شما را به خدا کاری نیست  
گرم سودای خدایید به بازار سیاه  
آه، مکاره‌تر از این سر بازاری نیست!  
غیر تم کشت که چندی ست به بازار دروغ  
می فروشند وطن را و خریداری نیست!  
مرد غریب: «مرا مرگ حیاتی تازه‌ست  
زندگی کردن با خواری، جز عاری نیست»  
عمر سعد به ری - اما - می‌اندیشید  
- «بهتر از گندم ری هیچ بر و باری نیست...»  
مرد نالید: «تو را هرگز از گندم ری  
یا که از مردم وی حاصل سرشاری نیست  
آسیابها همه بر خون شما خواهد گشت  
نان نفرین شدگان لقمه همواری نیست»  
از ندگی گر چه مصافی ست میان بد و خوب  
کر بلا حادثه قابل تکراری نیست  
غالباً شمر و یزدند به جولان اینجا  
حر که سهل است، در این معرکه مختاری  
نیست [ ]

### می خواست دوباره فتنه ساز دشمن

بر شام، رهی صبح درخشان نگذاشت  
ابراز وجود خار، توفان نگذاشت  
می خواست دوباره فتنه ساز دشمن  
یک بار دگر خون شهیدان نگذاشت  
محمود تازی (یاسر)

### آبروی وطنم یوسف بازار شده‌ست

نه! امیدی به شما نیست، حقارت، آزاد  
هر چه خواهید بگوید جسارت، آزاد  
آبروی وطنم یوسف بازار شده‌ست  
ثمن بخت، فراوان و تجارت، آزاد  
شیختان با همه شیرینی و شهر آشوبی  
فتوی فتنه فرستاد: شرارت، آزاد  
راه بر مشمت گره کرده مردم بستید  
تا به دشمن شود انگشت اشارت، آزاد  
حرم از دست حرامی نگر فتنیم که باز  
پیک و پیغام فرستید که غارت، آزاد  
پاکدامن وطنم را به کسی نفروشید  
خاصه این فرقه از قید طهارت، آزاد  
بی وضو زائر این خاک نباید! چه کسی  
گفته این قوم نجس را که زیارت، آزاد؟  
الغرض معنی آزادی اگر این باشد  
وقت آن است بگوییم اسارت آزاد

میلاذ عرفان پور

### ای کاخ‌های فتنه ز تو روی و بیره

ساندیس! ای عصاره شیرین انقلاب  
ای نقشه‌های دشمن ایران ز تو بر آب  
هرگز ندیده است کسی آب میوه‌ای  
خوش مزه‌تر ز زولبیا و چلوکباب!  
سر مست جرعی ز تو گردیده‌ایم ما  
دشمن خراب گشت اگر از خم شراب  
من مانده‌ام تو چشمه جان بخش ز مزمی  
یا مایه حیات منی یا شراب ناب؟!  
ای کاخ‌های فتنه ز تو روی و بیره!  
ای خانه‌های دشمن قرآن ز تو خراب  
ای قلب‌های فتنه‌گران از تو در تپش  
ای از دو چشم دشمن ملعون رپوده خواب  
نازم به تو که آن همه جمعیت آمدند  
از عشق تو به جوشش و فریاد و التهاب  
نازم به تو که کوچه به کوچه تمام شهر  
پر گشت از امام حسین تا به انقلاب  
و آنگاه موج جمعیت از انقلاب تا  
آزادی و به صادقیه رفت پر شتاب  
دشمن خیال کرد که انبوه مردمان  
و هم است یا تخیل موهوم یک سراب  
آنگاه مثل آن که بتابد به کلاهش  
در نیمروز، شعله جانسوز آفتاب  
بگشود لب به یاوه و هذیان و هرزگی  
دشنام داد هر چه توانست، بی حساب!  
گفت ابلهانه: این همه جمعیت آمده  
با اتوبوس از طرف ابهر و بناب  
یک عده هم قطار قطار آوریده شد  
از شهرهای گنبد و تبریز و از سراب!  
عقل سلیم چیز بدی نیست ای عزیز!  
ایمان غریب

# تجلی دست خدا



نهم دی ماه،  
تجلی دست قدرت خدا و  
حرکتی ماندگار در تاریخ  
انقلاب است.

امام خاتمه ای است.

## در تاریخ ماندگار شد

روزهای سال، به طور طبیعی و به خودی خود همه مثل همند؛ این انسان‌ها هستند، این اراده‌ها و مجاهدت‌هاست که یک روزی را از میان روزهای دیگر پرمی‌کشد و آن را مشخص می‌کند، متمایز می‌کند، متفاوت می‌کند و مثل یک پرچمی نگه می‌دارد تا راهنمای دیگران باشد. روز عاشورا - دهم محرم - فی‌نفسه با روزهای دیگر فرقی ندارد؛ این حسین بن علی (ع) است که به این روز جان می‌دهد، معنای دهد، او را تا عرش بالا می‌برد؛ این مجاهدت‌های یاران حسین بن علی (ع) است که به این روز، این خطورت و اهمیت را می‌بخشد. روز نوزدهم دی هم همین جور است، روز نهم دی امسال هم از همین قبیل است. نهم دی با دهم دی فرقی ندارد؛ این مردمندها که ناگهان با یک حرکت - که آن حرکت برخاسته از همان عواملی است که نوزدهم دی قم را تشکیل داد؛ یعنی برخاسته از بصیرت است، از دشمن‌شناسی است، از وقت‌شناسی است، از حضور در عرصه مجاهدانه است - روز نهم دی را هم متمایز می‌کنند.

مطمئن باشید که روز نهم دی امسال هم در تاریخ ماند؛ این هم یک روز متمایزی شد، شاید به یک معنا بشود گفت که در شرایط کنونی - که شرایط غبار آلودگی فضا است - این حرکت مردم اهمیت مضاعفی داشت؛ کار بزرگی بود. هر چه انسان در اطراف این قضایا فکر می‌کند، دست خدای متعال راه دست قدرت را، روح ولایت را، روح حسین بن علی (ع) را می‌بیند. این کارها کارهایی نیست که بارزاده امثال ما انجام بگیرد؛ این کار خداست، این دست قدرت الهی است؛ همانطور که امام در یک موقعیت حساسی - که من بارها این را نقل کرده‌ام - به بنده فرمودند: «من در تمام این مدت، دست قدرت الهی را در پشت این قضایا دیدم». درست دیدن آن مرد نافذ‌بصیرت، آن مرد خدا.

بیانات در دیدار مردم قم در سالگرد قیام نوزدهم

دی ماه ۱۳۸۸/۱۰/۱۹

## بدون علما ممکن نبود

یک مسئله بسیار مهم و استثنایی است؛ یکی از تمایزات نظام جمهوری اسلامی این است. مجموعه خبرگان، مجموعه علمای صاحبانم و صاحب شأن در بین مردم، و مورد اعتماد مردم در همه قضایا، بخصوص در قضیه بسیار مهم رهبری و انتخاب رهبری و قضایای مربوط به آن محسوب می‌شود. و همین حضور اثرگذار و حساس در بین مردم، آثار و برکات خودش را داشته است و دارد. حضور مردم در حوادث بزرگ و مهم و اعلان موضعی که می‌کنند - مثل راهپیمایی مهم بیست و دوم بهمن، که واقعاً یک پدیده عظیمی بود در تاریخ انقلاب در این شرایط و با این اوضاع و احوال؛ و قبل از آن، حضور مردم در خیابان‌ها در سراسر کشور در نهم دی - بدون اینکه علما و راهنمایان معنوی مردم که مورد اعتماد آنها هستند، دل‌های مردم را به حقایق این انقلاب متوجه کنند، میسر نمی‌شد. نقش علمای دین در هدایت مردم، منحصر نمی‌شود به هدایت در امور فرعی و مسائل شخصی و اینها. مهم‌تر از همه اینها، هدایت مردم است در مسئله عظیم اجتماعی و مسئله حکومت و مسئله نظام اسلامی و وظایفی که مترتب بر این هست در مقابله با حوادث جهانی. یقیناً اگر نقش علمای دین و راهنمایان روحانی حذف می‌شد و وجود نمی‌داشت، این انقلاب تحقق پیدا نمی‌کرد؛ این نظام به وجود نمی‌آمد و باقی نمی‌ماند، با این همه مشکلات فراوانی که در سر راه این انقلاب به وجود آوردند. بنابراین علمای دین - که از جمله برترین آنها، مجموعه خبرگان هستند - تأثیر ماندگار و مستمری در حوادث جامعه و سر نوشت جامعه دارند؛ که خوب، آثارش را بحمدالله می‌بینیم.

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان

رهبری ۱۳۸۸/۱۲/۶

## بدون علما ممکن نبود

بدخواهانی که ۳۰ سال است علیه این انقلاب و علیه این مردم هر کاری توانستند، کردند، اینها هم فرصت را مغتنم شمردند و با تبلیغات خودشان وارد میدان شدند. بیش از این، کاری نمی‌توانستند بکنند. اگر امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها می‌توانستند نیرو وارد خیابان‌های تهران بکنند، یقین بدانید می‌کردند. اگر برایشان امکان داشت که با حضور وابستگان و مزدوران خودشان از خارج، عرصه را آنچنان که می‌خواهند، هدایت کنند، می‌کردند. منتها می‌دانستند که این کار به ضررشان تمام می‌شود. تنها کاری که می‌توانستند بکنند، این بود که در صحنه تبلیغات، در صحنه سیاست جهانی، از آشوبگر، از اغتشاشگر حمایت کنند. رؤسای جمهور کشورهای مستکبر در این قضیه وارد میدان شدند؛ اغتشاشگران خیابانی و خرابکارانی را که با آتش‌زدن می‌خواهند موجودیت خودشان را نشان بدهند، ملت ایران نامیدند؛ شاید بتوانند اوضاع را آنچنان که طبق میل خودشان است، در افکار عمومی دنیا و کشورمان تصویر و ترسیم کنند؛ اما شکست خوردند.

قوی‌ترین و آخرین ضربه را ملت در روز نهم دی و بیست و دوم بهمن وارد کرد. کار ملت ایران در بیست و دوم بهمن، کار عظیمی بود؛ نه دی هم همین جور. یکپارچگی ملت آشکار شد. همه کسانی که در عرصه سیاسی به هر نامزدی رأی داده بودند، وقتی دیدند دشمن در صحنه است، وقتی فهمیدند اهداف پلید دشمن چیست، نسبت به آن کسانی که قبلاً به آنها خوشبین هم بودند، تجدیدنظر کردند؛ فهمیدند که راه انقلاب این است، صراط مستقیم این است. در بیست و دوم بهمن، ملت همه با یک شعار وارد میدان شدند. خیلی تلاش کردند، شاید بتوانند بین ملت دودستگی ایجاد کنند؛ اما نتوانستند و ملت ایستاد؛ این پیروزی ملت بود. از بیست و دوم خرداد تا بیست و دوم بهمن - هشت ماه - یک فصل پرافتخار و پر عبرتی برای ملت ایران بود؛ این یک درس شد. آگاهی جدیدی به وجود آمد. فصل تازه‌ای در بصیرت ملت ایران گشوده شد. این یک زمینه بسیار مهمی است. باید بر اساس این زمینه، حرکت کنیم.

بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر

رضوی ۱۳۸۹/۱/۱

## مجاهدت به نفع انسان

در شرایط فتنه، کار دشوار تر است؛ تشخیص دشوار تر است. البته خدای متعال حجت را همیشه تمام می‌کند؛ هیچ وقت نمی‌گذارد مردم از خدای متعال طلبکار باشند و بگویند تو حجت را برای ما تمام نکردی، راهنما نفرستادی، ما از این جهت گمراه شدیم. در قرآن مکرر این معنا ذکر شده است. دست اشاره الهی همه جا قابل دیدن است؛ منتها چشم باز می‌خواهد. اگر چشم را باز نکردیم، هلال شب اول ماه را هم نخواهیم دید؛ اما هلال هست، باید چشم باز کنیم، باید نگاه کنیم، دقت کنیم، از همه امکاناتمان استفاده کنیم تا این حقیقت را که خدا در مقابل ما قرار داده است، ببینیم.

مهم این است که انسان این مجاهدت را بکند. این مجاهدت به نفع خود انسان است؛ خدای متعال هم در این مجاهدت به او کمک می‌کند. نوزدهم دی مردم قم در سال ۵۶ از این قبیل بود، نهم دی امسال آحاد مردم کشور - که حقیقتاً این حرکت میلیونی فوق‌العاده مردم در حرکت عظیمی بود - از همین قبیل است؛ و قضایای گوناگونی که ما در طول انقلاب از این چیزها کم نداشتیم. این مجاهدت، راه را به ما نشان می‌دهد.

بیانات در دیدار مردم قم در سالگرد

قیام نوزدهم دی ماه ۱۳۸۸/۱۰/۱۹

### حجت بر همه تمام شد

یک نکته را هم به جوانان عزیز انقلابی، به فرزندان عزیز انقلابی خودم، به فرزندان بسیجی - از زن و مرد - عرض بکنم: جوانان از اطراف و اکناف کشور، از آنچه که تهتک بیگانگان از ایمان دینی به گوششان می خورد یا با چشمشان می بینند، عصبانی هستند؛ وقتی می بینند روز عاشورا چگونه یک عده ای حرمت عاشورا را هتک می کنند، حرمت امام حسین (ع) را هتک می کنند، حرمت عزاداران حسینی را هتک می کنند، دل هایشان به درد می آید، سینه هاشان پر می شود از خشم؛ البته خب، طبیعی هم هست، حق هم دارند؛ ولی می خواهم عرض بکنم جوان های عزیز مراقب باشند، مواظب باشند که هر گونه کار بی رویه ای، کمک به دشمن است. اینجا جوان ها تلفن می کنند - می فهمم من، می خوانم، غالباً تلفن ها و نامه ها را خلاصه می کنند، هر روز می آورند، من نگاه می کنم - می بینم همینطور جوان ها گله مند، ناراحت و عصبانی؛ گاهی هم از بنده گله می کنند که چرا فلانی صبر می کند؟ چرا فلانی ملاحظه می کند؟ من عرض می کنم؛ در شرایطی که دشمن با همه وجود، با همه امکانات خود در صدد طراحی یک فتنه است و می خواهد یک بازی خطرناکی را شروع کند، باید مراقبت کرد او را در آن بازی کمک نکرد. خیلی باید با احتیاط و تدبیر و در وقت خودش با قاطعیت وارد شد. دستگاه های مسئولی وجود دارند، قانون وجود دارد؛ بر طبق قانون، بدون هیچگونه تخطی از قانون، بایستی مَر قانون به صورت قاطع انجام بگیرد؛ اما ورود افرادی که شأن قانونی و سمت قانونی و وظیفه قانونی و مسئولیت قانونی ندارند، قضا یا را خراب می کند. خدای متعال به ما دستور داده است: «و لا یجر متکم شئنان قوم علی ان لاتعدلوا اعدلوا هو اقر ب للتقوی». بله، یک عده ای دشمنی می کنند، یک عده ای خیانت به خرج می دهند، یک عده ای از خیانت کنندگان پشتیبانی می کنند - اینها هست - اما باید مراقب بود. اگر بدون دقت، بدون حزم، انسان وارد برخی از قضایا بشود، بی گناهایی که از آنها بیزار هم هستند، لگدمال می شوند؛ این نباید اتفاق بیفتد. من بر حذر می دارم جوان های عزیز را، فرزندان عزیز انقلابی خودم را؛ اینکه یک حرکتی را خودسرانه انجام بدهند؛ نه، همه چیز بر روال قانون.

مسئولان کشور بحمدالله چشمشان هم باز است، می بینند؛ می بینند مردم در چه جهتی دارند حرکت می کنند. حجت بر همه تمام شده است. حرکت عظیم روز چهارشنبه نهم دی ماه حجت را بر همه تمام کرد. مسئولان قوه مجریه، مسئولان قوه مقننه، مسئولان قوه قضائیه، دستگاه های گوناگون، همه می دانند که مردم در صحنه اند و چه می خواهند. دستگاه ها باید وظایفشان را انجام بدهند؛ هم وظایفشان در مقابل آدم مفسد و اغتشاشگر و ضدانقلاب و ضدامنیت و اینها، هم وظایفشان در زمینه اداره کشور.

**بیانات در دیدار مردم قم در سالگرد قیام نوزدهم دی ماه ۱۳۸۸/۱۰/۱۹**

### هیچ کس نگوید من تکلیفی ندارم

آنچه که برای ما لازم است، این است که احاد مردم، مسئولان، غیرمسئولان، به خصوص جوان ها، بخصوص کسانی که سخن و حرفشان تأثیر دارد، احساس مسئولیت حضور در صحنه را از دست ندهند. هیچ کس نگوید من تکلیفی ندارم، من مسئولیتی ندارم؛ همه مسئولند. مسئولیت معنایش این نیست که اسلحه ببندیم، بیاییم توی خیابان راه برویم؛ در هر کاری که هستیم، احساس مسئولیت کنیم؛ مسئولیت دفاع از انقلاب و از نظام جمهوری اسلامی؛ یعنی از اسلام، یعنی از حقوق مردم، یعنی از عزت کشور. این، شرط اول؛ همه باید این احساس مسئولیت را داشته باشیم. و من می بینم که این احساس مسئولیت را داریم. این را مردم کشور ثابت کردند، ثابت می کنند؛ حالا یک نمونه واضحش همین ۹ دی بود که اشاره کردند؛ نمونه های دیگری هم هست؛ ۲۲ بهمن در پیش است، دهه فجر در پیش است. مردم حضور خودشان را، آمادگی خودشان را، سرزندگی و نشاط خودشان را نشان داده اند، باز هم نشان خواهند داد.

**دیدار مردم مازندران در سالگرد حماسه ۶ بهمن ۱۳۸۸/۱۱/۶**

### لحظه نیازها

شورای شما بحمدالله این خصوصیت را داشته است. دلایل زیادی هم برای این هست؛ آخری اش همین نهم دی است؛ قبلش - ده سال قبل از این - ۲۳ تیر است که اشاره فرمودند؛ آن روز هم نیاز لحظه ها بود؛ این یک کار متعارف و معمولی نبود. راهپیمایی مردم در بیست و دوی بهمن با همه عظمتی که دارد - که حالا عرض خواهم کرد - یک کار متعارف است، یک کار روان شده است، شناخته شده است، متوقع است که انجام بگیرد و انجام می گیرد؛ اما بیست و سه تیر در سال ۷۸، یک کار متعارف نبود، یک کار متوقع نبود؛ اهمیت داشت که این مجموعه بدانند و بفهمند که این کار در آن شرایط، لازم است و آن را انجام بدهد. کار نهم دی ماه امسال هم همین جور بود. شناختن موقعیت، فهمیدن نیاز، حضور در لحظه مناسب و مورد نیاز؛ این اساس کار است که مؤمن باید این را هم با خود همراه داشته باشد تا بتواند وجودش مؤثر بشود؛ آن کاری را که باید انجام بدهد، بتواند انجام بدهد. خوب، الحمدلله شورای هماهنگی تبلیغات این خصوصیت را داشته است، نشان داده است؛ هم در دهه اول، در اوضاع و احوال گوناگون آن دهه - در دوران دفاع مقدس، قبل از دفاع مقدس، بعد از دوران دفاع مقدس - هم بعد از رحلت امام در مناسبت های مختلف که قله های رادر تاریخ ما به وجود آورد. یکی از این قله های فراموش نشدنی، همین نهم دی امسال بود.

**بیانات در دیدار با اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی ۱۳۸۸/۱۰/۲۹**

### دنیا خیره شد

شما دیدید فتنه ای به وجود آمد، کارهایی شد، تلاش هایی شد، امریکا از فتنه گران دفاع کرد، انگلیس دفاع کرد، قدرت های غربی دفاع کردند، منافقین دفاع کردند، سلطنت طلب ها دفاع کردند؛ نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که در مقابل همه این اتحاد و اتفاق نامیمون، مردم عزیز ما، ملت بزرگ ما در روز نهم دی، در روز بیست و دوی بهمن، آنچنان عظمتی از خودشان نشان دادند که دنیا را خیره کرد. ایران امروز، جوان امروز، تحصیلکرده امروز، ایرانیان امروز، آنچنان وضعیتی دارند که هر توطئه ای را دشمن علیه نظام جمهوری اسلامی زمینه چینی کند، به توفیق الهی توطئه را خنثی می کنند. منتها توجه داشته باشید؛ باید تقوا پیشه کنیم. آنچه ما را قوی می کند، تقواست؛ آنچه ما را آسیب ناپذیر می کند، تقواست؛ آنچه ما را به ادامه این راه تا رسیدن به اهداف عالی امیدوار می کند، تقواست.

**خطبه های نماز جمعه تهران در حرم امام خمینی (ره) در بیست و یکمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۱۳۸۹/۳/۱۴**

### مشتی بر دهان فتنه گران

فتنه سال گذشته جلوه ای از توطئه دشمنان بود؛ فتنه بود. فتنه یعنی کسانی شعارهای حق را با محتوای صددرد باطل مطرح کنند، بیاورند برای فریب دادن مردم. اما ناکام شدند. هدف از ایجاد فتنه، گمراه کردن مردم است. شما ملاحظه کنید؛ مردم ما در مقابل فتنه، خودشان به پا خاستند. نهم دی در سرتاسر کشور مشت محکمی به دهان فتنه گران زد. این کار را خود مردم کردند. این حرکت - همان طوری که گویندگان و بزرگان و همه بارها گفته اند - یک حرکت خودجوش بود؛ این خیلی معنا دارد؛ این نشانه این است که این مردم بیدارند، هشیارند. دشمنان ما باید این پیام را بگیرند. آن کسانی که خیال می کنند می توانند میان نظام و میان مردم جدایی ببندازند، ببینند و بفهمند که این نظام، نظام خود مردم است، مال مردم است. امتیاز نظام ما به این است که متعلق به مردم است. آن کسانی که با همه وجود نظام جمهوری اسلامی را و اسلام را و این پرچم برافراشته را در این کشور نگه داشته اند، در درجه اول خود مردمند؛ دشمنان ما این را بفهمند. سردمداران دولت های مستکبر - و در رأس آنها امریکا - علیه ملت ما حرف می زنند، توطئه می کنند، گاهی شعار می دهند، گاهی اظهارات مزورانه می کنند، گاهی صریحاً دشمنی می کنند، گاهی در لفافه می برند؛ اینها همه برای این است که تحلیل درستی از مسائل ایران و شناخت درستی از ملت ایران ندارند. ملت ما ملت بیداری است، ملت هشیاری است.

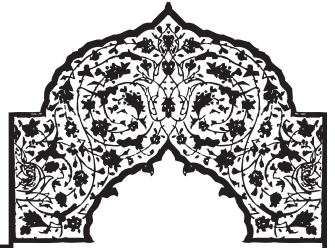
**بیانات در دیدار هزاران نفر از مردم استان گیلان ۱۳۸۹/۱۰/۸**

### یک حرکت بدون فراخوان

راز ماندگاری این انقلاب، اتکای به ایمان هاست؛ اتکای به خداست. لذا شما می بینید آن روزی که توده عظیم مردم در سرتاسر کشور احساس کنند که دشمنی ای متوجه انقلاب است، احساس کنند که دشمنی جدی ای وجود دارد، بدون فراخوان حرکت می کنند می آیند، روز نهم دی شما دیدید در این کشور چه اتفاقی افتاد و چه حادثه ای پیش آمد. دشمنان انقلاب که همیشه سعی می کنند راهپیمایی های میلیونی را بگویند چند هزار نفر آمده اند - تحقیر کنند، کوچک کنند - اعتراف کردند و گفتند در طول این بیست سال، هیچ حرکت مردمی ای به این عظمت در ایران اتفاق نیفتاده است؛ این را نوشتند و گفتند. آن کسانی که سعی در کتمان حقایق درباره جمهوری اسلامی دارند، این را گفتند. علت چیست؟ علت این است که مردم وقتی احساس می کنند دشمن در مقابل نظام اسلامی ایستاده است، می آیند توی میدان. این حرکت ایمانی است، این حرکت قلبی است؛ این چیزی است که انگیزه خدایی در آن وجود دارد؛ دست قدرت خداست، دست اراده الهی است؛ این چیزها دست من و امثال من نیست. دل ها دست خداست. اراده ها مقهور اراده پروردگار است. وقتی حرکت خدایی شد، برای خدا شد، اخلاص در کار بود، خدای متعال اینجور دفاع می کند. لذا می فرماید: «ان الله یدافع عن الذین امنوا». این را دشمنان نظام اسلامی نمی فهمند، تا امروز هم نفهمیدند؛ لذا تهدید می کنند، حرف می زنند، روش های گوناگون را به کار می گیرند، به خیال خودشان می گردند نقطه ضعف برای جمهوری اسلامی پیدا کنند؛ گاهی اسم حقوق بشر را می آورند، گاهی اسم دموکراسی را می آورند؛ ترندهایی که امروز برای مردم دنیا حقیقتاً ترندهای مسخره است. می گویند افکار عمومی؛ اما افکار عمومی اگر این حرف ها را از امریکا و صهیونیسم باور می کرد، اینجور در دنیا، در کشورهای مختلف، ملت های مختلف، در مواقع گوناگون، نفرت خودشان را از این سران مستکبر نشان نمی دادند، که می بینید نشان می دهند. هر جا سفر می کنند، گروهی از مردم علیه شان شعار می دهند. پیداست که افکار عمومی دنیا فریب ترندهای اینها را نخورده است.

**بیانات در دیدار فرمانده و پرسنل نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۸/۱۱/۱۹**





Ultimatum



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



گفت‌وگو با دکتر پرویز امینی، جامعه‌شناس

# جامعه‌شناسی فتنه و مدیریت رهبری تا حماسه ۹ دی

نشوند. بنابراین جامعه‌ای که تشخیص خود را به افراد و اشخاص گره می‌زند، مستعد فتنه می‌شود.

معارضه خودی‌ها علیه حاکمیت، دومین ویژگی جامعه مستعد فتنه است. زمانی که در یک جامعه، حق را با افراد بسنجند و برخی از خودی‌ها علیه حاکمیت شورش کنند، شناخت حق برای عامه مردم مشکل خواهد شد که در حوادث بعد از انتخابات ریاست جمهوری دهم این مؤلفه فتنه نیز بروز و ظهور داشت.

در حوادث سال گذشته شاهد بودیم که نخست وزیر جنگ و رئیس دو دوره مجلس شورای اسلامی در مقابل حاکمیت ایستاده و شبهه تقلب در انتخابات را مطرح کردند.

«لغزش خواص» سومین ویژگی جامعه مستعد فتنه است. چون خواص گروه مرجع اجتماعی در جامعه هستند که جامعه در شرایط ابهام و تردید به آنها رجوع می‌کند. اگر خواص برای اظهار حق به صحنه نیایند، جامعه به دلیل بقای فضای ابهام دچار فتنه می‌شود.

مهم‌ترین دلیل عمل نکردن به وظایف از سوی خواص، بی‌بصیرتی و کم‌بصیرتی است، خواص باید قدرت تشخیص داشته باشند اما اکنون برخی افراد جایگاه‌های خاص را در کشور اشغال کرده‌اند اما قدرت تشخیص ندارند و در مواقع ضروری سکوت می‌کنند.

دسته‌ای دیگر از خواص، مسائل را به درستی درک نمی‌کنند اما جرات به میدان آمدن ندارند یا به دلیل برخی تعارضات سیاسی یا منافع شخصی یا اینکه فرد پیروز را در مقابل خود می‌بینند، سکوت می‌کنند.

دسته دیگر از خواص، افرادی هستند که تنها به دلیل دنیاطلبی و منافع شخصی، مواضع شفاف نمی‌گیرند که نمونه این مسئله را نیز در انتخابات سال گذشته مشاهده کردیم.

«به هم ریختن مرز بین دوست و دشمن» چهارمین ویژگی جامعه مستعد

به عنوان سؤال نخست؛ چه شد که بعد از چند ماه فتنه، ۹ دی اتفاق افتاد؟

۹ دی را باید در بستری که شکل گرفت، بررسی کرد. حماسه ۹ دی محصول یک پروسه است که طی چند ماه طی شد و نباید تصور کرد دفعتاً به وجود آمده است. یعنی ۹ دی محصول «تغییر فضای ساخته شده» در اولین روزهای بعد از انتخابات در ۲۳ خرداد است که به تدریج در حال شکل‌گیری بود. این تغییر فضا و شرایط، در واقع تغییر «فضای فتنه» به «فضای بصیرت» است. اگر روزهای اول بعد از انتخابات را روزهای اوج فتنه بدانیم، ۹ دی نماد اوج بصیرت جامعه است. در واقع فتنه و بصیرت دو وضعیت «متضاد» یک جامعه است. بنابراین بصیرت «آنتی تز» فتنه به شمار می‌آید که مانند آب، آتش فتنه را خاموش می‌کند.

شما فتنه را وضعیت خاص یک جامعه عنوان کردید، معنای این حرف آن است که از فتنه می‌توان و به عبارتی باید تلقی جامعه شناختی داشت؟

بله در واقع فتنه عبارت از شرایط و وضعیتی برای یک جامعه است که «قدرت تشخیص» حق از باطل برای بخش‌هایی از آن تضعیف شده باشد یا بر اثر غلبه ابهامات و تردیدها، توان تشخیص خود را از دست داده باشد. شرایطی که خصوصاً در روزهای اول بعد از انتخابات عینیت داشت.

مؤلفه‌های جامعه‌شناسانه ایجادکننده فتنه‌ای که می‌گویید چیست؟

نخستین ویژگی جامعه‌ای که دچار فتنه می‌شود این است که افراد آن جامعه حق و باطل را با اشخاص می‌سنجند، یعنی به جای رجوع به اصول و ارزش‌ها، مواضع افراد را شاخص شناخت حق و باطل قرار دهند. چون به لحاظ تجربی و تاریخی دیده شده است که افراد و چهره‌های موجه و سابقه‌دار در موضع حق، دارای مصونیت مادام‌العمر نیستند که دچار خطا



معارضه خودی‌ها علیه حاکمیت، دومین ویژگی جامعه مستعد فتنه است. زمانی که در یک جامعه، حق را با افراد بسنجند و برخی از خودی‌ها علیه حاکمیت شورش کنند، شناخت حق برای عامه مردم مشکل خواهد شد که در حوادث بعد از انتخابات ریاست جمهوری دهم این مؤلفه فتنه نیز بروز و ظهور داشت

فتنه است؛ چرا که مرز حق و باطل را می توان از موضع دشمن شناخت؛ زیرا دشمن نماد باطل است. اما اگر مرز بین دوست و دشمن به هم ریخت، شناخت حق و باطل نیز سخت می شود.

ویژگی پنجم جامعه مستعد فتنه «وجود عقبه مردمی» است. از مؤلفه های جامعه شناختی فتنه که به فتنه وصف «عمیق بودن» را می دهد و مهار و مدیریت آن را دشوار و پیچیده می کند، این است که فتنه و جریان فتنه گر از سطح قابل توجهی از عقبه مردمی ولو در آغاز بر خوردار باشد. این مسئله از چند جهت چالش ساز است و به عمق فتنه می انجامد.

فتنه ۸۸ در بستر انتخابات دهم ریاست جمهوری ظهور و بروز یافت و صحنه گردانان فتنه به دلیل سوابق و جایگاه های درون حاکمیتی گذشته خود مورد اعتماد واقع شده بودند و آرای قابل توجهی را به خود اختصاص داده بودند که بخش های بزرگی از رأی دهندگان نمی توانستند قضاوت خود را نسبت به آنها به سرعتی که آنها از نظام و انقلاب فاصله می گرفتند، تغییر دهند بنابراین این افراد بدون آنکه نیت و انگیزه سوئی داشته باشند تا مقطعی با مواضع و تصمیم آنها همراهی نشان دادند که تجمع دوشنبه بعد از انتخابات از مصادیق آن است.

ششمین عنصر ایجاد کننده فتنه، جابه جا شدن متن با حاشیه است. کسانی که در معارضه با جریان حق قرار دارند، همیشه با صراحت به مقابله با آن بر نمی خیزند چرا که می دانند معارضه مستقیم با حق، موجب پس زدن آنها از سوی مردم و جامعه می شود. بنابراین جابه جا کردن مسائل و تبدیل «مسائل فرعی» به «مسائل اصلی» و «کوچک کردن مسائل بزرگ و بزرگ نشان دادن مسائل کوچک»، یکی از مؤلفه های است که تشخیص جامعه را دچار چالش می کند. خصوصاً اگر در یک حادثه بزرگی مانند حوادث بعد از انتخابات که از یک طرف نظام در سطح براندازی مورد تعرض قرار می گیرد و از طرف دیگر آمادگی های تحلیلی و عملی در مجموعه های مسئول و جامعه برای مواجهه با آن وجود ندارد، برخی رفتارهای غلط مانند حادثه کوی دانشگاه و ماجرای کهریزک رخ دهد - که به رغم نادرستی و زشتی عمل در چنین شرایطی که آمادگی و تدبیر از پیش فکر شده ای برای مواجهه با این مسائل نیست، چندان امری غیر منتظره به نظر نمی رسد - که در این فضا همه مسائل معطوف به آنها می شود و واقعیت های مهم تر و بزرگ تر از چشم ها و کانون توجهات خارج می شود و در چنین شرایطی است که تشخیص ها با ابهام روبه رو می شود و تردیدها جای اعتماد و اطمینان را می گیرد.

در این فضا، اشتباه بزرگ و اساسی کسانی که با تهمت تقلب عظمت انتخابات ۴۰ میلیونی مردم را مخدوش کردند و فرصت بزرگ این انتخابات را در سطح داخلی و منطقه ای و بین المللی به تهدیدی علیه منافع ملی کشور تبدیل کردند، به حاشیه می رود و حادثه کوی و کهریزک که خود از نتایج ماجرای است که آنها آغاز کرده اند به متن مسائل تبدیل می شود. کسانی که شروع کننده و آغاز کننده مسائل بعد از انتخابات بودند و زمینه و بستر اصلی را برای نقش آفرینی دشمن فراهم کردند، به جای متهم، مدعی می شوند و نظام اسلامی که خود از ناحیه رفتارها و تصمیمات آنها مورد ظلم قرار گرفته است، متهم و زیر سؤال قرار می گیرد.

علاوه بر این، جابه جایی حاشیه و متن پس از بروز حوادثی مانند حادثه کوی دانشگاه، کهریزک و برخورد های ناگزیر نیروهای انتظامی، زمینه را برای جریان سازی رسانه ای و تبلیغاتی جریان فتنه و موج آفرینی و موج سواری شبکه های غربی شامل بی بی سی فارسی، سی ان ان و صدای امریکا، العربیه و... به وجود آورد تا صحنه تبلیغاتی را در مقاطعی به دست بگیرند.

این فضا سازی ها به طور عمده حول پروژه هایی مانند ندا آقاسلطان، سعیده پور آقایی، ترانه موسوی، عاطفه امام و کشته سازی تا رقم ۷۲ تن و... کلید خورد که با تبدیل شدن به متن افکار عمومی، موجب فتنه گون تر شدن مسائل شد و در سایه آنها مسئله اصلی که حضور ۴۰ میلیونی مردم و نیز اتهام دروغ تقلب و ظلم نسبت به نظام و مردم بود، در حاشیه قرار گرفت.

**با توضیحات مفصلی که درباره فتنه دادید، معلوم می شود که فتنه مسئله پیچیده ای است که مدیریت و مهار آن نیز به پیچیدگی نیاز دارد. درباره مدیریت و مهار فتنه ۸۸ چه ابعدای را می توان ذکر کرد.**

مدیریت عالی فتنه ۸۸ بر عهده رهبری بود. مجموعه تدابیر و مناسباتی که ایشان در مواجهه با فتنه در پیش گرفتند، در حکم «مانیفست مدیریت اسلامی» است که توأمان بر دو مؤلفه استوار است. از یک سو «کارایی

و کارآمدی» و توانایی عبور از چالش و بحران و از سوی دیگر، غلبه بر چالش در «فرآیندی اخلاقی و عقلانی» است که به بخشی از ابعاد آن اشاره می کنم.

اولین محور در مدیریت رهبری، تحلیل حوادث بعد از انتخابات به عنوان «فتنه عمیق» بود که نقش مهمی در مواجهه و نیز چگونگی مواجهه با مسائل بعد از انتخابات داشت. آنچه درباره فتنه بیان شد، نشان داد که فتنه ۸۸ واجد همه مؤلفه های فتنه است که شاید به همین دلیل، فتنه عمیق خوانده شد.

محور دوم در مدیریت رهبری، به کارگیری آنتی تز فتنه، یعنی شفاف سازی و بصیرت است. با بحثی که درباره جامعه شناسی فتنه شد، مشخص است که جنس فتنه از جنس «چالش نرم» است و مواجهه با آن از طریق ابزارهای سخت انتظامی و حتی نیمه سخت قضائی چندان کارایی نخواهد داشت و جنس بر خورد باید از جنس چالش فتنه و از نوع نرم باشد. در واقع باید فضایی به وجود آورد تا وضعیت به هم آمیختگی حق و باطل، شفاف شود به صورتی که آحاد جامعه قدرت تشخیص از دست داده را به دست آورند.

بازخوانی نقش روشنگرانه «عمار یاسر» به عنوان یک شخصیت الهام بخش در زدودن غبار فتنه در دوران امیرالمومنین علی (ع)، یکی از تدبیرهای مؤثر رهبر انقلاب برای حاکم کردن فضای شفاف سازی و روشنگری در جامعه بود که در به حرکت در آوردن رویش های جوان انقلاب نقش تعیین کننده ای داشت.

ایشان تا بهمن ۸۸ در بیش از ۳۰ سخنرانی بعد از انتخابات، با شفاف سازی گام به گام و مرحله به مرحله که با صبر و حوصله نسبت به گستاخی های پی در پی فتنه گران و پافشاری بر راهبرد روشنگری در برابر برخی مطالبات بحق اما پیچیده کننده فتنه، مانند محاکمه و دستگیری سران فتنه بود، به تدریج فضا را شفاف و زمینه های بروز و ظهور فتنه گران را کاهش دادند و بنابراین ریزش ها در این جریان و انسجام در جریان حزب الهی بیشتر و بیشتر شد که راهپیمایی ۹ دی و ۲۲ بهمن سال ۸۸ نقاط اوج آن بود. سومین محور مدیریت رهبری، به کارگیری مدارا و قاطعیت توأمان در مواجهه با جریان فتنه بود. این مواجهه در چند مقطع قابل تبیین است: بعد از انتخابات تا خطبه های نماز جمعه ۲۹ خرداد ۸۸ که محوری ترین رهیافت رهبر معظم انقلاب در این مقطع و محدوده زمانی حفظ جریان غیر پیروز در چارچوب نظام و جلوگیری از شکسته شدن مرزهای قانونی و جمهوری است توسط آنهاست.

از مقطع ۲۹ خرداد تا حادثه عاشورا؛ اتمام حجت حداکثری نظام و رهبری با جریان فتنه برای بازگشت آنها به نظام و جبران خطاها و اشتباهات گذشته، مهم ترین رویکرد این مقطع است.

مقطع سوم پس از راهپیمایی ۹ دی و ۲۲ بهمن است که به رغم فرصت دادن نظام به جریان فتنه برای جبران خطاها، به روند گذشته ادامه داده و از کشتی انقلاب و نظام خارج می شوند.

ناکام گذاشتن استراتژی فشار از پایین و چانه زنی در بالا، محور چهارم در مهار فتنه از سوی رهبری است. محور اصلی حرکت جریان فتنه بعد از انتخابات بر اساس استراتژی فشار از پایین و چانه زنی در بالا، به عقب راندن نظام در مواضع اصولی آن بود و رهبر انقلاب هدف مرکزی این راهبرد محسوب می شد. ایستادگی رهبری و قاطعیت ایشان به رغم فشارها، جریان فتنه را در مقاطع گوناگون کاملاً مأیوس کرد که بیانات رهبری در نماز جمعه ۲۹ خرداد یکی از این مقاطع حساس برای ناکام گذاشتن این استراتژی است. راهپیمایی عظیم و بی سابقه ۲۲ بهمن در سال ۸۸ در دفاع از انقلاب و نظام، نقطه پایان این استراتژی ساختار شکن شد و جریان فتنه و حامیان معاند داخلی و خارجی آنها را در بهت و سرگردانی فرو برد.

محور پنجم در مدیریت رهبری، حفظ و صیانت از وحدت و انسجام جامعه بود. تعدد شکاف های شکل گرفته در انتخابات و شدت قطبیتی که انتخابات پیدا کرده بود از یک سو و فضا سازی که جریان فتنه در حوادث بعد از انتخابات به وجود آورد از دیگر سو، اتحاد و انسجام ملی را می توانست خدشه دار بکند که اتفاقاً این مسئله جزو سیاست های اصلی دشمن در انتخابات و حوادث بعد از انتخابات نیز بود. رهبر انقلاب با هوشیاری این مسئله را از اولین روزهای بعد از انتخابات به عنوان یک محور اساسی مورد توجه قرار دادند.

دشمن آنچنان روی ایجاد شکاف در بین مردم ایران در حوادث بعد از انتخابات حساب باز کرده بودند که یک جنگ داخلی را آن هم در روز



**بازخوانی نقش روشنگرانه «عمار یاسر» به عنوان یک شخصیت الهام بخش در زدودن غبار فتنه در دوران امیرالمومنین علی (ع)، یکی از تدبیرهای مؤثر رهبر انقلاب برای حاکم کردن فضای شفاف سازی و روشنگری در جامعه بود که در به حرکت در آوردن رویش های جوان انقلاب نقش تعیین کننده ای داشت.**





با آنکه رسانه‌های غربی تلاش داشتند بهت خود را در برابر اقتدار مردمی جمهوری اسلامی در ۲۲ بهمن با کم‌رنگ کردن جمعیت عظیم چند ده میلیون راهپیمایی ۲۲ بهمن پنهان کنند، اما این مسئله آنچنان عظیم بود که آنها را ناچار کرد به بخش‌هایی از آن اعتراف کنند.

خبرگزاری امریکایی «اسوشیتد پرس» در گزارش خود که در شماری از روزنامه‌های امریکایی هم عیناً بازتاب یافت، نوشت: «حضور مخالفان دولت در این اجتماعات تحت الشعاع جمعیت انبوهی از ایرانیان هوادار دولت قرار گرفت که برای شنیدن سخنرانی «محمود احمدی‌نژاد» به سمت میدان آزادی می‌رفتند».

۲) انزوای سیاسی و مردمی جریان فتنه: حوادثی مانند هتک حرمت عاشورا و راهپیمایی عظیم و پراپهت ملت ایران در روز ۹ دی و خصوصاً راهپیمایی بی‌سابقه ۲۲ بهمن بعد از ۸ ماه فتنه‌گری، موجب شد که جریان فتنه و عناصر کلیدی آن در حوزه سیاسی و حاکمیت و مهم‌تر از آن، از نظر پایگاه اجتماعی و مردمی منزوی و آنها را که می‌خواستند با ابزار ظرفیت‌های اجتماعی مانند تجمع و راهپیمایی، نظام و انقلاب و رهبری را در بین مردم بی‌اعتبار کنند، در بین ملت ایران بی‌اعتبار شوند.

۳) انسجام بیشتر بین مردم از یک سو و بین مردم و نظام از سوی دیگر: ایجاد شکاف بین بخش‌ها و طبقات گوناگون مردم و قرار دادن مردم رودروی یکدیگر و نظام و رهبری، از محوری‌ترین اهداف استکبار بود، اما راهپیمایی ۹ دی و ۲۲ بهمن که با تنوع حضور اقشار مردم همراه و در مواضع و شعارها به نفع نظام و انقلاب نیز کاملاً یکدست و منسجم بود، نمایش روشنی از انسجام درونی کشور بود.

۴) شکست سنگین ضد انقلاب استکباری و دنباله‌های داخلی آنها و بالا رفتن ضرب امنیتی کشور: در حوادث بعد از انتخابات، یک‌بار دیگر استکبار و ضد انقلاب نقاب‌دار و آشکار داخلی با تمام قوا و توان به میدان آمدند و هر آنچه در اختیار داشتند برای مقابله با جمهوری اسلامی از نظر سیاسی، روانی و تبلیغاتی و کمک‌های مالی و اقتصادی و نرم‌افزاری بسیج کردند اما شکست سنگینی را تجربه کردند که برای آنها قابل تصور نبود. پیروزی نظام در این رویارویی مانند همه پیروزی‌های گذشته، ضرب امنیتی و آسیب‌ناپذیری جمهوری اسلامی و تجارب مستولان و خودآگاهی مردم را بالاتر برد.

۵) افزایش جایگاه و موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی: از جمله موارد آسیب دیده در جریان حوادث بعد از انتخابات، موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی بود که در راهپیمایی ۹ دی و خصوصاً راهپیمایی بی‌نظیر ۲۲ بهمن تا حد زیادی ترمیم شد. سفر رئیس‌جمهور به لبنان، حدود یک سال پس از فتنه و استقبال عظیمی که از وی صورت گرفت، نشانه خوبی از جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی بعد از فتنه ۸۸ بود که غربی‌ها از آن به عنوان نمایش جهانی قدرت جمهوری اسلامی تعبیر کردند.

۲۲ بهمن انتظار می‌کشیدند. «در حرف‌هایشان گفتند که روز بیست و دوم بهمن جنگ داخلی در ایران شروع خواهد شد! ببینید چه کار کرده بودند که انتظار داشتند در ایران جنگ داخلی بشود.» (رهبر انقلاب در دیدار مردم تبریز ۸۸/۱۱/۲۸) تدبیر و توجه رهبری به مسئله وحدت یکی از مهم‌ترین دلایل تجلی انسجام ملی در ۹ دی و ۲۲ بهمن سال ۸۸، به‌رغم این طراحی‌ها و برخی غفلت‌ها و خیانت‌های داخلی به شمار می‌رود.

تأکید بر فصل‌الخطاب بودن قانون، محور ششم در مهار فتنه از سوی رهبری است. جریان فتنه که کاندیدای انتخاباتی آنها اساساً با انتقاد از قانون‌گریزی دولت نهم، وارد عرصه انتخابات شده بود، اینک بعد از پایان رقابت‌ها و شکست در انتخابات، قانون و پایبندی به قانون را یکی از مهم‌ترین موانع برای حرکت ساختار شکن خود می‌دید. بنابراین برای آنکه از پنجه قانون بگریزد، از ابتدا مطالبات خود را، بر روش‌هایی به غیر از آنچه قانون معلوم کرده و رجوع به کسانانی و جاهایی به غیر از آنچه قانون مشخص کرده، استوار کرد. چون از یک طرف با پیگیری قانونی، تکلیف خواسته‌های وی معلوم بود و از طرف دیگر با بردن مسائل به سوی روش‌هایی که مانند قانون سازوکار مشخص و پذیرفته شده ندارد، فرصت جرزنی بهتری در اختیار او قرار می‌داد.

فتنه‌گران می‌خواستند با عبور از قانون که حکم تعیین زمین و قاعده بازی را داشت، زمین و قاعده بازی را تغییر دهند و با این جابه‌جایی، ابتکار عمل نظام و انقلاب را از بین ببرند. اهمیت این مسئله زمانی بیشتر روشن می‌شود که انسان بداند که برخی خودی‌های غافل نیز بر حکمیت و مذاکره و مصالحه و حل و فصل مسئله از چنین راه‌هایی تأکید داشتند که این کار یعنی افزودن بر پیچیدگی‌های فتنه.

رهبر انقلاب با تأکید بر فصل‌الخطاب بودن قانون خصوصاً در سخنرانی نماز جمعه ۲۹ خرداد و تأکید بر انجام اعتراضات تنها از مسیر قانون و راه‌های قانونی و مراجعه به نهادهای قانونی، باب این بدعت را در این مسئله و مسائل آینده بستند.

به‌وجود آوردن فضای فعال در جریان انقلاب با تحلیل جنگ نرم از فضای بعد از انتخابات و افشای محورهای اصلی آن رانیز می‌توان به عنوان هفتمین محور کلان مدیریت رهبری در نظر گرفت. فضای شبهه‌ناک فتنه به دلیل ابهام و غبار آلودگی مسائل، ایجاد انفعال می‌کند. خصوصاً اینکه درگیری‌ها در فتنه درگیری خودی با خودی تحلیل می‌شود و دست دشمن خارجی در شرایطی که سیاست خود را بعد از شکست در جنگ سخت، مواجهه و تقابل نرم با جمهوری اسلامی قرار داده است، برای عموم جامعه رو و بر ملا نیست. بنابراین اولاد در حالی که جنگی در حال انجام است، احساس در جنگ بودن و قرار داشتن در موقعیت جنگی که لوازم و آمادگی‌های خود را دارد، در جامعه نیست یا ضعیف است و مسئله به یک اختلاف داخلی درباره انتخابات که دو طرف نیز کاندیدای پیروز و کاندیدای مغلوب می‌باشند، تقلیل می‌یابد. در ثانی، بحث نرم بودن این جنگ است که ابزارها و روش‌های خود را دارد و طبیعتاً مقابله با آن نیز ابزارها و روش‌های خاص خود را می‌طلبد. به خصوص اینکه علاوه بر دشواری‌هایی که در جنگ نرم است، جریان خودی نیز در شناخت جنگ نرم با تمام ابعاد و عمقش و مقابله با آن، ضعف داشته باشد. طرح بحث جنگ نرم در این شرایط، محیط فعالی را در فضای عمومی و نخبگانی کشور ایجاد کرد و به خصوص اینکه ابعاد مختلف آن از سوی رهبر انقلاب تبیین می‌شد.

طرح مسئله جنگ نرم در دیدار مستقیم با مجموعه‌هایی از نخبگان از جمله دانشجویان (افسران جنگ نرم)، اساتید (فرماندهان جنگ نرم)، هنرمندان و شعرا و روحانیون برجسته منتخب مردم در خبرگان که میداندار اصلی این نبرد نرم محسوب می‌شدند، نیز در تحرک بخشی به آنها و خروج از انفعال مؤثر بود.

**مجموعه این تدابیر رهبری و نظام آیا نتایج روشنی هم داشت؟**

بله. این نتایج را به اختصار عرض می‌کنم:

۱) اقتدار مردمی و معنوی انقلاب و رهبری: یکی از اهداف به‌وجود آوردندگان حوادث بعد از انتخابات، تضعیف پایگاه مردمی انقلاب و نظام بود که برخی نیز در داخل و خارج احساس کردند که این امر اتفاق افتاده است و نوعی شکاف بین مردم و حکومت رخ داده و جمهوری اسلامی ضعیف شده است. حادثه عظیم ۹ دی و راهپیمایی ۲۲ بهمن پس از ماه‌ها مظلومیت انقلاب و رهبری و جنگ روانی سنگین تبلیغاتی و رسانه‌ای همراه با دروغ و تهمت، توانست سیمای مقتدر نظام اسلامی و پایگاه عظیم مردمی و اعتماد ملت به انقلاب و مقام معظم رهبری را به نمایش بگذارد.



# انگام

## حجرت




Ultimatum

کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



حادثه عظیم ۹ دی و راهپیمایی  
۲۲ بهمن پس از ماه‌ها مظلومیت  
انقلاب و رهبری و جنگ روانی  
سنگین تبلیغاتی و رسانه‌ای  
همراه با دروغ و تهمت، توانست  
سیمای مقتدر نظام اسلامی و  
پایگاه عظیم مردمی و اعتماد  
ملت به انقلاب و مقام معظم  
رهبری را به نمایش بگذارد

سه گانه «تقلب»، «تجاوز» و «کشته سازی»

# امپراتوری دروغ

مجاهدین تهرانی

زمان پایان اخذ رأی در شعب حوزه انتخابیه تهران هنوز پایان نیافته و بسیاری از رأی دهندگان مشغول رأی دادن هستند که میرحسین موسوی خبرنگاران را به ساختمان خیابان آفریقا کوچه طاهری دعوت می کند؛ ساختمانی که بخشی از کارهای تبلیغاتی ستاد موسوی در آن انجام می شده است. عقر به های ساعت، عدد ۱۱ را نشان می دهد که موسوی به همراه ابوالفضل فاتح مسئول رسانه ای ستادش به جمع خبرنگاران وارد می شود و خود را پیروز انتخابات می خواند تا مشخص شود اگر چه هنوز زنگ پایان انتخابات نخورده اما زنگ آغاز توطئه و فتنه پیچیده ای در حال نواختن است و به این ترتیب، جریانی که بعدها، «فتنه ۸۸» نام می گیرد، از همین ساعت در قالب یک دروغ بزرگ شکل می گیرد تا در ظرف چند ماه بزرگ ترین ظلم ها و عمیق ترین خیانت ها در بستر همین دروغ بزرگ در حق مردم، کشور و نظام انجام شود.

دروغ تقلب، اولین دروغی بود که ماشین سیاسی و امپراتوری دروغ با مصاحبه ساعت ۲۳ روز ۲۲ خرداد موسوی کلید آن را زد و پس از آنکه، هیچگونه مستند قابل اعتنا و تعیین کننده ای برای اثبات آن ارائه نشد، اتاق توطئه جریان فتنه، با تغییر صورت مسئله، دروغ های جدیدی نظیر «تجاوز» و «کشته سازی» را جعل کرد.

در این پرونده ابتدا از قبل طراحی شده بودن فتنه ۸۸ مورد بررسی قرار گرفته است، چرا که برخی در سال ۸۸ برای توجیه سکوت خود در قبال حوادث، اعتراض ها و آشوب ها را نه یک فتنه و کودتا علیه نظام، بلکه یک مناقشه و کدورت ناشی از اختلاف میان دو کاندیدا می دانستند و بر همین اساس، هرگونه طراحی از قبل برای ایجاد پروژه آشوب را رد می کردند.

در ادامه پرونده نیز ادعاهای تقلب، تجاوز و کشته سازی به طور مستند مورد تحلیل قرار گرفته و در هر بخش نشان داده شده است که با وجود محرز بودن کذب این ادعاها، نظام تا چه حد برای اعتماد سازی و رفع شبهه، البته در چارچوب های قانونی انعطاف نشان داد که برخی از این تدابیر اعتماد ساز در تاریخ انقلاب اسلامی بی سابقه است.

## بازی از قبل

مجله انگلیسی «تایم» صبح روز انتخابات (۲۲ خرداد) نسخه اینترنتی خود را منتشر کرده است. یکی از مهم ترین مطالب این شماره نشریه، مصاحبه با میرحسین موسوی کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری ایران است. با این حال، حرف هایی به نقل از موسوی در این مصاحبه منتشر شده است که از آنها بوی خون می آید. موسوی در بخشی از این گفت و گو با اشاره به تجمعات خیابانی حامیانش در دوره تبلیغات انتخاباتی می گوید: «تجمعات خیابانی چشمگیر هفته های گذشته احتمالاً ماهیت ساختار قدرت را به نحوی بنیادین دگرگون خواهد ساخت... در واقع دگرگونی و تغییر در ساختار قدرت با فشار بر رهبری در جهت پذیرش بیشتر افکار عمومی رخ خواهد داد.» وی در پاسخ به این سؤال که «اگر انتخابات را ببازد، آن وقت چه می شود؟» گفته است: «تغییرات مدت هاست که آغاز شده است. تنها گوشه ای از این تغییرات به پیروزی در انتخابات مربوط می شود و بخش های دیگر تغییر ادامه خواهند یافت و هیچ عقبگردی در کار نخواهد بود.» موسوی همچنین از فشار به رهبری با تجمعات خیابانی برای پذیرش این تغییرات خبر می دهد.

اگر همین یک مصاحبه از موسوی تا امروز در دست بود و هیچ سند دیگری در اختیار نبود، کافی بود که مشخص شود، بازی از قبل طراحی شده بود و هیچ ربطی به نتایج انتخابات نیز نداشت اما شواهد و قرائن محدود به همین یک مورد نیست و سیدامیر حسین مهدوی عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب و سردبیر روزنامه اندیشه نو، ۱۵ روز بعد بخشی از این شواهد را در نشست خبری خود در خبرگزاری ایسنا بازگو می کند: «سناریوی از پیش طراحی شده سازمان مجاهدین و ستاد موسوی، عدم پذیرش نتایج شمارش آراء، عدم تمکین قانون، برگزاری تجمعات غیرقانونی، نظر سازی و القای

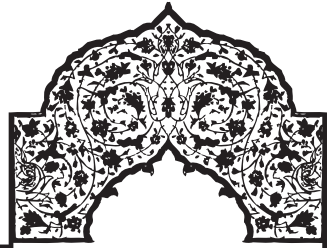


موسوی در بخشی از این گفت و گو با اشاره به تجمعات خیابانی حامیانش در دوره تبلیغات انتخاباتی می گوید: تجمعات خیابانی چشمگیر هفته های گذشته احتمالاً ماهیت ساختار قدرت را به نحوی بنیادین دگرگون خواهد ساخت... در واقع دگرگونی و تغییر در ساختار قدرت با فشار بر رهبری در جهت پذیرش بیشتر افکار عمومی رخ خواهد داد

عدم سلامت انتخابات بود که باعث رویگردانی مردم از اصلاح طلبان شد. پیش از انتخابات با ارائه برخی نظرسنجی های جعلی به موسوی، وی را در خصوص پیروزی قطعی اش در انتخابات به توهم انداخته بودند و مواضع افراطی موسوی رأی وی را کاهش داد. از قبل، فرآیندی برای انتشار نظرسنجی ها و نتیجه از پیش اعلام شده انتخابات طراحی شده بود و بر اساس این برنامه بود که موسوی ساعت ۲۱ روز ۲۲ خرداد و پیش از اتمام رأی گیری در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد در مرحله اول پیروز می شود و هر نتیجه ای غیر از این نادرست است و نشان می دهد در انتخابات تقلب شده است. فضا سازی ها در باور عمومی برای القای تقلب در انتخابات به صورت گسترده پیگیری می شد و مدام تکرار می شد که نظرسنجی ها نشان می دهد موسوی پیروز انتخابات است و نوعاً نهادهایی به عنوان مرجع نظرسنجی مطرح می شدند که مورد اعتماد هستند تا کسی خواستار ارائه سند در این زمینه نشود. مقامات سابق و اسبق وزارت کشور مانند مصطفی تاج زاده از نگرانی درباره سلامت انتخابات سخن می گفتند و پیگیری موضوع صیانت از آراء به بهزاد نبوی سپرده شد و او دنبال جمع آوری افرادی برای معرفی آنها به عنوان ناظران بر انتخابات بود که این مسئله نشانگر سمت و سوی القای نگرانی و تأکید بر لزوم صیانت از آراء بود. آقای موسوی نیز پس از انتخابات ساز و کار قانونی انتخابات را نپذیرفت، در حالی که تا روزهای پیش از انتخابات ایشان می گفت که «نظارت استصوابی را قبول ندارم و قانون آن را تغییر خواهم داد اما تا این قانون پا بر جاست به آن عمل می کنم.» آقای موسوی دچار یک ابهام و گره ذهنی شده و از قضاوت تاریخ در مورد خود نگران است.

اظهارات مهدوی البته یک ماه بعدتر در جریان دادگاه های متهمان حوادث پس از انتخابات نیز به طور کامل مستند سازی شد و معاون دادستان عمومی و انقلاب تهران به نمایندگی از مدعی العموم در دادگاه علنی رسیدگی به اتهامات متهمان کودتای مخملی گفت: «طبق مستندات به دست آمده و اعترافات مستدل متهمان، وقوع این حوادث کاملاً از پیش طراحی شده و طبق جدول زمانبندی و مراحل کودتای مخملی پیش رفته است، به گونه ای که بیش از ۱۰۰ مورد از ۱۹۸ مورد دستورالعمل های «جین شارپ» برای کودتای مخملی اجرا گردیده است.» وی ادامه داد: «این جریان با هدف القای جعل





Ultimatum

# اعلام



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



در جلسه روز شنبه مورخ  
۸۸/۳/۲۳ با آقای تاج‌زاده و  
تعدادی از دوستان دیگر در ستاد  
ائتلاف اصلاح‌طلبان در محل ستاد  
آقای تاج‌زاده با حالتی بهت‌زده  
و خاص حضور داشتند. از ایشان  
دو سؤال مطرح کردیم، سؤال  
اول: اوضاع رأی آقای موسوی  
چطور است؟ ایشان گفتند: «رأی  
آقای موسوی خوب نیست و  
آقای احمدی نژاد قطعاً در دور  
اول پیروز انتخابات خواهد بود

و تقلب در انتخابات و تشویش اذهان عمومی، نامه وزارت کشور را جعل کرده و با انتساب افترا به این وزارتخانه و توزیع وسیع آن قصد فریب افکار عمومی را داشته است، همچنین در بازرسی از منزل آقای بهزاد نبوی عضو مؤثر و محوری سازمان مجاهدین اسنادی دال بر جعل سند با هدف تشویش اذهان عمومی به دست آمده که به پیوست تقدیم دادگاه می‌شود... محمدعلی ابطی مسئول دفتر رئیس‌جمهور سابق، که اکنون در بازداشت به سر می‌برد، در مورد بحث تقلب اظهاراتی دارد که به قسمت‌هایی از آن اشاره می‌شود، وی می‌گوید: «بحث تقلب در انتخابات در ایران از سال ۷۶ اولین بار (توسط فرد موردالاشاره) مطرح شد که اصلاح‌طلبان از آن زمان به بعد از این صحبت خیلی استفاده کردند و در این انتخابات اخیر هم این بحث را بهزاد نبوی مطرح کرد و در ستاد خاتمی به عنوان مسئول کمیته صیانت از آرا مشغول به کار شد.» آقای ابطی می‌گوید: «آقای کروی در جلسه‌ای با حضور دیگر دوستان اصلاح‌طلب اعلام کرد ما نباید روی بحث تقلب در انتخابات پافشاری کنیم، چون با این کار اطمینان مردم سلب خواهد شد و دیگر در انتخابات شرکت نخواهند کرد. در همان جلسه آقای موسوی لاری اعلام کرد در انتخابات ریاست جمهوری تقلب قطعی است.» وی در ادامه می‌گوید: «بعد از اعلام کاندیداتوری مهندس موسوی در ستاد ایشان آقای محتشمی پور طرح تقلب را مطرح کرد، هم آقای موسوی و هم محتشمی پور زمینه بسیار تندی در این باره داشتند و کمیته صیانت از آرا را تشکیل دادند، نکته مهم در این زمینه عقیده داشتن تمام اصلاح‌طلبان است بر اینکه بیش از ۲ یا ۳ میلیون تقلب نمی‌شود انجام داد. در جلسه بعد آقای موسوی خوشبینی‌ها اعلام کرد، ما نباید فیتیه بحث تقلب در انتخابات را پایین بکشیم چون موقع جرزدن لازم می‌شود.» آقای ابطی تصریح می‌کند: «من اعتقاد این

است که محتشمی پور ضربه بزرگی به مهندس موسوی وارد کرد، او در جلسه ۲۳ خرداد مجمع اعلام نمود: من به مهندس موسوی گفته‌ام که نگران نباش ما آنقدر سند در مورد تقلب داریم که می‌توانیم مسیر انتخابات را تغییر دهیم. آقای مهندس موسوی به دلیل بی‌تجربگی و دور بودن از صحنه سیاسی زود تحت تأثیر قرار می‌گیرد.» ابطی در ادامه گفته فوق افزود: «دو روز بعد از انتخابات از موسوی لاری در زمینه تقلب پرسیدم که در جواب گفت، محتشمی پور چرند می‌گوید زیرا تغییر در آرای موسوی بیشتر از ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار نخواهد بود.» مصطفی تاج‌زاده، معاون سیاسی وزیر کشور و رئیس ستاد انتخابات کشور در دولت آقای خاتمی یکی دیگر از بازداشت‌شدگان است که امکان تقلب را منافی می‌داند و در این باره می‌گوید: «تقلب در انتخابات وجهی نداشت اما به محض اینکه انتخابات تمام شد و من از بچه‌های استان‌ها سؤال کردم احساس کردم که انتخابات را باختیم ولی فاصله را سه به یک نمی‌دانستیم. این راهم برای اولین بار بگویم که از ساعت ۱۲ که آرا اعلام شد هیچ کس از من نشنید که تقلب شده است، بنابراین چیزهایی که می‌گویند به من بر نمی‌گردد و من دخیل نبوده‌ام، البته حزبم بیانیهای داده و بنده را هم مثل آنها مجازات کنید.» مصطفی تاج‌زاده اضافه می‌کند: «به نظر من این انتخابات به لحاظ کمی جزو کم‌نظیرترین و به لحاظ کیفی جزو بی‌نظیرترین انتخابات‌ها بود. معتقدم این سرمایه ۴۰ میلیونی سرچایش محفوظ است.» همچنین در اظهارات یکی از متهمان آمده است: «... در جلسه روز شنبه مورخ ۸۸/۳/۲۳ با آقای تاج‌زاده و تعدادی از دوستان دیگر در ستاد ائتلاف اصلاح‌طلبان در محل ستاد آقای تاج‌زاده با حالتی بهت‌زده و خاص حضور داشتند. از ایشان دو سؤال مطرح کردم، سؤال اول: اوضاع رأی آقای موسوی چطور است؟ ایشان گفتند: «رأی آقای موسوی خوب نیست و آقای احمدی نژاد قطعاً در دور اول پیروز

انتخابات خواهد بود. سؤال دوم: به نظر شما تقلب شده؟ که ایشان پاسخ دادند: من با همه استان‌ها جز استان اردبیل تماس گرفته‌ام، نتایج اعلام شده با نتایجی که ما داشتیم هیچ تفاوتی نمی‌کند و تقلبی صورت نگرفته است.» وقتی از آقای نبوی خواسته شد که لااقل برای جبران بخشی از تخلفات خود و به خاطر وضعیتی که با طرح واهی تقلب به وجود آورده‌اید و معترف هم هستید که سندی در تأیید آن ندارید و به خاطر این ادعاهای دروغ خسارت‌های جانی و مالی فراوانی بر مردم عزیزمان تحمیل نموده‌اید، همین مسئله را رسماً اعلام کنید ایشان در پاسخ می‌گوید: «من به آقای موسوی خیانت نمی‌کنم.» از او سؤال شد آیا به خاطر عدم خیانت به موسوی، حاضر هستید که به مردم خود و تاریخ کشور خیانت کنی؟ نامبرده هیچ پاسخی نمی‌دهد.  
رمضان‌زاده سخنگوی دولت آقای خاتمی نیز در این باره می‌گوید: «من همیشه گفته‌ام و دوستان هم حزبی بنده هم می‌دانند که تقلب در ایران امکان ندارد.» محسن صفایی‌فراهانی عضو شورای مرکزی و رئیس هیئت اجرایی مشارکت، نماینده مجلس ششم و رئیس فدراسیون فوتبال از سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۱ نیز در اقرار خود چنین می‌گوید: «به هیچ وجه نمی‌توان پذیرفت که در این انتخابات تقلب شده است، حتی اگر فرض را هم بر تقلب بدانیم یک میلیون، ۲ میلیون.» او همچنین در این زمینه افزود: «برای خود من نیز سؤال است، فردی مانند مهندس موسوی که عملکردش در انقلاب اسلامی روشن است و در مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز عضو می‌باشد و افرادی همچون آقایان محتشمی پور و موسوی لاری که در دوره‌های گوناگون وزیر کشور بودند چرا چنین ادعایی در مورد تقلب در انتخابات دارند.» مازیا بهاری، فیلمساز و خبرنگار شبکه‌های غربی در بخشی از سخنان خود به نقش رسانه‌های غربی در طرح تقلب چنین اشاره می‌کند: «رسانه‌های غربی از چند ماه پیش از



برگزاری انتخابات خط تقلب در انتخابات را در کانون توجهات خود قرار دادند و به گونه‌ای زمینه‌چینی کردند که اگر کاندیدای مورد نظر آنان در انتخابات پیروز نشد این حرکت را یک کودتا در آرای مردم تلقی کنند. چندی قبل با یکی از مشاوران کاندیدای مورد قبول غرب گفت‌وگویی داشتیم که ایشان هم این نکته را مطرح کردند که در کشور کودتا شده است. در همین راستا آقای موسوی قبل از اینکه نتایج انتخابات مشخص بشود طبق یک الگوی کلاسیک انقلاب رنگی گفتند: «من پیروز انتخابات هستم و هر نتیجه‌ای غیر از این اعلام شود، تقلب شده است.» آقای ابطی هم طی اظهارات خود مبنی بر تجمعات از پیش طراحی شده می‌گوید: «در جشن پیروزی یا شکست که نتیجه آن شورش است مسئله‌ای بود که از قبل آماده شده بود. آوردن مردم به خیابان، تعیین مسیر، آوردن تجهیزات و گزارش لحظه به لحظه رخدادها توسط فیس بوک تماماً مواردی بود که قبل از انتخابات آن را پیگیری می‌کردند و می‌خواستند این اعتراضات را به یک نهضت تبدیل کنند. وی در ادامه می‌افزاید: «صبح جمعه (۲۲ خرداد) اطلاعیه‌ای در فیس بوک مهندس موسوی منتشر شد که حامیان موسوی امشب تا صبح بیدار می‌مانند، این با موضوع سمبلیکی که کروی مطرح کرده بود، متفاوت بود. بعد از مشخص شدن نتایج اولیه انتخابات، ستاد مهندس موسوی به سرعت نیروهایش را سازماندهی کرد. تاج‌زاده در یک تماس تلفنی به من گفت: «ما قصد داریم این جمعیت را تا پایان انتخابات نگه داریم و آنها را به تمام نقاط شهر هدایت کنیم.»

ابطی ادامه می‌دهد: «معتمد این جریان دارای سه ضلع است: ۱- رأس ۲- بدنه محرک ۳- شبکه اجتماعی که در حقیقت جسم کار هستند.» در توضیح بیشتر بدنه محرک، ابطی اضافه کرد: «در بدنه محرک یکسری نقش فعال تری داشتند مانند سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جبهه مشارکت، گروه‌های لشکر ساخته خاتمی مانند گروه ۸۸، یاری‌نیوز، پویش و... حوزه‌های مجازی که لحظه به لحظه مردم را دعوت به حضور در خیابان می‌کرد و شبکه‌های خارجی که توسط خبرنگاران خود تمام اخبار را پوشش می‌دادند. نکته مهم این است که خبرنگاران خارجی به این آقایان خیلی نزدیک شده بودند، حتی از لشکرهای ساخته شده نیز نزدیک‌تر بودند. مهم‌ترین نقش این عناصر نگه داشتن مردم در خیابان‌ها بود تا اگر زمانی آقای موسوی اعلام کرد در فلان نقطه شهر هستیم، بتوانند همه را در آن نقطه جمع کنند. این سازماندهی توسط لشکرهای ساخته شده صورت می‌گرفت.» ابطی در جای دیگر می‌افزاید: «به خیابان آوردن جمعیت قبل از انتخابات مقدمه‌ای بود برای به خیابان آوردن آنها در شب شبیه، افرادی مانند فاتح، تاج‌زاده، خاتمی و ستادش، مهدی‌هاشمی و آدم‌هایش برای اینکه جمعیت

را در خیابان‌های شهر نگه دارند، خیلی فعال بودند و همه اینها در پیش‌بینی و طراحی برنامه برای شبانه شب نقش داشتند.» همچنین همسویی احزاب و عناصر متهم در این پرونده با رسانه‌های مذکور بسیار حائز اهمیت است که از ریاست محترم دادگاه درخواست توجه ویژه به این موضوع دارد. بنا بر اطلاعات منابع موثق در یکی از جلسات سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی شاخه اصفهان در بین تمامی اعضا نظر سنجی می‌گردد که در صورت حمله امریکا به ایران آیا رهبر جمهوری اسلامی را تسلیم مهاجمان کنیم یا نه و این در حالی است که هیچ یک از شاخه‌ها اقداماتی در این سطح را جز با هماهنگی مرکزیت انجام نمی‌دهند... در حزب مشارکت نیز اقدام مشابهی در شاخه اراک صورت می‌پذیرد و یکی از مسئولان شاخه طی سخنانی اظهار می‌دارد در صورت حمله امریکا به ایران با دستان خودمان مسئولان جمهوری اسلامی را اعدام خواهیم کرد.

سردار سرلشکر محمدعلی جعفری فرمانده کل سپاه نیز یک ماه بعد از این دادگاه‌ها در جمع پیشکسوتان دفاع مقدس گفت: «آقای موسوی خونی‌ها در بهمن ۸۷ اینگونه می‌گوید: ما باید بباییم و توان بگذاریم تا به هر قیمتی رهبری را از تخت پایین بکشیم. او باید بفهمد که این مملکت انطور نیست که ایشان هر جور بخواهد به هر سمت بکشد. خاتمی و یارانش اکنون کلی تجربه دارند.» آقای ابطی در اعتراضات خود می‌گوید: «خاتمی و فاتح و مهدی‌هاشمی رفسنجانی می‌گفتند که برنده شدن در این انتخابات خیلی با انتخابات گذشته فرق می‌کند. در این صورت جریان اصولگرا و رهبر دیگر نمی‌توانند سرشان را بلند کنند و این معنای یکسره کردن کار است، یعنی رسیدن به یک نظام با ولایت فقیه بسیار ضعیف شده یا بدون ولایت فقیه جا بیفتند. اعتراضات در انتخابات کاملاً برنامه‌ریزی شده بود.» آقای خاتمی در بهمن ۸۷ می‌گوید: «اگر در این انتخابات احمدی‌نژاد سقوط کند، عملاً رهبری حذف می‌شود، اگر به هر قیمتی و به هر شکلی اصلاحات دوباره به قوه اجرایی بازگردد، دیگر رهبری اقتداری در جامعه نخواهد داشت. سقوط اصولگرایی به معنای پایان اقتدار رهبری تلقی می‌شود و با شکست اصولگرایان باید قدرت رهبری را مهار کرد.» آقای بهزاد نبوی می‌گوید: «باید سعی کنیم احمدی‌نژاد را کاندیدای رهبری معرفی کنیم که اگر شکست خورد، رهبری شکست خورده باشد. ما یک بار این کار را در خرداد ۷۶ انجام دادیم که ضرر به سنگینی بود و به سختی از جا بلند شدند، اکنون باید ضربه نهایی را به رهبری بزنیم.» آقای عطر بیان فر اعتراف می‌کند که تاج‌زاده در انتخابات می‌گفت، اگر بتوانیم ببریم، با تجربیاتی که در این سال‌ها کسب کرده‌ایم، به راحتی می‌توانیم رهبری را مهار کنیم. شاید تنها کسی که انقلاب مخملی در ذهنش کاملاً تثوریزه شده بود و بدون آنکه اسمش را بیاورد، همان ایده‌ها را مطرح می‌کرد،

آقای تاج‌زاده بود.» ابطی در رابطه با هدف اصلاحات نیز می‌گوید: «هدف اصلاحات حذف عنوان ولایت فقیه و رهبری دینی و تغییر حاکمیت انقلابی و دینی به حاکمیت عرفی و سکولار است.» ابطی استراتژی‌های اصلاحات را اینگونه بیان می‌کند: «۱- دین‌ستیزی، یعنی بی‌توجهی و غیرارزشی معرفی کردن دینداری و دینداران. ۲- رواج بی‌بند و باری که مهم‌ترین شکل آن بی‌تفاوت کردن دختران و پسران نسبت به رابطه با یکدیگر بوده است. ۳- حذف نمادهای دینی و انقلابی.» ابطی می‌گوید: «سعی می‌شد در جلسات کم‌کم عکس‌آمام و رهبری حذف شود.»

### قمار با آبروی کشور

مشخص‌ترین قربانی اتفاقات بعد از انتخابات ایران «منافع ملی» و «امنیت ملی» بود، یعنی همان چیزهایی که در سایر کشورها با عنوان خط قرمز شناخته می‌شود و در ایران با سال‌ها جنگ و مبارزه و استقامت و به بهای خون هزاران شهید به دست آمده بود. آنچه بیش از همه اسباب تأثر و تأسف را فراهم می‌کرد، ادعاهای خلاف واقع و دروغ‌هایی بود که در رسانه‌های بین‌المللی نیز به تبع سایت‌های جریان فتنه بازتاب می‌یافت. در ادامه تنها به سه نمونه از این موارد خلاف واقع که بازتاب‌های زیاد خارجی نیز در پی داشت و دو ضلع «تجاوز» و «کشته‌سازی» از سه گانه امپراتوری دروغ و تکمیل کرد اما کذب بودن آنها برابر رسیدگی‌های مسئولان کشور محرز شد، اشاره می‌شود.



### الف) ماجرای عاطفه امام

«به داد دخترم برسید!» این جمله‌ای بود که به نقل از مادر «عاطفه امام» تیتراژ اول رسانه‌های خبری شد تا در سلسله دیالوگ‌هایی ترحم‌آمیز و مظلوم‌نمایانه، قمار آبروی انقلاب و ایران برای جلب منافع سیاسی بازندگان قطعی انتخابات دهم کامل شود.

ادعا می‌شد چند نفر با هویت نامعلوم عاطفه امام دختر ۱۸ ساله جواد امام عضو زندانی سازمان مجاهدین را بازداشت کرده‌اند و چادر از سرش کشیده‌اند. بلافاصله پس از انتشار این خبر مادر عاطفه امام به سراغ بی‌بی‌سی رفت تا با رسانه وابسته به دولت بریتانیا درد دل کند.

در خبری که بی‌بی‌سی از این مصاحبه منتشر کرد، آمده بود: «لیلی سادات جلال‌زاده همسر جواد امام در مصاحبه با بی‌بی‌سی گفت که عاطفه در یک تماس تلفنی کوتاه با او گفته است که هنگام بازداشت، مأموران چادر را از سر او کشیدند و گفتند که لایق استفاده از این پوشش نیست. عاطفه امام در این گفت‌وگوی تلفنی گفته است که نمی‌داند در کدام محلی در بازداشت به سر می‌برد اما از گفت‌وگوی مأموران دریافته است که احتمالاً در صدد انتقال او به محل دیگری هستند.» جلال‌زاده در مصاحبه با بی‌بی‌سی تأکید کرد که دخترش هنگام بازداشت کاملاً سالم بوده و خواست این واقعتی به آگاهی همگان برسد.

روزنامه امریکایی هافینگتون پست مقاله‌ای را در مورد مسائل ایران نوشت که کار از مقابله با معترضان به انتخابات گذشته و اکنون برای تحت فشار قرار دادن آنها، نوبت به بازداشت خانواده‌هایشان رسیده است. این روزنامه به عنوان نمونه به ماجرای عاطفه امام اشاره کرد و جملاتی را هم از قول مادر عاطفه





بعد مجدداً با منزل تماس می‌گیرد و به مادرش می‌گوید که باز جوها وی را تحت فشار گذاشته‌اند تا به داشتن روابط نامشروع با برخی فعالان سیاسی در بند اعتراف کند. عاطفه به مادرش می‌گوید که به توصیه بازجویی با وی تماس گرفته است، زیرا باز جو به او گفته است شرط آزادی وی چنین اعترافی است و در این زمینه می‌تواند با مادرش مشورت کند. همسر جواد امام بلافاصله طی مصاحبه با رسانه‌های گروهی داخل و خارج کشور ضمن افشای این توطئه کثیف، مقامات جمهوری اسلامی را مسئول سلامت و حفظ جان دخترش معرفی می‌کند. پس از رسانه‌ای شدن این ماجرا و پیگیری‌های خانواده جواد امام، عاطفه شب گذشته در اطراف حرم امام (ره) رها می‌شود و به حرم پناه برده و آزادی خود را به مادر اطلاع می‌دهد. در نامه سرگشاده سازمان مجاهدین آمده بود: «جناب آیت‌الله لاریجانی! قطعاً شما اظهارات بوقچی‌های تبلیغاتی که اینگونه اعمال را اقداماتی خودسرانه از سوی لباس شخصی‌های ناشناس معرفی می‌کنند، باور کردنی نمی‌دانید. از ما نیز نخواهید باور کنیم. در کشوری که دستگاه‌های اطلاعاتی نظامی و غیرنظامی آن به شناسایی و متلاشی کردن مخوف‌ترین سازمان‌های تروریستی افتخار می‌کنند و یک فرد عادی را که به یک بسیجی لگدی زده ظرف چند ساعت شناسایی و دستگیر می‌کنند، عده‌ای مجهز به بی‌سیم و دستبند و سلاح در روز روشن می‌توانند بارها به کوی دانشگاه حمله و جوانان این مردم را سلاخی کنند و در خیابان آدم‌ربایی کنند و شجاعانه و بدون ترس از ردیابی تلفن با منزل افراد تماس بگیرند و... و شناسایی هم نشوند.»

با گذشت زمان اما کم‌کم پرده از این سناریوی دروغین هم برافتاد. همسر جواد امام طی مصاحبه‌ای خبر دستگیری و بازداشت دختر خود را دروغ اعلام کرد. او گفت: «دختر بنده در اقدامی ماجراجویانه و با توجه به شرایط خاص روحی و روانی ناشی از دستگیری پدرش، چنین اقدامی را کرد که به همین خاطر از همه عذر خواهی می‌کنم.»

این همه آبروریزی و بی‌بانه و مصاحبه و دست آخر یک عذر خواهی خشک و ساده که هیچ‌گاه نمی‌توانست آبروی از دست رفته ایران را بازستاند. بعد از بر ملا شدن این ماجرا بود که سازمان مجاهدین ناگزیر دومین نامه خود را در خصوص عاطفه امام و خطاب به رئیس قوه قضائیه صادر کرد. در این نامه آمده بود: «پیرو نامه سرگشاده مورخ ۸۸/۶/۱۷ درباره ماجرای ناپدید شدن دختر آقای جواد امام به اطلاع می‌رساند آن نامه با انگیزه‌های انسان‌دوستانه و دفاع از حقوق یک عضو سازمان و در پی دو مصاحبه مادر عاطفه امام با رسانه‌های جمعی مبنی بر بازداشت غیرقانونی دخترش و ادا کردن او به اعتراف‌های ناشایست نگارش یافت و اکنون که مشارالیه طی مصاحبه‌ای اعلام داشته است ماجرای بازداشت دخترش صحت نداشته و تنها ادعاهای دختر نوجوان بوده که به انگیزه‌های احساسی و عاطفی نسبت به پدر در بند خود، آن را مطرح کرده است، طبعاً ما نیز به منظور رفع هر گونه شبهه و سوء تفاهمی وظیفه خود می‌دانیم، مطالب

امام منتشر کرد.

در این میان نوری‌زاده ضدانقلاب هم به میدان آمد تا با تأیید کامنت جعلی از پسر حاج صادق آهنگران این سناریوی مسخره را کامل کند؛ کامنتی که چندی بعد به صراحت صحت آن تکذیب شد: «شما را به روح پاک امام و عظمت رسول الله پدرم را در یابید. به خاطر دارم شبی که قطعنامه پذیرفته شد، جناب ایشان از بهت و حیرت و نگرانی تا صبح قدم می‌زد و اشک می‌ریخت و به مظلومیت امام (ره) و شهدا ناله می‌کرد، اما از آن سال تا به این روزها اینقدر ایشان را آشفته ندیده بودم. این روزها و به دنبال وقایع بعد از انتخابات ایشان مریض شده و برای کمتر برنامه‌ای قول مساعد می‌دهد. شب‌ها تا صبح اشک می‌ریزد و زحمات خود و سایر مجاهدان را از دست رفته می‌بیند... این ماجرا به همین نسبت در بسیاری از روزنامه‌ها و شبکه‌های تلویزیونی بازتاب گسترده یافت.»

ماجراجویی‌ها ادامه پیدا کرد. مادر عاطفه امام باز هم مصاحبه کرد. سایت کلمه در مقدمه مصاحبه نوشت: «عاطفه امام دختر ۱۸ ساله جواد امام عضو زندانی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و رئیس ستاد انتخاباتی مهندس میرحسین موسوی در تهران، روز گذشته به طرز بدی در حالی که چادر را از سرش کشیدند، بازداشت شد. لیل‌اسادات جلال‌زاده مادر عاطفه در گفت‌وگو با «کلمه» درباره آخرین وضعیت دختر و همسرش اطلاعات تازه‌ای ارائه کرد. او درباره فشار شدید روی دخترش برای اعتراف به روابط نامشروع سخن گفت و از برگزار شدن دادگاه غیر علنی همسرش بدون حضور و کیل خبر داد. او خواست تا به داد دخترش و دیگر زندانیان سیاسی برسند.»

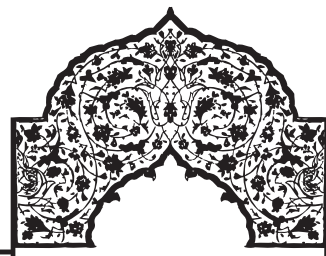
پروژه همچنان ادامه داشت و در این مسیر، جعل هر خبر کذب و انتساب هر نسبت ناروایی مشروع می‌نمود. مادر عاطفه امام در پاسخ به کلمه که از آخرین تماس دخترش سؤال می‌کرد، گفت: «امروز صبح ساعت ۱۱ دوباره تماس گرفت و گفت که خیلی تحت فشار است و از او می‌خواهند تا اعتراف کند.» او مدعی شد از دخترش خواسته‌اند «به ارتباط نامشروع با یکسری از افراد سیاسی که هم اکنون درون زندان هستند»، اعتراف کند.

جلال‌زاده مادر عاطفه هم در مورد شکنجه گفت: «می‌گفت از دیروز تا حالا فقط مقداری آب دادند بخورد. یک دفعه آب یخ رویش می‌ریزند. در یک اتاق کوچک نگهش می‌دارند که مجبور است خودش را درون آن مچاله کند. یک گربه را هم در این اتاق کوچک گذاشته‌اند.»

مادر عاطفه امام در خصوص هدف کسانی که عضو نیروی انتظامی یا سپاه می‌خواند، گفت: «تنها برای اعتراف دروغین است. آیا اسلام این را به ما گفته که می‌شود چادر از سر یک دختر ۱۸ ساله بکشند و بدون چادر بین دو مرد بنشانند و با چشم بسته ببردش و بدون چادر برای تلفن زدن بیرون بیاورندش؟ دختری که پدرش حدود هشت سال سابقه جبهه دارد. این دختر از شش سالگی چادر سرش می‌کرده، حال چطور جرئت می‌کنند با او این چنین رفتار کنند؟... پدرش امروز دادگاه داشته است. شاید بخوانند با این کارها پدرش را بشکنند یا دخترم وسیله‌ای شود تا بتوانند به هدفشان برسند و هدفشان هم اعتراف گرفتن از دوستانی است که داخل زندان هنوز شکسته نشده‌اند. بچه‌های کوچک را گرفته‌اند تا با ترس و ارباب بزرگ‌ترها را بشکنند.»

چندی بعد خبر رها شدن عاطفه امام در بهشت زهرا منتشر شد. در این شرایط نوبت به سازمان مجاهدین رسید تا در نبود تعدادی از اعضای خود در خصوص عاطفه امام نامه سرگشاده صادر کند؛ در آغاز این نامه خطاب به رئیس قوه قضائیه آمده بود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانِ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَمَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَذْخَصْ حَجَّتَهُ وَ كَانِ لِلَّهِ حَزْبًا حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتَوَبَّ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ تَعْجِيلِ نَقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظَلَمٍ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمَرْصَادِ. (نهج البلاغه، فرمان مالک اشتر) هر که بر بندگان خدا ستم کند، نه با ستم دیده که با خدا در ستیز باشد و هر که خدا با او بستیزد، منطقتش را فرو می‌کوبد و تا سقوط یا بازگشت، در جایگاه پیکار با خدا باشد. در دگرگونی نعمت خدا و شتاب در قهر و خشمش، چیزی چونان پای فشردن بر ستم نباشد، چرا که خداوند ناله انسان‌های بازمانده در زیر چکمه‌ها را می‌شنود و ستمگران را در کمین باشد.»

این نامه همچنین می‌افزود: «دو روز پیش در آستانه برگزاری پنجمین جلسه دادگاه متهمان حوادث اخیر، خانم عاطفه امام دختر برادر مجاهد و در بندهامان آقای جواد امام در یکی از خیابان‌های تهران توسط افراد مسلح و مجهز به بی‌سیم و دستبند برده شد. او پس از دستگیری طی تماس تلفنی خبر دستگیری‌اش را به مادر اطلاع می‌دهد و به او می‌گوید مأموران هنگام دستگیری با اهانت و فحاشی چادر از سر وی کشیده‌اند. ساعاتی



# امام جواد



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



جلال‌زاده مادر عاطفه هم در مورد شکنجه گفت: می‌گفت از دیروز تا حالا فقط مقداری آب دادند بخورد. یک دفعه آب یخ رویش می‌ریزند. در یک اتاق کوچک نگهش می‌دارند که مجبور است خودش را درون آن مچاله کند. یک گربه را هم در این اتاق کوچک گذاشته‌اند

مربوط به این موضوع در نامه مذکور را منتفی اعلام کنیم.» سازمان مجاهدین که چند سال پیش عدم مشروعیتش از جانب جامعه مدرسین حوزه علمیه قم اعلام شد، با این همه حاضر نشد از بابت نامه وقیحانه خود و افتراهایی که به نظام بسته است، از ملت ایران عذرخواهی کند.

### ب) ماجرای سعیده پور آقایی

«برای همراهی با جنبش سبز فقط به پشت بام خانه‌اش می‌رفت، نه برانداز بود نه مخملی، فقط الله اکبر می‌گفت، تا اینکه شنبی آمدند، سه زن و دو مرد او را بردند برای همیشه.» «پس از ۲۰ روز جنازه او در یکی از سردخانه‌های جنوب تهران توسط مادرش شناسایی شد»، «نهادهای امنیتی از تحویل جنازه به خانواده پور آقایی خودداری ورزیدند و در عوض جنازه او را مخفیانه در قطعه ۳۰۲ بهشت زهرا به خاک سپردند»، «مأموران دولتی به منظور محو آثار تجاوز به عنف بخشی از بدن زن جوان را با اسید سوزانده بودند»، «خانواده پور آقایی تحت فشار قرار گرفتند تا علت مرگ دخترشان را بیماری کلیوی اعلام کنند»، هر روز خبری جدید در مورد سعیده پور آقایی در رسانه‌ها منتشر می‌شد.

ماجرا آنقدر بالا گرفت که شخص میر حسین موسوی راهی مراسم ختم سعیده پور آقایی کرد و سایت نوروز ارگان حزب مشارکت نیز این حضور را گزارش داد: «مراسم ختم سعیده پور آقایی روز شنبه ۷ شهریور به صورت محدود در مسجد قلهک برگزار شد و نمایندگان از جنبش سبز برای همدردی با خانواده داغ‌دیده این شهید مظلوم در مراسم حضور یافتند.» در این میان، بازار توصیف داستان سعیده پور آقایی با آب و تاب و صف‌ناشدنی داغ بود. پارلمان نیوز نوشت: «همزمان با انتشار خبر کشته شدن فردی با نام سعیده پور آقایی (آمایی) دختر جوانی که عنوان می‌شود اکنون پیکر او در یکی از قبور گمنام قطعه ۳۰۲ بهشت زهرا دفن شده است، فردی با بار سال یادداشتی برای فراکسیون خط امام (ره) مجلس به روایتی از زندگی و بازداشت سعیده پرداخت.»

این سایت خبری در ادامه متنی را با عنوان «دیروز همه گریستند» درج کرد و نوشت: «سعیده دو سال بود که دیگر پدر نداشت. اگر چه آن وقت هم پدرش نمی‌توانست خیلی پا به پای دخترش تکاپو و هیاهو داشته باشد. جنگ از پدر سعیده جسمی بیمار به یادگار گذاشته بود که فقط «بود» هر چه بود پدرش بود و کوله‌باری از خطرات و خطرات جنگ. خاطراتی از هشت سال دفاع از ناموس ملت ایران و امید از اینکه ناموسش را بعد از او پاس خواهیم داشت. سعیده دو سال پیش پدرش را از دست داد. آثار به جای مانده از سلاح‌های شیمیایی دیگر توانی برای ماندن در او نگذاشته بود و او باید می‌رفت و همسر و دختر نوجوانش را که یادگار سال‌های جنگ و امام (ره) بود به ما می‌سپرد... ما چه کردیم؟!»

این سایت خبری که تصویر اعلامیه سعیده پور آقایی را هم منتشر کرده بود، همچنین افزود: «دیروز مراسم ختم سعیده بود. مراسم ختم که نه! مادرش بود و چند نفر از اعضای خانواده و مهندس میر حسین موسوی و البته فضایی از غم و اندوه و بهت و حیرت. سعیده برای همراهی با جنبش سبز فقط به پشت‌بام خانه‌اش می‌رفت نه برانداز بود و نه مخملی فقط الله اکبر می‌گفت. تا اینکه شنبی سه زن و دو مرد آمدند او را بردند، برای همیشه!»

مظلوم‌نمایی همان به اصطلاح معترضان به نتایج انتخابات تمامی نداشت: «امانتدارش که دلیندش را برده بودند به همه جا متوسل شد تا یادگار همسر شهیدش را باز باید اما هر چه تلاش می‌کرد کمتر به نتیجه می‌رسید، تا اینکه به درگاه یکی از اعضای نزدیک به رئیس دولت متوسل شد و او هم راهنمایی‌اش کرد تا به پشت سردخانه‌ای صنعتی رسید. آری سعیده‌اش را در آغوش گرفت اما چه سیاه و چه سرد. چرا دیگر از آن نشاط و شور نوجوانی اثری نبود؟! دیروز همه گریستند.»

در نامه‌ای که سازمان مجاهدین در خصوص عاطفه امام منتشر کرد هم حرف از سعیده به میان آمد: «جناب آیت‌الله لاریجانی اگر واکنش سریع همسر شجاع جواد امام نبود و موضوع را رسانه‌ای نمی‌کرد، اکنون معلوم نبود عاطفه چه سر نوشتی پیدا می‌کرد. آیا زنده بود یا همچون ترانه موسوی و سعیده پور آقایی باید جسد سوخته‌اش تحویل خانواده‌اش می‌شد؟ چرا باید چنین احتمالی را بعید بدانیم؟ مگر پدر سعیده رزمندگی نبود که بر اثر جراحات شیمیایی به شهادت رسیده است؟ مگر دو عموی او در جبهه‌های جنگ شهید نشده بودند؟ مگر شهادت پدر و عموهای سعیده زندگی او را تضمین کرد که رزمنده بودن و مجاهدت‌های پدر عاطفه بتواند زندگی او را تضمین کند؟»

سازمان مجاهدین تمام قد از مصاحبه مادر عاطفه امام با بی‌بی‌سی و رسانه‌های خارجی دفاع می‌کرد و در عین حال موضوع کشته شدن سعیده پور آقایی را به مسئولان قضایی کشور یادآور می‌شد.

کمی که گذشت تریدها دامان مدعیان ماجرا را هم گرفت. سایت نوروز طی مطلبی نوشت: «پایگاه اطلاع رسانی نوروز اطلاعات تازه‌ای در خصوص خانم سعیده پور آقایی که مراسم ختم وی چند روز قبل برگزار گردید، به دست آورده است. از آنجا که نقاط مجهولی در خصوص نامبرده مشخص و مبرهن شده است که نوروز از اظهار نظر درباره آن هنوز معذور است، در حال حاضر برای جلوگیری از هرگونه پیشداوری و قضاوت عجولانه از انتشار این اطلاعات جلوگیری می‌کند و به همین دلیل تمام اخبار درج شده در خصوص این شخص را از سایت خود حذف کرده تا تمامی جوانب و حاشیه‌های این مسئله برای دست اندرکاران این سایت روشن گردد.»

چندی بعد گزارش کمیته سه نفره‌ای که مسئول رسیدگی به این دست مسائل بود، منتشر شد. در این گزارش در خصوص سعیده پور آقایی از قول مهدی کروبی آمده بود: «این خانم فرزند شهید است و چند نفر از اعضای خانواده او شهید شده‌اند و از طرفداران آقای موسوی بودند که با مادرش شبانه تکبیر می‌گفتند. آمدند او را در منزل دستگیر کردند و سپس وی را مورد ضرب و شتم قرار دادند و پس از چند روز جنازه‌اش او را که بخشی از قسمت پایین بدن او با اسید سوخته بود مخفیانه به خاک سپردند. افراد آقای میر حسین به منزل او رفته‌اند و شنیده‌ام آقای میر حسین موسوی در جلسه ختم او شرکت کرده است و من هم قرار بود به منزل آنها بروم که فرصت نشد و فرزندم به سراغ آنها رفت.»

گزارش کمیته سه نفره افزود: «از آقای کروبی سؤال شد آیا آنچه در مورد این چند نفر شنیده‌اید برای شما اطمینان حاصل شده که این افراد را درگیری‌ها و آشوب‌های بعد از انتخابات دستگیر و مورد ضرب و شتم و احیاناً تجاوز جنسی قرار داده‌اند؟ آقای کروبی پاسخ داد: نه. من اطمینان ندارم و اینها شنیده‌های من است ولی چون در انتخابات معترض بودم و ذهنیتی داشتم لذا هر کسی ادعایی داشت به سراغ او می‌رفتم یا آنها را دعوت می‌کردیم و با آنها صحبت می‌کردیم.»

در این گزارش در خصوص سعیده پور آقایی آمده بود: «۱- پدر وی شهید نبوده و چند سال پیش فوت کرده و اصولاً (س-پ) تنها فرزند خانواده نیست و دختر شهید هم نمی‌باشد. ۲- مشارالیه‌ها با مادرش اختلاف داشته و از سال ۸۶ تاکنون شش مورد از منزل فراری شده و هر بار مادرش برای پیدا کردن او به مراکز انتظامی مراجعه داشته است و در مواردی پس از روزهایی به منزل برگشته و در چند مورد هم توسط مأموران انتظامی با پسر و دختر دیگر دستگیر و زندانی یا تحویل مادرش شده است.»

چندی بعد بود که بالاخره سعیده پور آقایی پیدا شد. او ماجرای خود را اینگونه روایت کرد: «روز ۱۳ تیر از خانه بیرون رفتم. چون در قفل بود و مادرم ممانعت می‌کرد از تراس پریدم و پایم شکست، وقتی رفتم بیرون در راه با فردی آشنا شدم، خیلی حالم بد بود و بدنم زخمی شده بود. من را به بیمارستان بردند و بعد حدود دو ماه در خانه ایشان بستری بودم و از من پرستاری کردند. در این مدت یک بار یکی از افراد آن خانه به من گفت که عکس من را به عنوان کسی که در تظاهرات کشته شده در سایت‌ها زده‌اند.»

سعیده در پاسخ به این سؤال گزارشگر که آیا در این مدت هیچوقت نخوابستند او را به خانه برگردانند، گفت: «بله، سؤال می‌کردند اما من چیزی نمی‌گفتم و چون حالم بد بود، می‌ترسیدم مادر مرا اینطور ببیند حالش بد شود، چون بیمار است. اما وقتی که در سایت‌ها انطور خبر دادند خیلی تعجب کردم و اصلاً باورم نمی‌شد.»

او ادامه داد: «حتی اگر می‌خواستیم برگردم، با شنیدن این شرایط می‌ترسیدم، چون من که زنده بودم ترسیدم برگردم و واقعا بلایی سرم بیاورند.»

شنیدن ماجرا اما از زبان مادر سعیده توجه بیشتری به خود جلب می‌کند: «حدود یک ماه و نیم از غیبت سعیده گذشته بود، در تماس تلفنی که خود را معرفی نمی‌کردند گفتند دخترت را کشته‌اند، من گریه‌زاری می‌کردم و آنها قطع می‌کردند بدون آنکه نام خود را بگویند و فقط می‌دانم مرد بود. چند روز بعد زنگ زدند و گفتند حتماً حتماً بگیریم. من هم تصمیم گرفتم مراسم را برگزار کنم چون با این شرایط همه دوستان و آشنایان تماس می‌گرفتند و می‌پرسیدند سعیده کجاست؟ نمی‌دانستم تا کجا می‌خواهم موضوع را کش بدهم، حتی دو بار نه اینکه نخواهم جلب توجه کنم اما به مرز خودکشی رسیدم.»



**«از آقای کروبی سؤال شد آیا آنچه در مورد این چند نفر شنیده‌اید برای شما اطمینان حاصل شده که این افراد را درگیری‌ها و آشوب‌های بعد از انتخابات دستگیر و مورد ضرب و شتم و احیاناً تجاوز جنسی قرار داده‌اند؟ آقای کروبی پاسخ داد: نه. من اطمینان ندارم و اینها شنیده‌های من است ولی چون در انتخابات معترض بودم و ذهنیتی داشتم لذا هر کسی ادعایی داشت به سراغ او می‌رفتم یا آنها را دعوت می‌کردیم و با آنها صحبت می‌کردیم.»**



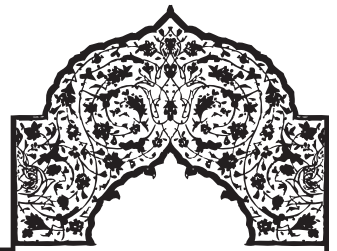
**بازگشت همه بسوس اوست**

سلام ای غم لحظه‌های جدایی  
خدا حافظ ای داغ بر دل نشسته  
اگر بسوس رفتی اگر زرد ماندم  
خدا حافظ ای شویهار همیشه

دوامت قدرتم می‌نویزم و در ذرات با تسلیم شیت ای بی‌سهر و کرمیایی  
پرمای تویم و با وجود آن خنجر بر رنده را می‌شد باغ زنده‌ایان سزوبه‌داز که توایم داشت  
بدنوسیله در گذشت غنچه پریر شده مرحومه

**سعیده پور آقایی (آمایی)**  
تنها فرزند جانباخت شید عیاس پور آقایی (آمایی)

راه اطلاع اقوام و آشنایان می‌رساند  
به همین مناسبت مراسم بزرگداشت آن عزیز نو شکته در روز شنبه ۸۸/۶/۷ ساعت ۱۷:۳۰ الی ۱۹ در مسجد جامع قلهک واقع در ضریعی نرسیده به دولت برگزار می‌گردد.  
حضور شما سروران گرامی باعث شادی آن برحومه و تلی خاطر بازمانده‌تان خواهد شد  
از طرف مادر داندگارش و خانواده‌های علی‌نژاد کلانی و پور آقایی و بسگان و آشنایان



Ultimatum

# امام حج



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



**داستان ترانه موسوی از دیگر سناریوهایی بود که جریان فتنه در پروژه کشته‌سازی خودمورد توجه قرار دادند تا اصلاحاتی که به قول سعید حجازیان به «خون» نیاز داشت، بتواند از این خون‌های مجعول بهره بگیرد و این پروژه هم‌بازتاب گسترده‌ای در سطح رسانه‌های جهان به دنبال داشت. این بازتاب تا بدانجا بود که سناتور مک کانر را بر آن داشت که رسماً در مجلس سنای امریکال به سخن بگشاید**

مادر سعیده می گوید: «در مجلس ختم دوستان و آشناها بودند اما پس از اتمام قرائت قرآن ورود مهندس میرحسین موسوی را خیر مقدم گفتند، برایم جای تعجب داشت که ایشان از کجا خبر دارد، پیغام دادند که من بروم که آقای موسوی می خواهد تسلیت بگوید البته من نرفتم و گفتم حالم خوب نیست.»

او همچنین از سه آقا و یک خانم سخن می گوید که از طرف ستاد انتخاباتی آقای کروبی و برای کمک و پشتیبانی از آنها به در خانه‌شان آمده‌اند. «پر سیدم آدرس ما را از کجا آورده‌اند گفتند پیدا کردن آدرس منزل شما برای ما کاری ندارد. گفتند که دخترتان را کشته‌اند یا در قطعه ۳۰۲ دفن کرده‌اند یا در گور دسته جمعی دفن کرده‌اند. گفتم شما از کجا می دانید، من مطمئن نیستم. گفتند ما مطمئن هستیم. همانجا تکذیب کردم و گفتم دخترم نارسایی قلبی و عارضه کلیوی داشته، گفتند دروغ است نمی دانیم شما از چه می ترسید و پیگیری نمی کنید.»

در واکنش به زنده شدن سعیده پور آقایی رسانه‌های جریان فتنه اما راه دیگری را پیش گرفتند و این همه را سناریوسازی نهادهای امنیتی کشور خواندند و توضیح دادند که فریب خوردده‌اند. سؤالی که وجود داشت این بود که بر فرض درستی این توجیه کودکانه برای فرار از فشار افکار عمومی آیا نزدیکان میرحسین و کروبی همه اطلاعاتشان را به این شکل به دست می آورند؟

اما این به اصطلاح فریب خوردن‌ها یکی، دو مورد نبود که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت. این همه در رسانه‌های برون مرزی بازتاب می یافت و اخبار آن در اختیار نهادهای حقوق بشری و... قرار می گرفت تا در سیاه‌نمایی وضعیت ایران سوژه‌های ساختگی بیشتری برای طرح داشته باشند.

اصلاح‌طلبان نیز نه تنها هیچگاه اعتراض نکردند

و هیچگاه توضیح ندادند که با چه پشتوانه منطقی به مراسم ختم این دختر رفته‌اند و اخبار مربوط به او را با آب و تاب تمام در رسانه‌های‌شان منتشر کرده‌اند، بلکه در جای شاکي نشستند و نهادهای امنیتی را مسئول این ماجرا دانستند! اما آیا می شد همه رسوایی‌ها را به نهادهای امنیتی نسبت داد؟ آیا تواتر این فراق‌کنی می توانست در افکار، منطقی جلوه کند؟ آیا با پذیرش مدعی فتنه‌گران، درستی سایر اطلاعاتی که در این زمینه‌ها به آنها می رسید و آنها نیز سراسیمه منتشر می کردند نیز زیر سؤال نمی رفت؟

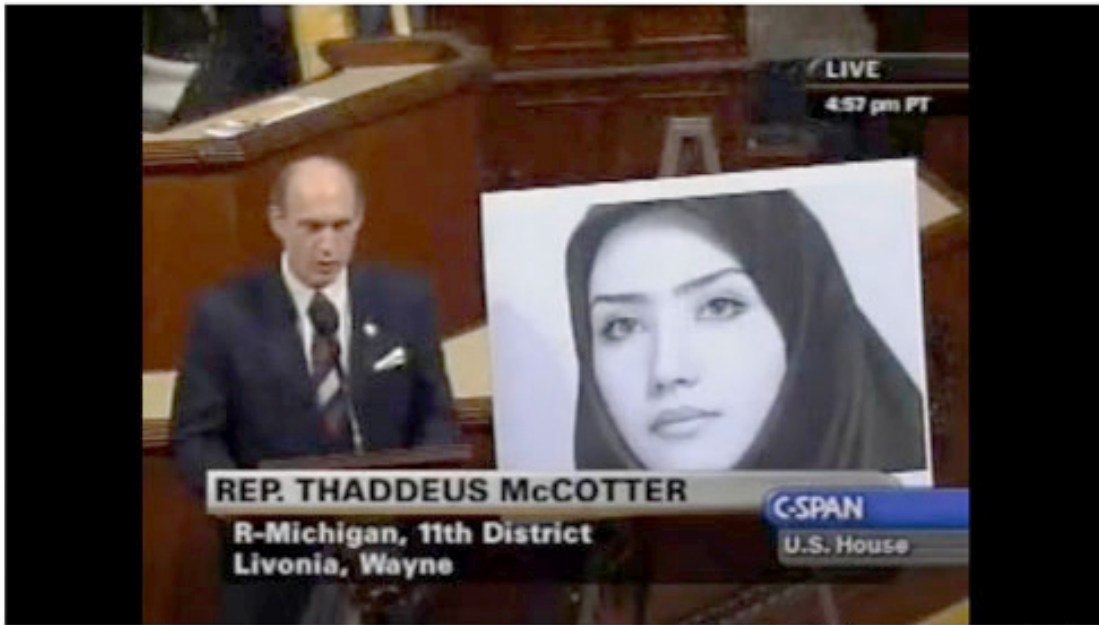
## ج ماجرای ترانه موسوی

داستان ترانه موسوی از دیگر سناریوهایی بود که جریان فتنه در پروژه کشته‌سازی خودمورد توجه قرار دادند تا اصلاحاتی که به قول سعید حجازیان به «خون» نیاز داشت، بتواند از این خون‌های مجعول بهره بگیرد و این پروژه هم بازتاب گسترده‌ای در سطح رسانه‌های جهان به دنبال داشت. این بازتاب تا بدانجا بود که سناتور مک کانر را بر آن داشت که رسماً در مجلس سنای امریکال به سخن بگشاید و از جریان ترانه موسوی ابراز تأسفک کند و البته کسی نبود تا از رهبران اقلیت آشوبگر بپرسد این دروغ باقی‌ها با حیثیت ایران اسلامی چه خواهد کرد.

بعد از ماجرای هفت تیر که بعد از راهپیمایی از مسجد قبا کلید خورد، اخباری در سایت‌های جریان فتنه در خصوص دستگیری برخی افراد منتشر شد که ترانه موسوی از جمله آنها بود. معترضان به نتایج انتخابات در مسجد قبا به مناسبت سالگرد شهادت شهید بهشتی گرد هم آمده بودند. در این مراسم مهدی کروبی هم حضور پیدا کرد اما خبری از میرحسین موسوی نشد. بعد از مراسم بود که طبق معمول کار به اغتشاشات خیابانی رسید و بعد هم نوبت به سناریوسازی‌های جدید.

سایت نورو و وابسته به جبهه مشارکت نوشت: «یکی از دستگیر شدگان هفتم تیر

## McCotter on Iran's Khamenei: Your Referendum Has Been Held and You Have Failed Your Test



۸۸ با نام «ترانه موسوی» متولد ۱۳۶۰ در وضعیتی نامعلوم به سر می برد. یک ناشناس پس از نزدیک به سه هفته، در تماسی تلفنی با مادر او گفته است که ترانه به دلیل پارگی رحم در بیمارستان امام خمینی کرج بستری است اما خانواده او پس از مراجعه به این بیمارستان نیز نتوانستند از فرزندشان خبری بگیرند.»

این سایت همچنین از قول مادر ترانه موسوی و با اشاره به تماس افراد ناشناس نوشت: «آنها گفته‌اند ترانه مشکل ناموسی داشته است و به همین دلیل می خواسته با شلنگ سرم، خود را حلق آویز کند.»

سایت نورو همچنین افزود: «یک شاهد عینی که روز هفتم تیر دستگیر شده بود، می گوید: نیروهای ضد شورش و لباس شخصی روز هفتم تیر من و تعدادی از دستگیر شدگان را سوار بر ون‌هایی به ساختمانی در اطراف میدان نوبنیاد بردند و به آزار جسمی و روحی ما پرداختند. برخی از دستگیر شدگان را در همان بعدازظهر به زندان اوین منتقل کردند اما من و بقیه را آزاد کردند. ترانه در میان ما بود. او دختری زیبا، خوش اندام و شیک پوش بود و بازجویی‌اش از همه بیشتر طول کشید. چشم‌هایش سبز بود. من و تعدادی از همان شب آزاد کردند و تعدادی را نیز پیش از آزادی ما به جاهای دیگری فرستادند. اما نیروهای لباس شخصی ترانه را همان‌جا نگه داشتند و حتی به او اجازه ندادند تا با مادرش تماس بگیرد.»

سایت نورو حتی به وضعیت پدر ترانه موسوی هم اشاره کرد: «پدر ترانه موسوی ناراحتی قلبی دارد و پس از ناپدید شدن تنها فرزندش در خانه بستری شده است.»

چندی بعد بود که خبر پیدا شدن جسد سوخته ترانه موسوی دو هفته پس از دستگیری منتشر شد. با وصفی که از شکل و شمایل و شیک پوش بودن ترانه با آب و تاب منتشر شده بود، انتشار این خبر می توانست احساسات زیادی را تحریک

کند. در اخبار منتشر شده آمده بود: «جسد سوخته ترانه موسوی که در روز هفتم تیر در نزدیکی مسجد قبا دستگیر شده بود، در حومه قزوین پیدا شد. این خبر از سوی یکی از دوستان وی منتشر شده است. به نظر می آید، خانواده موسوی به شدت از سوی مقامات امنیتی تهدید شده‌اند. آنان نه تنها از توضیحات بیشتر به دوستان ترانه خودداری کرده‌اند، بلکه نخواسته‌اند حتی زمان و مکان تشییع جنازه وی مشخص شود.»

سایت‌های خبری حامی موسوی نیز نوشتند: «ترانه موسوی بنا بر گواهی چند بازداشتی دیگر، آخرین بار در مقر پایگاه بسیج در حین بازجویی دیده شده است. نیروهای بسیجی پس از آن این دختر را از دیگر بازداشت‌شدگان جدا کردند و به او تجاوز جنسی کردند. ترانه موسوی چندین بار و توسط چندین بسیجی به وحشیانه‌ترین شکل مورد تجاوز قرار گرفت و... در بیمارستان اما با معاینه پزشک معلوم می‌شود که علت آسیب‌های وارده نه سانحه تصادف بلکه تجاوز جنسی بوده است. نیروهای بسیجی که به شدت سراسیمه و نگران شده بودند با مشورت و هماهنگی مقامات بالاتر خود پیکر نیمه جان و بی‌هوش ترانه را از بیمارستان خارج می‌کنند و به تمامی پرسنل بیمارستان دستور اکید می‌دهند در این باره سکوت کنند و با کسی صحبت نکنند!» (۱) پرستاری که نمی‌خواهد نامش فاش شود اما ترانه موسوی را شناسایی می‌کند. سرانجام نیروهای بسیجی او را به یکی از بیابان‌های خلوت اطراف قزوین می‌برند. در همان حال که بی‌هوش بوده مجدد به او تجاوز می‌کنند و سپس بر روی تن نیمه جانش بنزین ریخته و او را به آتش می‌کشند تا تمامی آثار و نشانه‌های تجاوز را از بین ببرند. داستان سربازی‌های پر از ابهام و تناقض سبزها پایان نداشت. کدام احمقی دختری با این شرایط را به بیمارستان می‌توانست برده باشد با این خیال که دکتر او متوجه نشود و گمان کند این همه در اثر تصادف بوده است! آن قدر گفتند و نوشتند که تمام دنیا باخبر شود بر سر فرد مجهول الهویه‌ای به نام ترانه موسوی بلاهایی آمده است که حتی در گوانتانامو هم بر سر کسی نیامده است! کسانی که هیچگاه نخواهند پاسخگو باشند، نوشتند و نوشتند و در این میان کسی چون محمد مطهری هم در سایت تابناک نوشت: «آیا مثلاً آنچه در مورد افراد بی‌کسی مانند «ترانه موسوی» دهان به دهان می‌گردد راست است؟ خانواده وی که ظاهراً در اطراف مسجد قبا دستگیر شده به کجا پاید مراجعه کنند؟»

و بالاخره نوبت به کربوبی رسید. وی در نامه‌ای خطاب به هاشمی رفسنجانی از تجاوزها و شکنجه نوشت و با بیانی سخیف و زنده که حتی برخی از رسانه‌های مرتبط با او هم از انتشار آن انصراف دادند، نوشت: «عده‌ای از افراد بازداشت شده مطرح نموده‌اند که برخی افراد با دختران بازداشتی با شدتی تجاوز نموده‌اند که منجر به ایجاد جراحات و پارگی در سیستم تناسلی آنان گردیده است.»

حرف و حدیث‌ها با انتشار این نامه بالا گرفت و رسانه‌ها و شبکه‌های مختلف خارجی این داستان ساختگی را پوشش دادند و این همه در راستای همان پروژه ۷۲ تن‌سازی از وقایع بعد از انتخابات بود.

اما ۱۹ مرداد بخش خبری ۲۰:۳۰ گزارشی پخش کرد که در آن واقعیاتی در مورد ترانه موسوی مورد توجه قرار گرفته بود. در این گزارش توضیح داده شده بود که با توجه به آمار موجود تنها سه نفر با نام ترانه موسوی وجود دارند. این گزارش به سراغ یکی از این سه نفر و تنها کسی که می‌توانست مصداق این خیال پردازی‌ها باشد، رفته بود و با خانواده ترانه موسوی مصاحبه‌ای ترتیب داده بود.

چندی بعد سردار رادان هم در خصوص شایعه کشته شدن ترانه موسوی گفت: «زمانی که موضوع خانم موسوی، کشته شدن او و همچنین تعرض به وی و بعد هم سوزاندن جسد او عنوان شد، ما هم حساس شدیم که این چه اتفاقی بود که همه می‌دانند، اما پلیس که باید از این اطلاعات باخبر باشد، اطلاعی از این موضوع ندارد. در نتیجه پیگیری‌هایی را انجام دادیم که نتیجه‌ای در پی نداشت و در ادامه به سایت جمعیت مراجعه کردیم که اسم سه نفر با نام ترانه موسوی به دست آمد.»

سردار رادان ادامه داد: «یکی از این افراد، دختر دو ساله‌ای بود که اساساً با خبر اینها هماهنگ نبود. دو تن دیگر هم مورد تحقیق و پیگیری قرار گرفتند که مشخص شد خانمی که آنها اعلام کرده‌اند، چندین سال است در خارج از کشور زندگی می‌کند و با خانواده‌اش هم مصاحبه شد که موضوع خنده‌داری بود.»

این همه اما باز هم خیال پردازی‌ها را متوقف نکرد. سؤالی که وجود داشت، این بود که اگر واقعاً مدعیان راست می‌گویند چرا به سراغ پدر ترانه موسوی که خبر بیماریش را منتشر می‌کردند و مادر او که مصاحبه‌هایش را نقل

می‌کردند، نمی‌روند و تصاویر آنها را منتشر نمی‌کنند. اگر واقعاً ترانه موسوی دیگری وجود دارد که به هر دلیل ثبت احوال از آن بی‌خبر است، چرا به یکباره خانواده ترانه موسوی هم همراه با او گم و گور شده‌اند؟

جریان فتنه هیچگاه در صدد پاسخ به این ابهامات بر نیامد بلکه تنها کوشید تا یکطرفه ابهاماتی جدید ایجاد کند و خود را از زیر بار فشار افکار عمومی رهایی بخشد. به یکباره نه تنها خانواده ترانه موسوی ادعایی گم و گور شده بود، بلکه دیگر حتی خبری از دوستان او هم نبود. با وجود آنکه سایت خبری «الف» نیز طی فراخوانی از مدعیان وجود ترانه موسوی چهارمی در کشور و سایر افراد خواسته بود تا اگر خبری از خانواده ترانه چهارم دارند، ارائه کنند، اما باز هم خبری نشد.

کربوبی هم در گفت‌وگو با هیئت سه نفره قوه قضائیه که برای پیگیری مسائل بعد از انتخابات تشکیل شده بود، تأکید کرد: «من ترانه موسوی یا اعضای خانواده او را ندیده‌ام و از افراد مرتبط با آقای میر حسین موسوی و اعضای کمیته‌ای که من و آقای موسوی تشکیل داده‌ایم، شنیده‌ام و خودم اطمینان ندارم و فقط صرفاً شنیده‌های اینجانب است و در این مورد مستندی ندارم.» عوامل فتنه اگر چه پذیرفتند سندی ندارند، اما هیچگاه موضوع را با مردم در میان نگذاشتند تا سوءاستفاده‌ها و آبروریزی‌ها ادامه پیدا کند.

دست آخر کار به مجلس سنا آمریکا کشید تا آبروریزی تمام عیار مدعیان وطن دوستی کامل شود. سناتور تریوس مک کاتر ۲۱ جولای ضمن نمایش عکس بزرگی از ترانه موسوی در سنا، آمریکا، ماجرای تکان دهنده‌ای از دستگیری، تجاوز و قتل فجیع ترانه موسوی را برای سناتورها و خبرنگاران امریکایی تعریف کرد و از رهبر ایران خواست تا به عکسی که در کنارش قرار داده بود، خوب نگاه کند.

مک کاتر توضیح داد که نام این دختر ترانه موسوی است. او گفت: «این دختر در نزدیکی مسجد قبا دستگیر شده است؛ جایی که او در راه رفتن به آرایشگاه بوده است.» وی توضیح داد که بعد از دستگیری ترانه او تحت فشار قرار گرفته و توسط کسانی که او را دستگیر کرده بودند، مورد تجاوز واقع شده، بعد هم در حالی که بی‌هوش بوده به بیمارستان منتقل شده و در آنجا فوت کرده است.

کاتر از پیدا شدن بدن ترانه بین کرج و قزوین سخن گفت که برای جلوگیری از کالبد شکافی سوزانده شده است. این سناتور امریکایی حتی به وضعیت خانواده ترانه موسوی اشاره کرد و گفت که آنها تهدید شده‌اند و از آنها خواسته شده سکوت کنند.

کاتر بعد از نقل این داستان خیالی با لحنی بیشرمانه خطاب به رهبر انقلاب گفت: «فراندمورد در مورد شما بر گزار شد و شما شکست خوردید.» او همچنین عبارات دیگری را نیز به کار برد تا نشان دهد دروغ پردازی‌های اقلیت فتنه‌گر، تا چه اندازه دشمنان انقلاب را جری کرده است.

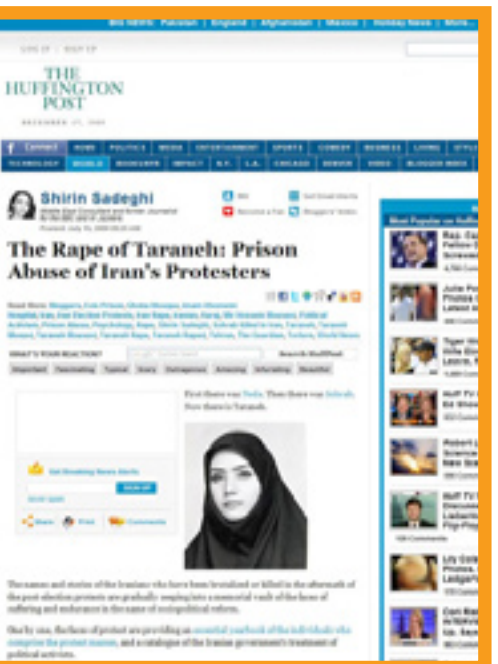
چندی بعد سایت خبری الف با دفتر این سناتور تماس گرفت و مستندات ادعای مک کاتر را جویا شد. این سایت خبری در توضیح پیگیری‌های خود نوشت: «خبرنگار الف در جست‌وجوی سرنخی از هویت خانم ترانه موسوی هفته پیش از طریق تلفن، فکس و ایمیل با سناتور مک کاتر تماس گرفت و هر بار از وی پرسید اطلاعاتش از دستگیری و قتل «ترانه موسوی» را از کجا به دست آورده است؟ اما سناتور مک کاتر هر بار به بهانه‌ای از پاسخ به سؤال خبرنگار الف طفره می‌رفت.»

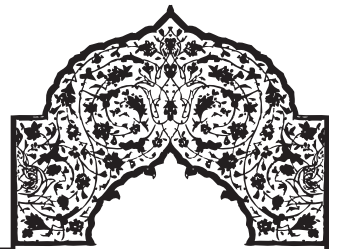
الف همچنین ادامه داد: «تهیاتاً صبح امروز منشی سناتور مک کاتر در مقابل اصرار و سماجت خبرنگار الف، گفت: واقعاً نمی‌داند آقای سناتور اطلاعات مربوط به ترانه موسوی را از کجا آورده است!»

داستان جعلی ترانه موسوی به افسانه‌ای پرغصه تبدیل شد که نتیجه آن جز آبروریزی برای ایران و یکی از مصادیق «ظلم بزرگ» فتنه‌گران نبود. بازتاب‌های بین‌المللی ادامه یافت و این هم در حافظه تاریخ ثبت شد تا هر بار که سخن از ایران به میان می‌آید با کنایه هم که شده است، سخن از ترانه موسوی هم گفته شود. کربوبی حتی بعد از انتشار تصاویر خانواده ترانه موسوی هم کوشید تا این تصاویر را به خانواده دیگری غیر از خانواده ترانه موسوی مورد نظر خود نسبت دهد. این کوشش‌ها در حالی بود که هیچ ترانه موسوی دیگری از جانب کربوبی معرفی نشد و خانواده ترانه موسوی ادعایی هم هیچگاه پیدا نشدند. چگونه تا قبل از بالاگرفتن ماجرا دسترسی به خانواده ترانه موسوی وجود داشت اما به یکباره این دسترسی قطع شد و خانواده ترانه موسوی به یکباره غیب شدند؟ این سؤالی بود که هیچگاه اقلیت فتنه‌گر به آن پاسخ نداد. همانند این سؤال اصلی که به راستی مردم باید حقوق تزییع شده خود و اعتبار لطمه دیده کشور را از چه کسی بازستانند؟



**کربوبی هم در گفت‌وگو با هیئت سه نفره قوه قضائیه که برای پیگیری مسائل بعد از انتخابات تشکیل شده بود، تأکید کرد: «من ترانه موسوی یا اعضای خانواده او را ندیده‌ام و از افراد مرتبط با آقای میر حسین موسوی و اعضای کمیته‌ای که من و آقای موسوی تشکیل داده‌ایم، شنیده‌ام و خودم اطمینان ندارم و فقط صرفاً شنیده‌های اینجانب است و در این مورد مستندی ندارم.» عوامل فتنه اگر چه پذیرفتند سندی ندارند، اما هیچگاه موضوع را با مردم در میان نگذاشتند تا سوءاستفاده‌ها و آبروریزی‌ها ادامه پیدا کند**





Ultimatum

# انمام حجت



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



در چنین وضعیتی ناگهان حرکتی در داخل به عنوان اعتراض به انتخابات اتفاق افتاد. این اعتراض می‌توانست یک اعتراض قانونمند و از روش‌های قانونی انجام شود، اما شکل آن از اعتراض قانونمند تجاوز کرد و با نوعی راهپیمایی، شعارها، بر خوردها و اقدامات غیر قانونی همراه شد.

جرالدی | جوان



گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین رئیسی معاون اول قوه قضائیه

## کار هیئت سه نفره تمام نشده است

در اینجا سه جریان قابل مشاهده هستند؛ یکی دشمنی که از این حضور ۴۰ میلیونی و با معنای مردم در صحنه ناراحت بود و دشمنی خود را بیش از ۳۰ سال است که با انقلاب اسلامی ادامه داده است. از دشمن در جایگاه دشمنی‌اش گله‌ای نیست، چون اسمش رویش است، ولی این بار احساس دشمن این بود که در داخل جای پای پیدا کرده است. تفاوتش با فتنه‌های قبل و توطئه‌های گذشته این بود که تصور دشمن این بود که جای پای پیدا کرده است.

در اینجا می‌خواهم به سه لایه اشاره کنم؛ یکی کسانی هستند که در سلامت انتخابات ایجاد تردید کردند یا تردید کنندگان در اصل انتخابات بودند. دسته دوم کسانی بودند که شعار تقلب می‌دادند و اعلام کردند که در انتخابات تقلب شده است. جریان سوم هم جریان دشمن است. در واقع می‌توان گفت که دشمن سوار بر موج اعلام تقلب در انتخابات شد و تقلب هم سوار بر موج تردید در انتخابات شد، یعنی هر کدام از اینها زمینه‌ساز دیگری شده‌اند، به نحوی که وقتی از بعضی از افراد که تقلب را القا کرده بودند سؤال می‌کردیم، می‌گفتند: «مانعی گوییم تقلب شده، ولی در هر صورت این نتیجه، نتیجه‌ای است که در صحت و سلامت آن تردید داریم». اینها مرددین در انتخابات بودند. یک عده هم داعیه دار بودند که تقلب شده است و محکم هم روی این حرفشان می‌ایستند. دشمن هم سوار بر موج تقلب شد. دلیلش هم این است که آنهايي که آغاز کردند، کار دستشان بیرون رفت و خواه ناخواه تبدیل به

صحنه است، یعنی مؤلفه قدرت در نظام ما، مردم متدین‌اند. بعد از انتخابات ۸۸ یکباره با حادثه بسیار قابل توجه روبه‌رو شدیم که هرگز مسبقاً به سابقه نبود. از یک طرف در داخل بهرغم این که انتخابات ما در قانون اساسی و قوانین موضوعه، ساز و کارهای مصرّحی دارد، مجریان و ناظرانی تعریف شده‌اند و ما تجربه برگزاری بیش از ۳۰ انتخابات یعنی هر سال یک انتخابات‌تر در کشور داریم و گاهی انتخاباتی برگزار شده که یک جناح در کشور بوده، یعنی جناحی حاکم بوده، اما جناحی که از صندوق در آمده، جناح مقابل بوده است و ما این را در این ۳۰ سال تجربه کرده‌ایم و اگر اصطلاح درستی باشد، گاهی برگزاری انتخابات دست‌چپ‌ها بوده، ولی آنچه از صندوق در آمده، خلاف انتظار آنها بوده؛ بر عکس هم بوده است، یعنی راست‌ها حاکم بوده‌اند، ولی عکس آنها از صندوق در آمده است. یعنی این جهت که انتخابات ما ساز و کارهای اطمینان‌بخشی دارد و در این سال‌ها برای مردم اطمینان به وجود آورده و درست است که مجریان و ناظران از سازمان‌های خاصی هستند، ولی عموماً خود مردم هستند که انتخابات را برگزار می‌کنند. در چنین وضعیتی ناگهان حرکتی در داخل به عنوان اعتراض به انتخابات اتفاق افتاد. این اعتراض می‌توانست یک اعتراض قانونمند و از روش‌های قانونی انجام شود، اما شکل آن از اعتراض قانونمند تجاوز کرد و با نوعی راهپیمایی، شعارها، بر خوردها و اقدامات غیر قانونی همراه شد.

یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های دشمن علیه انقلاب ما فتنه ۸۸ بود. در آن دوران سؤالات بسیاری مطرح شدند که به برخی از آنها پاسخ داده شد، اما بعضی‌ها هم بی‌پاسخ ماندند. یکی از سؤالات که برخی باز داشت شدگان فتنه هم همان زمان مطرح می‌کردند، این است که نظام می‌خواهد ما را متهم کند که ما برای توطئه در انتخابات و طرح ادعای تقلب از قبل برنامه داشتیم، در حالی که خودشان طرح‌ریزی داشتند و احکام باز داشت ما از قبل انتخابات صادر شده بود. در باره این ادعا و روند صدور احکام با این حجم توضیح بفرمایید.

ضمن گرامیداشت ۹ دی، قیام بصیرت و میثاق با ولایت که روزی بسیار به یادماندنی است و جا دارد ملت عزیز ما و صاحبان قلم و نخبگان نگاهی دقیق به آنچه واقع شد، بیندازند که بعد از انتخابات بسیار باشکوه در سال ۸۸ و شرکت بسیار گسترده مردم بیش از ۴۰ میلیون در انتخابات، یک حضور بسیار با معنا و با پیام که نشان‌دهنده وحدت ملی و نیز امنیت ملی بود و هم احساس مسئولیت مردم نسبت به این نظام بود. حادثه‌ای که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ اتفاق افتاد، می‌توانست منشأ بسیاری از تحولات در ایران اسلامی و منطقه باشد، چون اقتدار در کشور ما اولاً در پرتو اعتقاد به خداست و ثانیاً در پرتو حضور با بصیرت مردم در

ابزار دشمن شدند. آنها خواسته یا ناخواسته در جهتی که دشمن حرکت می کرد، حرکت کردند، لذا بعد هم که نگاه می کنیم، انتخابات مسئله دست چندم و از دستور کار خارج شد و مسائل دیگری در دستور کار قرار گرفتند. اهانت های بسیاری به ارزش های انقلاب اسلامی و مقدسات مردم شد که اوج آن، اهانت به عاشورای حسینی بود.

مردم در ۱۹ دی سال ۵۶ هنگامی که احساس کردند به امام اهانت شده است، به میدان آمدند و ۱۹ دی را یک حرکت تاریخی و ماندگار کردند. به نظر من در اینجا هم می توانیم شباهت های بسیاری را بین ۹ دی ۸۸ و ۱۹ دی ۵۶ ببینیم. ابتدا این که به عاشورا و ولایت اهانت شده بود و میثاق مردم با ولایت از جانب دشمن مورد تهدید قرار گرفت و وقتی بود که مردم باید این میثاق و پیوند را مستحکم می کردند و لذا حضور بسیار خودجوش، مردمی، انقلابی با محوریت جریان ولایت و میثاق ولایت شکل گرفت. این حضور، حضوری پر معنا و نشانه احساس مسئولیت مردم، حاکمیت روح دیانت و دینمداری مردم بود. دشمن هم کاملاً اعتراف کرد که مردم پای انقلاب و ولایت و ارزش هایشان ایستاده اند و با این انقلاب نمی شود بازی کرد.

نکته حائز اهمیت در اینجا مسئله فتنه است. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید فتنه دو عامل اساسی دارد. یکی آهوا و تبعی و دیگری احکام تبذیر. یکی هواهای نفسانی، جاه طلبی و مقام خواهی و دیگری بدعت هایی است که در دین گذاشته می شود. اینها عامل فتنه ها هستند. دشمن در فضای غبار آلوده موفق می شود.

رهبری بارها فرمودند خطان را با دشمن روشن کنید. مرزها باید روشن شوند. اگر کسی می گوید من به نحوه برگزاری یا نتایج انتخابات اعتراض دارم، باید بگوید من با امریکا، انگلیس، اسرائیل و نظام سلطه در این سخن هماهنگ نیستم. آنها دشمن انقلاب اسلامی و همه انتخابات ها و مردم ایران هستند، ولی من خواست خودم را می گویم. آقا بارها فرمودند خطان را با امریکا مشخص کنید، چون الان افرادی که در داخل اند، ولو دارند درباره انتخابات حرف می زنند، ولی حرفی را می زنند که خواست دشمن است و آهنگ او را دنبال می کنند و این بسیار خطرناک است. مرزها و خطها را مشخص کردن، از نکات مورد تأکید رهبری بود. دشمن از فضای شفاف می ترسد و از فضای غبار آلود استقبال می کند. فتنه هم فضا را غبار آلود می کند. برای آنها بی که اهل شناخت اند، طبیعتاً مشکلی پیش نمی آید، ولی دیگران دچار اشتباه می شوند.

خصوصاً بعد از فرمایش های رهبر انقلاب در نماز جمعه برای هر کس که روشن نبود، روشن شد که امروز دیگر مسئله انتخابات نیست، بلکه دشمنان غدار ما دندان ها را تیز کرده و آماده شده اند تا جای پای پیدا و مثل گرگ های گرسنه حمله کنند. به رغم اخطار های مکرر رهبری و روشن شدن هر چه بیشتر فضا که امروز چرا سفارت های اروپایی اعلام می کنند هر کسی که می خواهد بیاید و به سفارت های ما پناهنده شود، سسران کفر می آیند و در منظر تمام مردم جهان می گویند که ما از این جریان هم حمایت تبلیغاتی می کنیم و هم حمایت معنوی و اگر لازم باشد حمایت مادی می کنیم. معلوم می شود که دشمن به صحنه آمده است. آنها بی که اهل بصیرت اند باید بدانند وقتی دشمن وارد صحنه می شود، باید کاری کنند که دشمن ناامید شود، اما متأسفانه در حرکت هایی که بعد از اتمام حجت رهبر انقلاب صورت گرفتند، شاهد بودیم که ناامنی هایی ایجاد کردند. به بعضی از مراکز بسیج، نیروی انتظامی، مأمورین و مراکز مختلف حمله کردند و به افرادی آسیب زدند، به اموال عمومی و اموال مردم خسارت هایی را وارد کردند. در اینجا دیگر کاملاً معلوم بود که هم نوع شعار ها، هم نوع حرکت، نشانه ناامنی کامل و گوش به خواست دشمن دادن است، به نحوی که در بعضی از رادیو و تلویزیون های بیگانه، انسان کاملاً مشاهده می کرد که برخی از فراخوان ها به دعوت آنها انجام می شد و مسئله کاملاً خواست خارجی ها و حضور برای اجابت دعوت آنها بود، نوع شعار ها و پوستر ها را خود آنها قبلاً در سایت هایشان می دادند و تنظیم می کردند و کاملاً معلوم بود که این کار کاملاً خواست دشمنان انقلاب اسلامی بود، یعنی نوع پوستر، نوع شعار و نوع حضور و این که کجا حضور یابند، از آن سو خط داده می شد و نظام نمی توانست در برابر این قضیه ساکت بماند.

تمام گروه های ضد انقلاب هم در صحنه آمدند. جریان منافقین، بهایی ها، سلطنت طلب ها و بعضی از افراد آسیب دیده از انقلاب اسلامی آمدند. انقلاب اسلامی، انقلابی است اساسی و عمیق و لذا در این میان عده های احساس می کنند که ضرر هایی متوجه آنها شده است. بعضی از خانواده های معدومین آمدند. عرصه ای که در عاشورا شاهد بودیم که بعد به ۹ دی انجامید، حضور در قضیه عاشورا، نوع دستگیری ها و افرادی که حاضر شده بودند و آمدند و به پرچم حضرت ابوالفضل (ع) اهانت کردند و عاشورا را مورد هتک قرار دادند. در میان افرادی که در این عرصه حضور پیدا می کنند، افراد عاشورایی و دلداه به انقلاب را نمی بینند. یعنی یک مشت افراد ضد انقلاب، شرور و درس گرفته از خارجی ها به صحنه آمدند و به عزاداران امام حسین (ع) حمله کردند و عاشورا را مورد هتک قرار دادند و این

قضیه ای نیست که بشود از آن گذشت. نوع افرادی هم که دستگیر شدند، بعضاً از منافقین، سلطنت طلب ها و بهایی ها بودند.

دستگاه قضایی به حسب وظیفه ای که به عهده دارد، وارد میدان شد و این پرونده ها را از ابتدا رسیدگی کرد و هر کس به میزان جرم ارتکابی اش محاکمه شد و به این ترتیب، افرادی محاکمه شدند و پرونده شان رسیدگی شد. واقع قضیه این است که در فتنه ۸۸ عده های ظلم بسیار بزرگی به انقلاب، نظام و مردم کردند.

سخن در این نیست که عده ای فرد منتخب را قبول نداشته باشند. در همه انتخابات ها عده ای منتخب یا منتخبین را قبول ندارند و این اساساً جنس انتخابات است. یعنی اقتضای انتخابات این است که عده ای منتخب یا منتخبین را قبول نداشته باشند. ما در ادوار مختلف انتخابات ریاست جمهوری هم داشته ایم که بعضی از کاندیداها را بعضی ها قبول نداشتند. قبول نداشتن فرد منتخب هیچ اشکال و مانعی ندارد. این یک امر طبیعی است، ولی چرا انتخاب و اصل نظام را زیر سؤال بردند؟ این به هیچ عنوان قابل توجیه نیست.

کاری که مقام معظم رهبری در این بین انجام دادند، یک دفاع جانانه و ایستادگی و مقاومت و حمایت از جمهوریت نظام و رأی مردم بود. یعنی آقا برای این که رأی مردم مخدوش نشود در میدان بودند، نه برای این که منتخب کیست. منتخب هر کسی که می خواهد باشد. باید ابعاد این دفاع تبیین شود که آقا برای دفاع از رأی مردم به میدان آمدند. دفاع از آن اکثریتی که آمدند و رأی دادند. این که چه کسی منتخب است، بحث دوم است. بحث این است که مردم یک انتخاباتی برگزار کرده اند.

مسئله دوم هم اینکه سلامت انتخابات نباید مخدوش شود. این انتخاباتی است که برای مردم اطمینان بخش است. این انتخاباتی است که ۳۰ دوره است که دارد برگزار می شود و همه هم می بینند که مسئولان شان برای حفظ سلامت انتخابات تلاش می کنند.

دشمن دقیقاً در جهت سلب اعتماد مردم از نظام حرکت می کند. حرکت مردم در ۹ دی از این جهت بود که اعلام کنند ما به رهبری، به نظام و به این ساز و کار اعتماد داریم. دشمن دقیقاً این اعتماد را هدف قرار داده بود. تمام هدف دشمن این بود که مردم را به نظام بی اعتماد کند و پیام ۹ دی این بود که مردم بگویند ما به نظاممان اعتماد داریم. دشمن دنبال این بود که بدترین اهانت ها به مقدسات را در هر کوی و برزنی باب کند، اما مردم اعلام کردند که ما همچنان با جان و دل و از بن دندان به رهبری و ولایت و نظام اعتقاد داریم و ساز و کارها هم از نظر ما اطمینان بخش هستند.

به نظر من فتنه ۸۸ دو چهره دارد. یک چهره آن بسیار تأسفا آور است که چرا عده ای حقیقت قضیه را ندیدند. اگر بنا منتخب هم حرف داشتند و او مورد تأییدشان نبود، اما آمدند و اصل انتخابات را مورد تردید قرار دادند و زمینه ای را ایجاد کردند که گروه هایی که دم از تقبل می زنند، بتوانند در کارشان موفق شوند و این زمینه برای طمع دشمن و نظام و انقلاب ایجاد شود.

واقعاً جای تأسفا دارد، لذا آقا در همان موقع مطلبی را فرمودند و آن «فهم شجاعانه موضوع» بود، یعنی باید حقیقت موضوع فهمیده شود که دیگر بحث فرد نیست، بلکه بحث یک انتخابات است. بحث یک حضور است، بحث طمع کردن دشمن است. باید کاری کرد که دشمن طمع نکند و باید مانع از طمع دشمن شد. بحث این است که دشمن نباید احساس کند که بعد از ۳۳ سال در انقلاب اسلامی جای پا پیدا کرده است، آن هم از کسانی که هرگز انتظار چنین موضعی از جانب آنها نمی رفت و بسیار دور از نظر بود که آنها به میدان بیایند و این کارها را بکنند. این اتفاق افتاد و این صفحه تاریک و سیاهی است که دشمن می آید تا دشمنی خود را انجام دهد و بعد از ۳۳ سال اعتماد مردم را هدف بگیرد و زمینه های یک جنگ نرم را فراهم سازد.

در همان زمان بحث انقلاب مخملی مطرح شد. دشمن به دنبال این بود که با چنین حرکت هایی به اهدافش برسد، اما جا را اشتباه گرفته بود. هدف دشمن این بود، اما در تشخیص اشتباه داشت، چون فکر می کرد ایران هم مثل کشورهای دیگر است. دشمن ایمان، باور، اعتقادات، تقوای مردم و دلدادگی آنها به ولایت و میثاق ولایت را نمی دانست و تجربه نکرده بود. تصور می کرد انقلاب چیزی است که ضد انقلاب دارد در خارج از کشور تبلیغ می کند و مردم هم همان چیزی هستند که آنها دارند معرفی می کنند، غافل از این که مردم همان کسانی اند که آمدند و در خیابان انقلاب اعلام موضع کردند.

جریان فتنه یک جلوه و یک صفحه نورانی دارد و آن جلوه بصیرت مردم در روز ۹ دی است، جلوه پایداری مردم در جهت حفظ نظام و ایستادگی پای نظام و ارزش های دینی است، جلوه حضور بسیجی ها، حزب اللهی ها، زن و مرد و دختر و پسر و همه اقشار مردم در ۹ دی و حرکتی مردمی و کاملاً خودجوش بود.

در راهپیمایی ۲۲ بهمن یک برنامه ریزی دقیق چند ماهه می شود. در ۱۴ خرداد و بقیه حضور های مردمی هم همین طور، ولی در این مراسم دو عکس بیشتر



**سخن در این نیست که عده ای فرد منتخب را قبول نداشته باشند. در همه انتخابات ها عده ای منتخب یا منتخبین را قبول ندارند و این اساساً جنس انتخابات است. یعنی اقتضای انتخابات این است که عده ای منتخب یا منتخبین را قبول نداشته باشند. ما در ادوار مختلف انتخابات ریاست جمهوری هم داشته ایم که بعضی از کاندیداها را بعضی ها قبول نداشتند. قبول نداشتن فرد منتخب هیچ اشکال و مانعی ندارد. این یک امر طبیعی است، ولی چرا انتخاب و اصل نظام را زیر سؤال بردند؟ این به هیچ عنوان قابل توجیه نیست.**





Ultimatum

# امام حجرت



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



کار این هیئت پیگیری پرونده‌ها از دو جنبه بود؛ یکی این که سریع رسیدگی شود و پرونده‌ها نمانند، چون زمانی که حادثه‌ای داریم و دستگیری‌ها زبانه‌ها را می‌کشند، ما گاهی چند صد نفر همکارانمان گاهی رسیدگی به پرونده‌ها با تأخیر انجام می‌شد و این تأخیر اصلاً درست نبود

مصطفی‌اشرفی | جوان



نمی‌دیدید و این خیلی عجیب بود. حرکتی بود که شعارهایش را هم خود مردم انتخاب کرده بودند. فقط عکس امام (ره) بود و عکس مقام معظم رهبری. این نکته مهمی است. مردم خودشان گفتند که ما فقط برای میثاق با ولایت آمده‌ایم، لذا در ۹ دی همه کسانی که به هر چهار کاندیدا رأی داده بودند، حضور پیدا کرده بودند. این طور نبود که فقط طرفداران یک کاندیدا آمده باشند. بسیاری از کسانی که به کاندیداهای مختلف رأی داده بودند، در روز ۹ دی احساس کردند انقلابشان به خطر افتاده است. قضیه از انتخابات شروع شد، ولی الان دیگر بحث از اصل انقلاب و اصل ولایت است. به نظر من ابعاد این قضیه باید کاملاً روشن شود. اولاً وقت‌شناسی مردم، دشمن‌شناسی و دوست‌شناسی مردم و شناخت و معرفت مردم که در این عرصه نکته بسیار مهمی است، یعنی مردم کاملاً متوجه شدند که قضیه زیر سر دشمن است و دشمن را باید ناامید کرد و هر کسی هر اعتراضی دارد، می‌آید و می‌گوید و در جای خودش رسیدگی می‌شود.

از بحث مستوفای شما متشکریم و تقریباً به بسیاری از سوالاتی که ما در بخش دوم قصد طرح داشتیم، پاسخ دادید. قوه قضائیه چقدر برای مواجهه با این فتنه آمادگی داشت و سیر رسیدگی به این حجم زیاد از پرونده‌ها چگونه بود؟

برای مواجهه با فتنه ۸۸ حرکتی که دشمنان انقلاب اسلامی کردند، نه نیروی انتظامی، نه قوه قضائیه و نه دستگاه‌های امنیتی ما آمادگی کافی نداشتند، چون انتظار نداشتند که بعد از انتخابات به این خوبی، چنین قضیه‌ای پیش بیاید. البته توانایی بالقوه‌ای بود که بعد هم اتفاق افتاد و آمادگی در تمام بخش‌ها پیدا شد. به همین دلیل هم ضمن برخورد با فتنه، اتفاقات ناخوشایندی هم پیش آمد و افرادی هم در این برخورد آسیب دیدند و تخلفاتی هم انجام شد و افرادی، جرائمی را هم مرتکب شدند که هم مقام معظم رهبری فرمودند و هم دستگاه

قضایی قاطعانه به آن تخلفات رسیدگی کرد، مثل مسئله کهریزک یا حمله به بعضی از ساختمان‌ها و تخلفاتی که صورت گرفت و تمام این پرونده‌ها در سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی شدند. ظلم‌هایی هم که برای برخورد با آن ظلم بزرگ انجام شده بودند، مورد رسیدگی قرار گرفتند و نتایج آنها اعلام هم شد.

تشخیص علنی بودن یا نبودن دادگاه‌ها به عهده قاضی پرونده‌ها بود یا در مجموع، رأس قوه قضائیه تصمیم می‌گرفت؟ چون تا مقطعی دادگاه‌ها علنی بودند، اما بعد به شکل دیگری عمل شد.

هم به پرونده‌های مربوط به فتنه و اخلاص کنندگان در امنیت کشور رسیدگی شد و هم از آن طرف احیاناً اگر تخلفاتی انجام شدند و افراد جرائمی مرتکب شده بودند، به آنها رسیدگی شد.

مثل حمله به کوی سبحان.

بله، کهریزک، کوی سبحان و جاهای دیگر رسیدگی شد و قوه قضائیه هم نتایج را اعلام کرد. اما علنی بودن دادگاه با نظر رئیس دادگاه است. او تا یک جاهایی معتقد است که دادگاه باید علنی باشد و از یک جا به بعد نظرش این نیست. در قانون آمده است که دادگاه‌ها علنی هستند، مگر این که موضوع امنیتی باشد یا موضوعی اخلاقی که عفت عمومی را جرحه‌دار کند. مشکل ما دادگاه علنی نیست، چون قانون مشخص کرده است و هر جور که رئیس دادگاه تعیین کند، تصمیم گرفته می‌شود. این دادگاه‌ها هم بخشی علنی بودند و بخشی را غیرعلنی برگزار کردند، یعنی به پرونده همه فتنه‌گران به شکل علنی رسیدگی نشد.

هیئت نظارت بر رسیدگی پرونده‌های بعد از انتخابات با حکم رئیس قوه قضائیه در تاریخ هفت شهریور ۸۸ تشکیل شد و جناب‌عالی هم یکی از سه عضو آن بودید. این هیئت به چه اقتضائی تشکیل شد؟ مگر پرونده‌ها

مسیر عادی‌شان را طی نمی‌کردند و استقلال رأی در صدور احکام نبود؟ دقیقاً کار این هیئت چه بود؟

کار این هیئت پیگیری پرونده‌ها از دو جنبه بود؛ یکی این که سریع رسیدگی شود و پرونده‌ها نمانند، چون زمانی که حادثه‌ای داریم و دستگیری‌ها زیادند در راهپیمایی‌ها گاهی چند صد نفر دستگیر می‌شدند. به علت مشغله همکارانمان گاهی رسیدگی به پرونده‌ها با تأخیر انجام می‌شد و این تأخیر اصلاً درست نبود.

یعنی تشکیل این هیئت جزو تدابیر ویژه قوه قضائیه برای تسریع در رسیدگی به پرونده‌ها بود؟

بله، باید سریع به پرونده‌ها رسیدگی می‌شد. اگر به حکم همان هیئت هم دقت کرده باشید، مسئولیت هیئت سه نفره یعنی جناب آقای محسنی‌ژاده‌ای، جناب آقای خلفی و بنده عبارت بود از این که پیگیری کنیم که این پرونده‌ها با مشکل مواجه نشوند. بعد از قضیه کهریزک باید دستگیرشدگان در جاهایی نگهداری می‌شدند که هم به پرونده‌های آنها رسیدگی می‌شد و مشکلاتی از قبیل کهریزک پیش نیاید. این نظارت را هم دادستان محترم و هم رؤسای دادگاه‌ها بپذیرند و بدانند که هیئتی مسئول رسیدگی به پرونده‌های مذکور هم به لحاظ دقت در رسیدگی و هم سرعت هستند. هر دو جهت مورد تأکید بود و باید پیگیری می‌شد.

حوادث یکی پس از دیگری واقع می‌شدند و گاهی در طول هفته دو بار حادثه‌ای روی می‌دادند که امنیت کشور را مخدوش می‌کردند و پرونده‌های متعددی تشکیل می‌شدند که برخی از آنها مستلزم پیگیری‌های امنیتی بودند و باید بین دستگاه‌های قضایی و امنیتی هماهنگی ایجاد می‌شد تا مدارک و اسناد زودتر جمع‌آوری و رسیدگی شود. در تمام این پرونده‌ها قضات ما استقلال رأی و نظر داشتند. کار این هیئت فقط پیگیری برای متوقف نشدن کار بود.

شما در قالب این هیئت دو دیدار با



آقای کروبی داشتید تا به ادعاهای ایشان در مورد زندان‌ها رسیدگی شود.

ایشان به ریاست قوه قضائیه، حضرت آیت‌الله لاریجانی نامه‌ای نوشت و ادعاهایی کرده بودند. آقای لاریجانی نامه را به این هیئت ارجاع دادند.

بعد از این که نامه‌ای به آقای هاشمی نوشتند، نامه‌ای هم به آقای لاریجانی نوشتند؟

بله، و رئیس قوه قضائیه نامه را به هیئت سه نفره ارجاع دادند و فرمودند رسیدگی شود. ما چند جلسه با آقای کروبی داشتیم و تمام حرف‌های ایشان را شنیدیم، مستندات ایشان را پیگیری کردیم و بعد از پیگیری به نتیجه رسیدیم که چون ایشان نامه‌شان را علنی کرده‌اند، ما هم گزارشمان را علنی کنیم و مردم در جریان نحوه پیگیری ما به شکل دقیق قرار بگیرند و مورد به مورد و هر فردی را که ایشان نام بردند، کاملاً پیگیری و نتایج را به مردم اعلام کردیم. نتایج بررسی‌ها نشان داد که ادعاهای آقای کروبی مقرون به واقع نبود، بلکه همان جوسازی‌ها و فضا سازی‌هایی بود که دیگران کرده بودند و متأسفانه برای ایشان مسئله‌ای را که واقعی نبود، باور ایجاد کردند که بعداً معلوم شد غلط بوده است.

در خصوص پرونده‌ها آنچه که علنی شد، همین گزارش تفصیلی در باره ادعاهای آقای کروبی بود. آیا غیر از آن به صورت ویژه، پرونده‌هایی بود که بررسی کنید؟

ما جلسات متعددی در مورد تحقیق و پیگیری سریع این پرونده‌ها از جمله پرونده کهریزک یا پرونده ساختمانی که شکایت شده بود مورد حمله قرار گرفته بود با دوستانمان در سازمان قضایی نیروهای مسلح داشتیم، ما هم به پرونده‌های دادگاه‌های انقلاب رسیدگی می‌کردیم و هم به پرونده‌هایی که در سازمان قضایی نیروهای مسلح بود. در جلسات مکرر متعددی که با دوستان دست‌اندر کار داشتیم، تمام تأکید ما این بود که سر بیاوریم پرونده‌ها رسیدگی شود. حتی هنگامی که زمان گذشت و برخی از اینها با احکامی که برایشان صادر شد، برایشان تنبیه حاصل شد و اظهار ندامت کردند، باز در همین جلسه مورد بررسی قرار گرفت و پیشنهاد عفو برایشان شد. یعنی فقط پرونده‌هایمان پیگیری نشده، بلکه عفو‌هایمان هم مورد بررسی و پیگیری قرار گرفتند.

برخی از چه افرادی؟

برخی از افرادی که در جریان فتنه دستگیر شده، به پرونده‌هایمان رسیدگی شده بود و در دادگاه حکم محکومیت داشتند و مدتی از محکومیتشان را سپری کرده بودند و اظهار ندامت و پشیمانی می‌کردند و مسئولان مربوطه هم تصدیق می‌کردند که زندان در روحیه اینها تأثیر گذاشته است و می‌توانند مشمول عفو شوند. وقتی برای این هیئت احراز شد که می‌توانند مورد عفو قرار بگیرند، از طریق ریاست محترم قوه قضائیه و نهایتاً از مقام معظم رهبری برای آنها درخواست عفو شد.

به کهریزک اشاره کردید که همان موقع سازمان قضایی نیروهای مسلح اطلاعیه‌ای داد و جزئیاتی را از سیر رسیدگی بیان کرد. نکته‌ای که هست این است که سه سال و خرده‌ای از این جریان می‌گذرد، تکلیف بعضی از افراد هنوز مشخص نیست و قوه قضائیه هم جواب روشنی نداده که آیا فلان فرد بالاخره مجرم است یا نیست، اگر هست رسیدگی نشود و متناسب جرمش، مجازات تعیین شود یا اگر نیست، از آنها رفع اتهام شود، چون شما فرمودید در مورد کهریزک تحقیقاتی داشتید، چرا این تأخیر رخ داده است؟ فکر نمی‌کنید بر روی اعتماد مردم هم تأثیر منفی می‌گذارد؟

رسیدگی‌هایی که تا به حال شده، بسیار شفاف بوده‌اند و مردم در جریان قرار گرفته‌اند. اگر کسی اتهام داشته مورد رسیدگی قرار گرفته، محاکمه شده، بعضاً احکامشان اعلام شده است، چه نسبت به تخلفات و جرائمی که افراد مرتکب شده‌اند، چه نسبت به آنهایی که در فتنه شرکت داشتند، دقیقاً مشخص هستند و الان امر نامشخصی وجود ندارد. اگر نظر شما افرادی است که هنوز به پرونده‌هایمان رسیدگی نشده، به دلیل آن است که پرونده هنوز مفتوح است و اعلام هم شده و در حال رسیدگی است، به دلیل این که احیاناً تحقیقات کامل نشده‌اند یا پیگیری‌هایی در حال انجام است، والا هم به پرونده‌ها رسیدگی و هم احکام قطعی برای آنها صادر شده است، یعنی الان پرونده نامشخص نداریم.

رسیدگی به پرونده عوامل فتنه خیلی سریع بوده که در دستش هم همین است، اما برخی این شبهه را مطرح می‌کنند که به عنوان نمونه چرا دستگاه قضایی با همان سرعت به اتهامات عوامل خود رسیدگی نمی‌کند؟ مشخصاً منظورم در باره دادستان سابق تهران و دو تن دیگر از افراد است. شاید این اطلاع دادرسی موجب تضييع حقوق خود این افراد هم بشود، یعنی بیش از سه سال

است که در معرض یک اتهام اثبات نشده قرار دارند.

به پرونده آنها هم رسیدگی می‌شود.

منظورم طولانی شدن زمان رسیدگی و اعلام نتیجه است.

فرآیندی داشت، یک قرار در یکی از شعبات صادر شده بود و در مراحل بالاتر مورد نقض قرار گرفت و سیر قضایی یک مقدار کار را طولانی کرده است، ولی الان پرونده در هر زمان که به نتیجه برسد، فرق نمی‌کند که چه افرادی متهم باشند، هر کسی و در هر سمتی باشد، نتیجه اعلام خواهد شد. مقام معظم رهبری در اوج قضیه فتنه تأکید می‌فرمودند مبادا به احدی ظلم شود. این خیلی مهم است. یعنی حتی نسبت به کسانی که در رأس فتنه گران بودند، همیشه تأکید حضرت آقا این بود که اگر مطلبی گفته می‌شود مبادا از حد تجاوز و به یک ظلم تبدیل شود، ما باید به اصل اتهام رسیدگی کنیم و نباید به بیشتر از آن بپردازیم، یعنی اگر حرفی را بزنیم که شایسته نباشد ظلم است، اگر کار نامتناسبی بکنیم، ظلم است، لذا تأکید همیشگی ایشان این بود که در برخورد با فتنه که جرم و ظلم بسیار بزرگی هم بود، نباید با ظلم رسیدگی شود و هیچ کس در هیچ یک از جایگاه‌های قضایی، امنیتی و انتظامی حق ندارد به کسی ظلم کند. حتی در مقام بیان، یعنی اصحاب رسانه و مطبوعات و صدا و سیما نباید در بیان مسئله از حدود، به نحوی که ظلم شود، تجاوز کنند، چون نظام ما باید مبتنی بر عدل حرکت کند و نباید خدای نکرده ظلمی بشود. لذا بنای دستگاه قضایی این بوده که هر کس در هر مقامی در این قضیه مرتکب جرمی شده است، کار به مقامش نداشته باشیم و باید حتماً پرونده‌اش رسیدگی شود و داعیه دستگاه قضایی هم تا الان همین بوده است.

پرونده‌های بعد از انتخابات بعضاً هنوز ادامه دارند، آیا کار هیئت سه نفره هم ادامه دارد یا متوقف شد؟

به پرونده مربوط به افرادی که با کهریزک در ارتباط بودند رسیدگی شد و احکام صادر شدند. چند نفر از قضات هم که تعلیق شدند، پرونده‌هایشان در حال رسیدگی است. نتیجه آن پرونده هم به محض این که رسیدگی‌اش تمام شد، به مردم اعلام می‌شود.

پرونده‌های دیگر چطور، مثلاً آقای مهدی هاشمی به تهران آمده و مرتب با آن داستان، احتمالاً اتهاماتی به ایشان وارد است، آیا هیئت سه نفره هم مثلاً به این پرونده نیز ورود می‌کند؟

هیئت سه نفره همچنان جلساتش را دارد و به اقتضای مورد تشکیل می‌شود. در آن زمان شاید روزی یک بار جلسه داشتیم، ولی الان ماهی یک بار یا هفته‌ای یک بار و به خاطر یک موضوع خاص. مثلاً پرونده مهدی هاشمی مورد رسیدگی قرار گرفت و الان هم قرار مجرمیت صادر شده است و قریباً هم کیفرخواست آن صادر و در دادگاه رسیدگی می‌شود.

نکته‌ای که در ذهن بعضی‌ها هست این است که خیلی از متهمین بعد از انتخابات که همان روز یا بعداً دستگیر شدند آزاد نشدند و زندانی بودند تا احکامشان صادر شد و بعضاً هنوز دارند ادامه مجازاتشان را تحمل می‌کنند. اما در خصوص آقای مهدی هاشمی این اتفاق نیفتاد، ایشان با وثیقه تا زمان دادگاه آزاد شدند. آیا تبعیضی در مواجهه با افراد مختلف وجود دارد؟

آقای محسنی‌اژه‌ای سخنگوی قوه محترم قضائیه چند روز پیش به برخی از این شبهات پاسخ‌های لازم را دادند که در این رسیدگی چگونه عمل شده است. در قوه قضائیه این اراده وجود دارد که این پرونده حتماً در دادگاه رسیدگی شود. تمام موارد اتهامی ایشان در قرار مجرمیت قطعی شده است و در کیفرخواست خواهد آمد و دقیقاً رسیدگی خواهد شد و نتیجه قضیه هم حتماً به اطلاع مردم خواهد رسید.

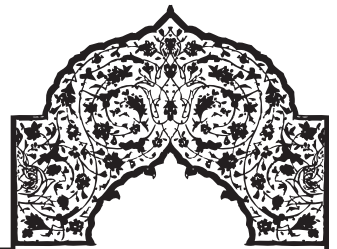
پس این که می‌گویند آزادی ایشان با فشار بوده است، صحت ندارد؟

ایشان ۸۱ روز بازداشت بود و در این مدت هم تحقیقاتی از ایشان صورت گرفت و قرار مجرمیت هم برایش صادر شد و قاضی قرار وثیقه‌ای را که متناسب با جرمش باشد، صادر کرد و چون وثیقه تودیع شد، ایشان آزاد شد، ولی نکته مهم، مسئله رسیدگی به پرونده است. مردم عزیز ما بدانند که رسیدگی به این پرونده هرگز متوقف نخواهد شد.



مهدی هاشمی ۸۱ روز بازداشت بود و در این مدت هم تحقیقاتی از ایشان صورت گرفت و قرار مجرمیت هم برایش صادر شد و قاضی قرار وثیقه‌ای را که متناسب با جرمش باشد، صادر کرد و چون وثیقه تودیع شد، ایشان آزاد شد، ولی نکته مهم، مسئله رسیدگی به پرونده است. مردم عزیز ما بدانند که رسیدگی به این پرونده هرگز متوقف نخواهد شد





Ultimatum

# انمام حج



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



**اگر سخنگو بودن من اشکال داشته است، باید از اول مانع می‌شدند، در حالی که مجلس قانونی را گذارده بود که عضویت دولت یا شورای نگهبان یا هر قوه دیگری ممنوع است، این موضوع مورد تأیید شورای نگهبان قرار نگرفته و به مجلس برگردانده شده بود و مجلس هم آن را به مجمع فرستاد. مجمع فرصت مناسبی برای تصویب این قانون داشت**



گفت‌وگو با دکتر غلامحسین الهام سخنگوی دولت

## کینه از عاشورا داشتند نه دولت

نتوانستند ببینند.

یعنی اگر اضطرار نبود، شما نمی‌رفتید؟

قطعاً نمی‌رفتم، چون من به دلیل احتیاط، خودم در هیچ‌یک از فعالیت‌های انتخاباتی مداخله‌ای نمی‌کردم و در آنجا هم که به عنوان فردی حاضر در صحنه بودم، اصلاً به جایگاه نمی‌رفتم. اگر بنا داشتیم، سخنرانی کنم که از اول به جایگاه می‌رفتم. من رفتم که شاهد حضور و نوع رفتار و فعالیت‌های انتخاباتی باشم، یعنی می‌خواستیم تبلیغات انتخاباتی کاندیداها و حضور مردم و دیدگاه‌هایشان را از نزدیک مشاهده کنم و لذا حضور پیدا کردم و آن صحبت من واقعا اضطراری و ضروری بود. الان هم اگر باز عضو شورای نگهبان باشم و چنین وضعیتی پیش بیاید و بتوانم جلوی حوادثی را بگیرم، حتماً این کار را می‌کنم. در کلان‌قضیه احتیاطاً این کار نباید انجام می‌شد، ولی اضطراراً این کار انجام شد و هیچ تأثیری هم روی انتخابات نداشت.

یکی از مواردی که از طرف آقای موسوی و طرفدارانش با عنوان بحث تخلف قبل از انتخابات عنوان می‌شد، معطوف به اقدامات خدماتی دولت مثل توزیع سهام عدالت و سفرهای استانی بود و این موضوع را استفاده از امکانات دولتی برای تبلیغات مطرح می‌کردند. با توجه به اینکه شما سخنگوی دولت بودید، ارزیابی شما از این ادعا چیست؟

این سخن مبتنی بر یک تئوری است که اگر آن را بپذیریم، فاجعه‌ای است در کشور و آن تئوری این است: «باید خدمت کرد، چون محبوب می‌شوی و

هیچ مانعی نداشت که قبل از انتخابات هم این قانون را تصویب کند. بنابراین بنده دو حیثیت داشتم و حیثیت غالب و مؤثر من حیثیت دولتی بود، من در بحث انتخابات، در مقوله شورای نگهبان دخالت مؤثری نداشتم و فعالیتی هم در هیئت نظارت شورای نگهبان نداشتم. موضوعی که در انتخابات در آن مطرح می‌شد و وضعیت انتخابات کاملاً روشن بود، ثانیاً بنده مکرر گفته‌ام که آن جلسه، یک جلسه اضطراری بود و من اصلاً نه برنامه‌ای برای صحبت داشتم و نه برای صحبت در آن جلسه. جلسه‌ای فوق‌العاده و باز دحام و بسیار شلوغ بود. خود من شاهد بودم که بسیاری از افراد برای رسیدن به جلسه مصلی، چندین کیلومتر پیاده‌روی کرده بودند، چون راه دسترسی با ماشین وجود نداشت. خود آقای احمدی‌نژاد به علت ازدحام نتوانست به این جلسه برسد و ترسیده به آن جلسه برگشته بود. خود من داشتم زیر دست و پاله می‌شدم. عینک شکست و قدرت دیدم بسیار کم شد. فردی که همراه من بود بیهوش شد و بعد هم او را گم کردم و خودم را هم مردم روی دست و دوش به مصلی رساندند. در آنجا به من گفتند آقای احمدی‌نژاد هنوز نرسیده‌اند و جز من کسی آنجا نبود که مورد وثوق باشد و جنبه رسمی هم داشته باشد و بتواند این خبر را به مردم برساند که اگر این‌طور نمی‌شد، معلوم نبود در آنجا با آن ازدحام جمعیت چه اتفاقاتی می‌افتاد. سیل جمعیت و سیل شبهات بود و من نگران بودم که افرادی در اثر این ازدحام و اتفاقات دیگر زیر دست و پاهایمانند یا حادثه‌های به وجود بیاید، لذا برای جلوگیری از آسیب‌های احتمالی بعدی صحبت و از حضور مردم در انتخابات تشکر کردم و گفتم به علت ازدحام جمعیت، آقای رئیس‌جمهور

در انتخابات سال ۸۸، شما در عین حال که عضو شورای نگهبان بودید، در همایش تبلیغاتی آقای احمدی‌نژاد در مصلی سخنرانی کردید. همین موضوع اعتراضاتی را به دنبال داشت که هنوز هم بعضاً به آن اشاره می‌شود. بد نیست ابتدا درباره علت حضور خود در آن همایش توضیح دهید.

لازم است برای بار هزارم به این شبهه پاسخ دهم! مگر تأثیر این شبهه در مسئله انتخابات چقدر است؟ من چندین بار به این سؤال جواب داده‌ام. بحث بر سر این است که من سخنگوی دولت و سخنگوی آقای احمدی‌نژاد بودم. چه چیزی می‌توانست مرا از فعالیت سخنگویی منع کند؟ چه منع قانونی‌ای وجود داشت که سخنگوی دولت نتواند نظر رئیس‌جمهور را در مورد موضوعی که فوق‌العاده هم اهمیت داشته است، به اطلاع مردم برساند؟ و آن موضوع امکان حضور در جلسه مصلی می‌تواند باشد. بنابراین به این مسئله باید پاسخ داده شود که اگر سخنگو بودن من اشکال داشته است، باید از اول مانع می‌شدند، در حالی که مجلس قانونی را گذارده بود که عضویت دولت یا شورای نگهبان یا هر قوه دیگری ممنوع است، این موضوع مورد تأیید شورای نگهبان قرار نگرفته و به مجمع فرستاده شده بود و مجلس هم آن را به مجمع فرستاد. مجمع فرصت مناسبی برای تصویب این قانون داشت. در آن مقطع تصویب می‌کردند و در آن صورت یا من عضو شورای نگهبان یا عضو دولت نبودم و دیگر جای شائبه‌ای نبود، مجمع تشخیص مصلحت به‌طور فوق‌العاده بعد از اعلام نتیجه انتخابات این قانون را تصویب کرد و برایش

بعد رأی می آوری، لذا خدمت به مردم گناه است!» این چکیده اشکالاتی است که در باب تخلفات قبل از انتخابات گفته می شود که سهام عدالت، مسکن مهر، سفرهای استانی و دهها برنامه دیگری که دولت انجام داد و...

#### و توزیع سببزمینی!

و آخرش هم توزیع سببزمینی که مسخره ترین مسائلی است که مطرح کردند و خنده آور و حتی چندش آور است و اهانتی بزرگ تر از این به یک ملت ندیدیم که اینها مدعی طرفداری از آنها هستند، آن هم ملتی که در دنیا از نظر پابندی به اصول و ارزش ها و پایمردی در راه حفظ آنها، سرآمد هستند و آن وقت عده ای بگویند که تصمیمات سیاسی چنین ملتی بر اساس سببزمینی است! انسان این درد و فاجعه را از تحلیل کسانی که مدعی حمایت از این ملتند و در واقع خودشان را نماینده، مظهر و نماد این ملت بزرگ می دانند و معتقدند رأی آورده اند، به کجا ببرد. این تحلیل اینها از این ملت بزرگ است، یعنی مردم رأی داده اند، اما رأیشان به خاطر یک سببزمینی بوده است، واقعا شرم آور نیست که نگاه، شناخت و تحلیل انسان از یک ملت بزرگ، این مقدار مبتذل و سخیف باشد؟ به نظر من اقداماتی که اینها در مورد آنها شبهه ایجاد می کنند، اقداماتی بود که دولت در یک فرآیند چهار ساله انجام داده بود. در جشن تقسیم سهام عدالت و در آذربایجان غربی، خود من دو سال قبل از انتخابات شرکت کرده بودم و این یک بحث جاری در کشور بود و تصمیمات آن از سال ۸۴ آغاز و برنامه ریزی شده بود، سهام در جاهایی پرداخت شده بود و در جاهایی پیگیری می شد، در جاهایی هم اشکال و وجود داشت که چرا پرداخت نشده است و این روندی بود که برای رفع اشکالات و اجرای آن طی آن چهار سال ادامه داشت و جزو برنامه های اساسی و برنامه ریزی شده دولت بود و البته برای احمدی نژاد محبوبیت آورد و مورد اقبال مردم قرار گرفت. حالا شما می گوید به مردم خدمت نکنید تا محبوب نشوید. تَز و حشمتاکی است.

#### برگردیم به وقایع بعد از انتخابات.

#### عده ای می گفتند اگر آقای احمدی نژاد

#### روز ۲۴ خرداد به میدان ولیعصر

#### نمی رفت و جشن پیروزی نمی گرفت

#### و به تعبیر آنها اردو کشی خیابانی

#### نمی کرد، بسیاری از اتفاقات بعد از آن

#### روی نمی داد؛ چرا که این جشن موجب

#### شد تا احساسات شکست خورده ها

#### تحریک شود. با توجه به تجربیاتی

#### که دارد، آیا چنین چیزی قبلاً سابقه

#### داشته که رئیس جمهور منتخب جشن

#### شادی برگزار کند و اصولاً این کار آقای

#### احمدی نژاد بر چه مبنایی انجام شد؟

آیا اتفاقاتی که در روز شنبه (۲۳ خرداد) افتاد ناشی از قضایای روز یکشنبه (۲۴ خرداد) بود؟ اتفاقاتی که بعد از انتخابات افتاد در روز شنبه بود که در بعضی جاها سطل های زباله را آتش زدند و آشوب را آغاز کردند. از بعد از ظهر شنبه، یعنی روزی که نتیجه انتخابات اعلام شد، این رفتار صورت گرفت. من به رفتارهای تحریک آمیز قبل از آن اشاره نمی کنم. چه کسی روزی که داشت رأی می داد، گفت اگر فلان کس از صندوق در نیامد، تقلب شده است و به خیابان ها بریزد؟ هنوز جلسه روز یکشنبه برگزار نشده و موقع رأی گیری بود. چه کسی در ساعات

آخر رأی گیری و در حالی که هنوز رأی گیری پایان نیافته بود حداقل در تهران این طور بود و هنوز رأی گیری در جریان بود، چه رسد به آغاز شمارش آراء، کنفرانس مطبوعاتی گذاشت و اعلام کرد که برنده انتخابات است و غیر از او، معنایش تقلب در انتخابات است. اعلام پیروزی در انتخابات قبل از اعلام آراء و نه اعلام آراء، قبل از شمارش آراء و قبل از پایان رأی گیری به وسیله چه کسانی صورت گرفت و نقش آن در این آشوب ها چه بود؟ آیا آقای احمدی نژاد در جلسه یکشنبه این بحث خس و خاشاک را در میتینگ میدان ولیعصر اعلام کردند یا در مصاحبه ای که از ایشان پرسیدند عده ای دارند شهر را به آشوب می کشند یعنی او باشی که مشغول خرابکاری هستند. گفتند اینها اهمیتی ندارند، جمع می شوند و در برابر اراده یک ملت بزرگ خس و خاشاکیش بیش نیستند. آنها چه کسانی بودند؟ کسانی که در اجتماع روز دوشنبه شرکت کردند؟ یا او باشی که از روز شنبه مبادرت به تخریب و آتش سوزی و ایجاد فتنه در کشور کردند؟ آیا آن آشوب ها مورد تأییدند؟ آیا آنها را باید مورد حمایت گروه های سیاسی قرار داد؟ پس اساساً میتینگ روز یکشنبه ارتباطی به این قضایا نداشت. اما این سابقه دارد. به هر حال انتخابات ۸۸ در شرایط خاصی برگزار شد و کار ناوال شادی از بعد از دوم خرداد باب شد. قبل از آن زمینهای نبود و بعد به عنوان دوم خرداد و سالگرد دوم خرداد و از اینگونه مقوله ها، این نوع برنامه ها و رفتارهای خیابانی صورت می گرفت، ولی به نظر من این موضوع ناشی از این نیست و این طبیعت انتخابات است که عده ای نامزد مورد نظرشان برنده می شود و دوست دارند شادی کنند و در حد مربوط به انتخابات مورد قبول و طبیعی است.

در سال ۸۴ هم بعد از پیروزی آقای احمدی نژاد حامیانی دوست داشتند که پیروزی و نشاط ناشی از موفقیتشان را نشان بدهند، اما به دلیل مصالحی، بزرگانی فرمودند که کاری انجام نشود و نشد، اما این نشاط وجود داشت، ولی مصلحت نبود، فرمودند و نشد.

ولی روز یکشنبه به دنبال مسائلی که کلید خورد، آن گردهمایی پیش آمد و کسانی که در آنجا بودند، جشن گرفتند و اتفاقاً آن روز آقای احمدی نژاد به رقابت ها و گفت و گوهای انتخاباتی پایان داد. شال سبزی را به دوش انداخت و گفت دیگر این تفکیک وجود ندارد و این شال هم نمادی از احترام و سیادت در کشور و متعلق به همه است و دیگر نماد اختلاف نیست و می تواند نمادی برای وحدت و همدلی باشد. چرا این پیام مثبت در آن نشست شنیده نشد؟ بعد هم اتفاقات روز قبل به گونه دیگری ادامه پیدا کرد. به نظر من بهانه پیدا کردن برای این مسائل بود و روزهای بعد هم در جاهای دیگر اعلام کردند و عده ای به عنوان اتهام سنگین و نابخشودنی به نظام که تقلب شده است و عده کثیری هم در جامعه بودند که می دانستند به چه کسی رأی داده اند و تقلبی نشده است و در برابر چنین حرکات خیابانی ای به میدان آمدند. در هفته اول به دلیل رفتارهای پیش از انتخابات و روز اول اعلام نتایج اولیه، یعنی روز شنبه این اتفاقات پیش آمدند و در روز جمعه مقام معظم رهبری به همه بحث ها پایان دادند و گفتند حرکت های خیابانی باید تمام شود و موضوع طبق روال قانونی پیش برود که شاهد بودیم دوباره از روز شنبه به حرکاتشان ادامه دادند و تا پیش از نظر شورای نگهبان و بعد از آن این وضعیت

ادامه پیدا کرد. بنابراین، این یک بهانه و فراقبتی است و به رویداد روز یکشنبه ارتباطی نداشت و جشن میلاد حضرت زهرا (س) هم بود و انگیزه های برای برگزاری چنین جشنی وجود داشت.

#### به نظر شما چه میزان از اعتراضاتی

#### که پس از انتخابات انجام شد، ناشی

#### از نارضایتی از رفتار دولت بود؟ یعنی

#### ممکن است بسیاری از معترضان به

#### ویژه در روزهای اول با نظام مشکلی

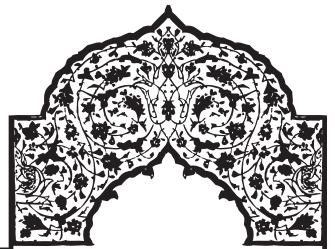
#### نداشتند و اعتراض آنها به دولت بود؟

در بحث انتخابات چه ارتباطی با دولت وجود داشت؟ انتخابات را که دولت نظارت نمی کرد. انتخابات را هیئت اجرایی برگزار کرده بود. هیئت نظارت آن هم شورای نگهبان بود، بنابراین در بحث انتخابات که دولت نقشی نداشت. موضوع، انتخابات بود نه چیز دیگری. عده ای می گفتند آقای احمدی نژاد نباید رئیس جمهور شود. اینکه ایستادن در برابر اراده یک ملت است. اگر بناست تصمیم ملت، تأثیر گذار نباشد، این برخلاف نظام است، چون نظام بر پایه آراء و انتخابات شکل گرفته است. بنابراین نه از نظر زمان و نه از نظر خاستگاه موضوع و نه از نظر شعارها و مطالبات، هیچ یک به کارکرد دولت ربطی نداشت. آنها می خواستند نظام را از طریق انتخابات انجام نشده، یعنی شکست خوردن عده ای که در اقلیت بودند و در انتخابات موفق نشدند، قدرت را در دست بگیرند. آنها با دولت و مبانی آن مخالف بودند. در اینکه حرفی نیست. به هر حال رقابت یعنی اختلاف و چه بسا در مبانی هم اختلاف داشتند و شاید کارکردها را هم قبول نداشتند. اگر سهام عدالت و توزیع ثروت و سیاست های دولت ۸۴ مورد قبول مردم بود، در سال ۸۴ به سمت آنها می رفتند و در سال ۸۸ دنباله آنها را می گرفتند، ولی نتیجه انتخابات نشان داد که ملت سیاست های آنها را قبول نداشتند. فکر می کنم مسئله آنها دولت نبود، بلکه به دست گرفتن دولت از طریق غیر مشروع، یعنی غیر از انتخابات هدف گیری شده و در واقع یک جور تصاحب نامشروع قدرت بود.

#### یعنی به نوعی اعتراض سیاسی

#### بود اما سؤال اینجاست که چرا یک





Ultimatum

# انمام حجرت



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



**طیف مقابل جریان ۸۸ که پیروز انتخابات بود، مطالبه نامشروعی داشت و با سیاست‌های دولت هم مخالف بود، اما حد مخالفتش تعریف شده نیست که با چه چیزی مخالف است. این دولت هم اساساً به شعارها و گفتمان انقلاب اسلامی متکی و شاخص آن بازگشت به آرمان‌های انقلاب اسلامی و امام (ره) بود**



اعتراض سیاسی به نتیجه انتخابات، کم‌کم رادیکال‌تر شده و به باورهای عمیق مردم کشیده شد؟ و دیدیم ابتدا به تصویر امام توهین شد، سپس قرآن کریم و در روز عاشورا به سیدالشهدا (ع) اهانت شد.

طیف مقابل جریان ۸۸ که پیروز انتخابات بود، مطالبه نامشروعی داشت و با سیاست‌های دولت هم مخالف بود، اما حد مخالفتش تعریف شده نیست که با چه چیزی مخالف است. این دولت هم اساساً به شعارها و گفتمان انقلاب اسلامی متکی و شاخص آن بازگشت به آرمان‌های انقلاب اسلامی و امام بود. علامت این دولت بود که رهبری بر آن صحنه گذاشته و امضا کرده بودند که همین جور است، یعنی نظام هم قبول کرده بود که رختی در بر نامه‌ها، اهداف و شعارهای انقلاب اسلامی صورت گرفته و در این حرکت احیا، بنابراین دولت تبدیل به نماد انقلاب اسلامی شده بود.

**طیف مقابل در برابر این دولت ایستاده بود و مقابلش هم یک مقابله گفتمانی است. خود به خود برای جبهه رقیب، هاله‌ای از ابهام و سؤال از نظر نسبت او با انقلاب اسلامی مطرح می‌شود و ما با دولتی که بنیان‌ش بر این شعارهاست، مخالفیم و نه بر سر بعضی از شیوه‌ها و رفتارهای دولت. این موضع، جبهه رقیب را در برابر یک سؤال و نسبت او با انقلاب قرار می‌دهد. نسبت اینها با انقلاب چیست؟**

دوم اینکه بسیاری از کسانی که زیر آن چتر رفته‌اند، جبهه‌هایی از طیف‌های مختلف را تشکیل دادند، یعنی عده‌ای در جبهه انقلاب و یک عده هم از کسانی که در مقابل انقلاب قرار دارند، تشکیل شد. چه چیزی موجب می‌شود این دو گروه که ذاتاً با هم معارضند، زیر یک چتر جمع شوند؟ چرا آنها احساس امید کردند؟ یا امید آنها غلط است یا تحلیل دوستان. یکی از آنها دارد در این مسئله

اشتباه می‌کند.

مانمی‌خواهیم دوستانی را که به انقلاب علاقه‌مندند و به آن سمت رفتند، تخطئه کنیم و می‌گوییم باید اشتباه شما پس از اعلام نتایج انتخابات رفع شده باشد. آن طیفی که اساساً با انقلاب و اسلام و نظام دینی مشکل داشت، خیلی زود خود را نشان داد و به اصل پرداخت اول به انقلاب و امام پرداخت. البته ذات امام خمینی (ره) دینی است، ولی به هر حال رهبر سیاسی-دینی انقلاب بودند. به آن نماد پرداختند و در ۱۶ آذر سال ۸۸ تصویر امام (ره) را به آتش کشیدند. این کار ارضایشان نکرد و گام بالاتری را برداشتند. دیدند امام خمینی (ره) بحث از حکومت دینی می‌کند و خیلی شفاف آمدند و با دین برخورد کردند و لذا در روز عاشورا به نمادهای اصیل اعتقادی مردم که عاشوراست، تهاجم کردند و این بحث دیگری شد. در تمام این مدت، طیف دیگر سکوت، حمایت و تأیید کرد. چه کسانی بیانیه دادند و کسانی را که عاشورا را به آتش کشیدند، مردان خداجو نامیدند؟ چرا؟ آیا هنوز هم دچار توهم و اشتباه بودند؟ آیا نمی‌دیدند؟ آشکار نبود؟ معلوم است که بنیان این حرکت از ابتدا مقابله با اصل نظام دینی بود. آنان این ظرفیت را در نیروهایی که به انتخابات آمده و از اعتبار و سرقتی سابقه‌شان در این نظام استفاده کرده بودند، دیدند و حداکثر بهره را بردند، پشت سر آنها پنهان شدند و جریانی را در جهت براندازی نظام سامان دادند. آنهایی که جاهل بودند، وقتی موضوع روشن شد باید صف خود را جدا می‌کردند، ولی نکردند و تا آخر با این جریان همراهی کردند.

به نظر من این جریان در روز عاشورا تابلوی علنی برداشت و ثابت کرد که مشککش با دین و سیدالشهدا (ع) و باورهای دینی مردم است. مقابله مردم هم با این قضیه بسیار معنادار است که به آن خواهیم پرداخت.

**شاهد بودیم که تعداد جمعیت معترض بعد از انتخابات به تدریج کمتر و کمتر شد که در روزهای ۱۳ آبان و روز قدس**

شاهد آب رفتن آنها بودیم و در روز عاشورا اگر چه جسارت‌های فراوانی کردند اما جمعیت‌شان به نسبت قبل کمتر نیز شد و این نشان‌دهنده کاهش اقبال مردمی آنها بود. بسیاری از کارشناسان بر این باورند یکی از مهم‌ترین عوامل این کاهش اقبال عمومی و روشنگری‌های رهبر انقلاب در به اقتناع رساندن عموم جامعه در خصوص رفتارهای جریان فتنه بود. تحلیل شما از عوامل کاهش مقبولیت فتنه‌گران چیست؟

آن طیف، پایه بی‌منطقی در مورد تقلب در انتخابات داشت. این یک دروغ بزرگ بود. البته رأی آنها، رأی کمی نبود و یک مقابله جدی بود. دوازده میلیون و خرده‌ای رأی، کم نبود. ممکن است برای آنها شبهه ایجاد شده بود، ولی رفع شد. چگونه؟ یکی بررسی‌ها بود. نظام در رسیدگی به این موضوع تأمل بسیار کرد و مدارک خواست. مدت قانونی را تمدید و حتی شیوه‌های جدیدی را ایجاد کرد و از آنها خواست تا بیایند و در بررسی شکایاتی که مطرح شده است، حضور داشته باشند که اینها همه روش‌های جدیدی بود. همه گروه‌های رقیب انتخاباتی در جلساتی با رهبری شرکت کردند و در جلسه‌ای صاف، روشن و آزاد، برداشت و تحلیل‌هایشان را ارائه دادند که نشان داد اگر کسی در داخل نظام ادعایی دارد، نظام از نظر ظرفیت حقوقی و تحمل‌پذیری، این قدرت را دارد که در درون و به شکل منطقی به آن رسیدگی کند و این روال طی شد. آنها هم در مسائل علنی، حرف‌هایشان را زدند و به نظر گروه عظیمی از مردم که در جریانات ۲۵ خرداد حضور داشتند، شاید متوجه بی‌پایگی دلایل این طیف شدند و اهداف پشت قضیه را هم دریافتند، لذا جز آن گروهی که اهداف تعریف شده قبلی را دنبال می‌کردند که هیچ ربطی به انتخابات نداشت، بلکه به دنبال بستری بودند که در آن شرایط به میدان بیایند، این کار را کردند و به تدریج و با تأیید نهایی

انتخابات، بحث قانون مداری هم موضوع بعدی شد، چون هیچ منطقی رعایت نکردن قانون را اجازه نمی داد و این سؤال مطرح می شد که اگر دنبال قانون هستید، روال قانونی طی و دولت قانونمندی مستقر شده است.

رفتارهای بعدی آنها ماهیتشان را بیشتر روشن کرد و به تدریج نسبت آنها با انقلاب، نظام و ارزش های مورد ادعایشان برای مردم روشن تر شد و بسیاری از خانواده ها متوجه شدند توهم یا قدرت طلبی عده ای چقدر برای آنها هزینه ایجاد می کند و سیر این مسائل، خود به خود مردم را روشن کرد و البته هدایتی که رهبری انجام دادند و ظرفیتی را که برای تعامل در درون نظام و پایبندی نظام به قانون و اصول و منطق نشان دادند، هر کسی را که ذره ای انصاف و منطق داشت، به تجدیدنظر روی ادعای سرکردگان آن فتنه کشاند و اینها متوجه شدند که دارند در این ماجرا بازی می خورند.

**پس از عاشورای ۸۸ به نقطه عطی در تاریخ انقلاب اسلامی می رسیم که همان ۹ دی است. ریشه های اجتماعی و فرهنگی خروش مردمی در روز ۹ دی چه بود و چرا این خروش عظیم زودتر رخ نداد؟**

۹ دی نگاهی فراتر از سیاست دارد. نگاهی که حاکم بر سیاست است. وقتی می گوئیم سیاست عین دین است، یعنی اعتبار سیاست مبتنی بر دین هست. ممکن است دین در عرصه سیاست دچار آسیب ها و افت هایی شود، چنانکه برخی از کسانی که با وحدت دین و سیاست مشکل دارند، یکی از مدعاهایشان این است که اگر در حکومت دینی کارگزاران سیاست دچار اشتباه شوند، آسیب آن به دین وارد می شود. البته این حرف قابل تأملی است، از این جهت نگرانند که حکومت دینی موجب تضعیف اعتقادات مردم می شود و باورهای دینی را تضعیف می کند. ۹ دی پاسخی به این مسئله هم هست. مردم نشان دادند که هر نوع مسئله ای بین کارگزاران وجود داشته باشد، اصالت و درستی و حقانیت پایه های دینی را مخدوش نمی کند، بلکه طیف مقابل هم اگر تازه حرف به حقی بزند و این تمیز را مردم دارند. می بیند که برای عبور از این حکومت، باید باورهای دینی مردم را خراب کند و این طیف هم به اینجا رسید که از حماقت یا کینه اش نسبت به باورهای دینی برمی خیزد. چه حماقت باشد، چه کینه، مردم را متوجه یک خطر جدی و بنیادین در جبهه مقابل می کند که آنها بحث سیاسی ندارند، بحثشان با کارکرد دولت هم نیست که در سؤال قبلی شما بود که می گویند اینها منتقد دولت بودند. منتقد دولت چه ربطی به اباعبدالله (ع) دارد؟ انتقاد از سهام عدالت یا آتش زدن خیمه عزاداری سیدالشهدا (ع) و اهانت و جسارت به عزاداری و عزاداران دارد؟ این یک سؤال اساسی است و نشان می دهد مشکل آنها باورهای دینی مردم است و مردم هم به باورهای دینی شان فراتر از حکومت و دولت توجه می کنند و اساساً این دولت را در خدمت این آرمان ها می خواهند. این اتفاق تا آن روز نیفتاده بود. شبهه دعوی سیاسی بود و شائبه انتخابات داشت. بعد هم پراکنده مزاحمت هایی را ایجاد می کردند که نشان می داد اینها دارند به مردم تعرض می کنند. مظلوم نمایی های غلط هم می کردند. می زدند و گریه می کردند، می کشتند و نوحه می سروند و فتنه یعنی همین. مساجد را آتش می زدند و بعد مدعی می شدند.

ولی اینها یک جرح بود. ممکن بود در سوختن یک مسجد، مردم توهم کنند که عمدی نبوده یا تصادفاً آتشی در مسجد افتاده است، البته برای کسانی که در حال شبهه سازی بودند، ولی امام حسین (ع) دیگر جای این بحث ها را نداشت و باطن اینها رو شد و هر کس هم در انتخابات، نه این را قبول داشت و نه آن را، ولی نشان داد برای باورهایش مرزی را قائل است که آن مرز از همه اینها بالاتر است و حکومتی دینی به اینها آسیبی نزنده است. اینهایی که می گویند در حکومت دینی به علت اشتباهات کارگزاران به باورهای دینی مردم لطمه می خورد، این حرکت نشان داد که لطمه نخورده است، بلکه برعکس، مردم همه افراد را با این معیارها می سنجند و سنجند دست مردم خارج نیست. یک دولت را نمی خواهند، باسنجه باورهای دینی شان می سنجند، می خواهند، باسنجه این باورها حمایت می کنند و اگر از هر دو هم مأیوس بشوند، باورهایشان را نگه می دارند و باورهایشان با این سیاست بازی ها آلوده نمی شود.

به نظر من هیچ روزی مثل عاشورا نمی توانست ماهیت این جریان را آشکار کند و نشان بدهد و روز بعد از عاشورا، یعنی روز ۹ دی، همه آمدند و فراتر از دولت هم آمدند. حرکتی فراتر از دولت بود و دولت بر آن پایه، مشروعیت دارد. ۹ دی یک نگاه دینی و عاشورایی است و عمق حب و ولایت مردم است یا اباعبدالله (ع). حالا آنها انگیزه هایی داشتند که بروز کرد. چرا آنها کینه شان را به اباعبدالله (ع) نشان می دهند.

**این سؤال هم هست که عقبه فکری افرادی که به میدان عاشورا آمدند و آنها بی که اینها مردان خدا جو بودند، به کجا بر می گردد، بالاخره سران فتنه، مسئولان همین نظام بودند. چگونه است که می آیند و به دشمنان امام حسین (ع) و کسانی که پرچم عزاداری**

**امام حسین (ع) را آتش می زنند، ملحق می شوند؟**

من فکر می کنم آدم هایی که واقعاً به سیاست از دریچه دین به طور کامل و محض نگاه نکنند، دیر یا زود، کم یا زیاد دچار این آفت ها خواهند شد. عقل و درایت سیاسی آنها می تواند تعیین کننده حد و مرز باشد. یک وقتی هم که شهوت قدرت، آنها را می گیرد یا عشق به یک چیزی اعم از قدرت، پست، هر چه که هست یا اینکه انسان دچار توهمات خودش می شود، موجب می شود از همه چیز عبور کند، همه چیز را مشروع کند و حتی توهین به باورها و اعتقادات مسلم و جسارت به مقدسات را برای رسیدن به هدف، مشروع جلوه بدهد. این عینک سیاست است، یعنی کسانی که از عینک سیاست به قدرت نگاه می کنند، وقتی که منافعشان به خطر بیفتد با توجهاتی از همه چیز عبور می کنند.

**اگر با عینک سیاست هم نگاه کنند، باز این حرکات توجیه عقلانی ندارد.**

اگر عقلانیت باشد، ولی عقلانیت نیست، بلکه قدرت طلبی محض است که انسان را کور می کند، والا آنها می دانستند اگر بحث سیاست هم بود، نیاید...

**اگر شهوت قدرت هم داشتند، باید در برابر چنین رویدادی سکوت می کردند...**

و بلکه تخطئه می کردند و حساب آنها را جدا می کردند و می گفتند اعتراض مشروعی بود و عده ای آن را به هم زدند. مرز بندی ها را نگه می داشتند، نسبت را تعریف می کردند، ولی نکردند و همین نشان می دهد که طرف شما حتی اگر داشت از عاشورا استفاده سیاسی می کرد - که این در عاشورا نبود. یک وقت انسان می خواهد از تأیید عاشورا استفاده ابزاری کند. این مسئله که نبود و مردم داشتند عزاداری شان را می کردند و بحث دیگری بود - حتی اگر این هم بود، شما این مرز را مشخص می کردی که عده ای خواستند از عاشورا برای اهداف سیاسی استفاده ابزاری کنند و یک عده هم در مقابل بودند و بین این دو نزاع شده است. نه آنها به ما ربط دارند و نه اینها نسبتشان را با نظام و اباعبدالله (ع) تعیین می کنند، ولی مرز بندی نکردند و حمایت کردند و پس از آنها هم حتی یک کلمه در محکومیت این حرکت بیان نکردند و لذا اعتقادات و اعتبارشان زیر سؤال است. به نظر من وقتی انسان از نگاه دین وارد سیاست می شود، حساسیت های متفاوتی پیدا می کند و خود به خود این عشق و علاقه به گونه دیگری است و خود را ناخودآگاه نشان می دهد و نمی تواند به آن سمت بیاید. این ملاک است و هر کسی در مقطعی خود را نشان می دهد. این افراد در بزنگاه های دینی نشان می دهند که با دینشان بیمان دارند یا با قدرتشان «آخوک دینک فاحطت لدینک بما شئت»، می فرماید: «برادر تو دین توست»، حتی نمی فرماید دین تو برادر توست. کانه یک برادر داری و آن هم دین توست. اینکه امام می گویند من عقداخوت با کسی نبسته ام، چون عقداخوت ما با دین ماست و بقیه را با ملاک دین می سنجیم، ولی اینهایی که ملاک دین را کنار می گذارند، به تدریج دچار چنین وضعیتی می شوند و این همان مشکلی است که اباعبدالله (ع) در عاشورا فرمودند: «الدین لعق علی السنتم» عده ای هستند که روزی که روز حساب باشد: «محسواً بالبلاء قلت دیانون». اینها امتحانات

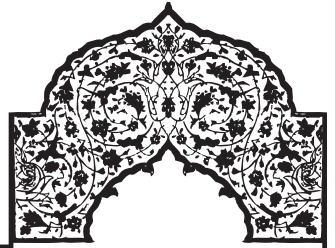
انقلاب هستند و ۹ دی هم یکی از آنها بود. البته ۹ دی در جهت بیان وابستگی مردم به دین بود و عاشورا بیان انفصال یک گروه سیاسی از دین بود. اینهایی هم که منفصل شدند، به نظر من رفته اند و می روند.

ممیزه فصل ۹ دی، ممیزه اباعبدالله (ع) است. هر کسی هم که آن را از آن مسیر خارج می کند، اشتباه می کند. یک عده ای به اسم سیاست آمدند و در برابر اباعبدالله (ع) قرار گرفتند. مردم گفتند نه! این خط قرمز ماست. اباعبدالله (ع) با جان ما در آمیخته است. ما زیر پرچم اباعبدالله (ع) حکومت تشکیل می دهیم، به خاطر اباعبدالله (ع) حکومت را نگه می داریم و هر کسی هم در مقابل اباعبدالله (ع) بایستد، جان می دهیم و در مقابل او می ایستیم. این مرز قرمز است. روز ۹ دی حسینی است. هیچ تفسیر دیگری هم ندارد. نه به احمدی نژاد، نه به غیر او وابسته نیست و فراتر از این حرف ها است. هر کسی هم به نسبت اعتقادش به اباعبدالله (ع) در این صحنه هست. اگر احمدی نژاد هست، نسبتش با اباعبدالله (ع) است، یعنی ۹ دی تعیین کننده نسبت ها با سیدالشهدا (ع) است.



**آدم هایی که واقعاً به سیاست از دریچه دین به طور کامل و محض نگاه نکنند، دیر یا زود، کم یا زیاد دچار این آفت ها خواهند شد. عقل و درایت سیاسی آنها می تواند تعیین کننده حد و مرز باشد. یک وقتی هم که شهوت قدرت، آنها را می گیرد یا عشق به یک چیزی اعم از قدرت، پست، هر چه که هست یا اینکه انسان دچار توهمات خودش می شود، موجب می شود از همه چیز عبور کند**





Ultimatum

# امام حجرت

امیر حسین ثانی



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



**حالا موسوی مانده و چند نفر  
بار غار هایش که نه کار میدانی  
انتخاباتی کرده‌اند و نه اساسا  
ظرفیت موج آفرینی دارند. اما  
موسوی به شدت نیازمند موجی  
است که بر آن سوار شود و  
انزوای ۲۰ ساله خود را جبران  
کند. بنابراین، در یک توافق دو  
سویه هم احزاب اصلاح طلب  
برای اینکه دست‌شان در پوست  
گردو نماند و هم موسوی برای  
نیازی که به رأی‌سازی و ایجاد  
شکله‌های اجتماعی دارد،  
به توافق فوری می‌رسند**



کارنامه پنج حزب اصلاح طلب در جریان فتنه ۸۸

## بحران صلاحیت

### سازمان مجاهدین انقلاب

#### ۲۳ خرداد

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «در پی انتخابات رسوای اخیر که در محافل سیاسی داخل و خارجی از آن به عنوان کودتای نرم علیه مردم سالاری و جمهوریت در ایران یاد می‌کنند، اقتدار گرایان حاکم در اقدامی وقیحانه در سطح وسیعی اقدام به دستگیری فعالان سیاسی منتقد و مخالف دولت کرده‌اند. بی‌شک موج دستگیری فعالان سیاسی خطای بزرگ دیگری در ادامه بدعت و خطای مصادره آرای مردم در انتخابات رسوای دهم است.»

#### ۲۴ خرداد

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «آنچه در این انتخابات رخ داده علاوه بر تقلبات و تخلفات گسترده و بی‌سابقه در صندوق‌های رأی، سوء استفاده حداکثری از تمامی امکانات و فرصت‌های در اختیار برای مهندسی آرا و رأی‌سازی بود... در نتیجه این انتخابات نه تنها از نظر میزان مشارکت بلکه از نظر گستردگی و انواع تقلبات در تاریخ ایران کم‌نظیر و بلکه بی‌نظیر است.»

#### ۲۶ خرداد

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «ما ضمن حمایت مجدد جناب

در دو سه روز مانده به انتخابات، البته این ظرفیت محدود به جریان‌های اصلاح طلب نمی‌ماند، بلکه انواع و اقسام گروهک‌های ضد انقلاب و خرابکار نیز که بوی کباب به مشام‌شان رسیده است، برای فردی که احساس می‌کنند، ظرفیت کاری را که آنها می‌خواهند دارد، سنگ تمام می‌گذارند و از فرای انتخابات نیز همین حمایت در خدمت رفتارهای ساختار شکنانه و ضد قانونی قرار می‌گیرد.

شاید به همین دلیل است که برخی چهره‌های سیاسی نظیر دکتر جواد لاریجانی در گفت‌وگویی که در همین ویژه‌نامه از او منتشر شده است، معتقد است که اصلاح‌طلبان اساساً لیاقت شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را ندارند و برای بازیابی حیات سیاسی‌شان، باید چهره‌های دارای مرزبندی آنها با فتنه‌گران، ساختار جدیدی با اصول معین در چارچوب قوانین کشور را تعریف و ایجاد کنند.

بازخوانی همراهی چهار حزب اصلاح طلب با فتنه (که به دلیل همین رفتارهای قانونی امروز در انزوای کامل به سر می‌برند)، با این نگاه در ادامه آمده است که هم یک‌بار مجموعه‌ای از این ساختار شکنی‌ها از بلندگوی احزابی ضبط شود که با قوانین جمهوری اسلامی ثبت شده و موظف بودند در چارچوب همین قوانین حرکت کنند و هم برخی افراد نظیر محمد خاتمی رئیس مجمع روحانیون مبارز نتوانند باقی‌افه حق به جانب برای نظام تعیین تکلیف کنند یا به نحوی رفتار کنند که گویا در آن معرکه نقش خاص و ویژه‌ای نداشته‌اند.

سه ماه مانده به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری دهم، در حالی که محمد خاتمی برای کاندیداتوری به طور رسمی اعلام آمادگی کرده است، ظرف چند روز، میرحسین موسوی هم اعلام نامزدی می‌کند. بحث‌ها در جریان اصلاحات در مورد ظرفیت‌های موسوی و امکان رأی‌آوری او و همچنین اینکه آیا او احزاب و جریان‌های اصلاح طلب را وارد بازی خود خواهد کرد یا نه، بالا می‌گیرد و سرانجام، خاتمی نیز که از ترس رقابت با احمدی‌نژاد از اول هم تحت فشار اطرافیان اعلام کاندیداتوری کرده بود، این مقطع را بهترین فرصت برای کنار کشیدن می‌بیند.

حالا موسوی مانده و چند نفر بار غار هایش که نه کار میدانی انتخاباتی کرده‌اند و نه اساساً ظرفیت موج آفرینی دارند. اما موسوی به شدت نیازمند موجی است که بر آن سوار شود و انزوای ۲۰ ساله خود را جبران کند. بنابراین، در یک توافق دو سویه هم احزاب اصلاح طلب برای اینکه دست‌شان در پوست گردو نماند و هم موسوی برای نیازی که به رأی‌سازی و ایجاد شبکه‌های اجتماعی دارد، به توافق فوری می‌رسند. البته هر دو به هم از یک وجه دیگر نیز نیاز دارند: «اگر چه ممکن است فردای انتخابات دیده‌اند.» اگر چه ممکن است این خواب‌ها در میان برخی از آنها بارها مرور شده باشد اما بقیه نیز با آن خواب‌ها به عنوان یک حس مشترک ناگفته و نانوشته بیگانه نیستند و اینگونه می‌شود که ظرفیت احزاب اصلاح طلب در خدمت موسوی قرار می‌گیرد.

آقای میرحسین موسوی و تقدیر و تشکر از ایستادگی و تلاش مجدانه ایشان برای صیانت از آزادی ملت و تجدید انتخابات از مردم بزرگ ایران می‌خواهیم اعتراضات و تحرکات خود را بر اساس اصول و محورهایی که ایشان در اطلاعیه‌های خویش اعلام کرده‌اند، سامان دهند.»

### ۳۱ خرداد

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران در بیانیه‌ای اعلام داشت: «سازمان مجدداً تأکید می‌کند دولت برآمده از انتخاباتی که صحت و سلامت آن از سوی بخش عظیمی از ملت ایران مخدوش و مردود اعلام شده و بر موج گسترده اعمال خشونت علیه شهروندان شکل می‌گیرد فاقد وجاهت قانونی است.»

### ۸ تیر

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران با صدور بیانیه‌ای عنوان کرد: «میرحسین مهدوی اظهاراتش را تحت فشار و شکنجه بیان کرده است.» مهدوی عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین، در نشست خبری خود مطالب فراوانی علیه اعضای اصلی این سازمان بیان کرده بود.

### ۹ تیر

امیر حسین مهدوی عضو مستعفی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران در نامه‌ای سرگشاده خطاب به سران اصلاحات نوشت: «متأسفانه همانگونه که پیش‌بینی می‌کردم پس از کنفرانس خبری در روز شنبه مورخ ۸۸/۴/۶ جریان پدرخوانده اصلاحات در واکنش به اظهارات روشنگر ایانه اینجانب متوسل تهمت و دروغ پراکنی شده‌اند و سعی کردند اظهارات مستدلی که در کنفرانس مذکور بیان داشته‌اند را با اعتراقات تحت فشار نشان دهند. لذا اینجانب سیدامیر حسین مهدوی در سلامت و آزادی کامل به شهادت خانواده و دوستان نزدیک که در این ایام هر ساعت شاهد زندگی عادی بنده بودند، اعلان می‌دارم که اینجانب به هیچ وجه حتی برای یک دقیقه در بازداشت نبوده و اساساً هیچ مأموری از سوی هیچ نهاد اطلاعاتی و امنیتی و انتظامی با بنده تماس نگرفته است و دلیلی هم برای این کار وجود ندارد؛ چرا که هیچ اتهامی متوجه بنده نیست. امیدوارم پدرخوانده‌های اصلاحات به این رفتار پدرسالارانه خود پایان داده و اجازه تنفس و آزاداندیشی به نسل دوم اصلاحات بدهند.» سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران در بیانیه‌ای اعلام کرد: «دولت برآمده از انتخاباتی که ملت صحت آن را نپذیرفته و بر ابطال آن پای می‌فشارد، فاقد مشروعیت و وجاهت قانونی است.»

### ۱۰ مرداد

معاون دادستان عمومی و انقلاب تهران به نمایندگی از مدعی العموم در دادگاه علنی رسیدگی به اتهامات متهمان کودتای مخملی گفت: «طبق مستندات به دست آمده و اعترافات مستدل متهمین، وقوع این حوادث کاملاً از پیش طراحی شده و طبق جدول زمانبندی

و مراحل کودتای مخملی پیش رفته است، به گونه‌ای که بیش از ۱۰۰ مورد از ۱۹۸ مورد دستورالعمل‌های «جین شارپ» برای کودتای مخملی اجرا گردیده است.» وی ادامه داد: «این جریان با هدف القای جعل و تقلب در انتخابات و تشویش اذهان عمومی، نامه وزارت کشور را جعل نموده و با انتصاب افترا به این وزارتخانه و توزیع وسیع آن قصد فریب افکار عمومی را داشته است. همچنین در بازرسی از منزل آقای بهزاد نبوی عضو مؤثر و محوری سازمان مجاهدین اسنادی دال بر جعل سند با هدف تشویش اذهان عمومی به دست آمده که به پیوست، تقدیم دادگاه می‌شود... بنا بر اطلاعات منابع موثق در یکی از جلسات سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی شاخه اصفهان در بین کلیه اعضا نظر سنجی می‌گردد که در صورت حمله امریکا به ایران آیا رهبر جمهوری اسلامی را تسلیم مهاجمین کنیم یا نه و این در حالی است که هیچ یک از شاخه‌ها اقداماتی در این سطح را جز با هماهنگی مرکزیت انجام نمی‌دهند.»

### ۱۲ مرداد

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران با صدور بیانیه‌ای به برگزاری دادگاه‌های متهمان حوادث پس از انتخابات اعتراض کرد. در این بیانیه، دادگاه متهمان «غیرقانونی و نمایشی» دانسته شد.

### ۱۳ مرداد

در بازخوانی کیفرخواست برخی متهمان پس از انتخابات در دادگاه و در جمع خبرنگاران عنوان شد: «در بازرسی از منزل بهزاد نبوی عضو مؤثر و محوری سازمان مجاهدین اسنادی دال بر جعل سند با هدف تشویش اذهان عمومی به دست آمده است. همچنین افرادی که با لباس سپاه پاسداران قصد پرتاب نارنجک دست ساز داشتند دستگیر شدند. تعدادی از عوامل بمبگذار نیز که در روز انتخابات قصد بمبگذاری در مناطق همچون چیدرز، حسینیه ارشاد، نارمک، بهارستان و... را داشتند دستگیر شدند.»

### ۷ شهریور

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران با صدور بیانیه‌ای مجدداً بر برگزاری دادگاه‌های متهمان حوادث پس از انتخابات را محکوم نموده و آن را «استالینی» توصیف کرد.

### ۱۷ شهریور

در پی اعلام خبر ربوده شدن عاطفه امام، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران با ارسال نامه سرگشاده‌ای به رئیس قوه قضائیه، ضمن بیان شرح ماوقع واقعه ربوده شدن دختر عضو این سازمان خطاب به آیت‌الله لاریجانی نوشت: «عاطفه با منزل تماس گرفته و به مادرش می‌گوید که باز جوها وی را تحت فشار گذاشته‌اند تا به داشتن روابط نامشروع با برخی فعالان سیاسی در بند اعتراف کند. عاطفه به مادرش می‌گوید که به توصیه بازجویش با وی تماس گرفته‌است، زیرا بازجو به او

گفته است شرط آزادی وی چنین اعترافی است و در این زمینه می‌تواند با مادرش مشورت کند. همسر جواد امام بلافاصله طی مصاحبه با رسانه‌های گروهی داخل و خارج کشور ضمن افشای این توطئه کثیف، مقامات جمهوری اسلامی را مسئول سلامت و حفظ جان دخترش معرفی می‌کند.» در ادامه این نامه نیز آمده است: «آقای لاریجانی! اگر در خود این توان را می‌بینید که به این قانون شکنی‌ها و رفتارهای گستاخان پایان دهید، بمانید و اگر در خود چنین توانی نمی‌بینید لباس علم و دیانت را به ننگ تحمل چنین جنایاتی آلوده نسازید.»

### ۲۸ شهریور

در پی تکذیب خبر ربوده شدن عاطفه امام از سوی مادر وی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «پیرو نامه سرگشاده مورخ ۸۸/۶/۱۷ درباره ماجرای ناپدید شدن دختر آقای جواد امام به اطلاع می‌رساند آن نامه با انگیزه‌های انسان دوستانه و دفاع از حقوق یک عضو سازمان و در پی دو مصاحبه مادر عاطفه امام با رسانه‌های جمعی مبنی بر بازداشت غیرقانونی دخترش و وادار کردن او به اعتراف‌های ناشایست نگارش یافت و اکنون که مشارالیه‌ها طی مصاحبه‌ای اعلام داشته‌است ماجرای بازداشت دخترش صحت نداشته و تنها داده‌های دختر نوجوان بوده است که به انگیزه‌های احساسی و عاطفی نسبت به پدر در بند خود، آن را مطرح کرده است، طبعاً ما نیز به منظور رفع هرگونه شبهه و سوء تفاهمی وظیفه خود می‌دانیم مطالب مربوط به این موضوع در نامه مذکور را منتفی اعلام کنیم.»

### ۵ مهر

محسن آرمن، سخنگوی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران در



گفت‌وگو با پارلمان نیوز گفت: اگر از من بخواهید به عنوان یک مسلمان معتقد به نقش اجتماعی دین این واقعیت تلخ را در یک جمله بیان کنم خواهم گفت وضعیت کنونی تأویل آن سخن سیدمحمد خاتمی است که بارها گفت که «اگر دین در برابر آزادی قرار گیرد نتیجه آن شکست دین خواهد بود.»

### ۱۶ آبان

محسن آرمن سخنگوی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران در گفت‌وگو با ایلنا گفت: «جنبش سبز هنوز به یک حرکت تمام توده‌ای تبدیل نشده و از سطح طبقه متوسط فراتر نرفته و اقشار پیرامونی و کمتر توسعه یافته را در بر نرفته است.» وی در ادامه تأکید کرد: «به لحاظ مدیریت غلط و رفتارهای مغایر با موازین دینی جریان اصولگرایی حاکم، جنبش سبز از حمایت بخش‌های مذهبی برخوردار است.» آرمن در پاسخ به این سؤال آیا یک مدیریت واحد می‌تواند مانع از رادیکالیزه شدن جنبش سبز شود و آیا همگرایی موسوی، کروبی، خاتمی و هاشمی‌فسنجانی در این زمینه مؤثر است، اظهار داشت: «اگر این بزرگواران این امکان را داشتند که با هماهنگی بیشتری حرکت کنند طبیعتاً این آسیب‌پذیری می‌توانست کاهش پیدا کند البته در حال حاضر یک حداقل هماهنگی‌هایی بین این شخصیت‌های سیاسی وجود دارد.» وی ادامه داد: «جریان اصولگرایی حاکم نشان داده است که از هیچ راهکار غیراخلاقی برای منحرف کردن جنبش سبز ایابی ندارد. به عنوان مثال برخی شعارهایی که در راهپیمایی روز قدس مطرح شد دلیلی بر این دانستند که جنبش سبز مخالفتی با اسرائیل ندارند در حالی که جنبش سبز و اصلاح‌طلبان همیشه اسرائیل را یک پدیده منفرود می‌دانسته و می‌دانند و این موضوع مربوط به امروز و دیروز نیست و جنبش سبز باید از طرح شعارهایی که می‌تواند زمینه‌های سوءاستفاده برخی جریانات را فراهم کند پرهیز نماید.»





#### ۴ آذر

محسن آرمین سخنگوی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران در گفت‌وگو با روزنامه اعتماد گفت: «آقایان با تمام تلاشی که کردند و با تمام امکانات دولتی و بسیج نیروهایشان در روز ۱۳ آبان نتوانستند بیشتر از ۷ هزار نفر را در برابر لانه جاسوسی جمع کنند در حالی که در آن شرایط ربع انگیز و وحشتناک در سطح شهر تهران حداقل ۵۰، ۶۰ هزار معترض حضور داشت.» وی در پاسخ به این سؤال که «نسبت آقای هاشمی رفسنجانی با جنبش سبز چیست؟» گفت: «ما از همان ابتدا در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی همواره معتقد بوده‌ایم حتی اگر از امتیازات آقای هاشمی چشم‌پوشی کنیم و تنها از منظر عقل سیاسی نگاه کنیم، آقای هاشمی رفسنجانی در عرصه سیاسی کشور یک ظرفیت بسیار قابل توجه است که به هیچ وجه نمی‌توان او را نادیده گرفت. اگر هم از دیدگاه اصلاح‌طلبانه نگاه کنیم ایشان به لحاظ مشخصه‌های فکری به مراتب به اصلاح‌طلب‌ها نزدیک‌تر است. نمی‌خواهم بگویم ایشان اصلاح‌طلب است، خود ایشان نیز هرگز چنین ادعایی نداشته و سعی کرده‌اند به گونه‌ای حرکت کنند که در قالب جریان خاصی قرار نگیرند اما فاصله آقای هاشمی با اصلاح‌طلبان بسیار نزدیک‌تر از فاصله‌ای است که با اصولگرایان دارد. بنابراین هم از نظر عقل سیاسی و هم از منظر اصلاح‌طلبی، اصلاح‌طلب‌ها نگاه‌شان به آقای هاشمی نگاه مثبت و احترام‌آمیز است. ما از آقای هاشمی نباید انتظار را که از آقای موسوی یا خاتمی داریم داشته باشیم. آقای هاشمی در جایگاه خودش مواضع مسئولانه‌ای داشته است.»

#### ۱۰ آذر

فارس: «دو عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به کشورهای خارجی پناهنده شدند. محمدعلی توفیقی عضو شورای مرکزی این سازمان پس از خروج از کشور با خانواده خود به کشور سوئد پناهنده شد. مهتری عضو روابط عمومی این سازمان نیز به کشور آمریکا پناهنده شده است. وی تهیه‌کننده سی‌دی حاوی مطالب دروغ درباره بازداشتگاه کهریزک بود که مورد استناد کربوبی قرار گرفت و محتوای آن از سوی مسئولان قضایی و انتظامی تکذیب شد.»

#### مجمع روحانیون مبارز

#### ۲۳ خرداد

مجمع روحانیون مبارز با صدور بیانیه‌ای خواستار ابطال نتایج انتخابات ریاست جمهوری شد.

#### ۲۴ خرداد

مجمع روحانیون مبارز در بیانیه‌ای اعلام کرد: «در این انتخابات صرف‌نظر از نتیجه‌ای که معلوم شد، آنچه موجب تأسف و نگرانی بیشتر است اعمال نوعی مهندسی آرا گسترده در این دوره است... ما و هواداران پرشور و با شعور جناب میر حسین موسوی ضمن حفظ هوشیاری و پرهیز از هر عملی که به تشنج بینجامد و به سرکوب‌گران بهانه دهد، مهندس موسوی عزیز را تنها نخواهیم گذاشت.»

#### ۳۰ خرداد

مجمع روحانیون مبارز در بیانیه‌ای تنها یک ساعت قبل از آغاز فراخوان قبلی خود برای راهپیمایی غیرقانونی سبزها در خیابان آزادی اعلام کرد: «با

کمال تأسف مراجع ذریبط از صدور مجوز (برای تجمع امروز) خودداری نمودند. بنابراین مجمع برنامه‌ای جهت راهپیمایی امروز نخواهد داشت. در ادامه این بیانیه آمده است: «مسئولیت حفظ امنیت مردم به عهده دولت و مسئولان امنیت کشور گذارده شده است.»

#### ۱ تیر

مجمع روحانیون مبارز در بیانیه‌ای اعلام داشت: «جناب آقای مهندس میرحسین موسوی که در طول سالیان دفاع مقدس نخست‌وزیر این کشور بوده پس از ۲۰ سال رصد کردن اوضاع کشور امروز احساس خطر کرده است و برای نجات کشور از مدیریت غلط چهار سال گذشته به میدان آمده و در مدت کمتر از سه ماه میلیون‌ها انسان شیفته‌ام خمینی را با یاد و نام آن عزیز به صحنه آورده است، ... آیا چنین شخصیتی به جای آنکه مورد تقدیر و تجلیل قرار گیرد، باید توسط همان‌هایی که در آن زمان در برابر امام صف‌آرایی می‌کردند و نیز خلاف آنان امروز مورد عتاب قرار گیرد و آنچه زیننده خود آنان است به مهندس موسوی نسبت دهند؟... ما قویا از جناب آقای مهندس میرحسین موسوی حمایت می‌کنیم و در برابر تهمت‌های ناجوانمردانه و از آن جمله تهمت تسبیب اغتشاش‌ها به ایشان از وی دفاع می‌کنیم و عامل همه اغتشاش‌ها و زخمی شدن‌ها و دیگر خساراتی را که به مردم وارد شده است، کسانی می‌دانیم که بی‌جهت شهر را به صورت پادگان نظامی درآورده‌اند و آنها باید شناسایی و محاکمه شوند.»

#### ۹ تیر

مجمع روحانیون مبارز با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «همچنان اعتراض به نتایج انتخابات را برای خود محفوظ می‌داند و خواستار آزادی بازداشت‌شدگان اخیر است.»

#### ۲۹ تیر

مجمع روحانیون مبارز در بیانیه‌ای اعلام کرد: «امروز اگر خیر انقلاب و کشور و ملت را می‌خواهیم، همگی باید پیشنهادهای متین آیت‌الله هاشمی را که در واقع حداقل‌هایی است که می‌تواند هم بخشی از حق مردم را ادا کند و هم جامعه را به سوی اطمینان و آرامش ببرد و امید به آینده را افزون سازد، جدی بگیریم و آن را عملی سازیم.»

#### ۱۲ مرداد

مجمع روحانیون مبارز با صدور بیانیه‌ای از برگزاری دادگاه متهمان حوادث پس از انتخابات گلایه کرد و آن را «صحنه نمایشی» توصیف کرد.

#### ۲۲ مرداد

مجید انصاری عضو مجمع روحانیون مبارز، در گفت‌وگو با ایرنا، درباره درخواست مهدی کربوبی از هاشمی رفسنجانی، برای بررسی موضوع تجاوز به زندانیان گفت: «اینها صحت دارد و آدم باید به قول امیرالمومنین آرزوی مرگ کند که در جمهوری اسلامی کار به اینجا برسد که چنین فجایعی رخ دهد... نه یک مورد بلکه متعدد بوده است.»

#### ۲۵ مرداد

مجمع روحانیون مبارز در بیانیه‌ای ضمن حمایت از نامه کربوبی به هاشمی و ادعای تجاوز جنسی در زندان‌ها اعلام کرد: «اخیراً هیاهو درباره چهره برجسته انقلاب و کشور و شخصیت مورد اعتماد و احترام حضرت امام، حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای کربوبی، دل همه

علاقه‌مندان به امام و سرنوشت کشور را به درد آورده است. به جای رسیدگی دقیق و بیطرفانه به آنچه اعلام می‌شود و شواهد و قرآنی بر تحقق آن وجود دارد که اگر خبر آن واقعیت داشته باشد، بزرگ‌ترین جفا به مردم و انقلاب و اسلام شده است، با اهانت‌های بی‌امان علیه چهره ارزشی و مورد احترام مردم و کشور، با اهانت‌های وقیح به جناب آقای کربوبی جنایت دیگری رخ داده است.»

#### ۲ آبان

مجمع روحانیون مبارز با صدور بیانیه‌ای نسبت به انتقادات علیه موسوی خوئینی‌ها و کنش‌نشان داد و از وی حمایت کرد.

#### ۳ آبان

موسوی لاری عضو مجمع روحانیون مبارز و وزیر کشور دولت اصلاحات در گفت‌وگو با ایلنا بیان اینک افرادی چون قالیباف، لاریجانی، رضایی واقعاً با جریان حاکم فعلی مشکلات جدی دارند، گفت: «نگاه آنها با طیف حاکم در مورد مسائل اجرایی کشور متفاوت است و معتقدم همین که در طیف اصولگرا جریانی شکل گرفته که وضعیت موجود را نمی‌پسندد نشان از تأثیرگذاری اندیشه اصلاح‌طلبی دارد که توانسته است راه شفاف را نشان دهد.» وی در ادامه نیز به طرح وحدت ملی اشاره کرد و گفت: «پیشنهادهای آقایان رضایی، عسگر اولادی، باهنر و هاشمی برخاسته از نوعی مال‌اندیشی است و مخالفت‌های افراطی با این طرح‌ها نیز از ناحیه کسانی است که بقای خود را در تشنج می‌بینند.»

#### ۲۵ آذر

مجمع روحانیون مبارز با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «ما به آن افراد و گروه‌اندک که خواسته‌ها و شعارهای خود را از مردم جدا کرده‌اند توصیه می‌کنیم که شما هم به صفوف اکثریت عظیم دانشجویان بپیوندید که خواست آنان است اکثریت عظیم مردم ایران است.»

#### حزب اعتماد ملی

#### ۲۵ خرداد

حزب اعتماد ملی با صدور بیانیه‌ای ضمن درخواست ابطال انتخابات اعلام کرد: «نتیجه انتخابات، حذف گفت‌وگو امام و انقلاب و آزادیخواهی و کرامت انسانی و حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خود و میسران بودن رأی ملت و توهین به شعور رأی‌دهندگان است.»

#### ۲۱ مرداد

اسماعیل گرامی مقدم سخنگوی حزب اعتماد ملی در گفت‌وگو با تلویزیون فارسی بی‌بی‌سی در واکنش به اظهارات رئیس مجلس و تکذیب قاطع ادعاهای کربوبی مبنی بر تجاوز جنسی به بازداشت‌شدگان گفت: «در خصوص اینکه لاریجانی اعلام کرد تجاوز جنسی به زندانیان ادعا و خبری کذب است، ایشان باید مستندات ارائه کنند.» مجری بی‌بی‌سی در قبال این اظهار نظر گفت: «معمولاً آن کسی که اتهام می‌زند، باید ثابت کند. کربوبی چه مستنداتی داشت که این ادعا را مطرح کرد؟» گرامی مقدم در پاسخ بر اظهارات خود تأکید کرد و افزود: «خیر، لاریجانی اول باید مستندات خود را اعلام کند، چون هنوز هیچ اتفاقی نیفتاده است. کربوبی اعلام کرد هیئت تشکیل شود و در این هیئت من (کربوبی) حاضر هستم که یکی



از اعضای بررسی این موضوع باشم و صادقانه وقوع جرم یا عدم وقوع جرم را به اطلاع مردم برسانم.» وی در پایان گفت: «اما درباره مستنداتی که کروی باید ارائه دهد، خوب وقتی هیئتی تشکیل و بررسی موضوع در فضای آرام و امن آغاز شود، وی نیز مستندات خود را ارائه می‌کند.»

## حزب مشارکت

### ۲۵ خرداد

حزب مشارکت با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری تماماً مخدوش و غیرقابل دفاع است و خواستار ابطال انتخابات هستیم.»

رادیو زمانه: «محمد رضا خاتمی برادر رئیس جمهور سابق ایران در جمع تظاهرات کنندگان هوادار موسوی در خیابان آزادی به نقل از محمد خاتمی (برادرش) خواستار ابطال نتایج انتخابات شد. وی دولت را متهم کرد که در آرای مردم «دستکاری» کرده است. این عضو جبهه مشارکت گفت: «ما تا زمان ابطال نتایج و برگزاری انتخاباتی تازه به حرکت خود ادامه خواهیم داد.»

### ۱۰ تیر

حزب مشارکت با صدور بیانیه‌ای از تأیید نتایج انتخابات توسط شورای نگهبان ابراز تأسف کرد.

### ۲۷ تیر

حزب مشارکت با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «مردم انتظاری جز این ندارند که مشروعیت دولت برآورده از تقلب در ارکان نظام به رسمیت شناخته نشود.»

### ۶ مرداد

حزب مشارکت با صدور بیانیه‌ای نسبت به وضعیت مصطفی تاج زاده، بهزاد نبوی، سعید حجازیان و دیگر متهمان بازداشت شده حوادث پس از انتخابات اعلام نگرانی کرد.

### ۱۴ مرداد

حزب مشارکت با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «نظام جمهوری اسلامی در آستانه ورود به دهه چهارم عمرش، عملکردهایی را از خود به نمایش گذاشته است که نه تنها هیچ قرابتی با این ارزش‌های الهی و اخلاقی ندارد بلکه فقط به رفتار حکومت طاغوتی استبدادی شباهت دارد.»

حزب مشارکت با صدور بیانیه‌ای از نامه کروی خطاب به هاشمی و ادعای تجاوز جنسی در زندان‌ها حمایت کرد.

### ۱۲ شهریور

سایت نوروز، ارگان اینترنتی حزب مشارکت نوشت: «از آنجا که در روزهای اخیر آمار غیر واقعی فراوانی از سوی مقامات رسمی و غیر رسمی وابسته به کودتاگران در خصوص تعداد کشته شدگان حوادث اخیر منتشر شده، پایگاه اطلاع رسانی نوروز در پاسخ به اینگونه اظهارات بی پایه و اساس که برای پاک کردن صورت مسئله و منحرف کردن اذهان عمومی از جنایات انجام شده در حوادث پس از انتخابات بیان می‌شود، اقدام به انتشار اسامی دقیق این شهدا می‌کند تا شاید وجدان‌های خفته بیدار شده و از کتمان حقایق روشن دست برداشته و از اعمال و جنایات انجام شده توسط زیرمجموعه‌ها و عوامل کودتا را پذیرفته و سعی در سرپوش گذاشتن بر جنایات نداشته باشند. در این خیر اسامی و مشخصات دقیق ۷۲ شهید جنبش سبز که تاکنون احراز هویت شده‌اند، آمده است و

تلاش‌ها برای شناسایی و تکمیل این لیست ادامه داشته و شهدا به اسامی ذکر شده در این لیست ختم نمی‌گردد.» و در ادامه نیز اسامی ۷۲ نفر از افرادی را که مدعی کشته شدن آن در حوادث پس از انتخابات بود، منتشر ساخت.

### ۲۴ آذر

حزب مشارکت با صدور بیانیه‌ای هتک حرمت به تمثال امام خمینی (ره) را محکوم کرد.

### ۵ بهمن

حسین کاشفی سخنگوی حزب مشارکت در گفت‌وگو با ایسنا گفت: «با وجود اینکه دفتر مرکزی جبهه مشارکت همچنان بسته و پلمب است، کارها در حزب دنبال می‌شود.»

## حزب کارگزاران

### ۲۴ تیر

حسین مرعشی سخنگوی حزب کارگزاران سازندگی طی یادداشتی در روزنامه اعتماد ملی نوشت: «چهره‌های اثرگذاری همچون میر حسین موسوی، محمد خاتمی و مهدی کروی مسئولیتی سنگین بر عهده دارند و می‌توانند دست به تاسیس یک جبهه فراگیر بزنند.» مرعشی تصریح کرد: «می‌توان به درایت رهبران سیاسی جبهه اصلاح‌طلب به ویژه ثبات قدمی که میر حسین موسوی از خود نشان داده اطمینان داشت. حوادث سیاسی اخیر ظرفیت‌های عمیق نیروهای سیاسی اصلاح‌طلب را به نمایش گذاشت. در واقع تبلور این رهبری راسخ در میر حسین موسوی نمود پیدا کرد. این جبهه فراگیر باید نقش رهبری جریان و مدیریت را مشخصاً به محبوب‌ترین چهره اصلاح‌طلب بسپارد و بدون هماهنگی با وی هیچ اقدام سیاسی در جبهه اصلاح‌طلب صورت نگیرد. در واقع اکثریت این نقش را برای میر حسین موسوی پذیرفته‌اند.»

### ۳۱ مرداد

حزب کارگزاران سازندگی با صدور بیانیه‌ای حمایت خود از نامه کروی به هاشمی و ادعای بی‌سند تجاوز جنسی در زندان‌ها را اعلام کرد و نوشت: «متأسفیم که اعلام کنیم در شرایطی که مردم و دوستداران واقعی انقلاب اسلامی، امام و رهبری منتظر ایجاد نوعی همکاری برای احقاق حقوق ملت و رفع نابسامانی‌ها هستند شاهد ادامه بر خوردهای غلط با شخصیت‌ها و جریان‌های ریشه‌دار و اوصیل جمهوری اسلامی هستیم.» در پایان این بیانیه نیز آمده است: «متأسفانه در شرایطی که دلسوزان واقعی نظام با ادبیات متفاوت سرگرم یک درگیری فرسایشی شده‌اند، گروه‌های بی‌ریشه و مرموز که خود ام‌الفساد مشکلات جاری هستند، سرگرم گسترش حوزه نفوذ خود و فتنه‌انگیزی هستند.»

### ۲۵ مهر

حسین مرعشی سخنگوی حزب کارگزاران در گفت‌وگو با هفته‌نامه مثلث اظهار داشت: «اصولگرایان باید از فرصت استفاده کنند و تکلیف خود را با احمدی‌نژاد روشن کنند. اصولگرایی حکم می‌کند که در این مسیر جدی باشند.» وی افزود: «به رغم اینکه به توکل انتقاداتی دارم اما او و مطهری و امثال آنها در مجلس جزو معدود اصولگرایانی هستند که پایبندی خود را به اصول نشان دادند. مماشات با احمدی‌نژاد به هیچ

وجه با اصولگرایی سازگار نیست. اصولگرایان در گام نخست باید تکلیف خود را با احمدی‌نژاد مشخص کنند. توکلی، مطهری، باهنر، ناطق نوری و جامعه روحانیت کجا هستند.»

### ۲۴ آبان

حسین مرعشی سخنگوی حزب کارگزاران در گفت‌وگو با ایلنا، در پاسخ به سؤالی در خصوص آخرین وضعیت کارگزاران سازندگی گفت: «حزب کارگزاران سازندگی در حال تجدید سازمان است که جزئیات آن متعاقباً تشریح می‌شود.» وی با رد پلمب بودن دفتر کارگزاران سازندگی گفت: «در حال تغییر مکان دفتر کارگزاران هستیم.» مرعشی همچنین در خصوص احتمال شرکت اصلاح‌طلبان در انتخابات پیش رو نیز گفت: «در صورت تداوم وضعیت فعلی، پیشنهاد شخصی من به کارگزاران سازندگی و جبهه اصلاحات عدم شرکت رسمی در انتخابات پیش رو است.» وی در ادامه با انتقاد از سیدمحمد خاتمی گفت: «یراد من به ایشان این بود که انتخابات سال ۱۳۸۴ انتخاباتی بود به تمام معنا دستکاری شده، به طوری که بسیاری صریحاً اعتراف به دستکاری شدن این انتخابات داشتند.»

### ۲۹ آبان

حسین مرعشی سخنگوی حزب کارگزاران در گفت‌وگو با ایلنا گفت: «حاکمیت باید جنبش سبزر را به عنوان حیات طیبه تلقی کند.» وی ادامه داد: «در حال حاضر هم حوزه علمیه با وضع موجود سازگاری ندارد و به نوعی در قهر به سر می‌برد، دانشگاهیان هم مخالف وضع موجود هستند، فرهنگیان، بازاریان و صاحبان صنایع هم معترضند.» وی در بیان نگرانی هاشمی‌رفسنجانی گفت: «نگرانی آقای هاشمی استمرار بی‌توجهی به مردم و به نارضایتی عمومی است و تا آنجا که من اطلاع دارم آقای هاشمی از اینکه نظام با این حجم نارضایتی عمومی بتواند به حرکت پویای خود ادامه دهد تردید دارد.» رئیس دفتر اسبق هاشمی‌رفسنجانی گفت: «آقای هاشمی بیش از هر کس دیگری در این کشور به نظام و رهبری وفادار است و سرنوشت خود را جدا از سرنوشت رهبری، نظام، روحانیت و مراجع نمی‌داند.»



**محمد رضا خاتمی برادر رئیس جمهور سابق ایران در جمع تظاهرات کنندگان هوادار موسوی در خیابان آزادی به نقل از محمد خاتمی (برادرش) خواستار ابطال نتایج انتخابات شد. وی دولت را متهم کرد که در آرای مردم «دستکاری» کرده است. این عضو جبهه مشارکت گفت: «ما تا زمان ابطال نتایج و برگزاری انتخاباتی تازه به حرکت خود ادامه خواهیم داد.»**





Ultimatum

# انمام حج



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



**صبح که رفتیم، حادثه تلخی را دیدیم و بعد متوجه شدیم که تعدادی از دانشجویها را هم دستگیر کرده و برده‌اند. تا نماز ظهر آنجا بودیم، با دانشجویها صحبت کردیم و خوابگاهها را هم دیدیم. بعد هم من به فرمانده ناجا و معاون اطلاعات ناجا زنگ زدم. همان جا هم به ذهنم رسید مهم‌ترین کار، آزاد کردن سریع دانشجویانی است که دستگیر شده‌اند، لذا در آنجا از دوستان خداحفاظی کردم و به پلیس امنیت رفتم**

مصاحبه: محمدعلی طبری | آوان



گفت و گو با دکتر علیرضا زاکانی عضو کمیته ویژه حوادث پس از انتخابات مجلس

## هاشمی گفت: موسوی همه حرف‌هایش را به شما نزده است

و از ایشان شروع کنیم، چون معترض اصلی آقای موسوی بود.

اوین؟

نه، باز دانشگاه‌های ناجا. رفتیم و تا شب رئیس دانشگاه تهران و معاونت اطلاعات ناجا هم تشریف آوردند و سه چهار تا اتوبوس گرفتیم و حدود ۱۳۷ نفر آزاد شدند.

همان شب؟

بله، همه آنها مال کوی نبودند و غیر از کوی هم بودند. در آنجا با دوستان صحبت کردیم و با همکاری دادستانی و ناجا آنها شبانه آزاد شدند و جلوی کوی از اتوبوس‌ها پیاده شدند و به اتاق‌هایشان رفتند. چون تفاهم کرده بودیم که کار دنبال شود، در ادامه نیز فردا بعد از ظهر پیش آقای موسوی رفتیم.

راحت وقت دادند؟

بله، فضا هم فضای آرام و دوستانه‌ای بود.

قبل از این که وارد بحث کمیته شوید، سؤالی را ببرم. ترکیب اعضا جزو اختیارات رئیس مجلس بود؟

بله.

منعی که نداشت؟

خیر، اما بعداً هم که محل اشکال واقع شد و برخی نمایندگان اعتراض داشتند ترکیب افراد، به رأی جمع هم گذاشته شد که با رأی بالایی مجلس این

ما به خیابان پاستور دفتر شهید مطهری رفتیم. مرکزی در آنجا هست که پیرامون آثار شهید مطهری برنامه‌ریزی می‌کنند. غیر از ما چهار نفر یعنی آقای نادران، آقای ابوترابی، آقای جلالی و بنده، آقای عباس پور و آقای کاتوزیان را هم آقای لاریجانی دعوت کرده بودند و کار را هم مسئول دفتر آقای لاریجانی دنبال می‌کردند.

چه کاری را؟ دعوت و برگزاری جلسه؟

بله، جمع‌بندی این بود که قضیه را پیگیری و با نامزدهای انتخاباتی که شکست خورده‌اند، صحبت کنیم و ببینیم اعتراضشان سر چیست؟ بحث جلسه فراتر از قضیه کوی دانشگاه بود. البته شرایطی هم که اتفاق افتاد این بود که در همان جا هم بحثی بین خود ما پیش آمد و بعضی از آقایان انگار از راهپیمایی روز ۲۵ خرداد خوشحال بودند.

بعضی از افراد آن جلسه؟

اعضای آن جلسه خیر، عده‌ای از افرادی که آنجا بودند. من همان جا بحث کردم. مثلاً در حکم اعضای کمیته، تعبیر تریک انتخابات به مردم را حذف کرده بودند.

آقای لاریجانی حذف کرده بود؟

خیر، البته من اعتراض کردم و بعد در اصل حکم، تریک را آوردند. من همان جا از دیگران جدا شدم و سریع رفتم بازداشتگاه و فقط قرارهای اولیه‌مان را گذاشتیم که پیش آقای موسوی برویم

ابتدا از کمیته ویژه مجلس برای رسیدگی به قضیه کوی دانشگاه که در ۲۵ خرداد تشکیل شد، شروع می‌کنیم. در حکم هم ظاهراً اشاره شده بود که صرفاً همین قضیه کوی پیگیری شود، ولی ظاهراً به کارهای دیگر هم گسترش پیدا کرد.

کمیته فقط ناظر به قضیه کوی دانشگاه نبود. البته حادثه اسفبار و تلخ کوی دانشگاه در شب ۲۵ خرداد اتفاق افتاد، صبح فردا به آنجا رفتیم. آقای نادران رفته بودند، صبح من رفتم و بعد آقای جلالی و آقای ابوترابی آمدند.

بعد از تشکیل کمیته؟

نه، کمیته هنوز تشکیل نشده بود. صبح که رفتیم، حادثه تلخی را دیدیم و بعد متوجه شدیم که تعدادی از دانشجویها را هم دستگیر کرده و برده‌اند. تا نماز ظهر آنجا بودیم، با دانشجویها صحبت کردیم و خوابگاهها را هم دیدیم. بعد هم من به فرمانده ناجا و معاون اطلاعات ناجا زنگ زدم. همان جا هم به ذهنم رسید مهم‌ترین کار، آزاد کردن سریع دانشجویانی است که دستگیر شده‌اند، لذا در آنجا از دوستان خداحفاظی کردم و به پلیس امنیت رفتم. در راه بودم که زنگ زدند و گفتند آقای لاریجانی خواسته‌اند جلسه‌ای داشته باشیم و این موضوع را پیگیری کنیم.

افراد را تأیید کردند.

### یعنی در مجلس هم رأی گیری کردند.

آن موقع نه، یک هفته بعد. به هر حال، رفتیم پیش آقای موسوی و حدود یک ساعت و نیم جلسه داشتیم. فضا هم خیلی صمیمی بود، از باب این که ما واقعا می خواستیم بفهمیم مشکل کجاست که ایشان اعتراض دارد. همان جا هم یکی از دوستان صحبت کرد و به مزاح به آقای موسوی گفت: «دو نفر از اینها قطعاً به شما رأی نداده اند» و اسم بنده و آقای نادران را برد. دو نفر دیگر را نام برد و گفت: «این دو نفر برای شما ستاد زده و کار کرده اند» و اسم دو نفر دیگر را گفت که رأیشان معلوم نیست. البته همه اینها را به مزاح گفت. لذا گفت: «شما هر چه می خواهید بگویید، چون در جمع ما کسانی هستند که اساساً برای شما کار کرده اند و فکر نکنید که تفکر جمع یکطرفه و یکپارچه است». صحبت های خودم یادم هست که به ایشان گفتم: «خاطرات خوش دهه ۶۰ و شرایط آن دوران در ذهن مان هست و شما را هم به عنوان نخست وزیر می که در آن دوره بودید می شناسیم. ما شما را مناسب ریاست جمهوری نمی دانستیم لذا تمام تلاشمان را کردیم فرد دیگری رأی بیاورد، اما دشمن شما نیستیم. با این حال امروز که پیش شما آمده ایم، اگر دلیلی دارید برای این که تقرب شده است یا دلیل اعتراضتان را بگویید، ما دنبال می کنیم که اگر مشکلی بود، رفع کنیم».

یک ساعت و نیم آنجا بودیم و ایشان یک اعتراض داشت و می گفت: «چرا رسانه های مرا محدود کرده اند؟» نکته دیگر در پاسخ به سؤال ما در ارتباط دلایل اعتراض ایشان این بود که می گفتند «اگر من کوتاه بیایم، این ۱۳ میلیون از من عبور می کنند» و این نکته ای بود که روی آن تأکید داشت.

### یعنی می گفت من اعتراضات را مدیریت می کنم؟

بله، یعنی کار را مدیریت کنیم و این ۱۳ میلیون را برای خودم نگه دارم، ولی هیچ دلیلی - حتی یک دلیل کوچک هم - برای تقبل و اعتراض نداشت.

### بحثش ابطال انتخابات بود؟

نکته ای را که ایشان بیان می کرد این بود که انتخابات را قبول نداشت، اما با این حال در جلسه ما چیزی را ظهور و بروز نداد. هر چه بود ما حاصل جلسه این بود که در جلسه بعدی ای که با ایشان می گذاریم، می توانیم به تفاهم جدی برسیم، از باب این که اگر اعتراضی دارد، دلایلش را به ما بگوید و اگر اعتراضی هم ندارد، به قانون تمکین کند. خدا حافظی که کردیم، خدمت ایشان گفتیم ان شاء الله جلسه بعد خدمتشان می رسیم و صحبت می کنیم. ایشان هم نه نگفت و با خوبی از هم جدا شدیم. جلسه بعدی در روز چهارشنبه، یعنی یک روز بعد، با آقای هاشمی بود.

### چرا با آقای هاشمی دیدار کردید؟

درخواست ما این بود که آقای هاشمی از ظرفیت هایی که دارن استفاده نمایند و به نوعی کسانی را که دارند قاعده انتخابات را به هم می زنند، مجاب کنند. علاوه بر این که مطلع شویم که آنچه اینها دنبال می کنند، واقعا چیست و حتی اگر آقای هاشمی هم نکته ای دارد، نکته ایشان را هم بشنویم.

ایشان از قضیه مناظره ها به شدت ناراحت بود. بحث ما هم این بود که چرا قبل از انتخابات، در روز چهارشنبه آن نامه را دادید؟ ایشان می گفت: «نامه را ابتدا خدمت مقام معظم رهبری دادم و دو ساعت بعد هم نامه منتشر کردم» و البته از کار خودشان دفاع می کردند. ما نسبت به محتوای نامه و نحوه نگارش آن انتقاد داشتیم. می گفت: «مقام معظم رهبری به من فرمودند که ای کاش آن نامه را منتشر نمی کردید» ولی نکته ای که بود از مطالب مطرح شده در مناظره ها بسیار ناراحت بودند و می گفتند آقا فرمودند من قضیه مناظره ها را اجبران می کنم.

نکته جدی ای که وجود داشت و به نظرم یک حقیقت تلخ تاریخی است، این بود که وقتی آقای ابوترابی توضیح داد که نوع برخورد آقای موسوی به گونه ای بود که منجر شد به زمینهای برای تشکیل جلسه بعدی که ما برویم و حرف های ایشان را بشنویم و این زمینه مثبت را بیان کرد، آقای هاشمی گفت: «آقای موسوی همه حرف های ما را با شما نزنده است» و بیان کرد که شنبه صبح، یعنی روز ۲۳ خرداد، آقای خاتمی به من زنگ زد و گفت: «ما می خواهیم با آقای سیدحسن خمینی و آقای مهندس موسوی پیش شما بیاییم». من گفتم: «مجمع دارم و باید به آنجا بروم و شما ظاهر بیایید» و ظهر برای ناهار به دفتر من آمدند، یعنی ۲۳ خرداد که هنوز آرا در حال شمارش است و فردای بعد از روزی که آقای موسوی ساعت ۱۱ شب اعلام کرده که پیروز انتخابات است. ایشان گفت: «آقای موسوی به چیزی کمتر از ابطال راضی نبود». یعنی ظهر روز شنبه! و نکته دوم این که راه های قانونی را هم قبول نداشتند و لذا باید گشت و مسیر دیگری را پیدا کرد.

### مگر آقای موسوی بحث ابطال انتخابات را در جلسه با شما مطرح نکرد؟

گفت، ولی با این صراحت و قاطعیت نگفت. بعد هم روز شنبه ظهر که هنوز آرا دارد شمارش می شود، هیچ وقت ما چنین برداشتی از صحبت های ایشان نداشتیم و حتی امیدوار بودیم که در جلسه بعد اگر اشکالی هست بگوید و اگر هم نیست از قانون تمکین کند. آقای هاشمی رفسنجانی گفتند اینها ظاهر آمدند و چنین صحبتی را کردند و لذا به چیزی کمتر از ابطال قانع نیستند و مسیرهای قانونی را هم قبول ندارند.

آقای هاشمی ضمناً بیان کردند که شائبه تقبل به شکل جدی وجود دارد، و می گفت آقای ری شهری استناد کردند که ایشان خودش

به ایشان گفته بود که یکی از افراد شهری که پدرش در کهنک قم می نشینند، رفته بود به پدرش سر بزند و در آنجا در روز جمعه پانزدهم خرداد، یعنی یک هفته قبل از انتخابات، می رود و می بیند پدرش نیست و وقتی پدرش برمی گردد می بیند سرانگشت ایشان جوهر استامپ دارد. سؤال کرده و پدرش گفته بود رفته به آقای احمدی نژاد رأی بدهم و ۵۰ هزار تومان هم پول گرفته ام. ایشان می گفت: «آقای ری شهری این را گفته بود». نکته دوم این بود که می گفت: «آقای رضایی می گویند حدود ۸ میلیون این آرا، «آب» است، یعنی آب توی آن بسته اند و عدد رأی پایین تر است». پرسیدیم: «خود ایشان گفته اند؟» گفتند: «بله»، پرسیدیم: «استدلالشان چیست؟» به استدلالشان نپرداختند.

وقتی بلند شدیم بیاییم، ایشان نکته ای را بیان داشتند و آن این بود که من برای انقلاب خیلی دل نگرانم و بعد نکته ای را در باره حضرت آقا بیان کردند و گفتند کار خیلی سخت است و امروز دیگر روحانیت جزو گروه های مرجع نیست، بلکه جوان ها هستند که دارند در این مسیر کار را تعیین می کنند، لذا باید بگریم مسیری را پیدا کنیم که اینها مجاب شوند، اما این که چه مسیری باشد، به آنها پر داده نشده، اما آن چیزی که تلویحاً ذکر می شد، تشکیل چیزی فراتر از قانون و یک راه فرافقانونی بود، اما خود ایشان نکته ای را ذکر کرد که خیلی جالب بود. ایشان گفت: «با شناختی که از مقام معظم رهبری دارم، ایشان این کشتی را از این حادثه هم سالم بیرون خواهد برد و من مطمئنم این اتفاق می افتد». ما از آقای هاشمی خواستیم به صحنه بیاید و کاری کند. گفت: «دارم دنبال می کنم» و مترصد این بود که با این شرایط بد،



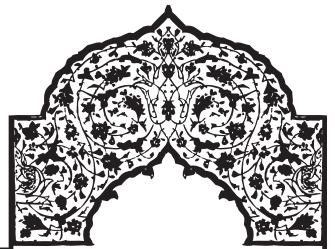
قضیه چگونه دنبال می شود؟

همان روز پیش آقای رضایی رفتیم. آقای نادران، آقای جلالی، آقای ابوترابی و بنده و آقای دانش جعفری - که مسئول ستاد آقای رضایی بود - هم حضور داشتند. ایشان گلایه کردند و گفتیم به این گلایه ها رسیدگی خواهیم کرد، اما پرسش اول ما این است که شما که گفته اید ۷ یا ۸ میلیون رأی نادرست است، با چه استدلال این را بیان کردید؟ آقای رضایی پاسخ داد: «چون حوزه های انتخابیه مصرف تعرفه شان را به ستاد مرکزی انتخابات اعلام می کردند، تا ساعت پنج بعد از ظهر روز بیست و دوم میزان مصرف تعرفه ۱۷ میلیون اعلام شده بود و از ساعت پنج بعد از ظهر تازه شب را ضربدر دقیقه و ۶۰ ثانیه می کردند و میانگین افراد را هم بیان می داشتند و می گفتند امکان ندارد در آن فاصله ۲۱ میلیون نفر دیگر رأی داده باشند». من پرسیدم، مگر ما رأی گیری الکترونیک داریم که هر کدام خورد، در مرکز شماره بیفتند. رأی گیری دستی است. ممکن است در جایی شش بسته تعرفه مصرف کرده باشد و اعلام نکنند و بعداً اعلام کنند، لذا این استدلال از اساس باطل است و بر چارچوب منطقی شکل نگرفته است. به نظرم خود ایشان هم مجاب شد.

### بعداً هم این ادعا را دیگر مطرح نکرد.

نه، نکته دوم ایشان هم این بود که می گفت: «دلایلی دارم» و ما هم به شدت استقبال می کردیم که یکی از اینها پای کار بیاید و دلایلش را بگوید، ایشان در آن جلسه دلایلی را ذکر نکرد، اما خواهش ما این بود که حداقل شما بیا دلیل ارائه کن که ما حاصل این پیگیری ای که می کنیم واقعیتی که اتفاق افتاده و آن حقیقتی که مکتوم مانده است و بی دلیل اعتراض می کنند، مشخص شود و ایشان گفت این همکاری شروع شود. یادم هست با شورای نگهبان هم هماهنگ شده بود از این باب که شورای نگهبان می گفت هر یک از اینها به هر صندوقی که اعتراض





Ultimatum

# امام حجرت



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



**ما هم با آقای موسوی، هم آقای رضایی و هم آقای کروبی دیدار داشتیم و حتی یک دلیل محکم نشنیدیم و یک خدش‌های که بتوانیم آن را مبنای رسیدگی قرار بدهیم، مطرح نشد. روز یکشنبه سی و یکم خرداد مجدداً پیش آقای هاشمی رفتیم**



داشتند، منعکس کنند و ما با حضور خودشان یا نمایندگانشان آن صندوق را بازشماری می‌کنیم، بلکه معلوم شود واقعیت چیست. من همان جا شماره تلفن آقای دانش جعفری را گرفتم که دنبال کنیم تا اینها بیایند و اطلاعاتشان را بدهند تا ما بررسی کنیم. از همان جا هم رفتیم منزل آقای کروبی که قرارمان آنجا بود. گفتند منزل نیامده و در دفتر کارش در نیاوران، بالای تجریش است که ما به آنجا رفتیم.

قبلاً در اخبار شنیده بودم که آقای کرباسچی که رئیس ستاد ایشان بود، خودش در دانشگاه امیرکبیر به آقای موسوی رأی داده بود. همیشه به خودم می‌گفتم که ایشان با چه رویی با آقای کروبی رویه‌رو می‌شود، ولی دیدم آنجاست! آقای کروبی اصرار داشت که ایشان هم به جلسه بیاید که نیامد و آقای کروبی و نماینده دو دوره قبل بجنورد آقای گرامی آنجا بودند. دو ساعتی خدمت آقای کروبی بودیم و باز اصرارمان این بود که دلیلی از ایشان بشنویم. ایشان از دو نظر اعتراض داشت. یکی این که می‌گفت: «دلیم برای جمهوری نظام می‌سوزد». بحث ما این بود که به چه دلیل دلت می‌سوزد و ایشان می‌گفت: «تقلب شده است». پرسیدیم: «چرا تقلب شده است؟» می‌گفتند: «من سسری قبل ۳، ۴ میلیون رأی آوردم، ولی الان ۳۰۰ هزار رأی آورده‌ام». گفتیم: «این که دلیل نشد! خب مردم رأی نداده‌اند». می‌گفت: «نه! تقلب شده است». بعد می‌گفت: «دلیم برای اسلامیت نظام هم می‌سوزد». پرسیدیم: «به چه دلیل؟» جواب داد: «در خیابان که می‌روم، مردم بد می‌گویند.»

### منظورشان بدگویی به روحانیت بود؟

بله، به روحانیت و نظام بد می‌گویند. گفتیم: «شما دارید در همین محیط خودتان می‌چرخید، در پایین شهر و حتی همین جاها از این خبرها نیست». غرض اینکه ایشان هم هیچ دلیل محکمی نداشت. حتی اصرار کردیم که هر جا را که فکر می‌کند تقلب شده است، دست بگذارد. ایشان می‌گفت: «مثلاً در خراسان شمالی در بجنورد ۷۰۰ صندوق بوده و رأی من خیلی پایین است». گفتیم: «روی هر صندوقی که دست بگذارد، این کار را می‌کنیم». ولی هر چه اصرار کردیم قبول نکرد. آخر سر هم که از ایشان جدا شدیم هیچ دلیلی برای اعتراضشان ذکر نکردند. آن جلسه شاید تا ساعت ۱۲ شب طول کشید.

ما هم با آقای موسوی، هم آقای رضایی و هم آقای کروبی دیدار داشتیم و حتی یک دلیل محکم نشنیدیم و یک خدش‌های که بتوانیم آن را مبنای رسیدگی قرار بدهیم، مطرح نشد. روز یکشنبه سی و یکم خرداد مجدداً پیش آقای هاشمی رفتیم. آقای هاشمی از فرمایش‌های آقای قادر نماز جمعه ۲۹ خرداد خیلی خوشحال بودند و بعد هم از قضیه بازداشت چند ساعته دخترشان گله کردند. گفت: «دخترم برای تظاهرات نرفته بود و برای ساندویچ خوردن رفته بود» و از این حرف‌ها، ولی در عین حال می‌گفت: «با او خوشرفتاری شده است» نهایتاً در جلسه بیان‌شان این بود که بیانیه خواهند داد.

### شما که گفتید صحنه را ترک نکن، گفت بیانیه می‌دهم.

بله، ولی نکته‌ای که گفت این بود که بیانیه من هم موضع خود من است و آن چیزی نیست که شما تلقی می‌کنید. حرف ما این بود که شما بیانیه بده و موضع خودت را بگو، اما در واقع کمک کن این غائله‌ای را که هیچ دلیلی برایش وجود ندارد جمع کن. غائله‌ای که دارد این سرمایه بزرگ کشور را به باد و این انتخابات با این حضور گسترده مردم را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. ایشان گفت: «من بیانیه می‌دهم و موضع خودم را اعلام می‌کنم» که متأسفانه هیچ‌وقت این بیانیه داده نشد.

ما از اینها جدا شدیم و این کل جریان بود که پیش آمد.

### چرا جلسه دوم با آقای موسوی تشکیل نشد؟ از جانب شما پیگیری نشد یا از طرف آنها استقبال نشد؟

اصلاً دیدار دوم اتفاق نیفتاد. خود ما هم به شدت درگیر حادثه کوی دانشگاه شدیم. برای این حادثه چند کمیته تشکیل شد. یکی کمیته مجلس بود که بنده عضو آن بودم و همراه با آقای نادران و آقای ابوترابی قضیه کوی دانشگاه را پیگیری می‌کردیم که این هم خودش داستانی دارد که دنبال شد و نهایتاً به...

### مختصری از این قضیه را هم بگویید.

هیئت رئیسه دانشگاه، اساتید و دانشجویان با نمایندگان مجلس کمیته‌ای را تشکیل دادند که چند زیرمجموعه برای تعیین خسارت، بازسازی، آزادی دانشجویان و... داشت تا حوادث تلخ نظیر آن دیگر تکرار نشود و مادر جلسات آنجا شرکت می‌کردیم. آقای کاتوزیان و دوستانشان برای کوی سبحان منصوب شدند. کار ما بیشتر در کوی دانشگاه بود و قضیه آن را برای مدت‌ها دنبال می‌کردیم، چون مسئول پیگیری آزادی دانشجویان بودم و عمده آنها آزاد شدند.

### شما در برنامه‌هایتان (برنامه‌های کمیته) باز دید از زندان هم داشتید؟

منظورتان کهریزک است؟

نه، زندان اوین.

نه، بنده از آنجا بازدید نکردم، ولی خانم الهیان و بقیه رفتند.

### خارج از چارچوب کمیته؟

بله.

### به عنوان نماینده؟

نه، به عنوان کمیسیون امنیت ملی که بعد از ما کاری را شروع کردند. بعد چند نفری کمیته‌ای را شکل دادند و شروع کردند که صحبت‌های اینها را بشنوند. آقای کروبی اتهام بزرگی را به نظام زد و مسئله تجاوز و چیزهایی از این دست را مطرح کرد و خود کمیسیون امنیت این مسائل را بررسی کرد.

### کمیته شما به بررسی ادعای آقای کروبی ورود نکرد؟



**در روز دوم تیرماه آقای ابوترابی گزارشی را در صحن مجلس ارائه کردند که موجب ناراحتی بعضی از نمایندگان هم شد و حتی نگذاشته بودند که ایشان گزارشی را ادامه بدهد و مانع شده بودند. ایشان در آنجا به نکته‌ای اشاره کرده و گفته بود زاکانی این را گفته است. در آنجا آقای کوچک زاده هم به استناد صحبت بنده اعتراض کرده بود. همین که بنده به مجلس رسیدم دیدم دوستان اظهار ناراحتی می کنند**



آقای احمدی نژاد بوده باشد یا از ایشان خوششان نیاید. چه اتفاقی می افتد که فکر می کنند برای مقابله با ایشان باید به خیابان بیایند و بعد هم به رفتارهای ساختار شکنانه میل می کنند؟ این اشکال از کار اصولگراها نبوده است که یک نفر را کاندیدای نظام می کنند؟ برای این کار چه مبنایی داریم؟ چون وقتی به آن فرد حمله می شود، اعتراض ها متوجه نظام می شود.

اصل فتنه که خیلی ریشه دار تر است. آقای در سخنانی فرمودند که این فتنه ریشه ۱۰ ساله دارد و اگر با قضیه کوی دانشگاه در سال ۷۸ درست مواجه می شدیم، امروز بار دیگر در سال ۸۸ گرفتار آن نمی شدیم. وقتی به پس زمینه های قضیه کوی دانشگاه و حواشی آن دقت می کنیم، خیلی دقیق متوجه می شویم که بخشی از نخبگان سیاسی کشور که مسیرهای ناصوابی را برای رسیدن به امیال خود انتخاب می کنند، محصول عملشان ایجاد زمینه بلوا و آشوب و فتنه ای است که عموم مردم در آن متضرر می شوند و یک بخشی از این ضرر هم متوجه کسانی می شود که به حمایت از اینها بر می خیزند و با باور به درستی حرکت خودشان، اما باوری که بر بنیان نادرستی استوار است، به صحنه می آیند. اگر دقت کنید می بینید این یک سناریوی طراحی شده برای نظام بود.

دشمن در ۱۰ سال اول انقلاب با ما برخورد سختی کرد و ما حاصل آن شکست بعد از شکست او بود. به ما ضربه زد، اما این آسیب ما را رشد داد و ما را بر جسته کرد. در سال ۶۷ آنها تصمیم گرفتند شیوه شان را تغییر بدهند و جنگ نرم و تهاجم فرهنگی را که آقای در سال ۶۸ فرمودند و سپس در ابتدای دهه ۷۰ تأکید کردند که به شیخون فرهنگی تبدیل شده است. اینها با شیوه جدیدی به سراغ بنیان های ما آمدند و به تعبیری، مسیری را که اخلاف آنها در اندلس انجام دادند و با خطای مسلمین حکومت را به دشمنانشان واگذار کردند، دنبال کردند و با شیوه اندلسی سعی کردند بنیان های ما را از بین ببرند و انقلاب را از درون تهی کنند تا بتوانند با تهاجم فرهنگی، ما را از پای در آورند که باز در این امر ناموفق شدند. البته به ما آسیب جدی زدند، ولی آن چیزی را که انتظار داشتند، نشد، اما این خود زمینه ای شد تا با شیوه های هائیتینگونی و با ایجاد نوعی دوگانه در حکومت، از ۲ خرداد ۷۶ به بعد شیوه جدیدی را تجربه کردند تا نظام را از درون خودش به چالش بکشند، ولی باز هم موفق نشدند.

با تجربه ای که در دهه ۸۰ در انقلاب های منطقه، خاصه در کشورهای استقلال یافته شوروی سابق از جمله گرجستان و امثالهم داشتند، به این نتیجه رسیدند که با حضور مردم می توانند ترکیبات حکومت را بر اساس یک زمینه تبلیغی و آوردن مردم به صحنه عوض کنند و با یک شیوه جین شارپی آمدند که مسیری را دنبال کنند و تجربه شان این را اثبات می کرد که کار ایران در این قضیه یکسره می شود، یعنی دنبال انقلاب در انقلاب بودند.

اگر اعترافات کیان تاج بخش را ببینید، خود ایشان گفت: «کار ما سه گام داشت. من در سال ۷۹ به ایران آمدم. گام اول این بود که پشتوانه های نظری انقلاب را از درون مخدوش و استوانه های انقلاب را دچار خدشه کنیم تا انقلاب از درون تهی شود. نکته دوم این بود که بتوانیم یک ظرفیت اجتماعی خلق کنیم که دست هایی قوی را تشکیل بدهد و با این دست های قوی، این درخت تنار تو خالی را زمین بزیم». آنها به دنبال این برنامه بودند و سال ها برایش حمت کشیده و سازماندهی اجتماعی کرده بودند. لذا از شش ماه قبل از انتخابات کمیته صیانت از آرا را تشکیل دادند و آقای محتشمی مسئول و متصدی آن شد و عملاً قبل از انتخابات، القای تقلب کردند. اینها امید داشتند اگر پیروز شدند، همان مسیر اردو کشی خیابانی را تشدید کنند.

آقای موسوی در مصاحبه ای که با خبرنگار تایم انجام داد، این نکته را صراحتاً اعلام کرد که ما برای ایجاد و به ثمر رساندن آنچه دنبال می کنیم، در همین مسیر حرکت خواهیم کرد.

نکته دوم این بود که اگر ناموفق ماندند، با ایجاد فضای شبهه تقلب، فضای جامعه را به سمتی ببرند که همان روشی که توانسته بود حکومت های کشورهای دیگر را به زیر بکشد، در اینجا حداقل امتیازات بزرگی را برای آنها فراهم بیاورد و سقف آن هم این بود که دشمن می خواست انقلاب را دگرگون کند و آن را به زیر بکشد.

لذا به اعتقاد من در این جهت، اشکال بزرگی که وجود داشت، اشکال هواخواهی و پیروی از هوای نفس برخی از نخبگان سیاسی کشور بود که از ظرفیت های خودشان بهره جستند و به مردم دروغ گفتند و دروغ شان را هم واقعیت جلوه دادند. نکته سوم هم ایجاد شبکه های گسترده اجتماعی از سال ها قبل بود و حالا آنها را به عنوان پیادمنظام خودشان به میدان آوردند و بعد هم شرایط را به سمتی بردند که ما حاصل آن برای بخش عمده ای از افراد جامعه، ایجاد ابهام و شبهه کرد. اشکال بعدی به خود ما بر می گشت، از جمله به رسانه های ما که زمینه ای را فراهم نکردند که پاسخ این اشکالات و ابهامات داده شود. در آن ایام از دانشگاه ها ملتهب تر که نداشتیم. وقتی می رفتیم و واقعیت ها را به آنها می گفتیم، بسیاری از آنها واقعیت ها را درک می کردند. مثلاً به دانشگاه علامه که رفتم، یک نفر پول

خیر، کمیسیون امنیت کمیته دیگری تشکیل داد و این همان کمیته ای بود که آقای سروری عضو آن بودند. البته من موضوع را بررسی و سؤال کردم و ادعای آقای کروی کذب محض بودن این موضوع توسط کسانی که در موردشان ادعا شده بود و آنها را خواسته بودند، محرز شد. بعداً سر قضیه کهریزک هم کمیته ای بین قوهای توسط شورای امنیت ملی تشکیل شد که در آن کمیته آقای سروری و دهقان عضویت داشتند. رفتند و قضیه کهریزک را بررسی کردند و به زندان اوین هم رفتند و صحبت کردند.

**ادعایی را که آقای ری شهری مطرح کرده بود، پیگیری کردید؟**  
آقای ازهای دادستان کل کشور، به عنوان وزیر وقت اطلاعات موضوع خریداری و مورد مشخص آقای ری شهری را بررسی کرد و در جلسه تشخیص مصلحت نظام به آقای هاشمی بیان کردند که نکته ای را که شما از قول آقای ری شهری گفتید بررسی کردیم، کذب بود. حرف بسیار پیش پا افتاده ای بود، با وجود این، بررسی کردند و مشخص شد که کذب است. وقتی مسئله مطرح می شود، آقای ری شهری اعتراض می کند که من چنین حرفی را به این شکل نزده ام.

**در بررسی هایی که کمیته داشت، آقای کاتوزیان شخصاً مواردی را پیگیری می کردند. آیا اینها ربطی به کمیته داشت، مثل دفن دسته جمعی کشته شده هادر بهشت زهرا یا قضیه خانم پور آقایی. آیا ایشان به عنوان کمیته وارد این بحث ها می شد یا به عنوان شخص؟**

به عنوان شخص وارد می شد، چون کمیته تا آن روز دوام نداشت. یعنی ما موریت کمیته تمام شده بود؟

در روز دوم تیرماه آقای ابوترابی گزارشی را در صحن مجلس ارائه کردند که موجب ناراحتی بعضی از نمایندگان هم شد و حتی نگذاشته بودند که ایشان گزارش را ادامه بدهد و مانع شده بودند. ایشان در آنجا به نکته ای اشاره کرده و گفته بود زاکانی این را گفته است. در آنجا آقای کوچک زاده هم به استناد صحبت بنده اعتراض کرده بود. همین که بنده به مجلس رسیدم دیدم دوستان اظهار ناراحتی می کنند. بیرون که بودم خانم الهیان زنگ زده بود، به مجلس هم که رسیدم آقای کریمی نماینده مشهد اظهار ناراحتی می کرد به این عنوان که قضیه چه بوده است. من رفتم دفتر آقای ابوترابی و گزارش را گرفتم و نگاه کردم و پیغام دادم که فرصتی بدهید تا من توضیح بدهم که موضوع چه بوده است. فرصت به من دادند و توضیحاتم حدود ۲۵ دقیقه ای طول کشید.

**جلسه علنی؟**

بله، اول علنی بود و بعد غیر علنی اش کردند و بنده قضیه کوی دانشگاه و دیدارهایی را که با چهار نفر از آقایان داشتیم توضیح دادم و واقعیت را گفتم و اشاره کردم که هیچ دلیل منطقی و محکمی ارائه نشد. نکته ای که روی آن تکیه کردم این بود که ما الان در جمع معترضان با یک اکثریت معترض و یک اقلیت آشوبگر روبه رو هستیم و معتقدیم که نظام موظف است پاسخ اقناعی به اکثریت معترض بدهد و اگر می گویند رأی ما کو؟ برایشان معلوم کنند و آن اقلیت آشوبگر را هم موظف است سرکوب کند تا امنیت جامعه تأمین شود. این حرف را صراحتاً پشت تریبون گفتم. وقتی پایین آمدم، آقای کواکبیان اولین نفری بود که آمد و تشکر کرد و بعد هم آقایان رسایی و کوچک زاده آمدند و از گزارش بسیار راضی بودند. گفتم من واقعیتی را که دیدم منتقل کردم. عده ای بودند که قضیه کوی را قبل از ورود به آنجا متهم می کردند و عده ای هم بعد از ورود را متهم می کردند و نمی گفتند هم قبل و هم بعد از آن اشتباه بوده است چون در قضیه کوی ۷۸ هم ما بودیم، عین همان شرایط تکرار شده بود.

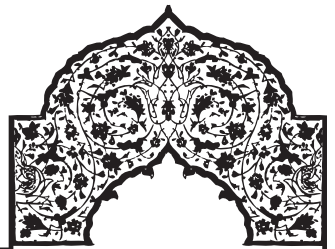
**حجم خسارت ها بیشتر از سال ۷۸ بود؟**

بله، گسترده تر بود. زد و خورد ها هم بیشتر بود. به این نکته هم اشاره کنم که نقل قولی را که من از طرف آقای هاشمی کردم، دفتر آقای هاشمی تکذیب کرد.

**این حرفی که آقای موسوی همه حرف هایش را به شما نزده است؟**

بله، دفتر ایشان این حرف را تکذیب کرد. من برای اولین بار در ایام فتنه در دانشگاه امام صادق (ع) این مطلب را گفتم و محل اعتراض هم بود که چرا اینها دارند بی دلیل فتنه گری می کنند؟ بعد دفتر ایشان تکذیب کرد. بعداً بنده به واسطه این که یک سند تاریخی باقی بماند در مجلس نطقی را ایراد کردم و آقای ابوترابی داشت جلسه را اداره می کرد. آقای عباس پور، نادران و کاتوزیان هم در صحن بودند. جلوی آنها این نطق را کردم و آنها را به شهادت گرفتم و گفتم شما بودید که این حرف زده شد تا بعداً خدای نکرده چیزی پیش نیاید و بگویند این حرف را از خودت در آورده ای.

اشاره کردید که یک اکثریت معترض و یک اقلیت آشوبگر در فتنه وجود داشتند که با هر یک باید با روش خودشان مواجه شد. این اکثریت معترض چگونه شکل می گیرد که به خیابان می آیند؟ ممکن است اعتراض اینها نسبت به



Ultimatum

# انگام حج



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



به دانشگاه علامه که رفتیم، یک نفر پول ریخت و گفت: «خائن! خائن!» گفتیم: «بی‌پشت تریبون و حرف‌هایت را بزن. این شیوه نیست!» یا مثلاً به دانشگاه شیراز رفتیم و یک جمع بالای ۱۵۰۰ نفر بودند. وقتی من همین تحلیل اکثریت معترض و وظیفه نظام برای پاسخگویی و اقلیت آشوبگر و وظیفه نظام برای برخورد با آنها را مطرح کردم، اکثر دانشجویان مجاب شدند و تشویق می‌کردند در حالی که اکثریت آنها دستپنند سبز را در دستان خود داشتند. به نظرم می‌آید بخشی از قضایا به خلأ این طرف بر می‌گردد، اعم از خواص ما که جان بر کف به صحنه بیایند، حرف بزنند، ارتباط بگیرند و نگذارند این ابهامات باقی بمانند و به دنبال باز کردن گره‌ها باشند، البته خیلی‌ها یخ‌زده بودند و اصلاً حرف نمی‌زدند و در جامی زدند.

ریخت و گفت: «خائن! خائن!» گفتیم: «بی‌پشت تریبون و حرف‌هایت را بزن. این شیوه شأن شما نیست.» یا مثلاً به دانشگاه شیراز رفتیم و یک جمع بالای ۱۵۰۰ نفر بودند. وقتی من همین تحلیل اکثریت معترض و وظیفه نظام برای پاسخگویی و اقلیت آشوبگر و وظیفه نظام برای برخورد با آنها را مطرح کردم، اکثر دانشجویان مجاب شدند و تشویق می‌کردند در حالی که اکثریت آنها دستپنند سبز را در دستان خود داشتند. به نظرم می‌آید بخشی از قضایا به خلأ این طرف بر می‌گردد، اعم از خواص ما که جان بر کف به صحنه بیایند، حرف بزنند، ارتباط بگیرند و نگذارند این ابهامات باقی بمانند و به دنبال باز کردن گره‌ها باشند، البته خیلی‌ها یخ‌زده بودند و اصلاً حرف نمی‌زدند و در جامی زدند.

نکته بعدی هم رسانه‌ها بودند که اصلاً منعکس نمی‌کردند. انگار خودشان به باوری رسیده بودند و بر اثر آن باور، پژواک این حرف که باید در اجتماع ایجاد می‌شد، در رسانه‌ها به ویژه رسانه ملی اتفاق نمی‌افتاد.

در این که دشمن همواره در حال طراحی و نقشه کشیدن است که تردیدی نیست، اما سؤال من این بود که آن جمعیت ۲۵ خرداد چه زمینه‌هایی را فراهم می‌بیند که به کف خیابان می‌آید و در تقابل با ساختارهای نظام می‌ایستد؟ چقدر از این واقعه حاصل عملکرد اشتباه ماست؟ البته بیشتر ناظر به آینده سؤال می‌کنم.

وقتی دقت می‌کنیم این وضعیت ناشی از اشتباهات خود ما هم هست. اولاً بلوغ سیاسی برای سیاسیون ما لازم است که متأسفانه در بسیاری از جاها مشکل داریم. همین امسال در انتخابات امریکا، نفر بازنده می‌آید و به برنده تبریک می‌گوید، یعنی قواعد چگونه با هم رقابت کردن را پذیرفته‌اند و پایبند به نتایج آن هستند. متأسفانه این شیوه در ما نیست و این یک اشکال جدی و اساسی است که نیاز به رشدیافتگی دارد.

نکته دوم این است که نوع نگاه‌های ما صفر و

صدی است و چون این گونه است در حقیقت نوع برخوردها سیاه و سفید دیدن است و چون این گونه می‌بینیم بازتاب اجتماعی آن به این شکل در می‌آید که کسانی که اینگونه می‌بینند، نتیجه برعکس می‌گیرند.

در روز یکشنبه ۲۴ خرداد در میدان ولی عصر تجمع بسیار باشکوهی برگزار شد، اما حقیقت امر این است که من وقتی خودم شرکت کردم، خیلی ناراحت شدم. شعارها و فضای ایجاد شده آن روز خیلی آرام داد و نصفه کارها کردم و رفتم و به دوستان هم گفتم که این کار، کار خوبی نیست. البته من آن فضا و آن روز را دلیل ایجاد رویداد ۲۵ خرداد و باقی قضایای نامی دانم، چون از نظر من آن قضایا یک سناریوی طراحی شده بود، اما این که در ۲۵ خرداد چه امکانی ایجاد می‌شود که یک مرتبه چند صد هزار نفر می‌آیند، بازتاب برخی از رفتارهای ما نسبت به آنها هم هست که تحریک‌شان کردیم.

همان فرآیند که آقا گفتند، یعنی هر دو طرف اردو کشی خیابانی کردند.

همین طور است. مقام معظم رهبری در ۲۹ خرداد در سخنرانی هدایتگر و روشنگرانه‌شان مطالبی را بیان فرمودند که به نظرم با توجه به شرایطی که آقا از موضع رهبری بیان کردند، باید برای همه فصل الخطاب قرار می‌گرفت، اما متأسفانه این گونه نشد و آثار زیانباری را دیدیم که تا مدت‌ها ادامه پیدا کرد.

خود شما و دوستانتان برای روشنگری تلاش‌های زیادی کردید. یک سری از افراد هم به هر دلیلی، چندان وارد این میدان نشدند. آیا جلساتی برای بحث و متقاعد کردن برخی از این افراد - به ویژه چهره‌های شاخص - داشتید؟ مثلاً با شخص رئیس مجلس به عنوان نماینده مجلس - با نگاه امر به معروف و نهی از منکر - صحبتی داشتید؟

ما با همه این دوستان دائماً مواجهه مستقیم

داشتیم. آن موقع باور برخی این نبود که توطئه از پیش طراحی شده‌ای است و باور دیگری داشتند و وظایف دیگری را برای خودشان تعریف می‌کردند. مانسبت به رفتار این آقایان از جمله ریاست مجلس نقد جدی داشتیم.

با خودشان هم مطرح کردید که احیاناً استدلال‌هایشان را بشنوید؟

باید تأمل کنیم، چون به صراحت یاد نمی‌آید. یاد هست روزی که آن حادثه برای احکام ما پیش آمد، با عناصر ایشان یک بحث جدی کردیم.

روز ۲۵ خرداد؟

بله.

نظر ایشان در مقابل اعتراضات شما چه بود؟ می‌گفت طبیعی و منطقی است؟

آن چیزی که در مواضع اطرافیان اینها بود، به نوعی غفلت یکطرفه بود، یعنی ما اعتراض می‌کردیم که چرا چنین موضعی گرفته‌اید. شاید استدلال‌های همان بود که بعداً بیان کردند که ما دنبال التیام بخشی به جامعه بودیم، ولی به نظر من این رفتار ابهام‌زایی می‌کرد و الان توجیه می‌کنند.

شما نقل قولی از ایشان را بیان کرده بودید که تخمین جمعیت روز قدس و نماز جمعه آقای هاشمی بود. آیا جزو شنیده‌هایتان بود یا مستند بود؟

من تا چیزی را تحقیق نکنم، بیان نمی‌کنم. اصل قضیه این بود که آقای مظفر، آقای نبوی، آقای باهنر و آقای حداد خدمت آقای هاشمی رفته بودند برای این که بیانیهای را از سوی مجمع تشخیص مصلحت درخواست کنند. آقای هاشمی از آقای لاریجانی نقل کرده بود که در روز قدس، ترکیب جمعیت ۵۰ درصد - ۵۰ درصد بودند. من خودم در روز قدس بودم و از میدان هفت تیر تا محل برگزاری نماز جمعه رفتم. تنها هم بودم و از بین جمعیت معترض عبور کردم. در آنجا همه جور آدمی بود. از یک طرف دسته‌های معترض می‌آمدند و از این طرف نیروهای انقلابی و حزب‌اللهی. تنها می‌رفتم و با دو سه نفر هم صحبت و بحث کردم و جوابشان

را دادم. من خودم بودم و می دیدم که جفای بزرگی شده است. کجا ۵۰ درصد - ۵۰ درصد بودند؟ ابتدا این طور نبود و دروغ بود. من در دانشگاه امام صادق (ع) بنا بر همین قول آقای هاشمی این را نقل کردم که آقای لاریجانی چنین صحبتی کرده است و به ایشان اعتراض کردم و گفتم: «علاوه بر این که ما نیاز به مواضع شفافتری داریم، این موضع غلط را هم بر نمی تابیم.»

بعداً آیت‌الله آملی، رئیس قوه قضائیه، مرا که دیدند بیان کردند آن نقلی هم که از اخوی ما کردی، نادرست بود.

#### خود آقای دکتر لاریجانی به شما چیزی نگفتند؟

نه، ولی آیت‌الله آملی گفتند که این نقل نادرست بود و اخوی ما این را نگفته بود. گفتم این نقل آقای هاشمی است و من از پیش خودم چیزی را نقل نکردم. گفتم حضرت آقای هم در جلسه سران به نقل از آقای هاشمی، به این نکته اشاره کردند که شما از کجا چنین آماری را ارائه کرده‌اید؟ آیت‌الله آملی گفتند: «در آنجا هم اخوی به‌طور شفاف توضیح داد که چنین چیزی نبوده است و نگفتم.» سه چهار روز بعد در مجلس، وقت ملاقاتی از آقای لاریجانی گرفتم و حدود یک ساعت و نیم راجع به این موضوعات و نقدهایی که به ایشان داشتیم، صحبت کردم و ضمن آنها پرسیدم: «آیا چنین چیزی را گفته‌اید یا نه؟» و ایشان قسم جلاله خورد که این حرف من نبود. من از قم آمده و در جلسه مجمع کنار آقای هاشمی نشسته بودم، ایشان از من پرسید: «چه خبر؟» و من قبل از آن از بغل دستی خود پرسیدم که چه خبر؟ بعد گفتم فلائی می گوید ۵۰ درصد - ۵۰ درصد بوده است. بعد می گفت خودم آمدم و از بچه‌های صدا و سیما تحقیق کردم و آنها گفتند که این دروغ است و این طور نبوده است و من همان روز ساعت هفت شب به آقای هاشمی زنگ زدم و گفتم: «نقلی که صبح از بغل دستی‌ام کردم غلط است.» بعد هم گفت نمی دانم چرا آقای هاشمی اصرار دارد دائماً این حرف را به نقل از من تکرار کند.

عده‌ای می گویند ممکن است در انتخابات سال آینده از این جنس حوادث داشته باشیم. آیا شما زمینه‌ای می بینید که چنین حوادثی دوباره تکرار شوند؟ و اگر بخواهد تکرار شود، زمینه‌اش کجاست و از طرف چه کسانی تکرار خواهد شد؟ چون اهل فتنه که خیلی هایشان نیستند یا در زندان اند یا فرار کرده‌اند.

سناریوهایی که دشمن دارد دنبال می کند و سال‌ها هم روی آن سرمایه‌گذاری کرده، این است که در شرایط جدید از طریق فشارهای اقتصادی متن مردم را وارد اعتراض سیاسی و فضای امنیتی و آشوب کند.

#### جرقه این کار چگونه زده خواهد شد؟

با به کارگیری جریان‌های افراطی و بالا بردن سطح مطالبات، شرایطی را ایجاد می‌کنند و انتخابات را بهانه‌ای برای سرریز اعتراضاتی که از حوزه

اقتصادی و سیاسی نشأت می‌گیرند، قرار می‌دهند تا بتوانند کار ناتمام سال ۸۸ را تمام کنند، چون نظرشان این است که در سال ۸۸ جمع ما محدود بود و متن مردم با ما همراهی نکرد، اما الان با شیوه‌ای که به کار بردیم، متن مردم ناراضی هستند و آنها را به صحنه می‌آوریم و کار ۸۸ را تمام می‌کنیم. دشمن به‌شدت روی این موضوع سرمایه‌گذاری می‌کند و در نشست پاریس در شهر بورما، بار دیگر ضد انقلاب را منسجم کرده و به این جمع‌بندی رسیده‌اند که متن جامعه را در مقابل انقلاب و نظام قرار بدهند و انتخابات را هم بهانه و مستمسکی برای زدن جرقه اساسی کار قرار خواهند داد.

به اعتقاد من صحنه، صحنه سختی است، اما این خواب و خیالی هم که دشمن دیده است، اگر با هم باشیم و تدبیر درستی برای پیگیری آن داشته باشیم، به مشکل بر نمی‌خوریم، چون مردم ما عمیق‌تر از آن هستند که بخواهند درگیر این بازی شوند.

#### به نظر شما جلودار این جریان چه کسی خواهد بود؟

خیلی‌ها می‌توانند باشند.

#### مثلاً چه کسانی؟

نمی‌شود گفت. عناصر افراطی دوم خردادی و عوامل انحرافی زمینه‌سازان خوبی هستند.

#### اینها که الان منفعلند و در صحنه نیستند.

مسئله بودن و نبودنشان نیست.

#### منظور تان شبکه اجتماعی آنهاست؟

شبکه اجتماعی، رسانه‌ها و برخی از ابزارهای قدرت که شرایط بسیار مناسبی را برای آنها دارد.

#### منظور تان جریان انحرافی است؟

بله، جریان انحرافی و ضد انقلاب در یک جایی به هم می‌رسند.

#### برای این حرف شاهد دارید یا تحلیل است؟

ایامی که خانه‌نشینی اتفاق افتاد، تهدیداتی که برخی رسانه‌های مکتوب اینها داشتند و پیرامون آشوب‌هایی که اتفاق خواهد افتاد را شامل می‌شد، رصد کردید؟

#### آن کار که نتیجه نداشت.

با اینکه خیلی کمتر از این هستند که ابراز می‌داشتند و حرکاتشان خیلی خام بود ولی روز به روز اقتضائات و شرایط خود را به روز می‌کنند.

#### به نظر شما ظرفیتی دارد، چون در آن تست که موفق

#### نبودند. این بار موفق می‌شوند؟

به نظرم موفق نمی‌شوند.

#### یعنی ظرفیت وجود ندارد؟

خودشان بیشتر سقوط می‌کنند. در سال ۸۸ چه کسانی سقوط کردند؟ جامعه ما رشد کرد، اگر چه سختی کشید. متن مردم رشد کردند. روز ۹ دی داشتیم از خیابان سسمیه می‌آمدیم که

بروم راهپیمایی، دیدم پیرزن و پیرمردی از بس فرتوت بودند، ممکن بود عمرشان به سال هم نکشد، با چه وضعی خودشان را می‌کشیدند که به راهپیمایی برسند. با چنین ملتی چه می‌شود کرد؟ به نظرم رویداد ۸۸ برای مردم رشد خوبی را به ارمان آورد. در عین حال ما باید تجربه گذشته را نصب‌العین قرار بدهیم و کار کنیم.

#### تشکیلات شما (جمعیت رهپویان) برای انتخابات

#### چه می‌کند؟

راهی که برای گفتمان خودمان انتخاب کرده‌ایم، پیشرفت اسلامی است و به اندازه مقدمات خودمان لوازمش را مهیا می‌کنیم و در حوزه مبانی نظری شفافیتی را دنبال می‌کنیم که چیست، چرایی و چگونگی تحقق پیشرفت اسلامی در حد توان ما معلوم نماید. در مقام تولید برنامه هم داریم. دقت می‌کنیم که برنامه منظم و مشخصی را برای بعد از انتخابات داشته باشیم، چون معمولاً تلاش‌ها برای انتخابات است، در حالی که بعد از انتخابات خیلی مهم‌تر از قبل از آن است. نکته سوم هم کادر است. یکی از مشکلات جدی ما فقدان کادر همداستان و همفکر برای کار است که در این خصوص هم کار خوبی دارد انجام می‌شود. علاوه بر این داریم تشکیلاتمان را توسعه می‌دهیم. معتقدیم اگر تهدید جدی طرف مقابل وجود داشته باشد، باید به سمت یک همگرایی جدی پیش برویم و وحدت جدی داشته باشیم.

#### آن تهدید را الان احساس می‌کنید؟

وجود دارد، اما شفاف نیست، علاوه بر اینکه معتقدیم می‌شود



با رقابت شروع کرد، ولی اگر تهدیدی هم احساس شد، روز آخر روی وحدت پافشاری کنیم.

#### تهدید را از جانب کدام جریانات می‌بینید؟ جریان

#### انحرافی را تهدید می‌بینید؟

به‌شدت.

#### برخی معتقدند این طیف، یک حلقه هستند نه جریان،

#### بنابراین ظرفیت خاصی برای تهدید ندارند.

شما می‌گویید چند نفرند؟ من می‌گویم محدود هستند. طرف گفت ما یک فولکس واگن هستیم، من می‌گویم اینها یک مینی‌بوس‌اند، اما وقتی کار کرده‌ایشان را می‌بینیم و به جاهایی که تکیه زده‌اند، آن جایگاه، عمق انتقال صدا و شرایط را ایجاد می‌کند و می‌توانند فضا سازی کنند.

#### پس تهدید هستند؟

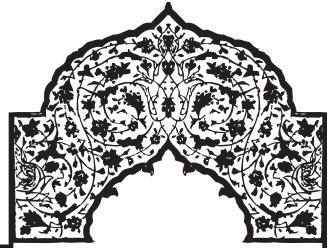
بله و ابزار هایشان هم معلوم است. به دنبال آنند که موضوع رابطه با امریکا را عنوان کنند و با دادن پول بیشتر، دهک‌های پایین جامعه را با خود همراه کنند و با اتهام‌زنی و پرونده‌سازی برای دیگران، آنها را از میدان به در کنند.

#### خب، آقای موسوی هم همین اعتراض‌ها را به دولت

#### داشت و شما قبول نمی‌کردید.

آقای موسوی می‌گفت می‌خواهد قانون را پیاده کند و در شکست انتخابات نشان داد که حرف‌هایش شعاری بوده و خودش هیچ مبنایی ندارد و قانون شکنی کرد. عقل حکم می‌کند که مابه‌ازای انتخابی که می‌کنید چه اتفاقی می‌افتد؟ شما حساب کنید که اگر آقای موسوی رئیس‌جمهور می‌شد، کشور را به آتش می‌کشید، کما اینکه به قدرت نرسیده، این کارها را کردند. ضمن اینکه تأکید می‌کنم در آن زمان، هیچ دلیلی برای ادعایشان نداشتند.





Ultimatum

# امام حجت



حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمد میرزاقری

کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



**در تحلیل فرهنگی این فتنه بیانات رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی در خطبه بیست و نهم خرداد را - که نقطه اصلی اختلاف را با کمال متانت بیان فرمودند - اصل و مبنا قرار می‌دهیم**



## زمینه‌های فرهنگی فتنه ۸۸

بر همین اساس در ساخت ایران و به دنبال آن در تدبیر کل جامعه اسلامی نیز با هم متفاوتند. همچنین در مواجهه با مسائل نیز، سه نوع استراتژی و نگرش اصولی و خط مشی متفاوت از هم دارند. البته سکولاریست‌ها و طرفداران مدرنیته اسلامی، با اینکه در مبانی و در تحلیل از اسلام و انقلاب اسلامی و جریان قدرت در جهان، تحلیل‌های متفاوتی دارند، اما در عمل یکی می‌شوند و ادبیات علمی و ادبیات اداره آنها، یک مسیر را طی می‌کند. بنابراین در یک کلمه می‌توان گفت نقطه اشتراک این دو گروه، در لیبرالیسم و برنامه‌ریزی آن است.

### ۲- شرحی بر اختلاف نظر این سه جریان

۱- ۲- اختلاف نظر در موضوع اسلام - سکولاریست‌ها: این گروه با قاطعیت و صراحت اعلام می‌کنند که اسلام یک دین معنوی حداقلی و مربوط به حوزه حیات فردی و زندگی شخصی و معنوی انسان است که البته با تحلیل‌های عرفانی اخیر خود، این حداقل را هم نسبی می‌کنند. می‌گویند اسلام دینی سیاسی نیست که بتواند مدعی سرپرستی حیات اجتماعی بشر و ایجاد یک تمدن نوین باشد، بلکه دینی است که می‌خواهد زندگی باطنی و فردی انسان‌ها و یک نوع معنویت فردی را مدپریت کند؛ یعنی یک دین حداقلی محض در اخلاق، اعتقادات و در فقه و حتی این حدی رانیز که فقه کنونی

مبنا قرار می‌دهیم.

### ۱- اختلافات ایدئولوژیک در دنیای اسلام

در یک نگاه کلان، سه قرائت از اسلام در بین مسلمان‌ها وجود دارد که عبارتند از: (۱) - قرائت سکولاریست‌ها که البته در دنیای اسلام طرفداران زیادی ندارد.

(۲) - طرفداران مدرنیته اسلامی که کسانی هستند که تجدد یا لاقول و چه‌هایی از تجدد را قبول دارند، اما آن را فاقد یک اخلاق و معنویت قابل قبول می‌دانند و می‌خواهند ترکیبی از معنویت و اخلاق اسلامی با دستاوردهای تجدد بسازند. ایده‌آلی که این گروه برای دنیای اسلام ارائه می‌دهند ایجاد یک ژاپن اسلامی است که پیشرفت و توسعه ژاپن را توأم با اخلاق و معنویت اسلامی داشته باشد.

(۳) - طرفداران تمدن اسلامی که معتقد به مدنیتی متمایز با جریان تجددند و مدعی هستند که اسلام می‌تواند تمدن جدیدی را مبتنی بر فرهنگ، معنویت، اخلاق و ایدئولوژی اسلام بنا گذارد. امام رضوان‌الله تعالی علیه و رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی، پرچمدار این تفکر هستند.

این سه تفکر در نگرش به اسلام، در نگرش به غرب، در تحلیل انقلاب اسلامی، در تحلیل دشمنان انقلاب اسلامی و در تقابل‌هایی که با انقلاب اسلامی وجود دارد، با هم تفاوت دارند و

در تحلیل این فتنه، نکته اول، نگرش‌ها و تحلیل‌هایی است که این حادثه بزرگ را از رقابت‌های انتخاباتی یا از یک مناظره انتخاباتی متمایز می‌کند و در نتیجه درک کاملی از وقایع مهم تاریخی ارائه نمی‌دهد که این نوع تحلیل، ناشی از فقدان یک نگرش جامع و فلسفی - تاریخی است. ما باید جریان تاریخ را ببینیم تا بتوانیم تحلیل کنیم که انقلاب اسلامی چرا اتفاق افتاد و بر اساس آن، جایگاه این انتخابات را در روند انقلاب مشخص کنیم. عوامل پیدایش انقلاب اسلامی، فوق عوامل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است و تنها در یک نگرش فلسفی - تاریخی قابل تحلیل است.

نکته دوم، تحلیل این حادثه از زاویه فرهنگی است هر چند عوامل غیر فرهنگی هم در این حادثه حضور دارند. وقتی می‌گوییم اختلافات فرهنگی و شکاف‌های ایدئولوژیک به پیدایش این حادثه منتهی شد، به این معنی نیست که نقش عوامل دیگر را نادیده می‌گیریم، بلکه به این معنی است که هوای نفس‌ها و فتنه‌گری‌های اشخاص، گروه‌ها و قدرت‌ها نیز در این حادثه مؤثر بوده است که در این تحلیل به آنها نمی‌پردازیم.

نکته مهم این است که در تحلیل فرهنگی این فتنه، بیانات رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی در خطبه بیست و نهم خرداد را - که نقطه اصلی اختلاف را با کمال متانت بیان فرمودند - اصل و



دارد جزو اسلام نمی‌داند. این جریان احکام اجتماعی اسلام را با برداشتی که از نظریات بعضی فیلسوفان غرب دریافت کرده است، اجزای بالعرض اسلام و به تعبیر دیگر جملات معترضه در متن دین می‌داند. همچنین احکام اجتماعی را از بنیان‌های اساسی دین نمی‌داند و معتقد است دین، مربوط به معنویات و حوزه عبادات است و در حوزه تدبیر اجتماعی هیچ سخن جدی و مهمی ندارد؛ اگر هم در این زمینه‌ها حرفی داشته باشد، همان فرهنگ رایج قبیله‌ای آن دوران است و به درد تدبیر جامعه قبیله‌ای می‌خورد. بعد هم به صراحت ادعا می‌کنند که پیامبر اکرم (ص) در این امور هیچ ویژگی و امتیازی ندارد و علوم متداول ایشان ناشی از فرهنگ اجتماعی است و تحت تأثیر جامعه خودشان است. این گروه احياناً در بسیاری از جهات خودشان را از نبی اکرم (ص) با سوادتر می‌دانند، لذا حق خودشان می‌دانند که یک سخن جدید در برنامه‌ریزی اجتماعی داشته باشند و بگویند این راه، حق است. آنها به صراحت می‌گویند، حتی اگر این احکام در قرآن آمده باشد، اینها مطالب بالعرض اسلام است، نه مطالب بالذات که البته اصل این حرف نیز از هگل است.

این حرف سکولاریست‌های مسلمانی است که خیلی هم ادعای مسلمانی می‌کنند و در مدح حضرت، شعر هم می‌گویند، ولی در آخر خط، یک اسلام در حد اندیشه‌ها و عرفان مولوی عرضه می‌کنند. نگاه بعضی از آنها این است که انسان‌شناسی مولوی بسیار جامع‌تر و اصولی‌تر از آن چیزی است که در قرآن عرضه شده است. آنها می‌گویند حیات اجتماعی بشر عرصه دیانت و به تعبیر من - خداپرستی نیست، بلکه عرصه‌ای است که انسان باید خودش تصمیم بگیرد. عقلانیت خودبینی را هم ابزار این کار می‌دانند.

طرفداران مدرن‌نیته اسلامی: این جریان معتقد است اسلام یک دین سیاسی است که در حوزه حیات اجتماعی نیز حرف برای گفتن دارد. برای اسلام حکومت قائلند، اما نه یک حکومت حداکثری که تمدن جدیدی را مبتنی بر فرهنگ جدید در مقیاس جهانی بنا کند تا مستلزم تکنولوژی، عقلانیت و ساختارهای جدید باشد. این نگاه، از آغاز برقراری تعامل جدی بین غرب مدرن و دنیای اسلام به وجود آمد. اینها معتقدند که غرب سال‌ها در ابعاد مختلف و از جمله سیاسی، علمی و تکنولوژیک اقتدار داشته و کم‌کم از مرزهای جغرافیایی عبور کرده و فرهنگ و نظام آن جهانی شده است. در دنیای اسلام متفکرینی هستند که می‌گویند غرب، خوب و بد دارد. مثلاً بسیاری باورشان نمی‌شود که کسی مثل سیدجمال گفته باشد، من رفتم غرب آنجا اسلام بود، مسلمانی نبود و اینجا مسلمانی هست و اسلام نیست! لابد اگر رویش می‌شد می‌گفت در آخرت هم شیعه‌های امیرالمؤمنین (ع) در جهنم هستند و کفار غربی همه در بهشت هستند. این همان نگاهی است که الان نیز عده‌ای دارند.

طرفداران تمدن اسلامی: دیدگاه این جریان بر این عقیده استوار است که اسلام یک دین حداکثری است و حکومت، حکم اولی اسلام و مطلقه است. اینان نه فقط برای معصوم ولایت کلی مطلقه قائلند، بلکه برای فقیه هم ولایت مفوضه مطلقه قائلند. اسلام را در شریعت خلاصه نمی‌کنند، باطن این دین را - که توحید و بعد هم خلافت است - می‌بینند. تحقق اسلام را نه فقط به جریان شریعت، بلکه به تحقق خلافت الهی می‌دانند و می‌گویند جامعه وقتی اسلامی می‌شود که خلافت الهی در آن جریان پیدا کند و مدیریت، اسلامی شود. البته شریعت هم اجرا شود و این بسیار متفاوت است با اینکه دین در شریعت خلاصه شود.

#### ۲-۲- اختلاف نظر در نگرش به غرب

سکولاریست‌ها: این جریان از یک طرف به انقلاب اسلامی حمله می‌برد و ادعا می‌کند که در این فتنه اجتماعی ساخته و پرداخته دشمنان، چرا به یک عده بی‌حرمتی شده است (که نباید بشود و ما هم به این معتقدیم)، از طرفی امریکارا - که شش، هفت سال است به عراق آمده و یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر آدم، زیر چتر حمایت و برنامه‌ریزی آنها کشته شده‌اند - یک تمدن حق می‌دانند تا جایی که معتقدند اخلاق انبیا در آن جریان پیدا کرده است. این گروه بر این باور است که معیشت کاری بانبیا ندارد و باید خود بشر آن را طراحی کند. به نظر اینان، سکولار بودن به معنای ناحق بودن نیست، بلکه عین حقانیت است و اگر دینی شود ناصواب و ناحق می‌شود.

نگاه آنها به غرب یک نگاه سیستمی است و کل ابعاد تمدن غرب را با

هم می‌بینند. آنها می‌دانند و می‌فهمند که غرب قابل تجزیه نیست و نمی‌شود اخلاق اسلامی را درون آن قرار داد. همچنین لایه‌های باطنی این تمدن را خوب می‌شناسند، می‌فهمند که اصل این تمدن، خیابان، اتوبان، ماشین، مترو و فروشگاه زنجیره‌ای نیست، بلکه پشت آن یک عقلانیت بسیار پیچیده، با دانشگاه و آکادمی‌های عظیم و ارزش‌های فرهنگی خاص است که همان بنیان لیبرالیسم، ناسیونالیسم، اوپانیسم و در یک کلمه سکولاریسم است؛ یعنی می‌دانند که ریشه این تمدن، سکولاریسم است و لایه بعدی آن عقلانیت مدرن و بعد هم ساختارهای اجتماعی و محصولات مدرن است. در کل، اینها غرب را یک سیستم به هم پیوسته و کل آن را یک تمدن مطلوب، معقول، عقلانی و اخلاقی می‌دانند و می‌گویند اخلاق تمدن اینگونه است، اما بر این باورند که اخلاق دینی مربوط به زندگی فردی و حوزه باطنی انسان است.

نگاه این گروه در مورد مناسبات زن و مرد، تکرار شکل دیگری از نگاه غربی‌ها به این مناسبات است و دیدگاه اسلام در این مسئله (عفاف و حجاب و نوع نکاح، تشکیل خانواده و رابطه بین زن و مرد) را مربوط به جوامع قبیله‌ای می‌دانند. می‌گویند آنچه دین در این زمینه‌ها گفته است، یک عاطفه و اخلاق نابالغ است. اخلاق بالغ، اخلاق متناسب با توسعه تکنولوژی است، لذا عواطف نابالغ، پاسخگوی نیاز امروز بشر نیست.

طرفداران مدرن‌نیته اسلامی: این گروه، غرب را یکپارچه مثبت نمی‌بیند؛ سیستمی هم نمی‌بیند، بلکه جزایری مستقل از هم می‌بیند. تلقی این گروه این است که می‌شود اخلاق غرب را از تکنولوژی غرب و ساختارهای اجتماعی و روش مدیریت غرب را از ارزش‌های آن جدا کرد. این گروه نه تنها غرب را که یکپارچه نمی‌بیند، بلکه گاهی عمیق هم نگاه نمی‌کند و غرب را در لایه‌های رویین آن خلاصه می‌کند؛ یعنی طبقه دهم این برج را می‌بیند، ولی شالوده و بنای چندین طبقه زیرین آن را نمی‌بیند! این جریان بر این باور است که می‌شود غرب را تجزیه کرد، سپس تکنولوژی و توسعه به مفهوم غربی را از غرب گرفت و با اخلاق و معنویت اسلامی ترکیب کرد. اینان از تجزیه غرب به خوب و بد، ترکیب‌زاین اسلامی را استنتاج می‌کنند و خیال می‌کنند می‌شود توسعه غربی و فرهنگ اسلامی را ترکیب کرد.

طرفداران تمدن اسلامی: حضرت امام (ره) و طرفداران تمدن اسلامی، کلیت جریان غرب را منفی می‌دانند؛ هر چند نمی‌گویند که هیچ عنصر مثبت یا موحدی در غرب نیست، بلکه جهت کلی این تمدن را باطل می‌دانند. این جریان، تمدن غرب را به صورت یک منظومه و سیستم دارای لایه‌های عمیق می‌بینند، می‌گویند کوه یخی است که بیشتر آن زیر آب است؛ بر جی است که شالوده آن از آنچه مشاهده می‌شود خیلی اساسی‌تر است. لذا غرب را مجموعه‌ای به هم پیوسته و دارای عمق و سطح می‌بینند و می‌گویند کلیت این جریان، منفی است. این مطلب در بعضی از آثار امام نیز قابل مشاهده



است. حضرت امام (ره) از همان دوره‌ای که در جواب «اسرار هزار ساله»، کشف‌الاسرار را نوشتند، کلیت غرب را مثبت نمی‌دانستند. گاهی از کل تمدن غرب به بت پرستی مدرن تعبیر کرده و نظام‌های اجتماعی آنها را تحقیر می‌کنند؛ حمله‌های زیادی نیز به دو نظام سرمایه‌داری و سوسیالیست می‌کنند. نگاه مقام معظم رهبری نیز به غرب اینگونه است.

نگاه گروه اول و دوم به غرب، از سر فریفتگی است و این فریفتگی عامل استعمار مدرن است. استعماری که مدت‌هاست اردو کشی نظامی را کنار گذاشته است. هر چند الان به علت ضعف فرهنگ مجبور شده است به عقب برگردد و در مواجهه تمدنی با اسلام، اردو کشی نظامی کند. غرب در یکی دو قرن اخیر به ویژه بعد از جنگ جهانی، اردو کشی نظامی را کم کرده و بیشتر از طریق ایجاد فریفتگی پیش می‌رود. متفکرینی را تربیت می‌کند که فریفته غرب هستند. مثلاً کسانی مثل تقی‌زاده‌ها - که می‌گویند نجات ما در غربی شدن است و باید از مغز سر تا نوک پا غربی شویم - لازم نیست جاسوس باشند چون با توجه به شیفتگی و فریفتگی او به غرب و فرهنگ غرب، عملاً کار دار فرهنگ غرب است، ولو اینکه ایرانی است. لذا در صورتی که کشور را دست او بدهید به غرب تحویل می‌دهد.

اما نگاه جریان سوم، نگاه فریفتگی به غرب نیست و راه سعادت بشر را انحلال در جریان تجدد نمی‌داند، بلکه حاکمیت بر تجدد و تسخیر آن را به نفع اسلام می‌داند و این مطلب را به نوعی در همه سخنان امام (رض) می‌توان دید.

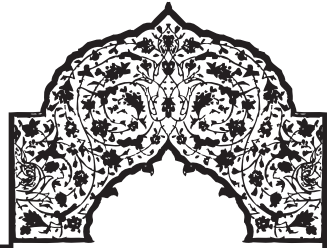


#### ۳-۲- تفاوت نگاه به انقلاب اسلامی

سکولاریست‌ها: این جریان، انقلاب اسلامی را تا جایی حق می‌داند که حداکثر یک حرکت ملی عدالتخواهانه باشد؛ یعنی نظام تا جایی خوب است که از نظام پادشاهی به یک نظام دموکراتیک تغییر یابد، در غیر این صورت بقیه ادعاهای انقلاب اسلامی را ناحق می‌داند. از همان اول انقلاب می‌گفتند صادر کردن انقلاب بی‌معنی است، شما چیزی ندارید که بخواهید صادر کنید، اگر می‌توانید، بروید کشور خودتان را بسازید! همچنین اینکه بگویند انقلاب به جمهوری اسلامی منتها شود، غلط است. باید جمهوری دموکراتیک باشد. ملی مذهبی‌ها، وقتی اصل ولایت فقیه در قانون اساسی تصویب شد، تصمیم گرفتند مجلس خبرگان را منحل کنند.

طرفداران مدرن‌نیته اسلامی: اینها انقلاب اسلامی را انقلابی می‌دانند که فراتر از یک انقلاب ملی است و مأموریت‌های بزرگ‌تری دارد. در داخل می‌خواهد جمهوری اسلامی درست کند، در خارج هم مدعی است که می‌خواهد موازنه را به نفع اسلام تغییر دهد، ولی این تغییر موازنه باید در تعامل و همکاری با غرب باشد، نه در مبارزه با آن. نگاه این گروه برخلاف نگاه و شعار امام است که می‌فرمودند: مبارزه تا فتح قله‌های کلییدی عالم، مبارزه تا زمانی که کلمه لا اله الا الله در جهان طنین‌انداز شود؛ تا ظلم هست مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم.

طرفداران تمدن اسلامی: گروه سوم، انقلاب اسلامی را فقط یک انقلاب ضد استبدادی یا ضد استعماری نمی‌داند، بلکه آن را یک انقلاب حقیقتاً معنوی و اسلامی می‌داند که از متن حقیقت هستی و از اعماق جبهه حق جوشیده و دنبال دگرگونی کل جهان است. حضرت امام (رض) از همان روزهای شروع حرکتشان به جناب آقای عسکروالادی فرمودند که ما می‌خواهیم سه تا قدم برداریم،



Ultimatum



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



سکولاریست‌ها؛ نگاه این جریان  
در این خصوص، «مأموریت  
برای وطنم» است که همان  
مأموریت برای وطن شاه است  
و چیز دیگری نیست. شعار  
شاه، رسیدن به دروازه‌های  
تمدن بود و با این شعار کم کم  
تاریخ اسلامی را عوض کرد.  
سکولاریست‌ها نیز بدتر از این،  
در مدلی که برای بازسازی کشور  
می‌دهند، مدرنیسم را مبنا  
اصلاح فراتر دینی می‌دانند

اگر هستی‌دید بیابید و اگر نیستی‌دید کنار بروید! حالا من این سه قدم را تفسیر می‌کنم:

اول اینکه باید در کانون اقتدار شیعه یا وطن جغرافیایی شیعه (ایران) یک دولت اسلامی تشکیل دهیم.

دوم اینکه باید در جهان اسلام بیداری اسلامی اتفاق بیفتد و هویت اسلامی در مقابل هویت غرب احیا شود. احیای این هویت است که به احیای مجدد تمدن اسلامی و به برخورد تمدن‌ها ختم می‌شود. هر جا مسلمانی هست احساس هویت اسلامی و عزت کند؛ احساس کند که هویت وابسته، با هویت اصیل ما چالش دارد. هانگنیتون خوب می‌فهمید که می‌گفت دوره، دوره برخورد تمدن‌هاست و دوره پایان تاریخ نیست!

سوم اینکه ایجاد بیداری معنوی آن هم از سنخ معنویت توحید در جامعه مادی فعلی است؛ گرایش به معنویت توحیدی در جهان است که همه معادلات جهانی را به هم می‌ریزد. این به معنای ایجاد شکاف ایدئولوژیک در خود غرب است که دارد اتفاق می‌افتد.

بر این اساس، نگاه امام (رض) این است که انقلاب اسلامی یکی از مراحل حرکت جبهه حق به سمت عصر ظهور است. مأموریتی هم که برای انقلاب اسلامی قائلند در قدم اول ایجاد جمهوری اسلامی است، نه یک حکومت دموکراتیک؛ چرا که عبور از شاهنشاهی به دموکراتیک، افتادن از چاله در چاله است. فتنه‌های دموکراسی بسیار سنگین‌تر از فتنه‌های سلطنت و پادشاهی است. لیبرال دموکراسی و ساختارهای آن، بت پرستی مدرن در جهان است. دموکراسی، کفر شرح صدر یافته است؛ لذا تقسیم‌بندی دموکراسی به تعدد و سلطنت به سنت، اشتباه است. تقسیم‌بندی ما بر اساس حق و باطل است که این دوزخ، گذشته و آینده دارد. سنت و تعدد مورد نظر آقایان، هر دو در جبهه باطلند. این تعدد، کفر شرح صدر یافته و آن سنت، کفر بسیط است.

نگاه حضرت امام (رض) به مأموریت انقلاب اسلامی یک مأموریت فراگیر است.

حضرت امام در تاریخ ۶۸/۱/۲ (یکی دو ماه قبل از رحلتشان) به مهاجران جنگ تحمیلی پیام عجیبی دادند. ایشان به تناسب حرف‌های مهمی می‌زدند که یکی از آنها این است:

«مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست، انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت (ارواحتنا فداه) است که خداوند بر همه مسلمانیان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.»

ببینید ایشان چه توصیه‌ای نسبت به مأموریت دولت می‌کنند؛ دولتی که می‌خواهد دنبال ظهور باشد.

«مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولان را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند منصرف کند خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد.» حالا آیا دولت‌های بازسازی و اصلاحات، از این مأموریت غفلت نکرده‌اند؟

«باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند.»

آیا اینکه «مأموریت این انقلاب، علیه استبداد است، یک انقلاب ضد استعماری است که می‌خواهد از استعمار آزاد باشد» در نگاه امام (رض) کودکانه است؟ نگاه امام، یک نگاه فلسفی-تاریخی است. به مردم هم توصیه می‌فرمایند:

«مردم عزیز ایران که حقا چهره منور تاریخ بزرگ اسلام در زمان معاصرند، باید سعی کنند که سختی‌ها و فشارها را برای خدا پذیرا گردند تا مسئولان بالای کشور به وظیفه اساسی‌شان که نشر اسلام در جهان است برسند و از آنان بخواهند که تنها برادری و صمیمیت را در چارچوب مصلحت اسلام و مسلمین در نظر بگیرند.»

یعنی تعامل با جهان در چارچوب مصلحت اسلامی، نه منافع ملی ناسیونالیستی و نه اینکه کشور را از اسلام جدا کنیم و بعد هم منافع ملی ناسیونالیستی را اصل قرار دهیم؛ این حتماً خلاف است. ایشان باز هم می‌فرمایند:

«من بار دیگر از مسئولان بالای نظام جمهوری اسلامی می‌خواهم که از هیچ کس و از هیچ چیز جز خدای بزرگ نترسند و کمرها را ببندند و دست از مبارزه و جهاد علیه فساد و فحشای سرمایه‌داری غرب و پوچی و تجاوز کمونیسم نکشند که ما هنوز در قدم‌های اول مبارزه جهانی خود علیه غرب و شرقیم.»

و البته اینها الزامات دارد.

۲- تفاوت نگاه به دشمن

سکولاریست‌ها: این جریان اصلاً غرب را دشمن نامی‌اند و می‌گویند غرب با شما دشمن نیست. شما رابطه خود را با غرب اصلاح و تعدیل کنید، دشمنی‌ها

از بین می‌رود. این دشمن‌تراشی‌ها توهم توطئه‌ای است که شما دارید. به نظر آنها تمدن غرب یک تمدن بشری جهانی است که مسائل کل بشر را می‌بندد. آنها این تفکر را با صراحت بیان می‌کنند.

طرفداران مدرنیته اسلامی: این جریان غرب را خوب و بد می‌کنند؛ یعنی به لحاظ تکنولوژی، علم، عقلانیت و اصول توسعه، غرب را مقتدر می‌دانند و از این زاویه برای قدرت حقانیت قائلند. به لحاظ اخلاقی غرب را حق نمی‌دانند و می‌گویند از این نظر ما اساسی و مقتدریم. لذا می‌گویند باید با آنها تعامل کنیم تا آنها از ما اخلاق و معنویت بگیرند و ما از آنها توسعه، پیشرفت، علم، تکنولوژی، فناوری و عقلانیت مدرن و ساختارهای جدید را بگیریم.

طرفداران تمدن اسلامی: نگاه این دسته به قدرت‌های بزرگ جهانی، منفی است و همه را استکباری می‌دانند. می‌گویند کل جبهه مخالف، دشمن اسلام هستند. حضرت امام (رض) در این باره می‌فرمایند:

«من باز می‌گویم همه مسئولان نظام و مردم ایران باید بدانند که غرب و شرق تا شمارا از هویت اسلامی‌تان - به خیال خام خودشان - بیرون نبرند آرام نخواهند نشست، نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شوید و نه از قطع ارتباط با آنان رنجور. همیشه با بصیرت و با چشم‌مانی باز به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر آرام گذارید بد لحظه‌ای آرام‌تان نمی‌گذارند.» بنابراین، مأموریت انقلاب اسلامی یک درگیری مستمر است. امام خمینی (ره) در جای دیگری می‌فرمایند: «من بار دیگر از مسئولان بالای نظام جمهوری اسلامی می‌خواهم که از هیچ کس و از هیچ چیز جز خدای بزرگ نترسند و کمرها را ببندند و دست از مبارزه و جهاد علیه فساد و فحشای سرمایه‌داری غرب و پوچی و تجاوز کمونیسم نکشند که ما هنوز در قدم‌های اول مبارزه جهانی خود علیه غرب و شرقیم.»

۵- ۲- ساخت کشور از منظر این سه نگاه

سکولاریست‌ها؛ نگاه این جریان در این خصوص، «مأموریت برای وطنم» است که همان مأموریت برای وطن شاه است و چیز دیگری نیست. شعار شاه، رسیدن به دروازه‌های تمدن بود و با این شعار کم کم تاریخ اسلامی را عوض کرد. سکولاریست‌ها نیز بدتر از این، در مدلی که برای بازسازی کشور می‌دهند، مدرنیسم را مبنا و اصلاح فراتر دینی می‌دانند و تا اجرای تغییرات بنیادین و تغییر در قانون اساسی و حذف اسلامیت از ساختار نظام و ایجاد یک نظام دموکراتیک محض پیش می‌روند. این جریان برای برقراری حکومت مورد نظر خود، نهادهایی مثل ولایت فقیه، سپاه و امثالهم را حذف می‌کنند. مأموریت آنها مدرن‌سازی است و در مدرن‌سازی سعی می‌کنند کشور را از دست اسلام انقلابی نجات دهند. دشمن اصلی را اسلام انقلابی می‌دانند، لذا به زعم خودشان، بعد از نجات کشور از دست اسلام انقلابی، در فرآیند توسعه سعی می‌کنند سهم تأثیر خودشان را در معادلات جهانی بالا ببرند.

طرفداران مدرنیته اسلامی: توصیه این گروه این است که یک ایران آباد از نوع ژاپن اسلامی بسازیم که این همان «مأموریت برای وطنم» دوم است. غرب را قدرتی می‌دانند که در تکنولوژی و عقلانیت، برتر است و باید آنها را به رسمیت شناخت و با آنها تعامل کرد و در این تعامل، یک ایران آباد مذهبی ساخت. از نظر این جریان، تعامل، گفت‌وگو، مذاکره، مصالحه، چانه‌زنی و کوتاه آمدن، امنیت ملی است.

طرفداران تمدن اسلامی: اما نگاه سوم می‌گوید این کشور را به پایگاه تحول تمدنی تبدیل کنید. نقطه کانونی تمدنی اینجاست. این جریان برخلاف عده‌ای که معتقدند ایران قبل از اسلام کانون تمدن بوده، اما بعد از اسلام کانون تمدن نیست، معتقدند ایران هم اکنون نیز کانون تمدن است، ولی تمدنش عوض شده است. بعد از اسلام، ایران کانون تشیع شده است، تمدن عصر ظهور تمدن شیعی است، پس هنوز هم ایران نقطه کانونی تمدن است، اما تمدنی که نمادش کعبه است، نمادش مدینه، نجف و کربلاست.

در حال حاضر ایران یکی از کشورهای تأثیرگذار در موازنه‌های جهانی است و کسی نمی‌تواند این را انکار می‌کند؛ چرا که وقتی رئیس‌جمهور، خبری را اعلام می‌کند، در رسانه‌ها غوغا می‌شود! اگر کشور ضعیفی بود کاری با آن نداشتند.

۶- ۲- موضع این سه نگاه نسبت به مأموریت‌های جهانی

سکولاریست‌ها: اینها مأموریت‌های جهانی انقلاب اسلامی را انکار می‌کنند و می‌گویند ما یک کشور عقب‌افتاده هستیم، لذا یک کشور عقب‌افتاده در مقابل پیشرفت و توسعه غرب چه می‌تواند انجام دهد.

طرفداران مدرنیته اسلامی: دیدگاه دوم هم به نسبتی مانند دیدگاه سکولاریست‌هاست. می‌گویند مأموریت جهانی ما این است که یکی از اقمار جامعه جهانی شویم و تعامل کنیم. نگاه اول و دوم گرچه با هم اختلاف دارند، ولی در عمل آن جایی که می‌خواهند الگوهای کلان را طراحی کنند، حتی در الگوی

توسعه، نظریه دوم به نظریه اول گرایش پیدا می‌کند و در آن منحل می‌شود. هر دو در درازمدت در یک تقابل و تعامل فرسایشی به نفع جریان تجدد عقب‌نشینی و همه عرصه‌ها را واگذار می‌کنند و یک حضور حداقلی را در این میدان‌ها می‌پذیرند و قانع می‌شوند. طرفداران تمدن اسلامی: این دیدگاه می‌گوید باید یک کشور نمونه متمدن مذهبی بسازیم. باید از مبارزان عالم دفاع کنیم و بسیجیان عالم را راه بیندازیم و قله‌های رفیع عالم را بگیریم و به طرف عصر ظهور حرکت کنیم.

حال باید دید مواجهه تمدن غرب با این اختلاف ایدئولوژیک و شکاف ایدئولوژیک چیست؟ غرب در نقطه برخورد تمدن‌هاست و فهمیده که انقلاب اسلامی، از نوه‌های مسلمان‌ها را زنده کرده است و مسلمان‌ها دنبال یک تمدن اسلامی هستند و از پانمی‌نشینند، لذا تلاش می‌کند بر این تمدن غالب شود. بر این اساس یک جنگ همه‌جانبه نرم و سخت را طراحی کرده و در کل دنیای اسلام لشکر چیده است. در جنگ سخت، افغانستان و عراق را گرفته است و در جنگ نرم، روی اموری که مهم‌ترین آن شکاف ایدئولوژیک است، سرمایه‌گذاری کرده است. غرب در این مواجهه، روی اسلامگراهای سازشکار و میانه‌رو (همان گروه اول و دوم که در کل دنیای اسلام و از جمله در ایران نیز هستند) سرمایه‌گذاری کرده و تلاش می‌کند این متحدان بالقوه را به متحد بالفعل تبدیل کند و این شکاف ایدئولوژیک را به یک لبه درگیری درون تمدنی در خود دنیای اسلام برساند. بنابراین، از به قدرت رسیدن این گروه میانه‌رو و سازشکار به شدت حمایت می‌کند. تلاش غرب از اول بر این بوده که با مبارزان تبلیغاتی و ایجاد یک جریان ترور، مانند القاعده و یک اسلام انحرافی متحجر طالبانی در دنیا، یک اسلام خوب و بد درست کند و بگوید اسلام انقلابی، یعنی تندرو و اسلام خوب، یعنی اسلام میانه‌روها؛ در حالی که این، غلط است. ما اسلام را به تعبیر امام (رض) به اسلام ناب و اسلام امریکایی تقسیم می‌کنیم و اسلام سوم نداریم.

اصل ایجاد القاعده و طالبان و همکاری امریکا برای گسترش قرائت سلفی‌گری از اسلام در جهان، از زمان ریگان برای جا انداختن این تفکر است. بنا بر آماری که خود آنها در زمان ریگان داده‌اند، تنها در طول ۲۰ سال، عربستان حداقل ۸۰ میلیارد دلار برای گسترش اسلام با قرائت سلفی‌گری در دنیا خرج کرده است که این، بسیار بیشتر از هزینه‌ای است که شوروی در طول ۷۱ سال (فقط ۷ میلیارد دلار) برای گسترش مارکسیسم در بیرون مرزهای خود خرج کرده است.

غرب، شبکه‌سازی اسلام میانه‌رو را از شاخ آفریقا تا خاورمیانه و خاور دور دنبال کرده و تلاش می‌کند همه بلندگوها از جمله

مساجد، مراکز فرهنگی و شبکه‌های رسانه‌ای دست اینها باشد و تمام توان خود را به کار می‌گیرد تا اینها به قدرت برسند. البته این بدین معنی نیست که هر کس اینجا میانه‌رو است وابسته سیاسی است، اما این دو حرکت در یک جایی به هم گره می‌خورند. مثلاً اینکه روزنامه‌نگارهای سکولار طرفدار امریکا در لبنان به نفع جنبش سبز در ایران بیانیه می‌دهند، نشانه هماهنگ شدن شبکه‌سازی اسلامگراهای سکولار است، بدون اینکه یک وابستگی سیاسی مستقیم تعریف شده‌ای داشته باشند.

غرب روی شکاف ایدئولوژیک سرمایه‌گذاری می‌کند و سعی در تعمیق آن دارد. به سکولاریست‌ها فرصت و امکانات و بورس می‌دهد، سپس آنها را روانه دنیای اسلام می‌کند تا اسلام با قرائت سکولاریسم را ترویج کنند. حلقه‌هایی مثل حلقه کیان و ده‌ها حلقه دیگر در دنیای اسلام راه می‌اندازد و افرادی را پرورش می‌دهد تا امام زمان (عج) را انکار کنند. بنابراین، یک طرف اسلام به قرائت اسلام انقلابی، اسلام ناب، اسلام امام (رض)، اسلام مقام معظم رهبری، اسلام علمای بزرگ سلف و صاحب جواهری و اسلام به قرائت انقلاب اسلامی است، یک طرف نیز اسلام به قرائت سکولارها و فریفتگان تمدن غرب و مظاهر تمدن غرب است که از آن به اسلام میانه‌رو تعبیر می‌کنند. البته حلقه اصلی اتصال غرب در بین مسلمان‌ها سکولاریست‌های مسلمان (ملی مذهبی‌ها) هستند که این قرائت از اسلام، در دنیای اسلام طرفداران زیادی ندارد. اینها خیلی تلاش می‌کنند که بگویند اسلام دین سیاسی نیست، ولی پذیرفته نمی‌شود؛ چون دینی که پیامبرش حکومت بر پا کرده و در طول ۱۱ سال حکومت در مدینه، ۸۰ جنگ داشته و با کشورها قرارداد امضا کرده است، و بسیاری مسائل سیاسی کلان دیگر، چطور می‌شود گفت سیاسی نیست بنابراین بیشتر روی گروه دوم سرمایه‌گذاری می‌کنند، منتها پل ارتباطی شان سکولارهای مسلمان هستند و می‌خواهند یک اتحاد حداکثری از سازشکارها ایجاد کنند.

این طرف هم یک عده مسلمان انقلابی معتقد به تمدن اسلامی هستند. من فرمایشات آقا در نماز جمعه را می‌خوانم، ببینید شما چطور معنا می‌کنید: «من البته در موارد متعددی با آقای هاشمی اختلاف نظر دارم». این اختلاف نظر شوخی نیست. من آقای هاشمی و امثال ایشان را جزو سکولاریست‌های مسلمان نمی‌دانم؛ چرا که اینها قائل به حکومت دینی‌اند و برای حکومت دینی جنگیده‌اند و مبارزه کرده‌اند و زندان رفته‌اند، ولی مسئله این است که این قرائت با قرائت امام و رهبری و با قرائت سوم تفاوت دارد. آقا می‌فرمایند: «من با آقای هاشمی اختلاف نظر دارم که طبیعی هم است، ولی مردم نباید دچار توهم شوند و چیز دیگری فکر کنند. البته ایشان و آقای

رئیس‌جمهور از همان انتخاب سال ۸۴ تا امروز اختلاف نظر داشتند و الان هم هست، هم در زمینه مسائل خارجی اختلاف نظر دارند و هم در نحوه اجرای عدالت اجتماعی اختلاف نظر دارند و هم در برخی مسائل فرهنگی اختلاف نظر دارند و نظر آقای رئیس‌جمهور به نظر بنده نزدیک‌تر است.»

پس حذف رئیس‌جمهور در این مقابله، در اصل به معنی حذف فکر رهبری است. این اختلاف، اختلاف دو فکر و قرائت از حکومت است؛ دو قرائت از مأموریت انقلاب اسلامی، دو قرائت از بازسازی کشور، دو قرائت از موازنه قدرت در جهان و دو قرائت از نحوه تعامل با قدرت‌های جهانی است که در نهایت یکی از این دو قرائت باید اصل باشد. در صحنه انتخابات نهم و دهم این دو قرائت رو در رو قرار گرفتند. البته من آن سه نامزد محترم را متهم به وابستگی نمی‌کنم، اما حتی کاندیدایی نیز که مواضع ملایم‌تری دارد می‌گوید فدرالیسم اقتصادی، که یک نوع از همان نظام سرمایه‌داری است. قرائت اول و دوم تا مرز تغییر قانون اساسی هم پیش خواهند رفت. توسعه سیاسی مورد نظر آقایان، بعد از دوران بازسازی، توسعه‌ای است که باید فوندانسیون آن را نیز عوض کرد؛ چون بنیان آن رانمی‌شود روی شالوده اسلامی گذاشت.

در انتخابات نهم، خط امام و قرائت امام ظهور پیدا کرد و مردم همراه با قرائت امام به یک رئیس‌جمهور انقلابی با ادبیات انقلاب رأی دادند. به نظر من، در این مبارزه، مواضع، شفاف شد و همه فهمیدند که اختلافات، ایدئولوژیک است. بنابراین، زمینه برای رشد قرائت امام و رهبری و احیای مجدد این قرائت و جریان یافتن آن، فراهم شده



است؛ قرائتی که ۱۶ سال سعی شد به فراموشی سپرده شود. آنها خیال می‌کردند که موفق شده‌اند و کار تمام شده است، ولی قرائت انقلابی، از نو، از اعماق جامعه سربرداشت و خود را بازسازی و ارائه کرد. به نظر من اگر ما نخواهیم، جمهوری اسلامی هم نخواهد از جریان مدرنیته عبور کند، این جریان به موج جهانی تبدیل خواهد شد و اسلام از جریان تجدد عبور خواهد کرد و این جزو وعده‌های قطعی خدای متعال است. اسلام، جریان تجدد را زیر چرخ اقتدار خود له خواهد کرد. طرفداران تجدد در دنیای اسلام باید بیدار شوند و این طرف بیایند و تردید نکنند که بسیاری از آنها می‌آیند. اگر موضع اختلاف روشن شود، پیدا است که خیلی‌ها جبهه خود را تغییر خواهند داد، سپس این اختلاف به ظهور عقلانیت جدید می‌رسد و ما روزی باید با عقلانیت غربی تسویه حساب کنیم.

به هر حال به فضل خدا، این توطئه شکست خورده است (البته هنوز تمام نشده است) و انقلاب یکی از مهم‌ترین ابزارهای جنگ نرم آنها را زیر ارابه خود خرد کرده است. انقلاب مخملین ابزار بزرگ و شیوه‌ای برای براندازی بر مبنای دموکراسی است. آنها این ابزار را چندین بار در دنیا محقق کرده بودند و بسیاری درک نمی‌کردند که اصل واقعه چیست، ولی الان همه انقلابی‌های دنیا فهمیده‌اند که انقلاب مخملین یک شیوه براندازی است که در ایران بحمدالله شکست خورده است و این پیروزی بسیار مهمی است. ابزار استراتژی چیزی نیست که بشود هر روز آن را تولید کرد. اگر شما ابزار مبارزه با سلاح اتمی را پیدا کردید، آیا آنها فردا می‌توانند سلاح دیگری به جای آن بگذارند؟! ممکن است یک قرن بگذرد تا سلاح ایدئولوژیک جدید تولید شود.

به نظر من ابزار مهم جنگ نرم شکسته شد و این همان بصیرت است که آقا فرمودند: «باید خدا را بر این بصیرت مردم شکر کرد.»



مصدوق جدیدی اجون



Ultimatum



امیرالمؤمنین - مهدی آذریندار

کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



**خیلی‌ها تلاش کردند که راجع به ماجرای فتنه، جمع‌بندی‌ای شکل‌نگیرند تا بعد از آن موقع به‌نماد خودش برسند، یا جمع‌بندی‌های متفاوتی راجع به آن هفت‌هفت ماه ماجراهای زنجیرهای، در جامعه رواج داده بشود. البته قبل از رسیدن به «۹ دی» شاید بد نباشد به این موضوع اشاره کنیم که حالا کدام یک از اتفاقات مهم انقلاب ما نماد خودشان را پیدا کرده که این پیدا کند**



گفت‌وگو با وحید جلیلی، مسئول دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی

# تکاپوی جریان روشنفکری برای رفو کردن گاف ۸۸

کانه یک بایکوت و تحریمی صورت گرفته است. شما نشانه‌های جامعه بعد از انقلاب را حتی در سریال‌های تلویزیون هم به ندرت می‌بینید. روی نشانه‌شناسی خیلی کم کار کردیم. انقلاب و جمهوری اسلامی و جامعه بعد از انقلاب، در فضای سینمایی و هنری ما عمدتاً در حد عکس امام و رهبری در کلاتری‌ها حضور دارند!

**این تقصیر خود هنرمندان است یا مدیران فرهنگی؟**

بحث نشانه‌شناسی صرفاً یک بحث هنری نیست. بحث رسانه‌ای هم هست. در دوران مدرن بخش عمده‌ای از ناکامی‌های هنری، به نظرم ناشی از فقدان فضا سازی رسانه‌ای است و بخش عمده‌ای از کامیابی‌های آثار دیگر هم ناشی از نوع فضا سازی‌های رسانه‌ای و پیرامونی است که راجع به آنها شده. یک اثری؛ می‌خواهد عکس باشد، کار یک‌تور باشد، فیلم سینمایی باشد، تابلوی نقاشی باشد، موسیقی باشد، یا هر چیز دیگر، این طور نیست که صرفاً متکی به قابلیت‌های هنری و فنی‌اش مخاطب پیدا کند، تشبیه شود و گسترش پیدا کند. بحث نشانه‌شناسی انقلاب اسلامی در فضای رسانه‌ای ایران، یک بحث ریشه‌دار است و محدود به کم‌کاری‌ها در ماجرای فتنه و ۹ دی هم نمی‌شود.

**ما سی سال است که این بحث را داریم. نکرده و نشده و نبوده.**

**اگر شما مدیر رسانه بودید، راه‌حل تان چه بود؟**

البته یک رسانه که کفایت نمی‌کند. اینکه من می‌گویم، مجموعه فضای رسانه‌ای را شامل می‌شود. راجع به ۹ دی، به نظر من اولین کاری که باید صورت بگیرد، این است که تحلیل ماجرای فتنه، باید از سطح سیاسی به سطح عمیق‌تری ارتقا پیدا بکند. فتنه ۸۸، باید در سطوح روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناختی بررسی بشود و گرنه صرف تحلیل سیاسی خیلی جواب نمی‌دهد.

خیلی مضامین قابل تأمل و قابل تعمقی در ماجرای فتنه داشتیم که

خیلی از اتفاقات مهمی که در تاریخ کشورهای مختلف می‌افتد، معمولاً با یک نماد - یک تصویر، یک فیلم، یک داستان - شناخته می‌شود. مثلاً حادثه «میدان تیان آن‌من» یک عکس معروف دارد و با آن شناخته می‌شود. نمادی که آدم هر جایی ببیند، یاد آن اتفاق می‌افتد. به نظر می‌رسد که «۹ دی» در این عرصه خیلی مظلوم است. حالا یک عکس معروفی از بالای میدان انقلاب هست ولی در حوزه داستان و فیلم و... چیزی نداریم که «۹ دی» را با آن بشناسیم. چرا این روز تاریخی در آینه هنر اینقدر مظلوم است؟

شاید بشود این طور گفت که نمادها معمولاً جمع‌بندی ماجراها هستند. اگر عکسی نماد می‌شود یعنی کل جمع‌بندی آن ماجرای که عکس می‌خواهد بر آن دلالت بکند باید در آن فریم دیده بشود. شاید یک دلیل این باشد که خیلی‌ها تلاش کردند که راجع به ماجرای فتنه، جمع‌بندی‌ای شکل‌نگیرند تا بعد از آن موقع به نماد خودش برسند، یا جمع‌بندی‌های متفاوتی راجع به آن هفت‌هفت ماه ماجراهای زنجیره‌ای، در جامعه رواج داده بشود. البته قبل از رسیدن به «۹ دی» شاید بد نباشد به این موضوع اشاره کنیم که حالا کدام یک از اتفاقات مهم انقلاب ما نماد خودشان را پیدا کرده که این پیدا کند. البته بعضی‌ها پیش هست. مثلاً آن روزی که نیروی هوایی پیش امام می‌روند، یک تصویر دارد.

درست است ولی بسیاری دیگر هم نماد هنری ندارد.

البته نمادهای زیادی از زاویه نگاه «ضد انقلاب» وجود دارد، مثل اتفاقات ۱۸ تیر.

بله، این یک مقدار به همان بحث قدیمی نشانه‌شناسی انقلاب اسلامی بر می‌گردد. وقتی که شما در بیست و چند سال اخیر، فضای رسانه و فضای هنر کشور را نگاه می‌کنید، متأسفانه از جهت نشانه‌شناسی انقلاب اسلامی،

رسانه‌ها و تحلیلگران و نظریه پردازان می‌توانستند رویش کار بکنند و متأسفانه تا امروز کمتر کار شده است. اگر بخواهم مثال بزنم، همان جمله خانم رهنورد درباره داماد لرستان و... خیلی به آسانی از آن عبور شد. به نظر من این جمله شاه کلید فتنه است که نشان می‌دهد که جریان روشنفکری در ایران، چه تفکر طبقاتی‌ای دارد، چه نگاه عقب‌مانده از تجاعی‌ای دارد. در عین اینکه خودش ادعا می‌کند که ما مظهر عقلانیت هستیم، در کی که از جامعه ایرانی دارد در یک جامعه عقب‌مانده قبیله‌ای چند هزار سال پیش است که حتی مفهوم و ارزشی مثل عدالت نمی‌تواند بر این مناسبات غلبه کند. به نظر من آن جمله خیلی قابلیت بررسی و تحلیل‌های عمیق و جامعه‌شناختی و روان‌شناختی داشت که روی آن کار نشد.

فتنه به قول تئاتری‌ها، یک «سوگ-مضحکه» بود. یک «کمدی-تراژدی» بود. یعنی از یک جنبه؛ فتنه واقعاً یک کمدی بزرگ بود. شورش اشرافیت بود علیه جنبش وسیع مردم. کل این شورش‌ها هم حتی یک دهم کسانی را که به نامزد پیروز رای ندهاده بودند، در بر نمی‌گرفت. در بین همان‌ها هم یک اقلیت مطلق بودند، ولی با تشکیلات و تبلیغات و حمایت خارجی شعارشان را کرده بودند «ما بی‌شماریم». ما یک دهم کاری که راجع به این سوگ مضحکه در عرصه تبیین می‌توانستیم بکنیم، چه در مباحث تحلیلی و فکری و نظری و چه در مباحث رسانه‌ای و هنری، انجام ندادیم. اگر هم انجام ندهیم، این سوگ مضحکه ادامه پیدا خواهد کرد. یعنی کماکان یک عده می‌خواهند، آن شرایط غبار آلود را بر گردانند و روایت‌ها و تأویل‌های تحریف آمیزی از فتنه ارائه بکنند. شما در عرصه هنر باید می‌بینید. همین اخیراً شنیدم، باز دارند فیلم سینمایی می‌سازند.

**مدیری که از فیلم اخیر حمایت مالی کرده، گفته که فضای فتنه سرد شده است اما ما از این فیلم حمایت می‌کنیم. چرا اصلاً فکر نمی‌کنند که هنوز این همه راجع به فتنه از طرف شهبوروشنفکران فیلم ساخته می‌شود، خیلی بیشتر از فیلم‌هایی که از طرف هنرمندان جبهه انقلاب کلید خورده. معنی این همه فیلم چیست؟**

معنایش این است که تا حالا جریان غرب‌زده و روشنفکری گافی به این عظمت ندهاده بود و اینها هر جوری که هست، باید یک پاسخی به تاریخ بدهند. اینها اسم خودشان را گذاشتند جنبش ضد دروغ و بزرگ‌ترین دروغ تاریخ ایران را گرفتند. بیست و پنج میلیون ایرانی را انکار کردند. پس باید هر طوری که شده روی این گافشان را ببوشانند.

**درواقع دارند عکس آن چیزی که واقعا اتفاق افتاده را سندسازی می‌کنند برای ثبت در تاریخ.**

بله. چون یک مقدار که از این واقعه فاصله بگیریم، یک علامت سؤال خیلی سنگین و عظیمی روی کل جریان روشنفکر و غرب‌زده کشور به وجود می‌آید که نمی‌توانند از زیر بارش شانه خالی بکنند. تمام ادعاهایی که اینها در صد سال بعد از مشروطه کرده بودند در این ماجرا نقض کردند. از عقلانیت تا قانون‌گرایی تا دموکراسی. تمام داشته‌های این جریان در فتنه به باد رفت. شما الان در عرصه اجتماعی می‌بینید. روزهای اول همه می‌گفتند، صددرصد تقلب شده است. به خاطر اینکه جریان را کاملاً از فضای عقلانی خارج کرده بودند و فقط فضای احساسی و هیجانی را حاکم کرده بودند. روزهای اول حتی بعضی از آدم‌های معقول‌تر تحت تأثیر فضا بودند ولی یک مدتی که گذشت، اینهایی که گول هسته اصلی جریان را خورده بودند، تازه فهمیدند که چه کلاه گشادی سرشان رفته است. این بسیاری از آنها را به حدیث نفسی دچار می‌کند که یا به بحران هویت می‌انجامد یا به یک عذاب وجدان و... الان جریان هنری روشنفکری فعال شده به خاطر آنکه نگذارند این اتفاق بیفتد.

**چرا روشنفکران غرب‌زده در عرصه هنر این قدر فعال هستند؟ به نظر شما در عرصه‌های دیگر هم وضعیت همینطور است؟**

بله. در عرصه‌های دیگر هم هستند. ولی به این روشنی با کلیدواژه فتنه وارد نمی‌شوند. چون هنر مخاطب بیشتری دارد و بیشتر دیده می‌شود، شاید رصدش برای ما آسان‌تر است.

**یعنی حلقه‌های فکری آنها هم در حال حاضر قوی‌تر از جبهه انقلاب کار می‌کنند؟**

مطمئناً همین طور است. تمام تلاش آنها این است که این افتضاح بزرگی را که بار آوردند، ببوشانند و تمام ابزارهایشان را هم به کار می‌گیرند.

**خب این یعنی نخپگان دانشگاهی و متفکرین و هنرمندان جبهه انقلاب اصلاً اهمیت موضوع را نفهمیده‌اند که میزان**

**تلاش‌شان از روشنفکران کمتر است، یا اساساً نیروی کار بلد در جبهه انقلاب وجود ندارد؟**

یک نکته مهم این است که اتفاق جدی‌ای که در فتنه افتاد، این بود که یک غربالی در نیروهای جبهه انقلاب انجام شد. شما به این غربال معتقد هستید؟ صدرصد. شکی در این نیست.

**یکی از دعوای ما با مدیران فرهنگی فعلی این است که اصلاً به این غربال اعتقادی ندارد. می‌گوییم، فلانی در فتنه موضعش این بوده...**

البته ممکن است بعضی‌ها از این غربال یک روایت‌های افراطی بکنند. باید این را تبیین بکنیم. یعنی چه؟ بله، شما در فتنه می‌بینید بخشی از جبهه رسانه و هنر انقلاب هم امتحان خوبی پس نداد. بخشی از عناصر و نیروها و مراکز که اسماً و رسماً تعلق به انقلاب داشتند گسستشان از مبانی و آرمان‌های انقلاب در فتنه آشکار شد. من همان زمان گفتم اتفاقی که در فتنه افتاد، جنگ بین «جمهوریت» و «اشرافیت» بود. البته می‌خواستند جور دیگری جلوه بدهند و بگویند جنگ بین «ولایت» و «جمهوریت» است. در حالی که جنگ بین «جمهوریت» و «اشرافیت» بود و «ولایت» هم طرف «جمهوریت» بود. اشرافیت، اشرافیت است. دیگر سبز و قرمز و نارنجی ندارد. اشرافیت سیاسی باشد یا اشرافیت اقتصادی باشد یا اشرافیت هنری باشد فرق نمی‌کند. فتنه نشان داد که یک نوع اشرافیت در فضای هنر کشور و متأسفانه حتی هنر انقلاب شکل گرفته است. یک عده خودشان را اشراف هنر انقلاب فرض کردند و با یک نگاه عاقل اندر سفیه، با یک نگاه از بالا به پایین به توده و جمهور مردم نگاه می‌کردند. خیلی به آنها بر خورده بود که چرا مردم آن چیزی را نپذیرفتند که ما برایشان انتخاب کردیم. این ۲۵ میلیون انسان ایرانی واقعاً آدم‌های درجه دومی هستند. واقعاً آدم‌های نفهمی هستند. آدم‌های فرهیخته‌ای نیستند که آمدند و خلاف نظر و خواسته، تمنا، منافع و مصالح ما تصمیم دیگری گرفتند. یک تبختر و تکبری در بخشی از نخبگان کشور شکل گرفته بود. از نخبگان فکری گرفته تا نخبگان هنری و رسانه‌ای، که همین اینها را در یک جبهه قرار می‌داد. شما دیدید که برخی از سیاسیون، از چپ تا راست راست، با هم متحد شده بودند. آدم‌هایی که ما قبلاً فکر می‌کردیم، با هم کار و پنیر هستند و اصلاً ماهیت وجودی‌شان در تقابل با هم شکل می‌گیرد یکدفعه دیدیم که در یک جبهه هستند. مثل اینکه آن مباحث دیگر همه روبنا بوده و اصل چیز دیگری بوده است. اصل منافع طبقاتی آنها بود. اصل آن الیگارشی بود که اینها طی سال‌ها ساخته بودند و نمی‌خواستند اجازه بدهند که توده ملت بیاید و تغییرش بدهد.

**حالا اگر بخواهیم مصداقی‌تر بپرسیم، اینکه تلویزیون به یک سری از افراد که در فتنه کارنامه خوبی نداشتند آنتن بدهد. دو تا دو تا سریال بدهد. این خوب است یا بد است؟**

تلویزیون که این کار را نمی‌کند، اینها اصلاً خود تلویزیون هستند. یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که ما در فتنه داشتیم، این بود که بخشی از پدنه تلویزیون همین‌ها هستند. به خاطر اینکه به خاطر مدیریت غلط، اصلاً کار هنری در تلویزیون به کار اقتصادی تبدیل شده است. تا می‌گویند طرف تهیه‌کننده است، اولین چیزی که به ذهن شما می‌آید چیست؟ چیزی که به ذهن می‌آید این است که طرف آدم فرهیخته‌ای است؟ نه. اولین چیزی که به ذهن تان می‌آید این است که آدم پولداری است. یعنی متعلق به یک طبقه خاصی است که آن طبقه در فتنه ۸۸ مقابل جمهوری و توده مردم ایستادند. برای همین وقتی که ساختار رسانه شما طبقاتی شد، او دارد رفتار طبیعی خودش را می‌کند و با نیروهای خودش از عناصر طبقه خودش دفاع می‌کند. بحث این نیست که پروژه در اختیار اینها قرار بدهند یا ندهند. آنتن بدهند یا ندهند. به نظر من کلیدواژه‌اش بحث ضرب است. باید ضرب را از آنها بگیرند. ما نمی‌گوییم حذف بشوند. آنها باشند، ولی آن ۲۵ میلیون ایرانی مظلوم انکار شده تحقیر شده هم باید باشند. البته منظور از «کسانی که در فتنه کارنامه خوبی نداشتند» به هیچ وجه به معنای رأی دادن به کاندیداهای دیگر نیست. رأی همه محترم است. منظور از کارنامه بد در فتنه، بی‌حرمتی به رأی اکثریتی است که در آن انتخابات آن گونه شکل گرفت و در انتخابات‌های قبلی هم به نفع دیگری شکل گرفته بود و در انتخابات‌های بعدی هم ممکن است هر شکلی پیدا کند. کارنامه بد به معنای درافتادن با جمهوری‌نظام به نفع اقلیت اشرافی و به میدان نیامدن برای یاری ولایت در حفظ جمهوری‌نظام است.

**نکته مهم این است که با این اوصاف، آیا واقعا هنرمندی در**

**اتفاقی که در فتنه افتاد، جنگ بین «جمهوریت» و «اشرافیت» بود. البته می‌خواستند جور دیگری جلوه بدهند و بگویند جنگ بین «ولایت» و «جمهوریت» است. در حالی که جنگ بین «جمهوریت» و «اشرافیت» بود و «ولایت» هم طرف «جمهوریت» بود. اشرافیت، اشرافیت است. دیگر سبز و قرمز و نارنجی ندارد. اشرافیت سیاسی باشد یا اشرافیت اقتصادی باشد یا اشرافیت هنری باشد فرق نمی‌کند**





Ultimatum

# امام حج



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



**مرد حسابی تو بزرگ‌ترین  
دروغ تاریخ ایران را گفتی بعد  
از اخلاق دم می‌زنی؟ تو یک  
واقعیت بزرگ ۲۵ میلیونی را  
کتمان کردی، بعد از اخلاق دم  
می‌زنی؟ شما و اخلاق؟ شما و  
صداقت؟ بنابراین باید ریشه‌های  
روان‌شناختی و جامعه‌شناختی  
فتنه را در نظر بگیریم که از  
بین نرفته است و ادامه دارد**

جبهه انقلاب هست که جای قبلی‌ها را  
پر بکند؟ الآن بحث این است، مدیران  
می‌گویند ما حرف‌های شما را قبول  
داریم ولی جایگزین افراد فعلی چه  
کسانی باید باشند؟

قبول ندارند دیگر. چرا که اگر قبول داشتند  
می‌دیدند. مثلاً شما مقایسه کنید کارهای اول  
مستندسازان جریان غرب‌زده را با کارهای اول  
مستندسازان جریان حزب‌اللهی.  
**کارهای آخرشان را هم می‌شود  
مقایسه کرد.**

واقعاً یک وضعیت قناس و ظالمانه‌ای در رسانه  
حاکم است. مثلاً شما کار «مهارنشده» را  
با اولین کارهای کارگردان اثر ضدانقلابی  
«۴۴ روز» مقایسه بکنید. با آخرین کارهایش  
قابل مقایسه است و تنه به تنه می‌زند.  
برای «مهارنشده» چقدر خرج شده و برای  
«۴۴ روز» چقدر؟ چند تا سفر خارجی رفته؟  
بنابراین این هم خودش یک فراقنی دیگر  
است. کسی که ۲۵ میلیون آدم را انکار یا  
تحقیر بکند، کسی که می‌تواند ادعای تقلب  
۱۱ میلیونی بکند، معلوم است که چه جور  
موجودی است و چه کارهایی از او بر می‌آید.  
برای همین می‌گوییم باید تحلیل روان‌شناختی  
و جامعه‌شناختی کرد.

اینها اخیراً یک شعارهای خاصی هم پیدا  
کرده‌اند. مثلاً مد شده است که دم از اخلاق  
می‌زنند و مخصوصاً ترجیع‌بند حرف‌هایشان  
این شده که چرا در جامعه اینقدر دروغ زیاد  
شده... این در قرآن آمده است. خیلی رساست.  
می‌فرماید: «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا  
نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ إِلَّا الَّذِينَ  
هُمْ أَرَادُوا لِيَادِيَ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ  
فَضْلٍ بَلْ نَنْظُرُكُمْ كَذِبِينَ» (هود: ۲۷). دقیقاً  
دیالوگ‌های اینهاست. کفار به نوح می‌گفتند  
ما نمی‌بینیم کسانی که تو را پیروی کردند جز

افراد فرومایه، که رأیی نپخته دارند. ما اصلاً  
هیچ برتری‌ای در شما نسبت به خود نمی‌بینیم،  
بلکه برعکس شما را مردمی دروغگو می‌پنداریم.  
کسانی که دنبال تو هستند یک مشت آدم  
فرومایه سطحی نگر ناپخته هستند که مثلاً  
رأی‌شان با سبب‌مینی جا به جا می‌شود. «وَ  
مَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ» ما بر شما برتری  
داریم. «نَنْظُرُكُمْ كَذِبِينَ» و شما دروغگو هستید.  
بعد نوح می‌گوید: آیا من می‌توانم شما را به  
پذیرش این معجزاتم مجبور سازم؟ در حالی که  
از آن کراهت دارید. یعنی خودتان می‌دانید ولی  
چون نفس‌تان نمی‌تواند بپذیرد، کاری با شما  
نمی‌شود کرد.

**در واقع یک گفتمان مشترک تاریخی  
برای جریان اشرافیت است.**

بله. یعنی اشراف در طول همه ادوار تاریخ بشر  
الگوی رفتاری‌شان یکی است. به نوح می‌گفتند،  
دور و بری‌های تو یک مشت آدم دروغگو و  
فرومایه و سطحی‌نگر هستند.

**هرچی جوات مواته...**  
احسن. دقیقاً همین‌آیه قرآن است. این همان  
دیالوگ اشراف است.

**راجع به اخلاق می‌گفتید.**  
مرد حسابی تو بزرگ‌ترین دروغ تاریخ ایران  
را گفتی بعد از اخلاق دم می‌زنی؟ تو یک  
واقعیت بزرگ ۲۵ میلیونی را کتمان کردی،  
بعد از اخلاق دم می‌زنی؟ شما و اخلاق؟ شما و  
صداقت؟ بنابراین باید ریشه‌های روان‌شناختی  
و جامعه‌شناختی فتنه را در نظر بگیریم که از  
بین نرفته است و ادامه دارد و بیشتر از این همه  
ادامه خواهد داشت. اصلاً کل فتنه بر دو چیز بنا  
شده بود: توهم و نفرت. که هر دو تا نشانه مشکل  
روانی و نفسانی است: «ما بی‌شماریم!». در آن  
شعار «شینش» را بردارند درست می‌شود!  
بحث سیاسی یا فکری هم ندارند، اینها پوشش  
است. ما از بخش مهمی از کارهایی که دارند

## قلاده‌های طلا THE GOLDEN COLLARS

تهیه‌کننده: محمد خزاعی  
نویسنده و کارگردان: ابوالقاسم طالبی

راجع به فتنه می‌کنند آگاه نیستیم. در خارج  
از کشور مفصل کار می‌شود. من پارسل یک  
کتابی دست یکی از دوستان دیدم. یک کمیک  
استریپ سیصد چهارصد صفحه‌ای راجع  
به فتنه آورده‌اند. ماجرای یک زنی است که  
بچه‌اش در فتنه گم می‌شود. حالا در دستگاه  
جمهوری اسلامی دنبال بچه‌اش می‌گردد...  
**کجادر آمده؟**

در امریکا و انگلیس چاپ شده است. تا پارسل  
که من نگاه می‌کردم نوشته بود به ۱۲ یا ۱۳ زبان  
دنیا ترجمه و چاپ شده است. یعنی یک سال و  
نیم بعد از فتنه، اینها کمیک استریپ درآوردند.  
تا پارسل به ۱۲ زبان ترجمه شده بود. دو روز  
دیگر کار تونش می‌آید. بعد فیلم سینمایی‌اش  
می‌آید. مطمئن باشید راجع به این قصه کار  
خواهند کرد. به خاطر اینکه ماجرای فتنه برای  
روشنفکران غرب‌زده ایران، بزرگ‌ترین تهدید  
است و این تهدید را باید رفع بکنند.

**آقای دارابی اخیراً با جمعی از  
دانشجویان دانشگاه علامه جلسه‌ای  
داشتند، در آنجا گفته‌اند که ما برای  
۹ دی امسال تلاش کردیم که یک  
تله‌فیلم بسازیم. به خیلی‌ها گفتیم.  
سه نفر قبول کردند که در این مورد  
کار کنند. فکر می‌کنید الآن مشکل  
از کجاست؟ وقتی که پیش‌مدیر  
هم می‌روی، می‌گوید من دارم تلاش  
می‌کنم که بسازم ولی نیرو نیست.**

لا بد به همان روشنفکرهای دور و بر خودشان  
گفته‌اند که کم‌کم دارند کل صدا و سیما را  
تقدیم‌شان می‌کنند. اینها یک نگاه خیلی  
سطحی و فرمایشی و ویترونی به ماجرا دارند.  
مانند اینکه می‌گویند آقا یک چیزی برای  
کمیتة امداد بسازید. برای روز بهزیستی  
بسازید. برای روز جهانی پست بسازید. عمق  
۹ دی برای این آدم، همین است. ۹ دی برای او

روزی است که در تقویم گفتند و باید یک کار مناسبی برایش بسازد. از کسانی که اصلاً ۹ دی را قبول ندارند معلوم است چیزی در نمی آید. بعد هم می گوید چیزی در نیامد. روی کاغذ هم وظیفه اش را انجام داده. صور جلسه اش هم هست. فیلمنامه هم فرستاده اند و مثلاً مناسب نبوده... در حالی که سه سال است یک جشنواره سینمایی به مناسبت ۹ دی در کشور برگزار می شود! اینها خبر ندارند؟

مثل آن جوکی می ماند که طرف رفت داروخانه گفت آقا نفت داری؟ اینها می روند نفت فروشی می پرسند دارو داری؟ و بعد هم مصاحبه می کنند و توی سر بچه مسلمان ها می زنند که دارو نیست! گنه کرد در بلخ آهنگری به شوستر زدن گردن مسگری! یک جشنواره به اسم عمار در ۹ دی برگزار می شود. چرا سراغ عمار نیامدند. چون هدف شان نفت داشتن یا نداشتن و دارو داشتن یا نداشتن نیست. قرار است کاسه کوزه ها را سر هنر انقلاب بشکنند و تخریبش کنند که بعد بتوانند دل دادن و قلوبه گرفتن شان را با کسانی که نسبتی با انقلاب ندارند، توجیه کنند. ما همین الان دو سه تا فیلمنامه آماده داریم. فیلمنامه کامل و چندین طرح و سیناپس. چرا نیامدند؟ چرا وقتی ما رفتیم در را بستند؟ جالب است که با چه شوق و اعتماد به نفسی هم پایان بچه حزب الهی ها را در هنر و سینما جار می زنند! فقط آقای مخدومی ۵ جلد کتاب داستان و خاطره در باره فتنه در آورده است. او در یک مؤسسه کوچک در حاشیه ورامین می تواند این همه داستان ها و ماجراهای فتنه را پیدا کند و صدا و سیما با این عرض و طولش نمی تواند؟ حالا جرئت داری یک کلمه به این وضعیت کمدی - تراژدی اعتراض کن، می شوی آدم تند افراطی بی منطق دیکتاتور انحصار طلب، و آن جبهه انحصار طلب می شود دموکرات و آزادیخواه و...!

**یک بحث دیگر هم این است که به جز مدیریت فرهنگی که نقدها به آن وارد است، از دل خود سینما هم گاهی دافعه وجود دارد. این دافعه می تواند در اوضاع فعلی مؤثر باشد؟ مثل ماجراهایی که نمی گذارند باز بگران در بعضی از فیلم ها بازی کنند. البته این به یک مافیایی برمی گردد که باید ببینیم در رأس آن کیست. ولی حالا اینها می توانند مؤثر واقع شوند؟**

به نظر تأثیری ندارد. چون به نظر من در فتنه ما یک مضامین جدیدی به دست آوردیم. اصلاً جامعه تازه شد. یک فضایی پدید آمد که به نظر من آن مضمون های جدید، می تواند جریان سطح هنری فیلم را هم بکند. نمی گویم که بدهید هر آدم آمانوری بسازد، ولی می خواهم بگویم، لازم نیست که خیلی بازیگر درجه یکی، فیلم را بازی کند. به قول فلسفه علمی ها یک شیفت پارادایمی بود. یعنی فضای کشور عوض شد و این به اصطلاح غلیان و هیجانی که در اشراف رسانه ای و هنری و سیاسی و اقتصادی شکل گرفت، متأثر از همین بحرانی بود که پارادایم قبلی به آن دچار شد. می دانید که پارادایم ها جایگزین هم می شوند، به همدیگر

تبدیل نمی شوند. حالا این پارادایم جدید که می آید، انبوهی از مسائل جدید، برای تحقیق و پژوهش و... در اختیار می گذارد. مثلاً در فتنه یک اتفاق مهمی که افتاد، این بود که روستایی ها که نزدیک یک سوم جمعیت ایران را تشکیل می دهند، به رغم همه بایکوتی که شده بودند، به رغم آوار رسانه ای که روی آنها خراب شده بود و اجازه نمی داد که دیده بشوند، دیده شدند. خودشان را با صندوق های رأی نشان دادند و نشان دادند که چقدر قدرتمند و تأثیر گذار هستند. خوب این مثل این می ماند که یک قاره جدیدی در هنر ایران کشف شد. هنرمند ما می توانست راه بیفتد و در دل روستاها برود و ببیند که چه ماجراهایی توی اینها هست. این آدم هایی که در فضای کل کشور این قدر تأثیر گذار هستند، چه کسانی هستند که تا حالا دیده نشده اند. دستگاه فرهنگی آقای احمدی نژاد بی برنامگی و بی عرضگی عجیب و غریبی از خودش نشان داد و عدالت را در بخش های رسانه ای و فرهنگی و هنری دنبال نکرد. چه در دولت نهم چه در دولت دهم. تحلیل های دیگری هم می شود راجع به بی اعتنائی اینها به این فرصت های بزرگ رسانه ای، هنری و فرهنگی داشت که در جاهای دیگر گفته ام.

ما در این ۲۰ سال اخیر شاید ده درصد فیلم های شهری و آپارتمانی فیلم روستایی نداریم. بیش از ۹۰-۸۰ درصد سینمای کشور در شمال تهران شکل می گیرد. با کمال نجابت اسم خودش را هم می گذارد سینمای ایران! ایرانی که مرزهایش میدان ولیعصر تا نیاوران است. من این را یک بار پیش از این گفته بودم که می شد حتی مرکز مستندسازی روستایی تشکیل داد. آنها مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی تشکیل دادند، بر اساس پارادایم های خودشان. گفتند، هنر آوانگارد کار کنید، بی اعتنا به مخاطب. جامعه ای یک انقلاب مردمی کرده است، حالا ما بیاییم و هنر را غیر مردمی بکنیم، هنر را شخصی بکنیم، سینما را شخصی بکنیم و متأسفانه این را نهادینه کردند. یک جایی درست کردند و میلیاردها تومان سرمایه گذاری کردند که بین سینمای کشور و جریان مردمی انقلاب تضاد به وجود بیاورند. فیلمسازهای جوان را بفرستند دنبال هیروت.

**یک تعداد از فیلم های روستایی مادر همین پارادایم شکل گرفته اند.**

البته آنها دیگر در یک فضای توریستی است. روشنفکران هم راجع به روستاها کارهایی کردند ولی کاملاً با یک نگاه توریستی. بدون اینکه بخواهند منطق درونی آنها را بفهمند. اگر یک فرانسوی هم می آمد و فیلم می ساخت همین جواری می ساخت. چه بسا یک مقدار بومی تر از آنها می ساخت! چون غرب زده ها بعضی وقت ها از خود غربی ها بدتر هستند.

**جواب شان این است که مگر روستاها ما سینما دارد که ما برای شان فیلم بسازیم. می گویند حالا من فیلم را هم ساختم چه فایده ای دارد وقتی که به دست خودشان نمی رسد.**

ببخشید، مگر شما فیلمی که راجع به یک سوژه می سازی حتماً باید نشان خود آن سوژه بدهی؟ پس هیچ کدام از ما دیگر نباید فیلم وسترن نگاه بکنیم. فیلم تاریخی که دیگر اصلاً نباید ساخته بشود. بگوئیم مگر ما الان می توانیم برگردیم به ۱۴۰۰ سال پیش و این فیلم را به اصحاب امیرالمؤمنین نشان بدهیم. این یک استدلال غیرمنطقی است. ضمن آنکه در روستاها سینما نیست، اما آیا تلویزیون هم نیست؟ سینمای خانگی هم نیست؟

**البته شما در عمار تجربه کردید که می شود نشان شان هم داد.**

اصلاً کار هنر چیست؟ کار هنر شکستن زمان و مکان است. یعنی بنده ای که ممکن است صد سال دیگر هم گذرم به فلان روستا نیفتد، با استفاده از ابزار هنر آن را به من نشان می دهند. می گویند در عالم یک چیزهایی وجود دارد فراتر از این نگاه سطحی روزمره تو. اصلاً هنر کارش این است.

**البته این مشکل سخت افزاری هم تنها در سینما وجود دارد، در زمان که این مشکل نیست، در هنرهای تجسمی که نیست.**

در سینمایش هم نیست. چطور امریکایی ها می روند و «فیتز جردو» می سازند در عمق جنگل های آمازون. چطور ما قبل از انقلاب می توانیم «سفر سنگ» بسازیم. بعد از انقلاب نمی توانیم بسازیم؟ یعنی سینمای ایران در این ۴۰-۳۰ سال این قدر پسرقت کرده است؟ اتفاقاً ما قبل از انقلاب خیلی فیلم روستایی بیشتر داریم. همان فیلمفارسی ها اتفاقاً به روستاها خیلی نگاه داشتند، از روستاهای شمال تا روستاهای کویر، البته در همان رویکرد مبتذل خودشان.

یک نکته مهم هم اینجا وجود دارد، الان آمار فروش شهرستان ها از آمار فروش فیلم ها حذف شده است. به نظر این هم یک نشانه جالبی است. شهرستان ها و روستاییان قبلاً از سوژه های سینمای ایران حذف شده بودند، حالا به عنوان



**دستگاه فرهنگی آقای احمدی نژاد بی برنامگی و بی عرضگی عجیب و غریبی از خودش نشان داد و عدالت را در بخش های رسانه ای و فرهنگی و هنری دنبال نکرد. چه در دولت نهم چه در دولت دهم**





شما ببینید در فاصله سال های ۵۸ تا ۶۰، شما از مرجع تقلیدی داری که با توطئه قتل امام هم کنار می آید، تا برسد به کلی جریان های فرهنگی و اجتماعی که در همان دوره وجود داشتند. مثلاً انجمن حجتیه، یا حتی توده های که از منافقین ریشه دار تر بودند.

#### خب فکر می کنید ما به این موضوعات بر می گردیم؟

این «ما» کیست. اگر «ما» به معنای چند تا NGO است که ما هستیم و فعلاً هم داریم کار می کنیم. ولی اگر این ما به معنای جمهوری اسلامی و مدیران فرهنگی جمهوری اسلامی است، ما که اصلاً کارهای نیستیم، و گرنه اگر شما همین جشنواره عمار را نگاه بکنید، این همه کار در مورد تاریخ انقلاب ساخته شده است. همین جوان ها می روند و سوزدهای خوبی گیر می آورند. با یک آمایش خوبی در شهرهای مختلف، در حوزه های تخصصی مختلف و... کار می کنند.

#### شما امیدوارید که جامعه هنری ما برگردد و همان چیزی که می گوئید، کشور بیمه شود.

جامعه هنری ما با مردم و انقلاب و نظام مشکلی ندارند. متأسفانه یک گوشه ای از جامعه هنری، کل این فضا را به اسم خودش سند زده است. آنها که در مقابل نظامند، در جامعه هنری اقلیت هستند و فقط با کار رسانه ای اکثریت شده اند. یعنی حتی از لحاظ کمی هم به نظر من اکثریت نیستند. در خود همین بدنه سینما که شما می روید، می بینید ۸۰،۷۰ درصد بدنه سینما مشکلی با جمهوری اسلامی ندارند.

#### شما امیدوار هستید که این وضع عوض شود؟

بله. دیر و زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد. با اینکه خون جگر خوردن دارد و به نظرم تحمل این موضوع ها خیلی سخت است، ولی صبر می خواهد و کار واقعی. یک جنگ واقعی. همین ماجرای فیلم «یک خانواده محترم» بالاخره در یک حدی جواب داد. اگر همین سه چهار تا شوک نمی بود، هیچ اتفاقی نمی افتاد و مدیران در همین حد هم مجبور به عقب نشینی نمی شدند.

در هر صورت به تمام معنا در شرایط جنگ نرم هستیم و دارند بمباران شیمیایی می کنند. یعنی فعلاً اولویت شان این است که همه را خواب کنند و بگویند هیچ جنگی نیست. همه چی آرومه. این وضعیت مدیریت فرهنگی کاملاً طبیعی است! سپردن بعضی گلوگاه های فرهنگی به عناصر تجزیه طلب فرهنگی و کودتاگران ضدانقلاب و ضد مردم طبیعی ست و هر کس خلاف این بگوید توهم دارد! از آن طرف تهاجم را وسیع تر و شدیدتر کنند و از این طرف نیروهای فرهنگی و اجتماعی را در دفاع از مردمی ترین و ارزشی ترین انقلاب معاصر جهان دچار تردید و ترس و تنبلی کنند. «یک خانواده محترم» نقطه عطف بسیار مهمی در جنگ نرم است که امیدوارم کمانه کند و نیروهای خفته- و نه کسانی که خودشان را به خواب زده اند- را بیدار کند. به نظرم بیدارباش این فیلم در عرصه تهاجم فرهنگی چیزی در حد تلنگر کودتای نوژه در عرصه سیاسی و نظامی است.

مخاطب سینمای ایران هم محسوب نمی شوند. به خاطر اینکه جواب نمی دهد. قاعده این است که فیلم های آنها مخاطب غیر تهرانی را جذب نمی کند. برعکس هم هست. فروش «قلاده های طلا» و «خراجی ها» و باقی فیلم های جبهه انقلاب در شهرستان ها خیلی بالا بود.

من معتقدم بخش مهمی از این فاز جدیدی که جریان روشنفکری برای هنجارشکنی در هنر ایران و به خصوص سینمای ایران شروع کرده است، کاملاً حساب شده و متأثر از همین دو تا فیلم است. «قلاده های طلا» و «خراجی ها» یک شوک بزرگ بودند. شاید مثل خود انتخابات. انتخابات به مردم گفت سیاست و کشور مال خودتان است، اگر چه اشراف نخواسته باشند. این فیلم ها هم تا حدودی این انحصار طلبی روشنفکری را شکست و به یک مخاطب وسیعی سیگنال داد که سینما ملک طلق حضرات نیست و امکان اینکه فیلمی با دغدغه های شما ساخته شود هم، آن طور که روشنفکرها جلوه داده اند، امتناع فلسفی ندارد! این دو فیلم هم سینما بودند- لاقط در مقایسه با طراز سینمای فعلی ایران کم نداشتند- هم مخاطب عظیمی را در مقیاس های سینمای ایران به سالن ها کشیدند و هم اینکه آن دو قطبی را به هم زدند، یعنی روی حساس ترین موضوعات تمرکز کردند و در عین حال، جامعه را خط خطی نکردند. این دو تا فیلم در تاریخ سینمای ایران خیلی فیلم های مهمی هستند.

حاشیه های این دو فیلم، دیکتاتوری روشنفکران را هم خیلی خوب نشان داد. آنها تمام سعی شان را برای حذف شهرستانی ها می کنند چون وقتی که حذف شوند، اخراجی ها دومین فیلم پرفروش آن سال می شود و فروش قلاده های طلا از گشت ارشاد و خیلی فیلم ها پایین تر می آید.

در این رابطه باید به آنها حق داد. به نظر من فتنه و ماجراهایی که در نهایت به ۹ دی منجر شد اینها را در فضای بین مرگ و زندگی قرار داده است. به همین دلیل تمام امکانات شان، راست، دروغ، امکانات رسانه ای، امکانات هنری، امکانات دانشگاهی و فکری، همه را به کار گرفتند تا یک جوری از این گردنه عبور بکنند. با اینکه ما هیچ کار خاصی هم نکردیم، یعنی یک دهم استفاده ای که می توانستیم از ماجراهای «سوگ-مضحک» فتنه بکنیم؛ نکردیم، ولی به طور طبیعی حادثه آنقدر بزرگ است که دارد اینها را در خودش غرق می کند. اگر ما آدم های با تدبیرتری بودیم، برنامه ریزتر بودیم، به یک معنا برای استفاده از این فرصت آدم های بصیرتری بودیم، این می توانست خیلی شتاب بهتری بگیرد و نتایج بهتری پیدا بکند.

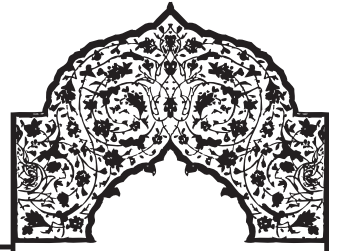
ما فتنه هایی هم قبلاً داشتیم. مثلاً فتنه سال ۸۸. آقای ابوالقاسم طالبی می گفت من خیلی دوست داشتم راجع به آن فیلم بسازم. اینکه همه آن آدم هایی که آنجا مهم و فعال بودند، الآن به همان کشوری رفته و پناهنده شده اند که اتفاقاً ما می گفتیم، شما امریکایی هستید. می گفت من تعجب می کنم هیچ کس این را نمی گوید. حالا جالب این است که در مقابلش فیلم داریم. فیلم «اعتراض» مسعود کیمیایی هست. فیلم های دیگری هم هست. به نظر تان هیچ وقت به آن موضوعات بر می گردیم؟ یا فرصت آن فتنه ها تمام شد؟

یکی از مهم ترین چیزهایی که در قرآن توصیه شده است، بحث ذکر است. ذکر یک مفهوم خیلی محوری در قرآن است. وقتی که متعلقات ذکر را نگاه می کنید، یکی از متعلقات ذکر، خود خدا است. یکی دیگر از متعلقات ذکر، تاریخ و عبرت آموزی از آن است. می گوید، برگردید و به تاریخ تان نگاه کنید. شخصیت های تاریخی تان را نگاه کنید. مقاطع تاریخی تان را نگاه کنید. تازه می گوید هم خودتان متذکر باشید و هم به یاد دیگران بیاورید. اصلاً یکی از کارهای هنر و رسانه هم همین است. مطمئناً باید برگردیم و نگاه بکنیم. شما می گویی فتنه ۷۸. من می گویم فتنه سال ۶۰. مگر فتنه سال ۶۰ فتنه کمی بود. چقدر خون از این ملت رفت.

#### حالا راجع به آن روزها بعد از سی سال بر گشتیم و درباره منافقین ۲، ۳ تا سربال می سازیم.

خیلی بیشتر از اینها جاداشت. من معتقد هستم اگر راجع به فتنه سال ۶۰، فضای رسانه ای و هنری کشور تکلیف خودش را دانسته و عمل کرده بود، ما نه به فتنه ۷۸ دچار می شدیم، نه به فتنه ۸۸. یعنی اگر ما راجع به فتنه ۸۸ کار بکنیم می توانیم تا مدت ها کشور را بیمه بکنیم.

انگار بین جامعه هنری ما با اتفاقاتی که در کشور می افتد، ۳۰ سال فاصله هست. یک بار آقای دارابی گفته بود در ماجرای انقلاب همه اش سراغ خلقی ها نروید. یعنی الآن روال روی آنها متمرکز شده و همه دارند بدی آنها را نشان می دهند.



# انگاره انگاره



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



یکی از مهم ترین چیزهایی که در قرآن توصیه شده است، بحث ذکر است. ذکر یک مفهوم خیلی محوری در قرآن است. وقتی که متعلقات ذکر را نگاه می کنید، یکی از متعلقات ذکر، خود خدا است. یکی دیگر از متعلقات ذکر، تاریخ و عبرت آموزی از آن است. می گوید، برگردید و به تاریخ تان نگاه کنید. شخصیت های تاریخی تان را نگاه کنید. تازه می گوید هم خودتان متذکر باشید و هم به یاد دیگران بیاورید. اصلاً یکی از کارهای هنر و رسانه هم همین است. مطمئناً باید برگردیم و نگاه بکنیم. شما می گویی فتنه ۷۸. من می گویم فتنه سال ۶۰. مگر فتنه سال ۶۰ فتنه کمی بود. چقدر خون از این ملت رفت.



گزارشی از تمام واکنش‌های سینمای داستانی و مستند ایران به فتنه ۸۸

# صفر - صفر به نفع انقلاب!

تیر ماه سال ۷۸، وقتی دو سه روزی در حوالی دانشگاه تهران اغتشاش برپا شد و وقایع معروف به کوی دانشگاه اتفاق افتاد، چیزی نگذشت که سینمای ایران به این وقایع حداکثر دو یا سه روزه، از نقطه نظر دولت اصلاحات واکنش نشان داد و فیلم‌هایی چون «اعتراض» (مسعود کیمیایی - ۱۳۷۹) و «نسل سوخته» (رسول ملاقلی پور - ۱۳۷۹) روانه پرده سینماها شد.

بدین ترتیب، اگر بخواهید تصویر ۱۸ تیر ۷۸ را در سینمای ایران جست‌وجو کنید، تقریباً به جز این دو فیلم، اثر دیگری را نخواهید یافت و از همین رو، تصویر فتنه ۷۸ در سینمای ایران، محدود می‌شود به یک جوان باتوم خورده که حالا از شدت ضربه گوشه آسایشگاه افتاده است (در فیلم «اعتراض») و نسل سوخته‌ای که در این روزها، کشته و زخمی شدند و حتی جایی برای فرار از چنگال نیروهای امنیتی نداشتند. (اپیزود سوم «نسل سوخته»)

این مقدمه برای گزارشی که قرار است به تصویر فتنه ۸۸ در آینه سینمای داستانی و مستند ایران ببرد، احتمالاً مقدمه ناامیدکننده‌ای است؛ چرا که وقتی بدانیم حاصل واکنش سینمای ایران به وقایع ۱۸ تیر ۷۸، دو فیلم کاملاً انتقادی و علیه نظام بوده، با توجه به حضور فعال سینماگران ایرانی در انتخابات ۸۸ به نفع آقایان «میرحسین موسوی» و «کروبی»، می‌توان حدس زد که هشت ماه چالش و درگیری در خیابان‌های تهران، احتمالاً دستمایه مناسبی برای سینماگران ایرانی فراهم آورده تا آنها تصویر خود را از این وقایع بسازند. اما خوشبختانه، حقیقت این بار کمی - و فقط کمی - متفاوت است.

به عبارت بهتر اگر این بار، سینماگران ایرانی با فیلم‌هایی مثل «خیابان‌های آرام» (کمال تبریزی)، «گزارش یک جشن»، (ابراهیم حاتمی کیا) «پل چوبی» (مهدی کرم‌پور) و «یک خانواده محترم» (مسعود بخشی)، سعی کرده‌اند تا در وقایع‌نگاری از فتنه ۸۸ پیکان انتقاد را متوجه نظام کنند، در مقابل، فیلم‌هایی چون «قلاده‌های طلا» (ابوالقاسم طالبی)، «اخراجی‌ها ۳» (مسعود دهنمکی) و «پایان نامه» (حامد کلاه‌داری) نیز قرار دارند که توجه مخاطب را به عامل خارجی یا داخلی معاند با نظام سوق می‌دهند و در واقع از نقطه نظر گفتمان انقلاب اسلامی این وقایع را روایت می‌کنند.

جالب آنکه این فیلم‌ها سرنوشت‌های متفاوتی هم داشتند. در بین چهار فیلم اول، سه فیلم هنوز رنگ اکران به خود ندیده‌اند و تنها «پل چوبی» در نوبت اکران قرار دارد.

اما جالب آنکه جز «گزارش یک جشن»، «خیابان‌های آرام» و «یک خانواده محترم» هیچ یک به صورت معمول توقیف نشده‌اند؛ چرا که «خیابان‌های آرام» با وجود داشتن پروانه نمایش در یک اقدام بی‌سابقه و تحت تأثیر باز خورد‌های به شدت منفی فیلم در جشنواره بیست و نهم فجر، توسط خود تهیه‌کننده فیلم توقیف شده است و «یک خانواده محترم» نیز که از ابتدا، با مجوز تله‌فیلم و برای صدا و سیما ساخته شده بود، به علت تغییر صد در صدی فیلمنامه در حین ساخت، از سوی صدا و سیما آرشیو شد.

به عبارت بهتر، «یک خانواده محترم» اصلاً مجوز تولید از ارشاد نداشته که مجوز اکران بگیرد. فیلمی که «محمد آفریده» - تهیه‌کننده آن - در موردش چنین گفته است: «واقعیت این است که این فیلم، یک فیلم تجربی از کارگردانی جوان است، که مخاطبان محدودی در خارج از ایران خواهد داشت و اگر روزی در ایران نیز اکران شود در سالن‌های محدودی به نمایش درمی‌آید و در خارج از ایران نیز در رقابت با فیلم‌های

متنوع و مخاطب پسند، شانس زیادی برای دیده شدن نخواهد داشت.» (خبرگزاری فارس، ۱۰ آبان ۹۱)

اما از آن سو، سه فیلم دیگر که رویکرد متفاوتی داشتند، در اکران سرنوشت متفاوتی هم پیدا کردند. به جز «پایان نامه» که فیلم ضعیفی بود و فروش متوسطی در خرداد ماه داشت، «اخراجی‌ها ۳» و «قلاده‌های طلا» در گیشه هم موفقیت زیادی را کسب کردند و به یکی از پرفروش‌ترین فیلم‌های سال اکران خود تبدیل شدند؛ آن هم در شرایطی که این دو فیلم هر دو در یکی از جنجالی‌ترین اکران‌های نوروزی تاریخ سینمای ایران به روی پرده رفتند. «اخراجی‌ها ۳» در نوروز ۹۰ و در دو قطبی رقابت با «جدایی نادر از سیمین» و «قلاده‌های طلا» در نوروز ۹۱ و در رقابت با دو فیلم جنجالی «گشت ارشاد» و «خصوصی».

تبعات فروش بالای این دو فیلم در اکران و به خصوص در شهرستان‌ها، برای مافیای جریان روشنفکری به حدی بود که بعد از اکران «اخراجی‌ها ۳»، آمار فروش سینماهای شهرستان از آمار فروش فیلم‌ها حذف شد و بدین ترتیب، فروش سه میلیاردی «قلاده‌های طلا» در جداول فروش به رقم یک میلیارد و نیم تنزل پیدا کرد و «اخراجی‌ها ۳» با فروش سه و نیم میلیاردی در آن سال در جایگاه دوم پس از «ورود آقایان ممنوع» قرار گرفت؛ در حالی که فروش مجموع تهران و شهرستان‌های «اخراجی‌ها ۳» بسیار بیشتر از فیلم «رامبد جوان» بود.

بعد از عرصه دفاع مقدس، این دومین باری بود که جریان ارزشی و انقلابی سینما توانست یک واقعه مهم تاریخ انقلاب اسلامی را آن طور که هست، ثبت کند؛ هر چند فضاحت جریان اشرافیت و مدعی آزادی‌بیان در نادیده گرفتن رأی مردم در سال ۸۸، به قدری واضح بود که توجه بیشتری را در عرصه سینما می‌طلبید.

اما از دگر سو، عرصه مستند شاهد شکوفایی بیشتری در پرداختن به موضوع فتنه ۸۸ بود و باعث شد تا عده‌ای از جوانان علاقه‌مند و

تبعات فروش بالای این دو فیلم در اکران و به خصوص در شهرستان‌ها، برای مافیای جریان روشنفکری به حدی بود که بعد از اکران «اخراجی‌ها ۳»، آمار فروش سینماهای شهرستان از آمار فروش فیلم‌ها حذف شد و بدین ترتیب، فروش سه میلیاردی «قلاده‌های طلا» در جداول فروش به رقم یک میلیارد و نیم تنزل پیدا کرد و «اخراجی‌ها ۳» با فروش سه و نیم میلیاردی در آن سال در جایگاه دوم پس از «ورود آقایان ممنوع» قرار گرفت



نمایی از فیلم خیابان‌های آرام



و «تقلب واقعی»، سه مستند «سه روز پس از واقعه» و «عاشورای ۸۸» (واحد مرکزی خبر) و «نگهبان آرا» (مهدی نقویان) را نیز تولید کرد که البته آخری هیچ‌گاه رنگ آنتن به خود ندید. «نگهبان آرا» که قرار بود در نخستین سالگرد فتنه ۸۸ از شبکه اول سیما پخش شود و به سفارش خود صدا و سیما ساخته شد بود، با وجود آنکه تصاویر ناب و دیده‌نشده‌ای از وقایع سال ۸۸ و حضور کاندیداهای معترض در شورای نگهبان داشت، به دلایل نامعلومی از فهرست پخش خارج شد. اگرچه این مستند بعدها در دومین دوره جشنواره مردمی فیلم عمار اکران و موفق به دریافت جایزه نخست در بخش مستندهای «فتنه ۸۸» شد.

یکی از آخرین مستندهایی که با موضوع فتنه ۸۸ ساخته شده و در جوامع دانشگاهی مورد توجه قرار گرفت، مستند «پایان مدارا» به کارگردانی «محمد حسین خوش بیان» و نویسندگی «محمد حسن روزی طلب» بود که بعد از اکران گسترده در دانشگاه‌ها، در فضای مجازی منتشر شد. این مستند جنجالی با مروری بر وقایع قبل و بعد از انتخابات دهم ریاست جمهوری، به نقش «هاشمی رفسنجانی» در فتنه ۸۸ می‌پرداخت. اگرچه تعداد این مستندها در مورد فتنه ۸۸ در نگاه اول، زیاد به نظر می‌رسد، اما اگر کمیته همین عناوین را با تعداد مستندهای شبکه‌های فارسی زبان و غیر فارسی زبان در مورد حوادث سال ۸۸ مقایسه کنیم، پایین بودن توأمان کیفیت و کمیت آنها خیلی زود به چشم خواهد آمد. حقیقتی که نشان از کم‌کاری نهادهای فرهنگی کشورمان در تولید این مستندها و محافظه‌کاری و وحشتناک مدیران فرهنگی دارد. چنانچه بسیاری از همین مستندهای تولیدی به صورت خودجوش و توسط نهادهای مستقل ساخته شده‌اند.

در کنار این نیمه خالی لیوان، پیدایش رویش‌های به شدت مستعد در عرصه مستندسازی و مهم‌تر از آن، استقبال بالای مردم از این مستندها، از جمله برگ‌های زرین عرصه فیلم و مستند در فتنه ۸۸ هستند. استقبال عجیبی که بسیاری از معادلات جریان روشنفکری و معاند داخلی را بر هم زد.

البته نباید فراموش کرد که این جدال در عرصه هنر همچنان ادامه دارد و فیلمسازان هر یک از دو جریان، هنوز به ساخت فیلم‌هایی با محوریت این وقایع اهتمام دارند؛ هر چند برخی مدیران فرهنگی معتقد باشند که این وقایع دیگر جذابیت خود را از دست داده‌اند. به راستی، اگر بعد از سال‌ها بخواهیم رد فتنه ۸۸ را در سینمای مستند و داستانی کشورمان جست‌وجو کنیم، حسرت خواهیم خورد یا افتخار خواهیم کرد؟ به نظر می‌رسد باید صبر کرد؛ چون جدال هنوز ادامه دارد.

دغدغه‌مدار، به بهانه ثبت تصویر حقیقی فتنه، دوربین به دست بگیرند و وارد عرصه کار مستند شوند.

تا جایی که یکی از خوش‌ساخت‌ترین مستندهای دوران فتنه را جمعی از دانشجویان دانشگاه شریف با عنوان «بزدان تفنگ ندارد» تولید و عرضه کردند. مستندی که باعث تشکیل گروه مستندسازی «سفیر» و مقدمه ارائه کارهای ارزنده دیگری از همین دانشجویان شد.

«محمد رضا دهشیری» و «محمد مهدی خالقی» هم دو مستندساز جوان دیگری بودند که با حمایت دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، مستندهای «ایران سبز»، و «پایان فراموشی» را با محوریت نظرات مردم شهرستان‌ها نسبت به وقایع سال ۸۸ تولید کردند. مستندهایی که در نخستین جشنواره عمار، بعد از «بزدان تفنگ ندارد» به ترتیب موفق به کسب مقام دوم و سوم شده و مورد تقدیر قرار گرفتند.

برخی دیگر از مستندهای حاضر در نخستین جشنواره فیلم عمار که با موضوع فتنه ۸۸ برگزار می‌شد، عبارت بودند از:

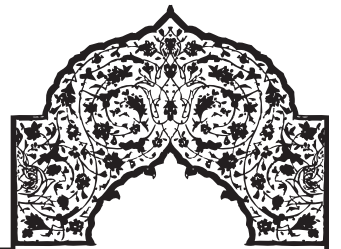
«بیراهه»، «دختر لیر»، «خیابان شهادت»، «افسران جوان»، «ایران هراسی»، «شمال از شمال شرقی»، «هولوکاست سبز»، «هم غزه هم لبنان» و «ایران تهران نیست».

در کنار جوان‌ترها، استخوان‌خرد کرده‌های مستندسازی جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی هم بی‌تفاوت نماندند و لحظات مهمی از این فراز حساس تاریخ انقلاب اسلامی را ثبت کردند. از جمله «نادر طالب‌زاده» با ساخت مستند «تقلب واقعی» در شبکه «پرس تی‌وی»، «سهیل کریمی» با ساخت مستند «خواب آشفته»، «سپاوش سردمدی» (کارگردان مستند به یادماندنی «داوود») با تولید مستند «بهمین ۸۸» و «مرتضی شعبانی» (از اعضای گروه «روایت فتح») در کسوت تهیه‌کنندگی مستند «تقاطع» (به کارگردانی «رضا فرمند») در مورد قتل ندا آقاسلطان که از شبکه‌های داخلی هم پخش شد.

در عرصه فیلم کوتاه نیز، «داوود مرادیان» - از مستندسازان جوان و آینده‌دار جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی - پیشقدم شد.

فیلم کوتاه «تواتر» به کارگردانی او، به روایت سه نسل از زندگی خانواده‌ای می‌پردازد که زمان مبارزات علیه رژیم شاه، جنگ تحمیلی و فتنه سال ۸۸ را تجربه می‌کنند و در هر عرصه با فداکاری و از خودگذشتگی عزیزان خود را تقدیم می‌کنند تا ایران اسلامی سربلند و استوار بماند.

صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران هم هر چند در عرصه مستندسازی با موضوع فتنه ۸۸ بسیار کند و پرانتقاد عمل کرد، اما به جز «تقاطع»



Ultimatum



کالبدشناسی فتنه ۸۸  
و بازخوانی زمینه‌های  
حضور تاریخی مردم ایران در  
حماسه ۹ دی ۸۸



در کنار این نیمه خالی لیوان، پیدایش رویش‌های به شدت مستعد در عرصه مستندسازی و مهم‌تر از آن، استقبال بالای مردم از این مستندها، از جمله برگ‌های زرین عرصه فیلم و مستند در فتنه ۸۸ هستند. استقبال عجیبی که بسیاری از معادلات جریان روشنفکری و معاند داخلی را بر هم زد.



آنکه آموخت به موسی جگران نیل شدن  
بر سر ابره‌ها جیش ابابیل شدن

بین محراب دعا چون زکریا بودن  
در دل طشت زر حادثه یحیا بودن

این چنین بود که ایران همه عاشورا شد  
با سر انگشت دعا مشت خیانت وا شد

و حسین بن علی باز به امداد آمد  
و چنین بود خدای تو به مرصاد آمد

عبرت آموز ز تاریخ که خائن کم نیست  
این هم از عبرت ایوان مدائن کم نیست

و خدا هست و هر آن چیز که از وی باقی است  
فتنه خاموش شد اما نهم دی باقی است

# حماة



شما دیدید فتنه‌ای به وجود آمد، کارهائی شد، تلاشهایی شد، آمریکا از فتنه‌گران دفاع کرد، انگلیس دفاع کرد، قدرتهای غربی دفاع کردند، منافقین دفاع کردند، سلطنت‌طلبها دفاع کردند؛ نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که در مقابل همه‌ی این اتحاد و اتفاق نامیمون، مردم عزیز ما، ملت بزرگ ما در روز نهم دی، در روز بیست و دوی بهمن، آنچنان عظمتی از خودشان نشان دادند که دنیا را خیره کرد.

بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۴/۳/۱۳۸۹